

بهمنی ترتیب غبار در نقل بعضی ارقام و بیان وقایع تحریفات کرده و وقایع رامعکوس بیان نموده، مثلاً وی مینویسد: «مردم در همین جا (بالا حصار) سفارتخانه انگلیس را آتش زده و هفت‌صد انگلیسی را کشته بودند.» (۱۲) این «هفت‌صد تن انگلیس» غبار در واقع بشمول لویی کوگناری (معروف به کیوناری)، چارتان انگلیس و ۷۵ تن محافظه‌های پیاده و سوار هندوستانی شان بودند. (۱۳) تعجب درینست که غبار بحیث یک مورخ چطور یقین کرده است که بتعداد هفت صد انگلیس در بالا حصار کابل جا بجا شده بودند؟! و افغانها تمام آنها را در تاریخ سوم سپتامبر ۱۸۷۹ در ظرف چند ساعت منهد نمودند؟!

بهمنی ترتیب غبار در مورد قیام پشتونهای سرحد آزاد بر ضد حکومت هند بر تاریخ از مولف انگلیس بنام سرفیرز تایتلر بغلط نقل قول نموده و گفتار او را که در متن اصلی اش در دو صفحه نشر شده، باین ترتیب در کتاب خود آورده است:

«وقتیکه در سالهای ۱۹۳۱-۳۰ مبارزات مسلح سرخپوشان و افریدیها، و در سال ۱۹۳۳ مبارزات مسلح مهمدیها ضد دولت انگلیس بعمل آمد، و هیئت‌های قبایلی بفرض استعداد و استعانت بکابل آمدند، همه گی از طرف سلطنت افغانستان بدون نتیجه مراجعت داده شدند، همچنین وقتیکه تجاوز بی‌رحم بر تاریخ برازادی قبایل افغانی صورت می‌گرفت، و آنها در تمام مناطق سرحدی پریشان و متلاشای می‌گردیدند، هیچ‌کدام آنان از طرف دولت افغانستان بفرض قیام مسلح ضد بر تاریخ، کمک و تشویق نمی‌شدند.... سیاست نادر شاه در مورد قبایل آزاد سرحد، طرف تغیر قبایلی‌ها قرار گرفت، و لهذا در سال ۱۹۳۳ خط دیورند را علی الرغم ممانعت بر تاریخ عبور کرده و متون خوست را محاصره کردند.» (۱۴)

غبار صفحه کتاب متذکره را هم ذکر نکرده، ولی فریز تایتلر موضوع فوق را خودش باین الفاظ ذکر نموده است: «خود نادر شاه در ۱۹۲۹ کشف نمود که برای یک زعیم افغان چقدر آسان است که وزیر و مسعود را با دادن وعده چور علی الرغم تمام اخطارهای حکومت هند بر تاریخی بخود جلب نماید. بهمنی ترتیب در ۱۹۳۳ وقتیکه ذهنیت قبایل بر ضد همین شاه سخت تحریک شده بود، همین مردم بوالهوس قبایلی با وجود کوششات حکومت هند از خط دیورند گذشتند و متون را که مرکز ولایت خوست بود، در محاصره گرفتند.» (۱۵)

تایتلر در صفحه دیگر متن کتاب خود چنین می‌گوید: «سیاست پیشروی تا ۱۹۲۹ با وح خود رسیده بودو حملات بر سرحدات وزیرستان در عمل ختم شده بود. ولی موج پیروزی در حال فنا بود. بسال دیگر سرخپوشان ایالت سرحدی... مردهایی همیش نارام سرحدرا بعمل تحریک کردند. قیامی در وزیرستان نشان داد که کنترول ما (حکومت هند بر تاریخ) چقدر ضعیف است و قشله‌های نظامی ما در وقت نا‌آرامی تا کدام اندازه ساکت می‌باشد. برای چند هفته کنترول کنندگان در محاصره گیر شدند و تمام حرکات در طول سرکها بکلی متوقف شد. در شمال افریدی‌ها بالای مناطق تحت اداره یورش نمودند و پشاور را بصورت جدی تهدید کردند.» اکنون هموطنان ملت‌فت می‌شوند که بین نوشته اصلی فریز تایتلر و نقل قول غبار تفاوت بسیار زیاد است. همین تفاوت کفایت می‌کند که این اثر غبار بحیث یک اثر تاریخ کم اعتبار خوانده شود. درین‌مورد گفتنی‌ها زیاد است.

غبار، محمد گل خان مومند، عبدالجیم خان زابلی، میرزا محمد شاه خان رئیس ضبط احوالات، الله نواز خان و شاه جی را «میلیونر های بزرگ» می‌شمارد و می‌گوید که: «هیچ‌کدام آنها بجهه و مال جدیدی احتیاج نداشتند... زیرا هر یک میلیونر های بزرگ شده بودند.» (۱۶) در مورد محمد گل خان مومند، این را هم می‌گوید که «عبدالله خان شاه جی هندی و محمد گل خان مومند و میرزا محمد شاه خان در کابل بودند و فرست تغیر در مالک خارجه نیافتنند.» (۱۷) این نوشته‌های غبار در بارهٔ محمد گل خان مومند حقیقت ندارد. مومند بعد از ۱۱ سال خدمت در ۱۹۴۰ بحیث وزیر دولت از کارفعال گوشیده گیرشد و در سنه ۱۹۴۶ بعمر ۸۰ سالگی وفات نمود. او بعد از گوشیده گیر شدن ۲۴ سال در پیش روی داشت که اگر می‌خواست، می‌توانست بخارج سفر و تغیر کند. اما او شخص تغیر نبود. (۱۸)

(۱۲) میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ص ۶۰.

(۱۳) م. حسن کاکر، افغانستان، مطالعه اکشافات سیاسی داخلی، نشریه شخصی، چاپ لاہور، مطبوعه عرفان، ۱۹۷۱، ص ۱۲.

(۱۴) میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ص ۸۹.

(۱۵) و (۱۶) فریزی تایتلر، افغانستان، مطالعه اکشافات سیاسی در آسیای جنوبی و مرکزی، چاپ سوم، نشریه پوهنتون اکسفورد، نیویارک ۱۹۶۷، ص ۲۶۷، ۲۶۵.

(۱۷) و (۱۸) غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ص ۲۱۲، ۲۱۳ و ۸۱.

این نوشته غبار هم صحت ندارد که میگوید محمد گلخان بعد از استعفی سردار محمد هاشم خان از مقام صدارت در سنه ۱۹۴۹ از کار گوشه گیرشد. طوریکه در بالا گفتم محمد گل خان مورمند (۴) شش سال پیشتر از استعفی محمد هاشم خان بسبب نا رضایتی ازاوضاع وطن گوشه گیر شده بود و در صدد آن برآمد که نظام شاهی را سقوط دهد، ولی از عزم خود بخاطری منصرف شد تا نشود بسبب این اقدام افغانستان در شرایط جنگ جهانی صده ببیند.

محمد گل خان مورمند را در جمله اشخاص غیر متقدی و سرمایه داران شمردن، مثلیکه غبار چنین کرده است، نشان میدهد که غبار میخواهد خدمتگاران وطن و اشخاص متقدی را بدنام نماید. مورمند از اشخاص فوق پوره تفاوت داشت. موصوف بحیث وزیر داخله که در عین حال رئیس تنظیمیه یکتعداد ولایات هم بود، در حالیکه وطن در گرداب باصطلاح پادشاه گردشی فرورفته بود، امنیت را تامین نمود و با این خدمت خود شرایط زندگی عادی را، در جمله بسا چیزهای دیگر، بهموطنان خود، آن هموطنانیکه غبار بنام آنها سالها مبارزه نموده است، مهیا نمود. محمد گلخان مورمند را ملیونر شمردن، مثلیکه غبار شمرده است، چنین معنی میدهد که موصوف در دوره تصدی امور دولتی اختلاص یا تجارت نموده ویا از مردم رشوت سنانده و گویا زندگی ملوث داشته است، در حالیکه محمد گلخان مورمند از جمله متقدی ترین شخصیتهای کشور بود. موصوف نه صاحب سرمایه ونه حتی صاحب خانه بود، باوجودیکه باسانی میتوانست صاحب هردو گردد، زیرا که در اجرای امور از اختیارات نزدیک به نامحدود برخوردار بود. بر عکس موصوف زندگی ساده و با تقدوا را اختیار کرد و از برکت آن وهم بسبب خدمات ملی و اجتماعی خود خودش را بلحاظ اخلاقی صاحب قدرت بزرگی ساخته بود. از برکت تمام اینها بود که با جرئت زیاد وظایف را اجرامینمود، تا حدیکه پروای سران خاندان حکمران را هم نمی نمود، تنها بخداوند (ج)، مردم خود و وجдан خود پابندی داشت. موصوف در عین حال بنام «پشتون سینه» قاموس تالیف کرد و برای غنی ساختن و رسمی قرار دادن زبان پشتون حركتی را آغاز نمود. از گوشه گیری ببعد، بمثیل یک فرد عادی مگر با نهایت وقار و حیثیت، زمانهای را در کنتر و تابستانها را در کابل میگذراند. موصوف در کابل در خانه کرایی گلین در کلالی نو آباد همزنگ میزیست و شخص من چندین مرتبه اورا در آنجا دیده ام. برایمن معلوم نیست که در افغانستان معاصر شخص دیگری بمثیل محمد گل مورمند با داشتن اختیارات نزدیک به نامحدود وظایف خود را اینطور صادقانه اجرا کرده باشد و سرانجام در خانه کرایی گلین وفات نموده باشد! این واقعیتها در کابل بهمگان معلوم بود. باحتمال غالب که غبار هم از آن باخبر بود. ولی اگر برایش معلوم نبود و بفکرشن محمد گل خان مورمند «ملیونر بزرگ بود»، باید گفتار خود را با شواهد مستند میساخت. اما اینکار برای او ناممکن بود، ولی باز هم غبار اورا «ملیونر بزرگ» خوانده است. از قرایین بر می آید که غبار این تهمت را قصدی و بحیث یک مبارز مارکسیستی بر مورمند بسته است.

قبل از گفتم که غبار در اثر آخرین خودرنگ مارکسیستی دارد، چونکه اثر آخرین خود را بیشتر از روی جهانبینی مارکسیزم انشا نموده است. موصوف در این اثر نه تنها خاندان حکمران، بلکه تمام آن افراد و دسته ها را کوبیده است که غبار و دیگر مارکسیست ها بنام «طبقه حاکمه» یاد میکنند. وقایع این اثر خود را هم از روی جهانبینی مارکسیزم تعبیر نموده است؛ بطور مثال باین الفاظ توجه فرمائید:

«... طبقات حاکمه طفیلی و مفتخوار برای حفظ خود در سر اینخوان یغما، بدون آنکه قراردادی امضاء کرده باشند، با همیگر متحد بوده و برای استثمار توده های عظیم و بیگناه ملت، در خطوط متوازی آزادانه و شانه بشانه حرکت میکنند. اشراف زمامدار که نسب خود را بار بار انواع میرسانند، نقاب تزویر و عوامگریبی بر روی میزند، دیگر اینها مسیح رعیتند و جامع العقول والمنقول. در مجامع نماز میخوانند و افتخار مینمایند اما چون بخلوت میروند صد کار دیگر میکنند. اینها هم ملاک هستند وهم تاجر و قاچاقبر سودخوار. ایشان با ملاک برادرند و با تجار دلال غمخوار، ملانماها را هم بمنزلت پدر تعمیدی خود میشناسند. ملاکین بزرگ که در استثمار مردم شریک بلافصل قوئه حاکمه اند، ترقی اجتماعی مردم را مراد فزویل خود میدانند، چنانکه عده ای ملانماهای مرتजع نیز بیداری مردم را باعث کساد بازار خویش میشمارد. پس همه اینان بشکل دسته جمعی خواهان جهالت و نادانی و دشمن وحدت و قوت توده ها هستند.» (۱۹).

کدام شخص گفته خواهد توانست که این نوشته غبار از نوشته های حزبی و ایدیالوجیکی پرچمیها، خلقی ها، ماوئیست ها و توده ئی های ایران تفاوت دارد؟ کدام شخص گفته خواهد توانست که این نوشته غبار نوشته تاریخ است؟ آنکه نوشته ای که یک مورخ بر اساس معیارها و میتود های معمول علم تاریخ انشا نموده باشد که قبل از آن بحث نمودم.

مشخص تر اینکه، غبار در وقت نوشتن این اثر خود تاریخ مملکت خود را از نظر انداخته است؟ دسته هایی را که او یاد کرده است اکثر بین خود تصادمات کرده اند. آنها حتی در وقت تجاوزات خارجی هم تماماً با هم متحد نبودند. افراد هر دسته بین خود و دسته ها با همیگر تصادمات کرده اند، بخصوص افراد خاندان حکمران. در خاندان های حکمران جنگ ها بین برادران بر سر قدرت اعلی عام بود، مثلیکه تصادمات بین اقوام منسوب به سپین گوند و تور گوند عام بود. جدی تر از همه تصادماتیست که سر کرد گان اقوام و ملاها بحمایه مردم با حکومات کرده اند. تنها در دوره امیر عبدالرحمن خان بیشتر از چهل مرتبه از این نوع قیامها علیه طرز حکومت و مالیات های سنگین او صورت گرفته است. این قیام ها و تصادمات در قالب مارکسیزم افاده شده نمیتواند، جای تعجب است که مورخی چون غبار چنین کرده است.

اعمال غبار هم موقف مارکسیستی او را تائید میکند. غبار از کدام وقت نا معلوم بانور محمد تره کی، ببرک کارمل و دیگر مارکسیست ها در عین صفت ایستاده بود تا آنکه روزی او ببرک کارمل را در منزل تره کی در محضر یک کمیته ۲۲ نفری بر سر کدام موضوع سخت نکوهش کرد و بعد از آن بقول یک مشاهد «غبار نور نو گوند ته رانه غی.» (۲۰)

شاید بعد از همین واقعه بوده باشد که غبار باموئیست ها یا شعله ئی ها گرم گرفت. بقول یک افغان قابل اعتماد، غبار در منزل خود به ماوئیست ها طور انفرادی و خصوصی مارکسیزم تدریس مینمود و این ماوئیست ها از طرف مقامات حزبی شان تعیین و بمنزل او فرستاده میشدند. انتروپولوژیست مایکل بربی (Michael Barry) هم بتائید آن میگوید که «غبار استاد راهنمای قابل اعتماد حزب ماوئیست افغان بود.» (۲۱). مایکل بربی در دوره جهاد ملي بصورت مخفی به لوگر سفر کرده بود. کاش غبار زنده میبود که حکومتها ی مارکسیست ها و اثرات آنرا در وطن خود میدید و حس میکرد، در آنوقت شاید با این نتیجه میرسید که مارکسیزم که بمانند افلاتونزم در الفاظ جالب معلوم میشود، در صورتیکه عملی گردد در زندگی واقعی سوته کراسی میزاید، آن نوع سوته کراسی که غبار در تمام عمر خود علیه آن مبارزه کرده بود.

سوال: اگر شماره امارت اسلامی مقام باصلاحیت میبودید، چه نوع سیاست داخلی و خارجی را دنبال میکردید؟

جواب: محترم داکتر جاویدورد ک! طوریکه گفته ام من هیچ وقت در میدان عمل بسوی مقام سیاسی گامی نبرد اتشه ام. تمام عمر محصل علم بودم و اکنون هم هستم. پس بسوال شما از روی این فرضیه جواب نمیگوییم که من متصدی کدام مقام میباشم یا برای رسیدن به آن میکوشم. جواب ذیل بسوال شما صرف جواب یک افغان عادی میباشد.

سوال شما دو بخش دارد: در داخل افغانستان چه نوع سیاست در پیش گرفته شود، و سیاست خارجی افغانستان کدام خطوط اساسی را تعقیب کند؟

در داخل افغانستان بیشتر از هر چیز دیگر خاتمه دادن بحالت جنگ و اعمار مجدد کشور ویران شده مهمتر و اساسی ترمیباشد. طالبان بسیاری از ابعاد جنگ و نا آرامی را خنثی نموده اند. تنها یک بعد جنگ هنوز هم وجود دارد. این بعد در اصل قوی نیست، ولی قدرتهای خارجی بشمول موسسه ملل متحد آن را زنده نگهداشت و تا حدی تقویه نموده است. لهذا از بین بردن آن از راه جنگ ممکن بقیمت زیاد تمام شود. بهتر است این بعد جنگ از راه مذاکره حل گردد و طرق مذاکره زیاد است که متصدیان امارت بهتر میدانند. مقصد متحد نمودن کشور است از هر راهیکه ممکن گردد. تنها در افغانستان متحد شده است که شرایط سالم زندگی برای مردم مهیا شده و برای اعمار مجدد کشور گامهای اساسی برداشته شده میتواند. اکنون هم که امنیت تقریباً در تمام وطن برقرار شده است، در صحنۀ اداری زمینه تا حدی برای برداشتن گامهای اساسی مساعد شده است. درینمورد نظرات و پیشنهادات زیادی ارائه شده است و از جمله آن نظرات و پیشنهادات که عملی ساختن آن در حال حاضر ممکن معلوم میشود، آهسته آهسته عملی میشود. تامین امنیت غایه نیست، تامین امنیت شرط حتمی برای مقصد اصلی شمرده میشود. در شرایط موجود هم امکان آن دیده میشود که در طرز انحصاری اداری تغییرات وارد گردد. طرز انحصاری عاقبت خوب ندارد. در واقع امر، بحران موجود افغانستان در اصل نتیجه مستقیم همین طرز انحصاری حکومتی میباشد. اعمار مجدد کشور بدون متخصصین و بدون سهم اشخاص مجرب و آزموده شده در امور دولتی، نهایت دشوار خواهد بود. اکنون ممکن بنظر میرسد که در کابل یک جرگۀ مشورتی متشكل از اشخاص مجرب، فهمیده و متقدی افغان بیان آید و این جرگه از همه اولتر برای کاریابی، بهتر ساختن وضع پولی و مالی و بهتر ساختن سویۀ زندگی مردم سفارشات پیش کند و تجاویز بگیرد. اکنون وقت آنهم رسیده که در ولسوالیها

(۲۰) محمدحسن کاکر (مدون)، پنا اودفاع یاد افغانستان دنفوسو، تاریخ اور وانو پیش پوپه باب لیکنی، د

سایپی دپینتو خپرونو اوپراختیا مرکز، پیشپور، ۱۹۹۹، ص ۱۷۶.

و ولايات مجالس مشورتی بشمول سرکردگان محل تشکیل و فعال گردد. در همین سلسله امارت اسلامی بناید و عده اولی خود را تجدید کند، مبنی بر اینکه کشورهای موقتی کشور متعدد شد، شورای سرتاسری و یا لوبه جرگه را در مرحله انتقالی بفرض تشکیل حکومت موقتی «ایران نایا»، بطوریکه در آن نهایندگان تمام اقراام افغانستان و محلات عضویت داشته باشند. پهلوی وارد آوردن تغییرات در طرز اداری امارت اسلامی، بر سیاست اجتماعی و کلتوري خود طور اساسی تجدید نظر نماید و بطور عمومی در روش و سیاست خود نرمیش وارد نماید. افغانها را با زور و جبر اینظرف و آنظرف کش کردن نتیجه خوب نمیدهد. روش اجبار و تحمیل بین مردم و حکومت فاصله ایجاد میکند و مفسدان ازان بهره برداری مینمایند. روشهای اجبار و تحمیل حکومات پیشین را از پادر آوردن و مردم و کشور را بحال امروزی رسانیدند. اینهم از جمله کارنامه های حکومت امارت اسلامی خواهد بود که روش های اجبار و تحمیل اسلامی خود را تکرار نکند و از عاقب آن عبرت بگیرند.

چون افغانستان از روی موقعیت خود بعد از سقوط امپراتوری شوروی بمثیل دوره های پیشین مهم شده است، موضوع روابط خارجی آن هم بهمان تناسب مهم شده است. درست است که افغانستان بعد از انحلال شوری از نقطه نظر رقابت ابرقدرت ها درنظر قدرت های بزرگ موقعیت خاص ستراتیجیکی خود را از دست داده است، اما بر عکس در خود منطقه بعد از ظهور کشور های مستقل آسیای مرکزی بحیث حلقه اتصال بین آسیای جنوبی و آسیای مرکزی کسب اهمیت زیاد نموده است. درینحال برای افغانستان حتی شده است که در سیاست خارجی خود نظر بسابق بسیار فعال و مراقب باشد - اینکه افغانستان اکنون چه نوع روش را در ساحة خارجی تعقیب کند، باید درینحال هم روشهای حکومات گذشته را درنظر گرفته از ناکامی های شان عبرت بگیرد.

افغانستان با شش کشور های دیگر ارتباط گرفته میتواند. باین حساب افغانستان بدرجۀ اول بکشور های در بدیوار محتاج بوده مثیلکه بعضی آنها با افغانستان محتاج میباشد. نتیجه این واقعیت این میشود که افغانستان باید با تمام کشور های همسایه دوست باشد و بتاوان یکی به آن دیگری معامله نکند. حکوماتیکه در دوده گذشته این توازن را رعایت نکرده اند، عمدتاً قربانی این بیموازنگی شده بوطن و هموطنان خود ضرر اساسی رسانده اند. البته تمام کشورهای همچوار با افغانستان بعین درجه علایق ندارند، بعضی از آنها با افغانستان سرحد کوتاه و دیگران سرحدات طویل دارند، وبالنتیجه علایق تجاری و بشری بعضی از آنها با افغانستان کم واز دیگران زیاد میباشد. خود مردم افغانستان بعد از تجاوز شوروی این واقعیت ها را تشبیت کرده اند، باین معنی که ملیونها افغان به پاکستان و ایران بلا مانع مهاجرت کرده و با این مهاجرت خود خطوط اساسی روابط خارجی افغانستان را تعیین کردهند. باین ترتیب افغانستان بدرجۀ اول با پاکستان و بدرجۀ دوم با ایران و درجهات دیگر با کشور های دیگر علایق دارد. علایق این کشورها ازان روشهای کشور های همسایه هم واضح شد که آنها بعد از تحمیل تعزیرات اقتصادی ملل متعدد و دولتهای متعدد امریکا اختیار نمودند. افغانستان باید این واقعیت ها را در سیاست خارجی خود منعکس نماید، بدون آنکه بین همسایه های خود توازن را از دست بدده.

با آنهم یک مگر مهم درینجا موجود میباشد و آن اینکه افغانستان تنها وقتی این توازن را حفظ کرده میتواند که خود قوی و مستقل باشد و سیاست خارجی خود را بمشورۀ مستقیم یا غیر مستقیم نمایندگان ملت به پیش برد. درین موضوع اتکاء بر کشور های همسایه و یا بریکی از آنها سادگی خواهد بود. حکومات کشورهای همسایه هر قدر که دوست هم باشند در امور ملی دوست شده نمیتوانند. در این عصر دولتهای ملی هر حکومت در هر موضوع منافع ملی دوست شده نمیتوانند. در این عصر دولتهای ملی هر حکومت در هر موضوع منافع ملی خود را جستجو میکند و برای تحقق آن شاید چنان شعار های جالب بدهد که در ظاهر بنفع تمام شود، مگر در واقع بنفع خودش میباشد. حکومات بعضی کشورهای همسایه بخصوص حلقه های قوی نظامی شان نسبت با افغانستان نیت خوب ندارند. این حلقه ها در هر حال میخواهند چنان اجنداهارا عملی نمایند که تنها بنفع کشور خود شان باشد. نیات سوء این حلقه ها در جریان جنگ داخلی افغانستان ثابت شد. کابل بسبب اجنداهای همین حلقه ها ویران شد و مساله افغان بسبب دسایس آنها پیچیده تر و تا ایندم دوامدار شد. در این حال، افغانستان روش مستقل را به ترتیب زیر یقینی کرده میتواند:

راه اساسی این است که حکومت افغانستان خود را بملت خود و ملت را برخود متکی و نزدیک کند و در استحکام وحدت ملی سعی بليغ بخراج دهد. در عین حال برای تقویه و پیشرفت اقتصاد ملی، اردوی ملی و ساینس و تکنالوژی کارهای بنیادی شروع کند و خود را قوی سازد و برای این مقصد دم درحال از آن تعليمیافته گان و متخصصان افغان استفاده کند که در کشورهای خارج مهاجراند. این افغانان میتوانند

کشور خود را از اتکاء بر متخصصان خارجی و همسایه تا اندازه زیاد نجات دهنده. برای افغانستان اینهم حتمی است که ماورای کشور های همسایه با کشور های دیگر بخصوص با کشور های پیشرفتی جهان غرب روابط دیرینه خود را احیاء کند و بکوش خود را از انزوای موجود بیرون کند. البته این موضوع بسبب موضوع عصامه بن لادن پیچیده شده است که من در باره آن در آن نوشته خود بحث کرده ام که در اصل بجواب ورق سپید افغانستان فوندیشن (معروف به قرطاس ابیض امریکا) نگاشته ام. درینجا همینقدر میگوییم که در حالیکه کشور های جهان بصورت بیسابقه در اثر انقلاب الیکترونیکی باهم نزدیک میشوند و در اثر آن یکنوع جهان جدید در حال نمو و انکشاف میباشد. این انزوا در صورتیکه دوام کند برای افغانستان نهایت گران تمام خواهد شد، آنقدر گران که ممکن استقلال آنهم ناقص و پامال شود. بنابران برای اولیای امور در حال حاضر موضوع بنیادی این هم است که تمام آن راه ها را جستجو کند که با پیمودن آن افغانستان از این انزوا بیرون شده موضع از دست رفته خود را در قطار کشورهای جهان دوباره بدست آورد. ختم

یادداشت اداره: مقاله مفصل پوهاند داکتر محمد حسن کاکر بجواب قرطاس ابیض امریکا باین اداره رسیده و انشاء الله سر از شماره آینده نشر خواهد شد.

## توضیح آخر عمر مرحوم غبار نظری برجلد دوم خاطرات غبار

دکتور سید خلیل الله هاشمیان

وقتی جلد دوم تاریخ غبار چاپ و بدسترس مطالعه مردم قرار گرفت، دوستی که بعجله این کتاب را خوانده بوداز ویرجینیا در اوائل سال جاری ۲۰۰۰ میلادی یک نسخه بمن اهدا فرمود و تقدیما کرد آنرا از نظر سبک شناسی ببینم که گزارشات این کتاب نوشته مرحوم غبار است یا خیر؟ قابل تذکر است که متصل توزیع و تکثیر این کتاب شایعاتی پخش شد که قسمتی از نوشته ها و گزارشات کتاب مذکور شاید از آن غبار نباشد و یا ترمیم و دستکاری شده باشد. مدتی در بر گرفت که با درنظر داشت ملاحظات فوق من این کتاب را مطالعه کردم و انگاه بدوزت محترم خود اطیبان دادم که نوشته ها (آنچه درین کتاب درج است، باستثنی یکصفحه یادداشت مهتم) اکثر (ونه همه) از آن شخص غبار است. علاوه کردم که نواقص انسائی و هم کمبودیهایی درین اثر میبینم و این کمبودیهای جزء مهم مبارزات سیاسی غبار دریک دوره پر ماجرا (دهه هفتادمیلادی) در افغانستان محسوب میشود که تصور نمیکنم از حافظه و قلم رسانی مولف مانده باشد؛ تحقیق و جستجو برای دریافت علت و چگونگی دستکاریهای کمبودیهای این کتاب باین مختصر گنجایش نداشته وقت زیاد میخواهد و این کار مردم افغانستان است که شاید زمانی حقایق بر ملا گردد. دوستم اصرار نمود نقدی براین کتاب تهیه ببینم، عرض کردم مدتی باید منتظر ماند تا شواهد بیشتر بست آید. آندوست محترم الحمد لله حیات دارند و اگر خواسته باشند بعد از نشر این نقد چگونگی آن صحبت را خودشان بنویسند.

خوبیختانه در مدت یکسالی که گذشت نقد ها و نوشته های زیادی بالای جلد دوم کتاب غبار نشر شده، بعضی آفاقی و عده ای عنده، و شواهدی هم پیرامون کمبودیهای این کتاب بطور تصادفی در آثار و نوشته های هموطنان همکار و شامل در یک حلقة با مرحوم غبار در مطبوعات بروز مرزی چاپ شده است. اکنون باسas شواهدیکه بدسترس عامه قرار گرفته میتوان در زمینه اظهار نظر نمود.

بطور جمله معتبرضه مینویسم که چاپ و نشر این کتاب حدود پنجسال بعد ازوفات مرحوم میر غلام احمد (محبوب) غبار برادر کهتر مرحوم میر غلام احمد غبار از طرف فرزند اخیر الذکر آفای حشمت خلیل غبار صورت گرفته است. مرحوم میر غلام احمد محبوب که خبروفات شان در شماره ۵۷ مورخ اکتوبر ۱۹۹۵ مجله آئینه افغانستان نشر و متعاقب امیر شاه هائی بقلم دانشمندان افغان در شماره ۵۹ در معرفی شخصیت نیک، فضل و تقوی مرحوم (محبوب) چاپ شده است. حدود یکسال قبل ازوفات مرحوم (محبوب) باری در یک صحبت تلفونی از آقای حشمت خلیل غبار علت عدم نشر جلد دوم خاطرات پدر مرحوم شان اجویا شدم و او در آنوقت نامساعد بودن وقت و زمان را دلیل آورد. شایعاتی در زمینه شنیده میشد که گویا متن اصلی خاطرات مرحوم غبار نزد برادرشان میر غلام احمد محبوب در جرمی میباشد. من بسایه شناخت و دوستی های سابق دریک صحبت تلفونی در سنه ۱۹۹۴ از جناب محبوب در مورد خاطرات ارزشمند برادر متوفی شان و علت عدم نشر آن چیز هائی پرسیدم. جناب (محبوب) صمیمانه و صادقانه مطالبی اظهار فرمودند که آنچه بحافظه این نویسنده مانده (بمعیار تقریبی) ازینقرار است:

«کتاب هست و بقلم و انشاء شخص مرحوم غبار است و باید نشر شود چونکه امانت مرحومی است برای مردم افغانستان، اما هنوز توافق صورت نگرفته که بطور مکمل چاپ شود؛ من طرفدار آنم که دست

## شاهر

ناخورده چاپ شود...»

حدس من اینست که مرحوم میر غلام احمد (محبوب) مطابق ازین قبیل بیک عده دوستان خود در آلمان، منجمله جناب حامد محمود که رساله ای هم از افکار و بیانات (محبوب) گرد آورده بودند، بیان نموده باشند که از مجموع آن بیانات نظر واقعیت آن را در مورد اثیر زیربحث فراهم شده میتواند.

هموطن کمونست ما، دستگیر پنجشیری در اثرش بعنوان «ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان» که در ماه جنوری ۱۹۹۹ یعنی ششماه پیشتر از جلد دوم خاطرات غبار نشر شده است، درباره اعضای جمعیت دموکراتیک خلق میگوید: «در ترکیب کمیته تدارک کنگره اول میر غلام محمد غبار رهبر جمعیت وطن، نور محمد تره کی ...، پوهاند علی محمد زهنا...، ببرک کارمل، میر اکبر خیر، محمد طاهر بدخشی و محمد صدیق روھی...، اشتراک فعال داشته اند. کهنسال ترین عضو کمیته تدارک کنگره جمعیت دموکراتیک خلق میر غلام محمد غبار در حدود هفتاد سال عمر و جوان ترین آن طاهر بدخشی دارای ۳۰ سال عمر بود.» (ص ۱۴۸). پنجشیری علت استعفی غبار را از جمعیت مذکور مناقشه ای میخواند که بین کارمل و غبار صورت گرفته بود (نگاه: صص ۱۴۹-۱۵۰ اثر مذکور).

این مناقشه در همانوقت در شهر کابل بنحوی شایع شده بود که کارمل با موجودیت غبار در جمعیت برای خود چانسی برای احراز زعامت جمعیت نمیدید، لهذا غبار را بناهق به سازش و استفاده جوئی از خوان نعمت دولت متهم کرد و غبار که در عین دانشمندی شخص مغروف و متکبر بود، این اتهام را بخود اهانت دانسته از همکاری با ببرک و جمعیت ابا ورزید. معهذا اعضای حزب پرچم به مرحوم غبار حرمت و احترام زیاد داشته اورا «استاد» میخوانند و با وجود انشعابیکه درنتیجه فصل غبار از جمعیت دموکراتیک رخ داد، نزد او برای مشوره و آموختن میرفتند.

هموطن ما جناب غلام محی الدین زرملوال که یکتن از ترقی خواهان پشتون میباشد و در کنگره اول جمعیت دموکراتیک همراه مرحوم غبار و کمونستهای معروف اشتراک داشتند، در مقاله ایکه قسمت اول آن در شماره ۸۲ مجله آئینه افغانستان و قسمت دوم آن در این شماره نشر شده، درباره سهم فعال غبار در تاسیس جمعیت دموکراتیک سخن رانده است. باسas نوشته زرملوال مرامنامه جمعیت دموکراتیک تحت ریاست و زعامت مرحوم غبار در شش ماده در اولین کنگره جمعیت مذکور (که زرملوال آنرا «مرامنامه دموکراسی ملی» میخواند) تصویب گردید و ماده چهارم این مرامنامه قرار ذیل است:

«انکشاف اقتصاد ملی از طریق اقتصاد دولتی پلان شده، تقویة بیشتر سکتور دولتی، ایجاد صنایع اساسی ملی، و انحصار تجارت خارجی بدست حکومت و انجام اصلاحات اساسی اراضی و ملی ساختن منابع مهم طبیعی کشور و دیگر منابع بزرگ و تولیدی و موسسات بزرگ اقتصادی.» (آتباس از تاریخ زرملوال در چشم ۱۰ ساله از تاریخ این ماده در همانوقت و تا ایندم که مارکسیزم رسوا وطرد شده است، سرتاپا بمعیارهای مارکسیستی استوار است!

مرحوم غبار که مبارزات سیاسی طویل المدت در عقب داشته و درین طریق رنجها و مشقات زیادی دیده و در جستجوی راهی برای نجات خود و مردم از ظلم و استبداد حکمرانان مطلقه بوده، از روایات مردم و نوشته های داخل همین کتاب چنین بنظر میرسد که دریک دوره ای از زندگی سیاسی اراضی و ملی ساختن خود متمایل به مارکسیزم گردیده باشد. این تمایل از «اهدای کتاب: بوطن پرستان مبارز افغانستان، آناییکه شرایط تاریخی و اجتماعی کشور ایشانرا در پیش اپیش سپاه نهضت و جنبشی نوین، برای تامین زندگی نوین جامعه قرار داده است» مشهود است.

در آن دوره ایکه این کتاب نوشته شده و کسانیکه در آن دوره حیات داشته و شرایط اجتماعی را بخاطر دارند، میدانند و میفهمند که مراد از «جنبشی نوین» و «زندگی نوین جامعه» چیست!

و یا در صفحه ۲۳۸ کتاب میخوانیم: «البته منعکس کننده این خواسته های مردم در صحنۀ سیاسی بیشتر عده از مبارزین قشر روشنفکر افغانستان بود، خصوصا که کارگران زراعتی، دهقانان و کارگران صنعتی کشور از خود اتحادیه و حزبی نداشتند و مبارزات شان بیشتر در صحنۀ اقتصادی تمرکز داشت. در چنین شرایط اجتماعی، لابد وظیفه پیش روی در مبارزات سیاسی و اقتصادی بدوش روشنفکران کشور می افتاد، و مبارزات اینها با خواسته های سرمایه داران ملی و تجار ملی منطبق میگردید. اینست که جنبشی سیاسی در مملکت بار دیگر آغاز و حلقة های سیاسی متشكل گردید.»

درین نوشته، اول ملتفت میشوم که مرحوم غبار «عده از مبارزین قشر روشنفکر» را منعکس کننده خواسته های مردم میداند، نه همه قشر روشنفکر را، طرفه اینکه «عده از قشر روشنفکر» گفته نشده، بلکه

بالای کلمه «مبارزین» استناد شده و «عده از مبارزین قشر روشنفکر» نوشته شده که در شرایط اجتماعی آنوقت شمولیت مارکسیست ها را افاده میکند. ددگر، مرحوم غبار خواستار اتحادیه های حزبی برای «کارگران زراعتی، دهقانان و کارگران صنعتی کشور» میباشد که واضحاً معنی مبارزه طبقاتی را در بردارد، خصوصاً که وی «سرمایه داران ملی و تجاری ملی» را با این طبقات همنوا می بیند. و از آغاز و تشکیل «جنبش‌های سیاسی و حلقه‌های سیاسی» سخن میراند.

حالا میرویم درین کتاب ببینیم که مرحوم غبار درباره آغاز و تشکیل این جنبشها چه میگوید. بخش چهارم کتاب، تحت عنوان «تشدید مبارزات سیاسی (تشکیل احزاب سیاسی و مبارزات پارلمانی)» از صفحه ۲۳۷ تا ۲۷۱، از تاسیس «حزب ویش خلیمان»، «حزب دولتی دیموکرات ملی»، «حزب وطن»، «حزب خلق» (مربوط بدکتور عبدالرحمن محمودی)، «حزب سری اتحاد»، «اتحادیه محصلین کابل»، «مبارزات پارلمانی شورای ایلی دوره هفتم» و «بلدیه انتخابی کابل» بار عایت کرونولوژی و به تفصیل از تشکیلات و فعالیت‌های هر کدام، گزارش میدهد. در حالیکه مرحوم غبار چگونگی تاسیس حزب خلق بر هری مردم دکتور عبدالرحمن محمودی را به تفصیل گزارش داده (ص ۲۵۴-۲۵۸)، سوال پیدا میشود که چرا غبار درباره (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) بر هری نور محمد تره کی و انشعاب بعدی آن بد شعبه (خلق) و (پرچم) و باز تاسیس حزب پرچم بر هری نور محمد تره کی و انشعاب بعدی آن خاموشی اختیار نموده است؟ آیا در حالیکه مرحوم غبار خودش یکتن از موسسین بلکه برای مدته رهبر این جنبش بوده و از ماجراجویی‌های حزب پرچم در زیر سایه اتحاد شوروی در مرور سالهای ۱۹۴۳-۱۹۷۳ خبر داشته، چرا منحیت یک مورخ وطنپرست دین ملی خود را از طریق افشاگری ادا نکرده است؟ چرا غبار خودش آنچه را دیگران در باره استعفی او از رهبری جمیعت دموکراتیک و انشعاب او ازین جنبش بیان داشته اند، گزارش نداده است؟ آیا غبار نمی‌فهمید که مردم درین باره داستانها خواهند نوشت و چه بهتر که خودش واقعیت‌ها را باستناد مشاهدات و طرز دید خود بیان نماید؟ آیا مرحوم غبار فرد فری خلق و پرچم را نمی‌شناخت و از استخدام آنها توسط سفارت شوروی و کاجی بی خبر نداشت؟ آیا غبار که خود را در عین زمان یک ملیگرا می‌خواند، درباره اعمال وطنفروشانه کمونیستهای خلق و پرچم اطلاعات کافی نداشت و چرا این رویداد مهمن را که چند سال بعدتر منجر باشغال نظامی افغانستان توسط لشکر شوروی شد، بملت افغان گزارش نداده است؟ و بالاخره، این چه نوع تاریخ است که از چوکی جنگی‌ها و کاردکشی‌های داخل تالار ولسی جرگه به تفصیل گزارش میدهد، ولی از واقعه سوم عقرب ۱۳۴۴ (۱۹۴۵م) منحیت یک دسیسه پرچمیها در بیرون تالار شورا که منجر به تغییر یک حکومت شد، ذکری نمی‌نماید؟

متاسفانه در جلد دوم خاطرات غبار، ما باین سوالها و چراها جوابی نمی‌یابیم، ولی از شناخت غبار و از قراین بر می‌آید که مرحومی در آن موارد خصوصاً برای تبرئه خودش بایست به تفصیل نوشته باشد، لیکن این قسمت نوشته‌های او متاسفانه حذف شده و از چاپ باز مانده است! ازین‌جاست که من در آغاز این مقال صحبت مرحوم میر غلام حامد (محبوب) را گزارش دادم که گفته بود بعقیده او این کتاب باید مکمل و دست نخورده چاپ شود!

در فقدان یک بخش مهم کتاب، و خلاهای جدی ناشی از آن از یکطرف، و باسas روش تحلیل مارکسیستی از واقعات اجتماعی که در متن کتاب موجود و مشهود است، خصوصاً اسلوب مبارزه طبقاتی که در شرایط اجتماعی افغانستان یک تصور نادرست و غیر علمی بود، از طرف دیگر، زمینه این قضاوت رامیسر می‌سازد که گویا مرحوم غبار در او اخر زندگی خود در تحلیل واقعات اجتماعی پیرو اندیشه‌های مارکسیستی بوده است. این قضاوت براساس آنچه درین کتاب بمشاهده میرسد، مبتنی بوده و نقاد بیطرف خود را بازهار آن، منحیت جزئی از مشاهدات خود، مکلف می‌بیند.

صفت وارزش این کتاب درینست که وضع ناگوار اجتماعی یک دوره اختناق کشور، طرز معامله یک حکومت خاندانی بیعلاقه بمردم و کشور و تنها علاقمند بمنافع شخصی خاندانی را بسیار خوب تصویر نموده، وضع زندانها و طرز معامله اولیای حکومت و پولیس را بازندانیها، بشمول سرگذشت اسفبار شخص مولف، بطور واقعیت‌انه، شیوا و جالب بشیوه یک رمان تراژیدی گزارش داده که خواننده را مجبوب و مغموم می‌سازد. این قسمت کتاب سهم برآزندۀ مرحوم غبار است به ثبت اعمال ظلم و احیاف در کشور ما که اگر گفته نمی‌شد یک قسمت مهم رویدادهای جنائی این دوره مکثوم می‌میاند.

شرح واقعیت‌انه سیاست دروغین حکومت خاندانی در ساحة سیاست خارجی، منجمله موضوع پشتونستان (ص ۲۲۷-۲۳۶)، شاهکار دیگر غبار است که نسل نو باید آنرا بدقت و چند بار بخوانند و عبرت بگیرند. من مطالعه این کتاب آموزنده را برای هر فرد افغان سفارش مینمایم. دکتور سید خلیل الله هاشمیان.

## قربانیان استبداد در افغانستان

عبدالحمید انوری از کانکورد کلفورنیا

بدینوسیله نوشته مختصری را خدمت تان ارسال میدارم، بامید اینکه مورد استفاده قرار گرفته بتواند. معلوماتیکه در مورد زندانیان سیاسی یا قربانیان استبداد و نیز قضایای مربوط به عبدالخالق، قاتل محمد نادر شاه، در این نوشته آمده است از زبان محترم محمد امانخان شیردل شاغاسی خیل میباشد که خسربره بنده میباشد و در قضیه قتل نادر شاه از صنف چهارم مکتب بزندان برده شده و با زنجیر و زولانه مدت شانزده و نیم سال از بهترین ایام زندگی خویش را در زندانهای حکومت وقت سپری کرده است. وی فرزند محمد عثمان خان شیردل میباشد و در شش ماهگی پدر را از دست داده و کاکای شان محمد اسحق خان شیردل شاغاسی از قوم بارکزئی قندهار که در زمان واقعه قتل نادر شاه با عبدالخالق دیگر رفاقتی شان یکجا زندانی شده و تا سرحد مرگ شکنجه شدند، بعداً محمد اسحقخان شیردل با بیوئه برادر خود محمد عثمانخان ازدواج نموده و باین اساس پدراند و هم کاکای محمد امان شیر دل (خسربره بنده) بودند که هر دو یعنی محمد اسحق شیر دل و محمد امان شیر دل بجرائم همکاری با عبدالخالق زندانی شدند و سرگذشت محمد اسحق شیر دل شاغاسی در جلد دوم تاریخ غبار بطور خلاصه ذکر شداست.

محترم محمد امان خان شیردل (خسربره اینجانب) حدود هشتاد سال دارند و متناسبانه نظر بحملات قلبی (استروک) تا حدودی از راه گشتن و حرف زدن مانده اند. بنده با کوشش بسیار یکمقدار معلومات از ایشان بدست آورده و بمجله آئینه افغانستان ارسال میکنم. محترم محمد امان شیردل یک شاهد عینی واقعات مهم بوده و شخص بسیار ثقه و اعتباری میباشد. یکمقدار معلومات دیگر نیز در موارد وقایع مهم آن دوره از ایشان بدست آورده ام که انشاء الله بعد از نشر قسمت اول، خدت تان تقدیم خواهد شد.

کتاب «ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان» عنوان اثربخش است که با زحمت و ایشاره بی نظیر و تلاش خستگی نایذیر شادروان سید مسعود پوهنیار در دو جلد بطبع رسیده و الحق که قابل هرگونه ستایش و تقدیر است. مرحوم پوهنیار در مقدمه جلد دوم کتاب یادآور گردیده اند که «...شمار منورین مبارزی که در آن عصر استبداد قربان گردیدند متجاوز بر صد هانفر میشوند که محض محدودی از آنها را توانستم در قید نگارش آورم، اما عده کثیری پوشیده مانده است. توقع میرود وطنداران خیر بنا بر فرضیه ملی آن قربانیان استبداد را با اسم و هویت مفصلتری در رشتة تحریر در آورده حقوق سزاوار آن وطنپرستان را بشایستگی بجا آورند...»

افسوس که پوهنیار صاحب فرست نیافت تا این سلسله را ادامه میداد و کمی بعد تر از چاپ جلد دوم کتاب بر حمایت حق پیوست. شاید هموطنان آگاه ما در آینده معلومات بیشتری در باره ارائه کنند و ناگفته ها را ببروی کاغذ بیاورند.

پنده تا حد مقدور کوشیدم تا اسمای مبارک آن عده ایکه در کتاب «قربانیان استبداد» و نیز در جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» از قید قلم مانده اند، جستجو کرده و فرضیه خویش را تا حدودی ادا کرده باشم. اما قبل ازینکه این معلومات مختصر را خدمت هموطنان ارائه کنم، مکث کوتاهی در مورد قتل نادر شاه و عبدالخالق قاتل شاه و باقی حوادث مربوط به آن در کتاب «قربانیان استبداد» و جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» می کنم.

«...فیرهای تفنگچه بلند شده همه متوجه شده بعضی پا بفار نهادند. نادر شاه که مردمی های تفنگچه بسینه و رویش اصابت کرده بود، دیدم که اول بزانو خم شد، بعد بزمین افتاد. عبدالله خان یاور (پسر ببرک خان جدرانی) علی الفور بر عبدالخالق (متعلم صنف دهم مکتب نجات) حمله کرده با وجود اینکه یک فیر بر بازوی چپ او اصابت نمود، اما عبدالخالق را بکمک دونفر دیگر گرفتار کرده بطری ارگ برد...» (قربانیان استبداد، جلد دوم، ص ۱۰۰).

اما مرحوم مغفور غبار در «افغانستان در مسیر تاریخ» جلد دوم، صفحه ۱۵۸، درین مورد چنین مینگارد: «...جوان ضارب (عبدالخالق خان) همینکه شاه را کشته دید، تفنگچه خود را انداخته و به نظاره بایستاد، زیرا او جز کشتن شاه مطلب دیگری درین محفل نداشت. چون هیچ حادثه دیگری بوقوع نیامد، افسران بیامدند و ضارب را بگرفتند و مردۀ شاه را بداخل ارگ انتقال دادند...»

شاهدین عینی که در واقعه مذکور حاضر حاضر بودند، هریک محترم محمد امان شیردل شاغاسی و مرحوم عبدالرحمن انوری (قبله گاه اینجانب) واقعه قتل را چنین بیان داشته اند:

«...بعد از آنکه عبدالخالق نادر شاه را با سه گلوله بکشت، تفنگچه خود را انداخته و دست راست خود را

بعلامت اینکه من شاه را کشته ام، بلند کرد و همچنان در جای خود ایستاده بماندتا یک صاحب منصب قد کوتاه بیامد و او را گرفت و بغير از همان سه گلوله که نادرخان را نشانه گرفته بود، گلوله دیگری هرگز فیرنشده و عبدالخالق هیچگونه مقاومتی از خود نشان نداد.»

محترم عبدالله (پوپلیار) در کتاب «قریانیان استبداد» چنین مینگارد: «... عبدالخالق در همان جا حاضر بود و برضد من گفت که با او هم دست بودم و از اقدامش اطلاع داشتم، من جواباً گفتم که اظهارات خصمانه یک دشمن هیچگاه و در هیچ دادگاه مدار اعتبار نیست، او در صنف نالایق بود و من بر ازندۀ صنف خود بودم، همیشه با هم مخاصمت داشتم و در فوتیال نیز ضدیت بین ما موجود بود و هر وقت با هم دیگر مشاجره و جدال می نمودیم...» و در جای دیگر چنین ادامه میدهد: «... هنگام شب وقتی عبدالعزیز همصنفی مارا قین و فانه کردند او علی الفور اظهار داشت که وی را زجر ننمایند، زیرا او حاضر است که تمام حقایق را در آنباره بیان نماید. پای او را چون از کنده قین رها کردند بسا چیز ها گفت...» (ص ۷۹ و ۸۰).

و اما مرحوم غبار درین مورد چنین مینویسد: «... نمایش این آمفی تیاتر سلطنتی تقریباً چهل روز طول کشید. در طی آن مدت عبدالخالق را آنقدر شکنجه کردند که رانهایش شارید و خودش از حرکت بازماند، معهذا او تا آخر زندگی هیچ فردی از رفقایش را افشاء نکرد و گفت که من به تنها ای عزم کشتن نادرشاه را نمودم و کشتم. وقتیکه رفقای او را زیر شکنجه قرار دادند، باز هم یگان آنان از معرفی کردن رفقای خود انکار نمودند. یکنفر محمد اسحق خان گفت من از اصل نقشه مطلع استم و اگر مرا با عبدالخالق مواجه کنید تمام را به تفصیل بیان خواهم نمود. شاه محمود خان عبدالخالق را روی چارپائی بخواست و همینکه عبدالخالق رسید، رفیق مجروحش بجانب عبدالخالق مجر و حرث نگریست و با تاثیر و هیجان شدید گفت: «ای رفیق ناجوان! چرا بمن ورقاتی اعتیاد نکردی و عزم خو درا پنهان نمودی؟ و گر اینطور نمیکردی، حالا ازین حکومت یکنفر هم زنده نمیبود، سخن آخرین خود را با تو گفتم خدا حافظ.» عبدالخالق جواب داد: «راست میگوئی رفیق، احتیاط من بیجا بود، از تو عفو میخواهم.» (افغانستان در مسیر تاریخ - جلد دوم، ص ۱۴۳).

آنایکه در همان زمان با عبدالخالق در یک مکتب و یا در یک صنف بودند و در قضیه عبدالخالق گرفتار و از زندانهای مخوف رژیم جان بسلامت برداشت هم، منجمله آقای محمد امان شیردل شاغاسی، براین متفق القول اند که عبدالخالق هرگز لب از لب نگشود و حتی در زیر شکنجه های مأمور تصور که مرحوم غبار شه ای از آنها را در صفحه ۱۹۳ جلد دوم کتاب خود ذکر نموده است، آخ نگفت و حرمان آنرا بدل شکنجه گران خویش باقی گذاشت.

شاد روان غبار در صفحه ۱۷۱ همین کتاب در مورد اعدام عبدالخالق چنین مینگارد: «... روز ۲۶ قوسن ۱۳۱۲ برابر با ۱۸ دسمبر ۱۹۳۳ بوقت عصر بود که این کشتار دسته جمعی بشکل فجیعی در میدان ده مزنگ بعمل آمد و فصلی در تاریخ مهعاصر افغانستان بنام سلطنت خانواده نادر باز نمود... نخست سردار احمد شاه وزیر و معین دربار و سید شریف خان یاور حربی، عبدالخالق نیمه جان را پیش کشیدند و از او پرسیدند: «با کدام چشم سینه شاه را نشانه گرفتی؟» آنگاه با تیغه بر همه چشم شاه را از کاسه سر بدر آوردند. باز پرسیدند: «با کدام انگشت ماشه تفنگ را کشیدی؟» و آنگاه انگشتش را با لبه تیغه بریدند. بدین صورت این مظاہرین شریعت اسلامی کشتن بطرز «مثله» را ترویج نمودند. عبدالخالق خان آخ نگفت و آرام باقی ماند. آقایان درباری امر کردند تا عسکر مسلح بیش آمدند و با برچه تفنگ آن موجود شکنجه دیده و زحمت کشیده را مانند جال زنبور سوراخ نمودند، در حالیکه مرد مرد بود، و بقول شهزاده احمدعلی هندوستانی (که جزء مشاهدین رسمی دولت قرار داشت) جسدش در خاک آغشته بخون بشکل مشکله شی در آمده بود که بهر طرف لول داده میشد. ازان بعد پانزده جوان محکوم دیگر بدار کشیده شدند.»

این اولین بار است که (از قول آقای پوپلیار) ادعا میشود عبدالخالق یکی از رفقای خود را نظر بضدیت و مخالفت شخصی افشاء ساخته است، در حالیکه این مطلب قبل در هیچ نوشته و کتابی نیامده و مورد تائید شهود عینی، منجمله آقای محمد امان شیردل شاغاسی، نمیباشد. آیا میتوان باور کرد جوانی با چنان شجاعت و تهور و با چنان احسان بزرگ که خود و فامیل و خانواده خویش را فدای هدف از وشنیکران افغان و سقوط سلطنت کند، چنان ذلیل و زبون گردد که یک همصنفی خویش را نظر بخصوصت شخصی بچنگ دشمن دژخیم اندازد؟!

از طرف دیگر زمامداران وقت هرگز بچنین شهادتی ضرورت نداشتند. آنان در هر حال با شکنجه و اعدام افراد بیشماری میخواستند احساس خوف، رعب و ترس در دل مردم ایجاد کرده و پایه های متزلزل حکومت خویش را بدان وسیله استوار سازند، و گرنه بازخواستی اصلا وجود نداشت.

**Afghanistan Consultative Council**

P.O. Box 261  
Pebble Beach, Ca. 93953

1



October 9, 2000

General Secretary Kofi Annan  
And Members of the U.N. Security Council  
United Nations  
One U.N. Plaza, New York, N.Y. 10017

Dear Secretary Annan:

This letter is addressed to you as the chief officer of the U.N. and also to members of the Security Council as the policy making body of the U.N. We sincerely hope that you will take the issues raised in our communication seriously and act upon them.

We urgently call your attention to what seems to be a clandestine program by the U.N. Drug Control Program (UNDCP) in Uzbekistan funded by the U.S. and the British to biologically engineer fungus that would destroy poppy fields in Afghanistan. Apparently this illegal and morally reprehensible activity has been going on for sometime. BBC News on October 1 and October 9, 2000 reported the details of this activity under the guise of UNDCP by two researchers, Abdusatter from Uzbekistan, and a Mike Greaves a British citizen.

Is it a coincidence that the UNDCP at the same time announced that it will pull out of the highly successful crop substitution program for poppy cultivation in Afghanistan due to lack of funding by the end of the current year? Is UNDCP substituting the use of fungus for the legitimate crop substitution in Afghanistan? Those in the field and analysts alike seem to be shocked and much disappointed by this announcement ( Friday Times, October 6, 2000).

According to a survey by the UNDCP itself, the program of crop substitution, which had strong backing from the Islamic Emirate of Afghanistan, as well as, from the Afghan farmers, had resulted in "substantial" reductions in poppy cultivation in Baghlan, Balkh, Jozjan and Kandahar provinces. It was reported that total production was reduced from 4581 mt. in 1999 to 3275.9 mt. this year, a 28.5 % decrease. Given these results, which clearly were also strongly impacted by the decree against poppy cultivation by the government of the Islamic Emirate of Afghanistan, we along with the people and government of Afghanistan and the international personnel working in these programs must express our deep displeasure and distrust about the real intentions of those responsible for eliminating them. Analysts have stated that this is another form of "sanctions" against Afghanistan. We would like to know if this is the real intention of policy makers at the UN? The Afghan people will certainly blame the UN, and not the authorities in Afghanistan.

But what is outrageous to any observer is to substitute the illegal use of fungus for a program of crop substitution. This shows the UN at its worst, and amounts to carrying

AFGHANISTAN  
MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL  
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS 50%  
PROFIT PUBLICATION

WE ACCEPT DONATIONS  
WITH GRATITUDE

FOUNDER & PUBLISHER  
Sayed Khalilullah Hashemeyan (Ph.D.)  
Professor of Kabul University (in exile)

AFGHANISTAN MIRROR  
P.O. BOX 418  
MONTCLAIR, CA 91763  
TEL: (909) 625 8051  
FAX: (909) 625 6751

E MAIL: WWW MIRROR @ AOL.COM  
Every writer is responsible for  
his/her writing.

Articles published here do not  
represent the views of the publisher  
or the Board of Editors.

Articles sent for publication should  
bear a full identity of the writer

SUBSCRIPTION RATES  
U.S.A DURATION EUROPE/ASIA

\$ 60 YEARLY \$120  
\$ 30 6 MONTHS \$ 60

\$ 7 PER ISSUE IN USA  
\$ 8 PER ISSUE IN CANADA  
\$ 12 PER ISSUE IN EUROPE  
\$ 14 PER ISSUE IN AUSTRALIA

Articles not published  
shall not be returned.

پیش از این

Title

Page

Letter to Kofi Annan by Dr. Noorzai..... p.1  
Resolution of the Supporters of Ex-King  
Under the Human Rights Alliance..... p.3  
Analysis : Look Who's Back?..... p.4  
Letters to the Editor & News in Brief  
By Bruce Richardson & Editor Hashemeyan. p.7

اداره افغانستان

بار ایجاد قحطی و مصادر ای اجتماعی افغانستان - سرین افغان  
طول عمر انسان - پوهانه ملگری .....  
اعانه ها، توزیع اعانه ها - انتخابات در کلکوری توله .....  
وفات و ضایعات: مرحوم گل محمد کاکر در کانادا .....  
مرحومه مرمن همراه رفیق مستندی در کلکورنیا .....  
مرحوم حبیب الله فاروقی در نیویارک .....  
مرحوم محمد آصف ظاهر در پشاور .....  
مرحوم حنزبال عدال احمد خان در ویرجینیا .....  
بخش زبان و ادبیات: پیرامون نقدادیبی غزل قاری - استادهاتف  
قابل توجه آقای شرور در فرانسه - مهاجر افغان .....  
ضیحات پوهانه ملگری .....  
منفی عامل: دو مخصوص و سه غزل در مصفحات .....  
دستان رادو جان - غلام غوث ترجمان و استاد هائف .....  
اشعار محمد نسیم اسرد در مصفحات .....  
اشعار نسیم خاطر، حبیب سها، بیانی، پوهانه اند شاد، استادهاتف  
سرین افغان، داکتر عثمان هاشمی، سید عبدالقادر حائد  
احمد صدیقی حبیب، غلام سعی خان، عالیه راوی، استاد شرور  
نجیب قندهاری: اسدالله غالب و هایزب اد فریار ناظم ناخنی  
داکتر ملگری، سید حمید الله عاصم هاشمی در مصفحات ... تا 95  
نظرات در باره تاریخ نویسی و مروری بر جلد دوم غیار پوهانه کاک .....  
نظری بر جلد دوم خاطرات غبار - دکتور هاشمیان .....  
قربانیان استبداد در افغانستان - حمید ابوری .....  
104 .....  
107 .....

قابل توجه مشترکین آینه

قیمت طباعت خاطرات بلند رفتن نرخ پیکرول بالا رفته، مابرای  
طبع این شماره فی جلد شش دالبرداختیم و بعد ازین نرخ طباعت  
بیهیمن قرار خواهد بود. ما این شماره را با قیمت خساره سرخ سابق  
بیش از هفده میلیون، و میتندالمال علیحده در بین محله سینه  
نظرخواهی از مشترکین محترم تقدیم شده، منتظر نظریات شما  
همتیم. مدیرمسئول: دکتور هاشمیان

شماره مسلسل ۸۳، سال دوازدهم، دسامبر ۲۰۰۰ - قوس ۱۴۲۹

SERIAL NO. 83 VOLUME 12, DECEMBER 2000, QAUS 1379

خیرو صلاح کشور در ایجاد افغانستان است، نه طالستان

# AFGHANISTAN MIRROR

مَهْنَادُهُ تَعْلِمُهُ كَلِمَهُ فَيُعْلِمُهُ

ACKU  
11  
78  
3713  
991  
1  
U.12.83

این دلگل بزرگ خود کامپیوتر و بگوش خود سیو تنسک داره...

دینامیزم داخلی

مُخْرِج

حلول ماه مبارک رمضان و عید سعید  
به هموطنان تبریک میگوئیم



بایورتار صفحه ۵۹-۱ تجھے ایسا!

SERIAL NO 83 VOLUME 12 DECEMBER 2000. OAUS 1379

## Letters to the Editor

THE WALL STREET JOURNAL

MONDAY, AUGUST 28, 2000

### Excellent Employment For Former Diplomats

The U.N.'s "spinelessness" as noted in your Aug. 23 editorial "Global Groveling," has also been a determinant in undermining any hope for peace in Afghanistan. For example, the U.N. routinely ignores or rejects out of hand any and all overtures by the Taliban government in pursuit of recognition. This despite the fact that the Taliban control some 95% of the country.

Secondly, while the U.N. imposes sanctions and relentlessly criticizes the Taliban for human-rights abuses, it ignores and refuses to investigate war crimes committed by the forces of the anti-Taliban Northern Alliance. For example, in 1997, under the command of Ustad Muhaqiq, units of the Northern Alliance murdered 6,000 Taliban prisoners of war in Dasht-i-Laili.

Moreover, the refusal of the U.N. to address the role of Russia, Iran and the Central Asian Republics in fueling the fires of war in Afghanistan can perhaps be best explained by the ever-present anti-Taliban and anti-Pakistan bias on the part of a majority of U.N. personnel assigned to Afghanistan and to profound incompetence as well. The U.N., contrary to its mandate to pursue conflict resolution, is seen by a majority of Afghan historians and certain members of Congress as nothing more than an hopelessly incompetent bureaucracy, an organization that provides excellent employment opportunities for ex-diplomats who, first and foremost, represent the special interests of certain members of the Security Council.

BRUCE G. RICHARDSON  
Topsfield, Mass.

(Mr. Richardson is author of "Afghanistan, Ending the Reign of Soviet Terror.")

WEDNESDAY, DECEMBER 6, 2000

### What Is Clinton's Afghan Endgame?

The Nov. 30 article "U.S. Raising Pressure on Afghanistan to Turn Over Suspected Terrorist Leader" underscores the inconsistencies and ineptitude of the Clinton State Department in pursuit of a comprehensive Afghan policy. U.S. demands that Afghanistan extradite Osama bin Laden are inconsistent with international practice and custom considering that the U.S. has not undertaken to establish diplomatic relations with the Taliban who now control more than 95% of the country. Every overture by the Taliban to resolve the bin Laden issue has been rejected by the administration, causing some to speculate

that Washington would prefer the issue not come to a resolution. And for all the talk of "combatting terrorism," the world witnessed a sitting U.S. president's release of 16 convicted Latin American terrorists from prison for political expediency and yet utter not a word of criticism to Russia over the sale of nuclear components and advance weapons to Iran, a country portrayed by the State Department as the pre-eminent exporter of terrorism world-wide.

The U.S., now strategic partner with Russia against Afghanistan, calls for an arms embargo to be imposed against only the Taliban. This, while Russia tirelessly editorializes its concern over instability on its southern periphery and yet continues to consign hundreds of millions of dollars in arms to the anti-Taliban Northern Alliance and while its pilots fly combat missions against the Taliban in support of the Northern Alliance. A policy that cannot but ensure instability and continued warfare in the region.

It was Russia that destroyed Afghanistan between 1979-89, killing two million of its people with epic social and economic dislocation. And it is Russia that portrays Afghans as terrorists, yet continues to pulverize the tiny Republic of Chechnya, and it is Russia that continues with impunity to provide arms to the anti-Taliban Northern Alliance in violation of international law.

In August 1998 the U.S. attacked Afghanistan with cruise missiles, citing self-defense. But Afghanistan has never attacked the U.S. Was the attack self-defense or was the attack implemented to provide media cover for a scandal-ridden U.S. presidency? One cannot but wonder what the end-game really is for Russia and the U.S. in Afghanistan.

BRUCE G. RICHARDSON  
Topsfield, Mass.

MONDAY, OCTOBER 16, 2000

\* \* \* \* \*  
As you point out, Bill Clinton is indeed "a man reckless with his office." I am concerned that he may once again take unilateral military action "to respond to the destroyer attack by ordering a few cruise missiles lobbed at somebody before knowing who's responsible." In August 1998, in the face of an erupting scandal, Mr. Clinton acted prematurely by ordering a unilateral cruise missile attack on Sudan and Afghanistan based on highly questionable evidence.

Mr. Clinton's foreign-policy initiatives have squandered most of the political capital gleaned by the U.S. in the region over the decades of the Cold War. Let us pray that his response to this attack is carefully measured and based on the merits and not yet another "October Surprise."

BRUCE G. RICHARDSON  
Topsfield, Mass.

## NEWS IN BRIEF

To brief our readers on the developments on Afghanistan, we draw your attention to:

1) The Unjust Sanctions: The recent UN sanctions not only impose Arms Embargo, but also Oil and Fuel Embargo on Taliban. However, terrorist Putin is given the privilege to deliver all kinds of arms to Massoud. From the oil and fuel embargo only the poor Afghan nation would suffer and not the Taliban. On the other hand, if the Gulf nations would impose an oil embargo on US, they would face a nuclear response, hence a double standard!

2) With reference to Human Rights Alliance's release on p.3, the meeting consisting only of 22 supporters of the Ex-King, under the guidance of 7 US Congressmen offering \$100 millions for the expense of the King's Jirga, produced the 3 item-resolution, with the intent to establish a Government-in-exile under the leadership of the EX-King and to give it international recognition as a substitute to Taliban. This would not solve the Afghan problem. In fact, this is another dangerous attempt to cause a very heavy bloodshed in the region!!!  
(Editorial comments)

A MERRY CHRISTMAS AND  
A HAPPY NEW YEAR 2001

TO ALL.

When the Russian defense minister, Ivan Sergeyev, met Ahmad Shah Mas'ud, commander of the Afghan resistance to the Taliban, in Dushanbe, the Tajikistan capital, in October, it was not for an exchange of admiration between the two old enemies. Rather it was part of Moscow's providing fuel to keep the pot on a low boil in troubled Central Asia.

It is a low-intensity process that the Clinton administration has unwittingly or otherwise approved. Washington has been in opposition to Moscow over promoting an east-west energy corridor that, by passing Russia, would carry Central Asia's and the Caspian Basin's oil and gas to Western markets. It has also talked about maintaining and strengthening the independence of the now Central Asian states. But Washington is in accord with Russia over the fight against terrorism and the associated international drug trade.

This Washington-Moscow alignment had begun to deepen even before the attack on the USS Cole. Under Secretary of State Thomas Pickering, in charge of policy on Afghanistan, has acknowledged that Pakistan, so long a U.S. ally, is providing the Taliban with men and other military assistance. Pickering also says the Taliban has failed to curb narcotics production, continues to protect Osama bin Laden and is unwilling to form a coalition government with the Tajik, Uzbek and other Afghan opposition.

The Islamic Movement of Uzbekistan (IMU) has been placed on the U.S. list of international terrorist organizations. Washington has endorsed Russia's strong military presence in Tajikistan and is working with Russia to get a new resolution through the United Nations Security Council imposing new sanctions on Afghanistan.

More dramatically, as Aluned Rashid, an expert on Afghan affairs, disclosed in the London Daily Telegraph on Nov. 22, the United States is trying to get Russia, Uzbekistan and Tajikistan to allow it to mount an attack on the bases in Afghanistan of bin Laden and the IMU. There has even been talk about launching a commando attack into Afghanistan from Uzbekistan. Putting aside the fear of Taliban retaliation such an attack must inspire in the Central Asian dictators, there is the more interesting question of what Russia thinks of the American idea.

The American initiative seems to call the Russian bluff. It puts to the test the saber rattling that began with Russia's threat during the summer, never carried out, to bomb Afghanistan and its constantly reiterated assurance to the Central Asians that it can protect them.

Joining in with the Americans in the kind of sustained attack the United States appears to have in mind would transform the pot Moscow prefers to keep at a low boil into a furiously boiling cauldron. On the other hand, a chastened Taliban would be likely to agree to coming to terms with its opponents. With that sore spot on the way to healing, Russia's best excuse for intervening in Central Asian affairs would be gone. It will be interesting to see how Russia plays its hand.

As for Mas'ud, the U.S. administration has allowed the Northern Alliance to open an office in Washington, headed by Mohammad Es'haq, a companion in arms of Mas'ud from the earliest days. It has refused, however, to provide any substantive aid. When the Communists ruled in Afghanistan it was the United States, along with Pakistan and Saudi Arabia, that brought Muslims from around the world to fight alongside the anti-Communist mujahedin, thus laying the foundation for the Islamist international brigade of which bin Laden is both a member and a munificent sponsor. The communist threat is over. Now the perceived threat is revolutionary Islamism seeking to overthrow existing governments and replace them with theocratic rule.

On Nov. 20, Mas'ud launched a counteroffensive to retake the strategically placed northeastern city of Taloqan. He did it with Russian assistance.

"Events in Central Asia are an important geopolitical development going on below our radar," says Dr. Frederick Starr, Director of the Central Asia Institute of the School of Advanced International Studies in Washington. "The United States seems increasingly aligned against the Central Asians despite what we have said about helping them."

-- Copyright 2000 by United Press International. All rights reserved. --

As Russia's president, Vladimir Putin, sees it, there is a dangerous arc of instability on Russia's southern border. Islamic extremism and its associated trafficking in narcotics feed that instability and Islamism, as an infection, has already reached Chechnya. Muslims from many countries, trained in Afghanistan, have been fighting there, although probably fewer than the Russians claim.

But Russian policy concerning the Motherland is one thing; its policy concerning the Central Asian governments is another. Fear of Islamism is also a tool used by the Russians to deal with the secularist governments of Central Asia's former Soviet republics. This tool has been used especially on the obsessively anti-Islamic fundamentalism dictator of Uzbekistan, Islam Karimov, who has jailed or put into concentration camps up to 20,000 people accused of being dangerous Muslims. A secularist former Soviet apparatchik, Karimov, is now an Uzbek chauvinist. With a population of about 26 million, Uzbekistan is the most important of the Central Asian republics.

Today Karimov is between the hammer and the anvil. The hammer is Islamist opposition to his regime, particularly the Islamic Movement of Uzbekistan. For the past two summers it has mounted incursions in groups as small as five men and up to a hundred or so into Uzbekistan and neighboring Kyrgyzstan and Tajikistan. The IMU, with another Islamist group, Hizb i Tahrir, is believed to seek to restore the caliphate in an Islamist state centered on the rich Fergana Valley, a territory shared by the three countries. While they cannot overthrow Karimov, Islamic extremists endanger the fragile stability of the region.

Karimov's anvil is Russia or, more exactly, Russian troops. Last spring, he told President Vladimir Putin that Russia was "the only country that could help insure Uzbekistan's security." Agreements were signed under which Russia will re-outfit the Uzbek air force and air defense systems. But, Karimov insisted, no Russian soldiers would be stationed in his country, a position he has subsequently reiterated many times.

More recently, Karimov has begun saying that the Islamist threat has been exaggerated and has signaled to Kabul that he would like to come to an understanding with the Taliban. It seems he prefers a deal with the hammer to laying himself out on the anvil.

The dictator of Turkmenistan, Saparmurat Niyazov, echoes Karimov's position. He has maintained good relations with the Taliban and wants to see a pipeline built that would run from the energy fields of his country across a peaceful and secure Afghanistan to an export terminal on the coast of Pakistan. Kazakhstan recently joined the party. President Nursultan Nazarbayev now describes the Taliban as a legitimate political force, calls for an urgent end to the fighting and an end to outside interference, meaning mostly support for Mas'ud.

The impoverished Central Asian states see an end to the fighting and an understanding with the Taliban as preconditions for improving their earnings by increasing production of gas and oil and exports of their most precious commodities to international markets.

An unstable Afghanistan also prevents the revival of historical trade routes to the Indian subcontinent and elsewhere that would end the crippling isolation of this landlocked region. But Russia and Iran scarcely welcome competition with their own oil, gas and pipelines. Nor does Russia welcome anything that assists greater independence from Moscow.

Moscow's reiterated warning about the danger of Islamism contrast curiously with the reticence shown by Russian forces on the spot. The Russian forces in Tajikistan have so far failed to destroy the Islamist centers known to exist in its mountains, and the 15,000 Russian border troops have done so little to prevent Islamist insurgents from crossing the Tajik-Afghan border. Russian involvement in facilitating smuggling -- for a consideration -- and in the narcotics trade is only a partial explanation. Last year, pressed to provide the Kyrgyz army with weapons, Moscow delivered carbines that antedated the First World War. All of which could be tell-tale signs of a familiar Russian policy of keeping alive troubles that beset governments Moscow wishes to dominate.

Russia, to its advantage, has kept the pot of destabilizing conflicts on the boil in the South Caucasus. There, the Russians used Abkhaz and Ossetian separatism to put pressure on the pro-Western government of Georgia. The Kremlin also profits from the Armenian-Azerbaijani dispute over Nagorno Karabakh. As long as it remains unresolved, it punishes the Baku government for seeking to align itself with the West.

To the east, the old Russian empire in Central Asia, is kept off balance by Afghanistan's seemingly intractable violence and export of violence. The repercussions of this are felt in Iran, China, and the Indian subcontinent.

## ✓ Analysis -- Look who's back!

By DERK KINNANE ROELofsma

WASHINGTON, Nov. 25, (UPI) -- When the Afghan mujahedin drove the Soviet occupation forces out of their country in 1989, the Free World rejoiced at a great victory. United States support was essential to that victory.

During their occupation, the Russians had control over nearly all of Afghanistan. But never in the Panjshir Valley in the northeast of the country. The undefeated mujahedin commander there was Ahmad Shah Mas'ud, "the Lion of the Panjshir." The Russians had no more determined and successful opponent. There was no one they wanted more to bring down, but could not.

Today it is the Islamist Taliban that controls nearly all of Afghanistan except for the small area in the northeast defended by Mas'ud in the name of the ousted but still internationally recognized government of Burhanuddin Rabbani. The Taliban has had no better luck in overcoming him than the Russians did.

But today it is the Russians, not the Americans, who are helping Mas'ud and the resistance. They recently supplied Mas'ud with Mi17 helicopters. The Russian television company ORT has shown Russian helicopters in action, supporting ground action by Mas'ud's forces and Moscow is reportedly planning to build a military base near Tajikistan's border with Afghanistan. Russian forces have been in Tajikistan, a de facto protectorate, since a five-year long civil war that ended in 1997. There are 10,000 troops in the 201st Mechanized Infantry Division and 15,000 Russian border guards.

According to an eminent Russian military analyst, Pavel Felengauer, the Afghan Northern Alliance, which Mas'ud commands, is now using multiple-rocket launchers of recent vintage, freshly supplied from Russian army stocks. They are the kind of sophisticated weaponry that requires instructors on the ground with Mas'ud's forces. Those instructors would be Russians.

The number of Russians with Mas'ud, while small, is significant politically, indicating a more determined and direct Russian intervention in Afghan affairs. The Taliban's conduct since taking power in Kabul in 1996 has been so appalling that the Organization of the Islamic Conference at its recent summit in Qatar refused even to review its suspension of Afghanistan's membership. An intensive Taliban diplomatic campaign earlier this year to be given Afghanistan's seat at the United Nations flopped. This time around, the Russians, as far as Afghanistan goes, could be mistaken for the good guys.

Russian assistance to Mas'ud, like that from Iran, has been going on covertly for years and more recently has been joined with aid from India. But late in October a meeting took place in Dushanbe, the Tajikistan capital, as remarkable, in its way, as that between Yitzhak Rabin and Yasser Arafat at the White House.

The Russian defense minister, Igor Segeyev, and Mas'ud met and discussed a common objective, containment of the Taliban. Others Mas'ud met in Dushanbe were the Iranian Foreign Minister, Kamal Kharrizi, and President Imomali Rahmonov of Tajikistan. The interests of all would be damaged if the Taliban were to complete its conquest. Were that to happen, it would be difficult to continue denying the Taliban diplomatic recognition and so give a virulent form of Islamist extremism a place in the international community. Such recognition would also make it more difficult to close down the training camps for what may be called the Islamist international brigade.

The reason for the Dushanbe meeting was the increasing danger that the Taliban might indeed complete its conquest of Afghanistan. Early in September it had seized Taloqan, the most important town held by the Northern Alliance and Mas'ud's base. By October, clashes between Northern Alliance and Taliban troops were taking place at the Tajikistan border. Russian border guards, reporting that 10 mortar rounds had landed in Tajikistan on Nov. 10, warned that they did not rule out striking at Taliban formations in the border region.

Moscow fears the spread of an Islamist infection from Afghanistan through Central Asia to the Muslim parts of the Russian Federation, places like Tatarstan, Bashkortostan and the northern Caucasian republics.

It also worries about drug trafficking, which has burgeoned under Taliban rule, spreading narcotics to Russia and beyond. It is a worry shared by the United States.

they had an alternative means of cultivating their fields. Can the bureaucrats at the UN understand this?

The politicians and bureaucrats in the West have found it easier to shift the blame for the world drug problem solely to the drug producing countries away from the drug consuming countries. They have found it politically easier to convince the unsuspecting part of the population that they are carrying out positive policies on drug control by announcing large amounts of money such as \$1.5 billion announced by President Clinton for Columbia recently which is not going for rehabilitation of drug production or rehabilitation of its users in the U.S. but rather for purchasing the military equipment for the so-called war on drugs. We certainly do not want the same kind of failing and senseless policy directed at Afghanistan.

Thank you for urgent action. We, along with the Afghan people, will certainly hold you, members of the Security Council, as well as, the Director of UNDCP personally responsible.

Sincerely,

Signed by 25 prominent Afghans, including professors, editors, and intellectuals (men & women).

**Human Rights Alliance: Afghans Make A  
Decisive Movement Towards Peace, Democracy and Reconciliation**

Wednesday, December 06, 2000 6:01 PM EST

WASHINGTON, Dec. 6 /U.S. Newswire/ -- The following was released today by the Human Rights Alliance:

Decades of war and factionalism have brought tremendous suffering to the people of Afghanistan as well as violence and instability to the region. It has resulted in the death of tens of thousands of civilians and the displacement of millions of people. The present situation affects not only the Afghan people, but also the entire world. The volatile situation in the region is exacerbated and will become explosive as a result of developments in Afghanistan. Only an end to foreign-sponsored factional fighting and a restoration of a legitimate government based on the free will of the people of Afghanistan and their inalienable right to self-determination can turn this dangerous situation around.

The Human Rights Alliance and the Peace Action Council, two non-governmental organizations with experience in conflict management and resolution, in conjunction with the House International Relations Committee, hosted a meeting entitled "Restoring Peace and Legitimate Government to Afghanistan." The meeting took place on Dec. 4 and 5, 2000 on Capitol Hill in the International Relations Committee Room.

The objective of the meeting was to develop consensus and provide information to Members of Congress on how a Loya Jirga (Grand Assembly) consistent with the Plan by the former King of Afghanistan, Mohammed Zahir Shah, can be implemented. Participants to the meeting were Afghan professionals, intellectuals, former commanders and community leaders from Afghanistan, Pakistan, Iran, Europe, Australia and the United States of America. The participants had productive and effective dialogue with members of the United States Congress, including the Chairman of the International Relations Committee Benjamin Gilman, Congressman Dana Rohrabacher, Congressman Edward Royce, Congressman Tom Campbell, Congressman John Porter, Congressman Joseph Pitts and Congressman Steve Chabot.

Participants of the meeting agreed on the following three items:

1. A Committee will be formed in an expeditious manner to prepare a concrete Plan for convening the Loya Jirga and to ensure the necessary steps for its implementation.
2. By Jan. 15, 2001 the Plan will be announced.
3. The date of the Loya Jirga will also be announced by Jan. 15, 2001

In consultation with various Afghan social and political entities, the participants made the commitment to support and work tirelessly toward the implementation of Loya Jirga, which is an integral part of the peace plan by the former King of Afghanistan, Mohammad Zahir Shah.

out biological warfare against Afghanistan and Afghan farmers by an agency of the U.N. Is funding by the US and Britain innocent of accusation of supporting biological warfare? Does this not amount to an act of terror against unsuspecting and innocent Afghan farmers, against crops in general in Afghanistan, against the animal stocks, the people themselves, and the environment? Who has the right to define terrorism, the so-called bureaucratic experts who lack conscious, or the people? Most people still remember the impact of the use of Agent Orange in Vietnam and its severe fall out for the living and the environment, which are still being reported on after decades? Are these sources planning another disaster for Afghanistan? Where is the morality in this? We demand you investigate this intended crime against the Afghan people, put a stop to it, and make your findings public.

We are not writing in support of growing poppies in Afghanistan for illegal drug use anywhere. However, Afghanistan has the right to export poppies through commercial channels for legitimate medical use. Clearly the long term war conditions brought by the Russian dominated Soviet Army's invasion of Afghanistan having caused economic destruction to normal farming through out the country, along with the worst drought in recent history all coupled with the UN imposed sanctions, have blurred the lines between poppy cultivation for legal and illegal uses. It must also be mentioned that non-medical use of intoxicating drugs is forbidden in Islam. Yet, no international organization has the legal mandate to impose its brand of control on a sovereign nation especially when it involves the use of such a weapon as biologically engineered fungus with unknown effects.

It seems that the same kind of insanity and lack of simple logic that has prevailed in the war against drugs in the U.S. has now infected the UNDCP. It has been clear to everyone that the policy makers in charge of drug control in the U.S. repeatedly have shifted the blame and the problem of domestic use of drugs to foreign producers of raw materials without any success. This insane approach is also adopted by the U.N. blindly. The simple fact is that unless demand for drug use is eliminated or minimized in the U.S. and Europe there will never be a solution to the problem of illegal drugs. There will be always many alternative sources of supply since creating scarcity of supply, as the U.S. and now the U.N. campaign seems to have targeted for some time, will drive the price up and those who market such drugs will find and nurture different sources of supply in different parts of the world, including the US and undoubtedly Europe. The fact that alternative kinds of illegal drugs are substituted one for another by the users in these countries would clearly point out to the nature of the problem that the drug controlling agencies seem to have ignored, or simply not understood.

It is not the Afghan farmers who bring the poppies to the European and American markets, but, rather the Europeans and the Americans themselves who make the obscene profits and thus the greater motivation for finding new sources of supply.

Ironically, it is also the Europeans and the Euro-Americans that use most of the drugs thus imported. Yet, it is always the minorities that are blamed, and punished. The history of the drug problem in the US loudly attests to this. This indeed is the arrogance of a corrupt system. Now, it seems this policy is aimed at the Afghan farmers who have hardly anything to feed their families with, and certainly would be better off for growing crops other than poppies without being attacked with an inhuman weapon of war. These farmers do not receive but a fraction of what poppies bring in foreign markets. Furthermore, they rather not sacrifice their standing in Islam for a miserable income if

اینک درختم این نوشتۀ مختصر اسامی آن عده روشنگران را که قربانی استبداد وقت گردیده و از قید قلم بازمانده اند، از قول آقای محمد امان شیردل شاغاسی درینجا فهرست مینمایم تا درج تاریخ کشور گردد.

- ۱) حفیظ الله خان پسر محمود خان یاور که ۱۸ سال را در زندان سپری کرد.
- ۲) محمد امان شیردل (بارکزی) از صنف چهارم مکتب نجات بزندان برده شد و مدت ۱۸ و نیم سال در زندان بماند.
- ۳) قربان علی از عاشقان و عارفان، بقچه بردار غازی امان الله خان و ملکه ثریا، بیست سال در زندان سپری کرد.
- ۴) محمد عزیز خان و عبدالرزاک خان برادران شجاع الدوله، وزیر امنیه امان الله خان، حدود ۱۲ سال در زندان ماندند (در جلد دوم تاریخ غبار درج است).
- ۵) سردار غلام حیدرخان غندمشر و حسین جان کرنیل برادرش، هر کدام ۱۸ سال در زندان ماندند.
- ۶) غلام نبی خان فرقه مشر هزاره با سه برادرش: محمد رضاء، محمد سرور و غلام حسین هریک ۲۰ سال زندانی بودند.
- ۷) محمد نعیم خان (بابی) پسر عزیز الله خان بابی بعد از یکسال توقيف در زندان مفتوه الاش گردید (در فهرست قربانیان استبداد، جلد دوم صفحه ۲۹۶ آمده است).
- ۸) عطامحمد خان پسر شیرعلی قوم هزاره، پسر کاکای عبدالخالق، شانزده سال در زندان بماند.
- ۹) احمد جانخان با دو برادرش (اکه عینی) و (اکه یوسف) هر یک ۱۳ سال در زندان سپری کردند.
- ۱۰) افراد ذکر شده، بچشم دید آقای محمد امان شیردل شاغاسی، با زنجیر و زواله در زندانهای توقيف، محبس و قلعه جدید ایام حبس را سپری کردند. قلعه جدید یک تعمیر بزرگ در بین محبس دهمزنگ بود که زندانیان سیاسی را در آن نگاه میداشتند و همه شان در زمان صدارت هاشم خان و بعد از قتل نادر شاه اسیر، محکوم و محبوس گردیده بودند.
- ۱۱) آقای محمد امان شیردل شاغاسی در مورد تفنگچه عبدالخالق که نادر شاه را توسط آن بقتل رسانیده و بقرار شایعات گویا غلام نبی خان چرخی از روسیه برایش تحفه آورده بود یا اینکه توسط اعضای فامیل غلام نبی خان بمنظور انتقامگیری برای او داده شده بود، میگوید که این ادعا بکلی عاری از حقیقت بوده و بعد از قتل نادرخان بقسم تبلیغات توسط زمامداران وقت شایع شده بود، زیرا از یکطرف در زمان حیات غلام نبی خان چرخی، عبدالخالق یک پسر خورده بود، و از جانب دیگر تفنگچه مذکور را محمد اسحق خان شیردل برای عبدالخالق تهیه کرده بود که با همان تفنگچه عبدالخالق، محمد اسحق خان و محمودخان معاون قتل هرسه نفر بروزهای جمعه جهت مشق و تمرین نشانه زنی و تیر اندازی به استالف میرفتند. . ختم

### الاگر عذر ۷۹

حکومت کلینتن نیز یک پروسۀ دارای تجدن شدت را خواهی نخواهی در زمینه اختیار کرده است. واشنگتن در مورد انکشاف یک کوریدور انتری برای هردو جانب یعنی شرق و غرب که از روسیه عبور و ذخایر گاز و نفت آسیای مرکزی و منطقه کسپین را بمارکیتهای غربی بر ساند با روسیه در اختلاف قرار داشته است. واشنگتن هکذا پیرامون حفظ و تقویت استقلال کشورهای جدید التاسیس آسیای مرکزی نظریاتی ارائه کرده است. ولی دریک مورد که مقابله با تروریزم و ضمیمه آن یعنی تجارت بین المللی مواد مخدوچ میباشد، واشنگتن با ماسکو توافق و همنوایی دارد.

این هم آهنگی واشنگتن - ماسکو حتی قبل از حمله بر کشتی مخرب امریکا بنام کول تقویت یافته بود. تامس پیکرنگ معین وزارت خارجه امریکا که مسئول طرح و تطبیق پالیسی افغانستان میباشد قبول و بیان کرده است که پاکستان، که تا حال یک متحد امریکا شناخته میشود، برای طالبان نفر و تجهیزات نظامی کمک مینماید. پیکرنگ هکذا گفته که طالبان در منع تولید مواد مخدوچ ناکام مانده و در حمایت از اسامه بن لادن دوام میدهد و از تاسیس یک حکومت ائتلافی با گروهای تاجک، اوزبک و دیگر جناحهای مخالف ابا میورزند.

تحریک اسلامی اوزبکستان در فهرست امریکا بحیث تروریستهای بین المللی نشانی شده است. واشنگتن موجودیت قوی نظامی روسیه را در تاجکستان تائید نموده و بار وسیه یک جاهمکاری دارد تا از شورای امنیت ملل متحد قطعنامه جدیدی با تعزیرات شدید تر در مورد طالبان بدست آرد.

نیم صفحه متن اینگلیسی نسبت نبودن جای ترجمه شده نتوانست - مترجم دکتور هاشمیان

**شیربزا، صلح محل است میان من و تو  
که من دشمن روسم، تو غلام روسیه**

از نقطه نظر پادشاه که خداوند برایش عمر خدر را نصیب کند، برای او در سن و سال ۸۷ سالگی قدرت جسمی و فکری هردو به تحلیل رفته میرود، ایشان میخواهند بسرعت ممکن ازین حمایت سیاسی و کمک مالی امریکا استفاده کنند و بزعم خودشان برای تلافی مأفات خدمتی برای استقرار صلح و دیموکراسی انجام بدهند که هر آئینه چانس بهتر و فرصت مساعدتی از قبول و پیروی این پلان ندارند - مثل آنکه در اوایل سلطنت شان در کابل سرک پخته وجود نداشت، سرک لب دریا بین ارگ و مسجد پل خشتی را با استفاده از یخنده زمستان توسط خاک و آب یخندهان میکردنند تا موتراهای جنازه از طرف صبح سهولت عبور بتوانند، ولی بعد از ۱۲ بجۀ روز مردم کابل برای مدت چند ماه تا زانو در لوش عبور میکردنند.

از نقطه نظر لوتوی میدان، قومندان احمد شاه مسعود و حواریون او، هرگاه پلان امریکائی حکومت جلای وطن تحقق یابد، بنظر آنها عمر و شرایط جسمی پادشاه در ظرف یکسال فرسوده خواهد شد و بعد از پادشاه احمد شاه مسعود خودش را مرد میدان می بینند - که همانطوریکه بیچاره مجددی را در تشناب توقیف کرده بود - حالا که پوتین را هم در بهلوی خود دارد، بعد از قتل عام طالبان و پشتوانها لگه لوگه های دیگر در حکومت جلای وطن (از قبیل گیلانی و قدیر و عبدالحق و امثالهم) دم روی اورا گرفته نمیتوانند: شیر بز، شیرپلنگ، شیر بمبیرک، شیرکولاب، شیر درقد، شیر پنچشیر شیر میدان افغانستان خواهد شد. آنگاه پوتین خواهد گفت:

من ساختم رستم داستان و گرنه یلی بودی اندر سیستان

ازینجاست که مسعود لویه جرگه اضطراری شاه و اشلاف با آنرا بدون قید و شرط قبول کرده و ازینجاست که خوجه تین گفته: « بمجرد دایر شدن لویه جرگه به داخل یا خارج کشور استعفی خواهد کرد.»!!!

تصمیم اعلیحضرت همایونی برای تاسیس و قیادت حکومت جلای وطن - بمقابل طالبان سرتبه و جاهل - از لحاظ دود و ننگ پشتوانی و عنعنات افغانی نیز قابل تامیل است. «اعلیحضرت معظم همایونی» زاید از چهل سال (ستر تولواک) افغانستان بودند. شهزاده ها، والاحضرات و سردار صاحبان القاب و امتیازات رسمی از بیت المال ملت داشتند - بطور مثال یکی ازان القابها ازینقرار بود:

«ج ع ج الف الف نشان والاحضرت اشرف افخم مارشال شاه ولیخان غازی فاتح کابل، سفیر کبیر اعلیحضرت معظم همایونی در پاریس و...»

بقول یکی از صدراعظمان سابق، هرگاه سردار زاده ای تا پیمان یا کاریز میر میرفت خبر این سیاحت در اول اخبار رسمی پیش از نطق و بیانیه صدراعظتم کشور نشر میشد - باین ترتیب مدت چهل سال بالای این قوم جاهل سلطنت شد و حالا بمقابل همان قوم جاهل به تحریک و کمک اجنبي قیام صورت میگیرد!!! «این چه شوریست که در دور قمر می بینم!»

در اخیر این مقال، وظیفه مدیر مسئول بحیث یک خدمتگار افغانستان ایجاد میکند که به برادران طالب گفته شود: خانه شما آباد که افغانستان عزیز را از تجزیه و نابودی و ناموس مردم را از چیاول تنظیم ها و پاتکها نجات دادید. اما شما این خدمات را بخاطر حق وطن و دین و حب وطن تان انجام دادید یا بخاطر حب چوکی و لذت موت و مقام؟ در مدت چهار سالیکه شما برای افغانستان حکومت میکنید و بطور غیر قانونی و بی لجام حکومت میکنید، مردم افغانستان روز تا روز نارامتر، فقیرتر، نا راضتر و بیسواسترشده اند - شما تدبیر و کفایت حکومتداری را تبارز داده نتوانستید، شما از روشهای خلفای راشدین (رض) پیروی نکردید، شما بر مردم گرسنه و فقیر نان، کار و مسکن تهیه نتوانستید - پس شما بقهر مردم مواجه شده اید و قهر مردم بثابة قهر خدا جل جلاله توصیف شده است. اینک دنیا در صدد نابودی و تباھی شما برآمده که بخاطر شما و روشهای نامعقول تان ملت بیدفاع افغان تباھ و نابود خواهد شد. درین مرحله خطیر وظیفه تاریخی شما است که خود را بملت انتقال بدھید، از ملت استهدا کنید و مطابق دستور ملت مسلمان افغان عمل نمایید. و ما علینا الی البلاع. خدمتگار افغانستان دکتور سید خلیل الله هاشمیان.

## یک تحلیل واقعیت‌نامه از اوضاع افغانستان

### بجیل کی پس آمد؟

این ترجمه از متن انگلیسی راحتماً بخوانید: نویسنده دیریک کینان رویلوفسما یونایتد پرس انترنیشنل - مورخ ۲۵ نوامبر ۲۰۰۰ - متن انگلیسی درخش انگلیسی چاپ شده

## رویداد جالبی در ملل متحد که : خوجه ٹین افغانستان را بخاطر چوکی فروخت

خوجه ٹین ربانی رئیس جمهور قومندان مسعود در اوائل ماه سپتامبر ۲۰۰۰ با جوان بچه عبدالله پنجشیری وزیر خارجه قومندان مسعود برای اشتراک در کنفرانس سران کشور های جهان در تالار ملل متحد به نیویارک آمده بود و در اسامبله عمومی تقریری داشت و درین تقریر عوض آنکه از بدبوختی های ملت افغان و از تجاوز و مداخله همسایگان حربی می صحبت کند، برای خود قیافه رئیس جمهور یک کشور مرغ و آرام را داده درباره تامین امنیت بکشور های کم رشد در هزاره سوم تقریر نمود و از مشکلات عدیده و بدبوختی های مردم و کشور جنگ زده افغانستان یک کلمه نگفت.

دلیل این تجاهل جاهله خوجه ٹین این بود که یکماه قبل از آن در پاکستان، طالبان هیاتی را نزد باجه خوجه ٹین در پشاور اعزام و پیامی توسط باجه اش برای او رساندند. این خبر در نشرات افغانی در پاکستان منجمله جریده (محاذ) شماره ۱۳۹ نشر شده است. محاذ خبر افغانی در پشاور گفتند که این پیام یک چال سیاسی پاکستان بود که توسط طالبان تعییل گردید؛ پاکستان با شناخت عمیق اخلاق و کرکتر خوجه ٹین ربانی که همیشه شخصیت و ایمان خود را قربان چوکی و پول ساخته، توسط طالبان باو پیام فرستادند که اگر از جنگ دست برداشته و با طالبان ائتلاف نماید، طالبان حاضرند او را بحیث رئیس جمهور در راس قوه اجراییه افغانستان بشناسند، در حالیکه امور روحانی و دینی و قدرت مذهبی توسط ملا محمد عمر مجاهد بزیر عنوان امیر المؤمنین تدویر خواهد شد.

متعاقب حصول این پیام، خوجه ٹین ربانی روانه نیویارک شد و در آنجا پاکستان با درنظر داشت نقطه ضعیف چوکی پرستی داکتر روان فرهادی، قرار مسموع چال دیگری بجان سفیر خوجه ٹین زد، بنحویکه سفیر پاکستان به روان فرهادی گفت که پیشنهاد بحث و تجدید نظر بر چوکی نمایندگی افغانستان در ملل متحد را بتأثیر پنج کشور بدست آورده و در صورتیکه آقای ربانی در بیانیه خود در تالار ملل متحد پاکستان را بمخالفات و تجاوزات بالای افغانستان متهم سازد، او نیز پیشنهاد تجدید نظر بر چوکی نمایندگی را رسما ارائه خواهد کرد. روان فرهادی که از سه سال با یانظر از طرف ایران دبل تخریه و مصارف میگیرد، متوجه شد که اگر این پیشنهاد پاکستان رسما ارائه شود، نشود که درین فرمت نازک چوکی و معاش را از دست بدهد. لهذا به ولينعمت خود خوجه ٹین فهماند که نگاهداشت این چوکی مهمتر از شکایت بالای پاکستان است، زیرا از درک این چوکی سالانه ده ها میلیون دالر بنام کمکهای بشری بجیب خوجه ٹین میریزد و هم بخاطر همین چوکی است که یک رئیس جمهور بی دفتر، بی آدرس و سیار به نیویارک در کنفرانس سران کشور ها دعوت میشود، اگر این چوکی از دست برود اعتبار و سله و ریش و کله خوجه ٹین همه زایل خواهد شد. خوجه ٹین از ترس از دادن چوکی نمایندگی که منبع عاید و مرجع شناخت او قرار گرفته منافع ملت مجاهد و فقیر افغانستان را فروخت و ازدهن گندیده او که با رشوت چوکی تخته شده بود، یک کلمه در باره مخالفات و تجاوزات پاکستان نبرآمد.

مابقی این داستان را ما از قول نشرات ستمیها که حامی و پشتیبان خوجه ٹین اند برایتان مثال میزیم: ۱) در انترنت خواندیم که نماینده امید، ویس ناصری، مصاحبہ ای با خوجه ٹین ربانی بتاریخ ۱۱ سپتامبر در عالم انجام داده و درین مصاحبہ بیک سوال ناصری، خوجه ٹین مجبور باعتراف شده است:

«سوال : در سخنرانی که شما در مجمع عمومی و نشست سران جهان در ملل متحد داشتید، در آنجا متأسفانه از تجاوز و مداخله صریح پاکستان شما ذکر مستقیم و علی نداشتم که این باعث اعتراف، احتجاج و آرزوگی و عکس العمل شدید افغانها، مخصوصا مطبوعات بروون مرزی افغانها گردیده است. علت این عدم تذکر نام کشور متجاوز پاکستان در آنجا چه بود؟ و همچنان در مصاحبہ یا کنفرانس مطبوعاتی تان در نیویارک شما تنها از تجاوز قوای بیگانه و سپاه بیگانه یادآوری نمودید. علت این اغماض و پرده پوشی چه بوده است؟

جواب : ... در قسمت موضوعی که بارتباط سخنرانی در مجمع عمومی و کنفرانس سران، در اونجا دوست هائی (؟) که اونجا بودند، تصور شان این بود که اگر مازیاد در موضوع پاکستان تاکید می کنیم ؟ نظر به اجندائی که اینجا است، این شاید مناسب نبوده باشد، ممکن است یک تعداد مسئولین در اونجا در ملل متحد اینها فکر کنند که بخاطر اصل اجندای اینها نیامده بودند، بلکه اکنون میخواهند که از منبر ملل متحد در مقابل یکی از اعضای ملل متحد صفت آرایی بکنند، این البته مشوره و نظر اونها بود و گفتند که این موضوعات به تفصیل در صحبت های مطبوعاتی گفته شده ... که البته این مشوره بخاطریکه چون

مسئولین اونجا بیشتر بمسئل آگاه بودند، گفتیم بمشکل اونها روبرو نشوند در مسائل بعدی که روی کرسی افغانستان و مسائل دیگری که پیش روی است . اونها (اعضای نمایندگی دائمی افغانستان در ملل متحد) با مشکل روبرو نشوند! لذا این کار بر اساس مشوره و مشوره دوستها، اکتفا به اجندائی که از طرف سرمنشی م شده بود، اشارات کوتاهی که اون هم البته باید از پنج دقیقه اضافه تر صحبت نمیشد، باین شکل صحبت شد.»

والی قدیر ملیاردر، پادشاه سابق ننگرهار، که او هم بحیث عضو هیات افغانستان همراه خوجه ثین به نیویارک رفته و بهنگام تقریر خوجه ثین در تالار م نشسته بود، بخبر نگاران گفت: «(من قاطعه نه و شدیدا با موقف و اظهارات استاد ربانی در سخنرانی مجمع عمومی مخالف هستم. ما حق نداریم از تجاوز و مداخله صریح و بی پرده پاکستان در افغانستان انکار و سکوت کنیم...)» والی قدیر اینرا هم علاوه کرده که خوجه ثین ربانی درین مورد قطعا با او مشوره نکرده و قرار بود که در خطابه خود مداخله و تجاوز پاکستان را نکوهش کند اما بعلتی که باو معلوم نیست ربانی دفعتا ازین تصمیم منصرف شده است.

(یادداشت اداره: این خبرها به تفصیل در امید شماره ۴۳۹ مورخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۰ نیز نشر شده است. و در صفحه ۸ همین شماره هموطنی بنام نصیر احمد چنین مینویسد: «(سخنرانی استاد در مجمع عمومی م نظریات مختلفی را از دیدگاههای مختلف بروز داد. بعضی ها آنرا خیلی ضعیف درین حالت رقتبار وانمود کردن که چرا استاد در مقابل تجاوز پاکستان از احساسات و کلمات خشن استفاده نکرد ...)»

در انترنت مورخ ۲۵ سپتامبر مقاله ای بقلم یما جاوید شمریز مطالعه شد که میگوید «... خبر فاجعه انگیز بیانیه استاد ربانی رئیس دولت هنوز بر سمت شناخته شده افغانستان در ملل متحد را از طریق رادیو های جهانی و هفته نامه امید خواندم. البته مثل همه کسانی که خواستار آزادی افغانستان هستند، خیلی متاثر شدم و هنوز حیران هستم چطور امکان دارد که اشخاصی درین حد بی درد و غافل با این قسم بیانیه های بی محظوظ از طرف ملتی که همه چیزرا از دست داده، نمایندگی کند؟... پس می بینیم که این اشخاص بهیچصورت از آن مردم بیچاره و آن سنگر داران بی سلاح نمایندگی نکرده اند... یک فرق بزرگ بین مردم داخل افغانستان... و کسانیکه در بیرون باصطلاح ازین مردم نمایندگی میکنند، وجود دارد... در بیرون نمایندگی شانرا کسانی میکنند که کمترین توجه بحال آنان ندارند. و میتوان گفت که برای کارهاییکه موظف شده اند بیسواد یا بیعلاقه هستند. و از همه بدتر حاضر هستند بولی که شاید میتواند مردم تخار ویا مدافعین تالقان را کمک کند، در هوتلها خیلی قیمتی در اروپا و امریکا برای سفرهای بیهوده مثل سفر استاد ربانی به نیویارک خرج کنند...» (یادداشت اداره: بقرار سنجشها تخمینی مصارف سفری خوجه ثین و همراهانش در سفر اخیر به نیویارک - برای ایراد تقریر زیر بحث - زاید از دو میلیون هزار دالر بوده است).

گزارش دیگری تحت عنوان «اعتراض بر بیانیه استاد ربانی در سازمان ملل» بقلم عفیفه هادی و داکتر حمید هادی در انترنت بنظر رسید که خوجه ثین را به شش دلیل یک زعیم نالائق، بی کفایت، گپ رو، بی معلومات و ساده بین قلمداد کرده و در ماده ششم می نویسد: «(گاندهی رهبر هندوستان میگفت: من بخاطری رهبر هستم که مردم را تعقیب میکنم. واقعه هبران حقیقی کسانی اند که افکار مردم را تعقیب و فریاد مردم را گوش مسئولین میرسانند. جناب استاد ربانی درین رهبری خود اخلاقانات کام ماند. و ضرور است نزد مردم افغانستان جواب معقولی ارائه کند. ضمنا از فحواری مصاحبه چنین بر می آید که نمایندگان دائمی افغانستان در ملل متحد، استاد ربانی را از دفاع حقوق مردم افغانستان جلوگیری کرده اند. جناب داکتر عبدالغفور روان فرهادی باید درین زمینه اظهار عقیده کنند تا موضوع روشن گردد... هرگز رو و دسته ایکه بخاطر منافع شخصی و گروهی و یا بخاطر حفظ کرسی و موقف خود، بر مظالم و بی رحمی هاییکه بر مردم افغانستان شده، پرده بکشد، و نامردانه خاموش بنشینند، در پیشگاه خدا، ملت، وجودان و تاریخ مسئول خواهد بود.)»

(یادداشت اداره: این دو مقاله در امید شماره ۴۰۰ نشر شده است)

در انترنت مورخ ۹ اکتوبر ۲۰۰۰ مقاله جالبی در باب تقریر اخیر خوجه ثین بنظر رسید. این مقاله بقلم آقای داکتر عبدالاحمد معصومی مینویسد: «... خبر حیرت آور و تکان دهنده دیگری از رسانه های مشهور بالفساد جهان، از جمله بی بی سی، مبنی بر بیانیه آقای ربانی در مجمع عمومی ملل متحد، و اظهارات جنایت پیشنهاد شده بکشد، و نامردانه خاموش بنشینند، در پیشگاه

وطنخواه دیگر - از یک انسان عادی گرفته تا یک انسان با احساس مظلوم و پریشان روزگار و تا یک سیاستمدار - را بذرزه و خشم از بیعدالتی در آورد... از بیانیه آقای ربانی بحال مردم بیدفاع و تنهای خود، و بحال جناب ایشان، به از دست دادن بهترین موقعی که بهتر از هزاران نوشته و مظاهره، از نظر تاثیر و توضیح وضع ناهمجارت مابود، تاسف نمودم... و از بیانیه اش باهمه سابقه جهادی، و آنهم از مقام ریاست دولت مردم بخاک و خون و ستم تپیده، استاد از چیزی واهمه و تشویش بخود راه داده بود که اگر اندکترین آشنازی از روند سیاسی دوپهلو و حتی بعضًا چند پهلوی معمول استعمار گران هزار چهره، موجود میبود، و در گفتارشان تذکری داده میشد، نه مسئله نایاندگی دایمی در ممل متحده دچار خطر و با باعث تشویش میگردید، و نه استبداد و دهشت ساخته و پرداخته طالبی ساخته دست همین جنایتکاران بشریت پوشیده میماند...» (یادداشت اداره: این مقاله خواندنی در امید شماره ۴۲ نشر شده است).

باز در انترنت مورخ ۱۹ اکتوبر دو مقاله جالب بنظر رسید، یکی بقلم آقای سلطان حمید عزیز از جورجیا تحت عنوان «سیاستمداران عاقبت ناندیش» مینویسد «...بندۀ عاجز با تائید و تاکید فراوان به نظریات این برادران و سایر هموطنان همدرد و غم‌شیریک ملت قهرمان و صبور افغانستان، این غفلت و یادنکردن تجاوز پاکستان را محکوم میکنم و یقین دارم تاریخ سیاسی ما همانظریکه در گذشته‌ها از قهرمانان ملی بخطوط زرین یاد کرده، از کسانیکه از امور ملی غفلت کرده با خطوط و جملات درشت و سیاه ثبت سینه خود نموده است... اما چنین اعمال ناستوده درین مقطع زمانی هم بیادگار خواهد ماند و مورد طعن و نفرت دایمی قرار خواهد داشت. اما درمورد بیانیه استاد ربانی باید عرض شود که شاید مجدوب این شعر بیدل صاحب شده باشد که میگوید:

خاموش نفس شوخي آهنگ من اينست      درجوش بهار ادب رنگ من اينست  
ني ذوق هنر دارم وني محو کمال      مجنون ترا، دانش و فرهنگ من اينست

... استاد متمن را قرایت کرده اند که حتماً توسط مشاوران و همکاران آنرا تهیه کرده بودند. اگر حرفاً خوب ونا گفتنی را برای روز مبادانگهداشته اند، ازین بیشتر روزبند، وازین بهتر فرمودت مساعد بابراز دردها، هرگز بدست نمی آید. وای بحال آنانیکه بار سنگینی را بردوش خویش برای ابد گذاشته اند.»

مقاله دومی از جناب استاد غلام علی آئین میباشد که شخص بامطالعه و نویسنده چیره دست میباشد. نامبرده که از غریب بچه های صحفه مقبول گلبهار و دره پنهانی شناخته شده، در دوره شاهی از عهده ریاست پوهنگی در پوهنتون گرفته تا رتبه وزیر در کابینه و والی مهمترین ولایت افغانستان برخوردار شده بود، معهذا در صفحه ستمیان تولید و بدعوت خوجه ثین چند بار بپاکستان و افغانستان رفت و دوشوار معروف ستمی اول بقلم او انتشار یافت، یکی «تاجک فوق همه» و دیگری «یا تخت است یا تابوت» که بعداً صدھابار بقلم کوشان دلال کمونستها و پسروانش در نشرات ستمی تکرار گردید.

جناب استاد آئین زیر عنوان «براین سخنان گر عجیب نیست، عجب نیست!» مقال خود را از گفتار یک صدراعظم سابق انگلیس چنین آغاز میکند: «دیزیریلی بار دوم بسمت صدراعظم انگلیس انتخاب شده بود. بعد از انتخابات عمومی، وکیلی که تازه وارد پارلمان گردیده بود، نزد صدراعظم و رئیس حزب آمد و پرسید: «آیا مشوره میدهید در مباحثات پارلمان سهم فعال بگیرم؟» صدراعظم که عضو نویسندگان رسیده حزب را نیک میشناخت، گفت: «هیچ مانع ندارد، اما بهتر است پارلمان را متعجب بسازید که چرا حرف نزدید، تا اینکه چرا حرف زدید!» سخنرانی برهان الدین ربانی افغانها را متعجب ساخت. یقیناً دشمنان و دوستان افغانستان هردو متعجب شده خواهند بود... عجب خواهد بود اگر سران ملل تعجب نکرده باشند... دریک خطابه ۱۲ بندی، ده بند تقریباً بطور انحصاری وقف سخن های تشریفاتی و پرتوکولی... شده... وی تنها در دو پاراگراف بمسایل افغانستان تعاس گرفت، دریکی بضرورت رویکار آمدن یک حکومت وسیع القاعده با مساعی جمیلۀ سازمان ملل اشاره کرده، و در پاراگراف دیگر از مداخلات خارجی سخن بیان آورده، بی آنکه نام کشور یا کشور های مداخله کننده را بگیرد. آنچه که گفته است افغانستان در طول دو دهه اخیر دوبار مورد تعریض واقع شده، از عدم قابلیت ملل متحده برای تقبیح متعرض یا متوقف ساختن تعریض سخن رانده است، اما عجب است که خودش عاجز مانده حتی از نام گرفتن متعرض، چه رسد به تقبیح آن!... (ربانی) در مصاحبه با آقای ویس ناصری ظاهراً با ناراحتی میینقدر گفت که بمشوره دوستان عمل کرده است، این مشوره بمشوره پرویز مشرف میماند، نه بمشوره دوستان! استبراء بدلیل اینکه چنین یا چنان مشوره داده شده، مناقض و منافي زعامت مسئولانه و بی

شایه است. یک زعیم مکلف است مشوره و مشوره‌ها را بشنود بلکه بجویده، اما مکلف نیست هر مشوره را بپذیرد، و چون پذیرفت یا رد کرد باید بگوید که مشوره را چرا قبول کرد یا نکرد، مسئولیت نهایی اتخاذ تصمیم بدوش تصمیم گیرنده است نه بدوش مشوره «هندگان، البته آنها بنوبت خود در چنین موارد خطیر مسئولیت دارند... و اگر مشاوری کراراً مشوره خام میدهد، شایستگی مشاوریت را ندارد. یک زعیم باید از خود افکار و نظرها راجع بپرایلم‌های ملی و طرق حل آنها داشته باشد....»

استاد آئین درین مقاله خواندنی و آموزنده خود که ما قسمتی از آنرا گزارش دادیم، مثالهایی از تصامیم تاریخی زعمای بزرگ جهان از قبیل طارق، گاندھی، دوگول و ذکری از اندیشه‌های افلاطون درباب مسئولیت زعیم مینماید و میگوید «برهان الدین ربانی درین موقع خطیر وظیفه خود را انجام نداد و بنا بر آن ظلم کرد در حق مردم افغانستان...»

و بالاخره نظر زعیم یک کشور همسایه نیز درانترنت خوانده شد. اسلام کریموف رئیس جمهور ازبکستان در مراجعت به تاشکند بعد از ختم کنفرانس سران کشورهای جهان در مصاحبه مطبوعاتی گفت: «در جریان سخنرانی رئیس جمهور ربانی من بدقت بسخانش گوش دادم، وبعد تر با داکتر عبدالله وزیر خارجه صحبت نمودم. هر قدری که تلاش کردم چیزی از گفتار آقای ربانی در ک نکردم. شما شاید گفتارش را شنیده باشید، و اگر شنیده اید آنرا بخوانید. عموماً بیانیه بدون محتوی بود. از آن بصورت مطلق موقف حاضر و دورنمای حل مشکل افغانستان تشخیص نمی‌شود. با وجودیکه رهبر رسمی فعلی افغانستان ربانی است، ولی همه میدانند که مسعود از اهمیت بیشتر برخوردار است. ولی میخواهم بیفزایم که در بیانیه ربانی آثار تغییر دیده میشود. من توقع دارم این تغییر با درنظر داشت حل مشکل افغانستان و موقف طالبان صریحتر و قاطعتر باشد.»

کریموف درختم بیانات خوجه ثین ربانی در مجمع عمومی ملل متحد در نیویارک اظهار داشته بود که من در سخنام از افغانستان در برابر تجاوز پاکستان یاد کردم، ولی رئیس جمهور افغانستان از ابراز آن ابا ورزید.

(یادداشت اداره: سه مطلب فوق الذکر در جریده امید شماره ۴۳ مورخ ۱۹ اکتوبر نیز نشر شده است.)

ما بسی ملحوظ این گزارش را تهیه دیدیم: (۱) این مجله آئینه افغانستان عنوان دارد و نظریات هموطنان ما در یک موضوع مهم که سرآغاز تغییر موقف رژیم خوجه ثین و یک تحول مهم سیاسی شمرده میشود، باید درین آئینه منعکس گردد. (۲) ما خوش شدیم می بینیم که هموطنان ستمی ما برای بار اول جرات نموده زعیم بیکفایت، گپ رو و چوکی پرست خود را مورد اعتراض و انتقاد قرار میدهند، زعیمیکه بخاطر حب پیسی، چوکی و مقام بتکرار توسط پاکستان غولانده شده و او بتکرار منافع شخصی خود را بر منافع افغانستان مقدم قرار داده است. (۳) مدیر مسئول این مجله و همه افغانهای وطندوست درین داعیه و موقف گیری با برادران ستمی خود همنوا بوده، در برابر خیانتیکه خوجه ثین ربانی در اتلاف حقوق ملت استعیدیده افغان مرتكب شده، باو نفرین و لعنت میفرستیم: چونکه مداخلات علني و تجاوزات و مظالم متداوم حکومت حریص و فتنه انگیز پاکستان را بالای ملت مظلوم افغانستان، بمالحظه منافع چوکی و پول، عدا و قصدآ کتمان کرد و از فرصت طلائی که بحیث نماینده افغانستان در تالار ملل متحد در برابر سران جهان برایش میسر شده بود تا حقانیت و مظلومیت ملت افغان را بیان میداشت، ولی این خوجه ثین پیسی ساز ازین فرصت تاریخی بضرر کشور و ملت افغانستان کار گرفت و خیانتی بالاتر ازین در تاریخ دیپلماتی سراغ نداریم!!!

واما بجناب استاد آئین که مقال پرمعنی خود را با نقل قولی از یک صدراعظم مقدمتر انگلیس شروع نموده است، عملکرد یک صدراعظم معاصر انگلیس را بمنظور نتیجه گیری ازین بخش مثال میزیم: انتونی ایدن وزیر خارجه معروف انگلیس در دوران جنگ جهانی دوم که بعد از وینستون چرچیل بمقام صدارت انگلستان انتخاب شد، طرح حمله مثلث (انگلیس - فرانسه - اسرائیل) بالای مصر را بمنظور تسلط مجدد بر کانال سویز ریخت و حمله مثلث را موقفانه عملی کرد. اما بطور غیر متوقع با اولتیماتوم اتحاد شوروی مواجه شد و حکومات مثلث مجبور گردیدند در ظرف ۴۸ ساعت قوای خود را از مصر خارج و کانال سویز را بدسترس مصر بگذارند. متعاقب برگشت ناکام قوای انگلیس از مصر، ایدن صدراعظم انگلیس در پرده تلویزیون در برابر ملت خود باشیستاد و گفت «معدرت میخواهم که درستجش خود التیماتوم جدی و

مداخله نظامی اتحاد شوروی را که منجر بجنگ جهانی سوم میشد، خیر متوجه پنداشت بودم و بکفاره این اشتباه عظیم از مقام صدارت انگلستان مستغفی میشوم...» قطرات اشک که از دیدگان اینتوونی ایدن سر از بر میشد همه، بشمول این نویسنده، دیدند و ایدن تا دم مرگ دیگر بسائل سیاسی نپرداخت. حالا من از جانب استاد آئین سوال میکنم که آیا خوجه نین ربانی دربرابر این خیانت بزرگ خود حاضر باستغفی از یک چوکی سیار بی مسکن و بی آدرس میشود؟ ابدا نه !!! آیا قومدان مسعود رئیس جمهور مقرر کرده خود را بخاطر خیانتی که مرتکب شده بر طرف میسازد؟ ابدا نه !!!

آیا قومدان مسعود جوان بجهه رفیق خود عبدالله را که وزیر خارجه مقرر کرده بر طرف میکند؟ ابدا نه !!! آیا قومدان مسعود سفیر وطن فروش و منافق خود را در ملل متحد که بخاطر حفظ چوکی و معاش بخوجه نین مشهور غلط داده و در خیانت بزرگ ائتلاف حقوق مردم افغانستان سهم این منافق بیشتر از دیگران است، بر طرف میکند؟ ابدا نه !!!

پس استاد آئین ملتف میشود که آب این چشیده از بنیاد خت است، ورنه شخص خود استاد آئین، اگرچه شمی است، اما متمهم بوطن فروشی و منافق نمیباشد، و بحقیقت ما جانب استاد آئین تعریض بمراتب شایسته تر از روان منافق، برای اشغال چوکی نایابندگی ملل متحد میباشد. والله واعلم بالصواب - خدمتگار افغانستان داکتر سید خلیل الله هاشمیان

## دو نظر درمورد لویه جرگه: یکی: بزمبی عنعنات و نه بزمبی قانون

غلام غوث ترجمان از نیویارک

اندیشه و مفکره بوجود آوردن یک حکومت با قاعدة وسیع برای افغانستان در اثناء سالهای ۱۹۸۰ میلادی عبارت سازی و انشاء شده بود. اما هیچگاه نه در آن زمان مرعی الاجرا فرار گرفت ونه تا کنون توانسته است عملی گردد. صحنه اقتدار سیاسی در افغانستان را طی ۲۸۰ سال گذشته تا کنون زعمات های مطلق العنانی، جنون شخصیت پرستی، ارباب پسندی ملوک الطوایفی، «بن سالاری و جنگهای تهاجمی و استیلا گری، طرح صورت و کیفیت داده است. نه شیوع و برگز جنگها، نه مسلح و مسلح، هیچکی توانسته اند که وضع اقتدار گیری سیاسی را تغییر دهد. بوجود آوردن یک حکومت با قاعدة وسیع مستلزم مسلح و ثبات، عطف توجه بین المللی و درنهایت امر نیازمند یک قانون اساسی میباشد

افغانستان هیچگاه نتوانسته است تطبیق یک قانون اساسی بمعنی حقیقی آنرا رویکار آورد. آزمایشات مختلف بعمل آمده که آن مظور را تحقق دهد، اما

در جهت قانونیت دهی و تطبیق یک قانون اساسی برای مملکت منجر به ناکامی گردیده است. اکنون کشور برای بقای خود در مقابل بلا و آفت جنگهای داخلی و تخطیها و سیاست های تسلط ارضی در رنج و عذاب

سرمیبردو در قدم نخست توفیق یافتن بصلع و ثبات، رفاه اقتصادی و تشکیل لویه جرگه را حل مشكلات سیاسی کشور می پنداشد، لویه جرگه ایرا که بر مبنی عنعنات طرح و تشکیل یابد، نه بر مبنی قانونیت که درین مرحله اشکالات را در بردارد.

## دوم: لویه جرگه فردا و افغانستان امروز

سده ها بگذشت که سنگی آفتاب لعل گردید در بدخشان یا حقیق اندربین. مدتی بکار دارد تا افغانستان امروز معلوم شود که آماده پذیرش میشود برای احضار کدام لویه جرگه ویا برای حضور محمد ظاهر پادشاه سابق و یا باالمثل شان که در نقش خیراندیشی باشد.

آنها نیکه دلیسته امروز و فردا ی چنان امور هستند، افکار شان در قصر شیشه نی در جوهر قرار دارد، زمانه های شاهی افغانستان و گذاشتن وقوع به محمد ظاهر بابا و یا بلویه جرگه پغمان امان الله نی - لویه جرگه های کابل همزمان ظاهر شاهی، داودخانی، کارملی و شورای حل و عقد و امثال آن، هیچکدام آنگونه لویه جرگه ها و جرگه ها نتوانستند شایسته تداوم و رسا به این زمان معاصر باشند. ماهیت آنگونه لویه جرگه ها را فقط میتوان در زبانه دان تاریخ تجسس نمود. افغانستان امروز حاکمیت سراسری کشور را که بدست یک قدرت باشد شرط نخست و وقوع لویه جرگه را شرط دومی می پنداشد و آنهم در صورتی خواهد بود که کشور بچندین گوش تعلیق نگردیده باشد. امید وارم این نظریه من موقع نشر یابد. با احترام غلام غوث ترجمان





Where's Waldo? Not here. But that is **Bill Clinton** (first row, ninth from left), **Cuban leader Fidel Castro** (second row, 12th from left) and **Iraqi Deputy Prime Minister Tariq Aziz** (last row, 18th from left, right of the '2000' sign), in the same family-of-nations photo.

۱۵۰ کشور جهان که در جلسه عمومی ملل متحد در نیویارک در قرن ۲۱ اشتراک نمودند

## افتتاح ربانی در ملل متحد

پوهاند داکتر فقیر محمد ملگری

مجله وزین آئیه افغانستان را طور مسلسل میخوانم، مضمون آن از نگاه علمی، سیاسی و مائل روسی بسیار دلچسپ میباشد؛ خصوصاً همه واقعات روز در این مجله طور بیطریقانه و حقیقی انعکاس میباشد. از رسیدن استادربانی به مقام ملل متحد در نیویارک همه خبر شدند، استادربانی باید روزنامه نگاران، خبرنگاران و یکتعداد هموطنان بشمول مخالفین خود را بقسم نماینده از سایر ایالات امریکت و کانادا دعوت میکردند با ایشان می نشست و راجع بمشکلات افغانستان و سرنوشت کشور صحبت مینمودند. برخلاف توقع استادربانی ملاقات خود را با (ولادیمیر پوتین) رئیس جمهور آدمخوار روسیه خنثیت و افتخار شرده از او برای قتل و کشتن فرزندان افغان کسک خواست، پوتینی که ریاست جمهوری خود را با دشمنی با عالم اسلام و قتل عام مردم چیزی آغاز کرد. حالا که با صلح عامیانه از گاو خود بعنی دم گاو نزدش باقیمانده است و هنوز هم تلاش دارد دوباره قدرت را بگیرد باید بالغانها در تماش شده از مردم رنجیده دلداری میکردد، اما خب و چه آمد و پتکی پس رفت - داکتر عبدالله سخنگوی ائتلاف شمال گفت که عقب نشیبی ما تکنیکی بود تا مردم غیر نظامی در تالقان تلف نشوند و در موقع مساعد دوباره برای اشغال تالقان حمله خواهد شد، حالا قضاوت شود که اگر حمله نمایند و قرار مسح لشکر و کمکهای روسی نیز هم رای شان میباشد، طبعاً دوباره مردم غیر نظامی بشهادت رسیده و ملک و جایداد شان چور چهاول خواهد شد. هر کس میگوید راه و پلان من حق است، اما حقیقت معلوم نیست، الغیب عند الله - رحمن بابامیگوید

حقیقت په جهان همراه شو نایابه چه سیند نشوم پیژندل له سرایه  
باساس قضاوت مردم بدرجه اول مستول راکت پرانیها احمد شاه مسعود واستادربانی میباشد زیرا علاوه بر مدت چهار سال ریاست جمهوری، میخواهد مثل خلفای راشدین تا وقتیکه زنده است رئیس جمهور باشد. مسعود و ربانی نفاق قومی، نژادی و لسانی را بوجود آورده چنانچه هزاره ها را لازسل و بقای مثل خطاب نمود، در حالیکه برادران هزاره ما از مسکونیان اصلی افغانستان میباشند، چنانچه در جغرافیای تاریخی غور که بطبع رسیده اصلی بودن آنها بوضاحت ذکر شده است: افغان نبود و من بودم پیش از همه آرین بودم در دوره ربانی - مسعود، شورای نظار همه خانه های اهل هنود را در کابل چور و چهاول

و آنها را فراری ساختند. من بچشم خود در کارته پروان دیدم که دواخانه (کاپور) راچور و چپاول نمودند. من با یشان گفتم که مالک دواخانه کاپور یک افغان خوب است، بمن گفتند که تو کفرمیگویی، او هندو است نه مسلمان و اگر بیشتر حرف بزنی تو قیف خواهی شد. حالانکه همه اهل هند افغانستان افغان میباشد. همینطور استاد ربانی گفت که دو صد سال پشتوانها حکمرانی کردند حالا تاجکها و فارسی زبانها هم باید دوصد سال سلطنت نمایند. من نمیدانم شخصی با چنین ذهنیت چطور در تلاش زعامت افغانستان است !!!؟؟؟

## ناهه ایکه در امید نش نش !

### غلام غوث ترجمان از نیویارک

نامه سرگشاده عنوانی مدیر هفته نامه امید را که بارتباط جانبداریهایش از برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود نوشته بودم و کاپی آن ضمیمه هدایتی باشد و در آن اشاره نموده ام که برهان الدین ربانی در قصر کریملین همایی کمونستها ملاقات و احمد شاه مسعود از مجاهدین پشاور خود را مجزا نموده در کاب سرلشکر روس در افغانستان در آمده و در پنجشیر را بر رخ لشکر کمونستها گشود و راه خود پیروان خود را تحت نظر افغانستان روس الی چاریکار گشود...اما اخبار امید مقاله ام را نشر نکرد...امیدوارم آنرا در مجله آئینه افغانستان نشر نماید، ممنون خواهم شد.

جناب مدیر هفته نامه امید - امریکا - مورخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۰

آیا آفتاب از کدام سو برآمد که بالآخر بعد از هشت سال جانبداری و نیمه جانبداری، توانستی که امروز در پرتو آفتاب شفق، حقیقت را بینگری و ملاربانی را ملامت نمایی؟ مثیله بعده ازین حیب خواجه ثین ربانی را خالی یافته و دیگر برای خودت و اخبارت آنرا واره دار نیافتنی که در سرمهقاله ات منتشره در شماره ۴۲۸ اخبار امید قیافه ماسک جدید را پوشیده و یکی از اعمال برهان الدین ربانی یعنی موقف وی را در قبال اسامبله ملل متحد نکوهش نموده ای - در حالیکه من در مقاله سه سال قبل خود که در شماره ۴۹ مورخ مارچ ۱۹۸۸ مجله آئینه افغانستان انتشار یافته بود، ملا برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود را بحیث کمونستهای کار و ملتزمین رکاب (کی - جی - بی) خوانده بودم، که جناب ملا ربانی در کریملین شوروی رفته و در آنجا با برئوف طرح الفت افگند و حتی در مورد طعام روس و اشتهای خودش صحبت نموده بود که در جراید آن زمان نشر گردیده بود - و جناب احمد شاه مسعود در کاب سرلشکر روس در افغانستان هم پیمان گردیده از گروهای مجاهدین پشاور خود را مجزا نموده و راه در پنجشیر را برای لشکریان روس و راه خود را الی چاریکار برای پیروان خود بی خار و بی خلل باز گذاشت و از کمونست شوروی جیره گرفت.

اگر خودت بحیث سردمدار اخبار امید گرویده رشادت اخلاق روزنامه نگاری میبودی، باید آن مقاله را که بیش از دو صفحه نبود و اول برای خودت فرستاده بودم نشر نمینمودی و یا اینکه معذرت از نشر آنرا در اخبار تذکر میدادی که قضاوت بعضی از خوانندگان را برمی انگیخت، اما بمانند ده ها مقالات دیگر ارسالی ام برایت که فهرست عنوانین اقلاده قطعه آنرا گردر ذیل این نامه سرگشاده درج نمایم، طویل میشود و سراسر در موضوعات سیاسی افغانستان بوده اند، از نشر آن مقالات من خود داری نمودی و بعدا همان مقاله مذکره فوق اثر اینجانب در مجله آئینه افغانستان نشر گردید.

در طول این مدت معلوم گردید که یک موعد چاگر پول ایران بودی - مدتی هم چاکر پول خواجه ثین ربانی و هنوز هم چاکر پول احمد شاه مسعود ناشی از زمرد ولیم و کارنوتیت پنجشیر و لعل و لاجورد بدخشان و دست نگر فرانسویان که با احمد شاه مسعود تساند دارند، چاکری و ثروت اندوزی داری و با همصنفات در نمایندگی دائمی اکنون جنگ زرگری را بحیث روپوش نیمکاسته ای که داشته اید در تظاهر گرفته ای و نوشته ای که: «از بالاترین مقام مسئول تا پایانترین کارمند نمایندگی دولت اسلامی هر کدام غفلت نابخشودنی و سهل انگاری درد آور نمودند و مسئولیت اولی و اصلی دارند... و باید استاد ربانی در تالار مجمع عمومی گریبان میدرید - دستار بزرگ میزد و طوفان از خشم بریامیکرد...» جرت و فرت تان حلال و دیگر نتیجه تان گوشت خوک، و از آن نوشته سرمهقاله ات استنباط میشود که گویا بعد از آن چنان نمایش مضحک جنون نما که تجویز نموده ای، جناب خودت سردمدار اخبار امید و دار و دسته ربانی و مسعود و دیگر نیمکاسته ای های تان ترک و ظایف محوله نموده و با جیبهای مملو از ثروت که اندوخته اید از صحنه خارج گردیده براحت و از نظرها پنهان زیست خواهید نمود، اما، اما، ذناب مدیر، ملتافت باش که زمان صیقل پذیراست و مینگرد و موعد آن میرسد که حقایق ملوف برملا خواهد شد. والله اعلم بالصواب غلام غوث ترجمان

## مثلث شوم قبرس که ستون پنجم پیدا کرد

عبدالحمید انوري از کانکورد

در مورد گردهم آئی «قبرس تهران» دست اندکاران آن زیاد گفته و نشرات افغانی هم بسیار نوشه اند که بیشتر ازین ارزش تبصره راندارد. گلبدین و دامادش (جریر) را مردم افغانستان خوب میشناسند. و اما آقای سردار محمد روشن که از بعد از اشتراک در کنفرانس قبرس از جانب جریر و شرکاء برای مذاکره با مقامات طالبان و اتحاد شمال با دو سه رسوای دیگر عازم افغانستان شده بود، کیست؟

این شخص که سفیر و ناینده ربانی در اسلام آباد بود، قاتل سه جوان وطندوست افغان است که بسفارت افغانستان در اسلام آباد پناه برده بودند. اما آقای روشن بیشتر مانه و نامردانه حریم سفارت افغانستان در اسلام آباد را در اختیار کوماندوهای پاکستانی قرار داده و پاکستانیها بکمک آقای روشن آن سه جوانمرد افغان را بدون آنکه مقاومتی نشان داده باشد بخاک و خون کشیدند و جبوانه شهید ساختند. آن سه جوان افغان که خاطره شان گرامی باد، نه خواستار پول وسلحه بودند و نه تقاضای رهایی کدام تروریست را داشتند. فقط خواستار آن بودند که پاکستان راه ترانزیت را برای افغانستان گشوده و بصورت عاجل آرد و گندم بمردمی که در داخل افغانستان بشدت با گرسنگی دست و پنجه نرم میکردن، انتقال بدهد. ولی هیهات که آقای سردار محمد روشن در تبانی با مقامات پاکستان اولا آنان را بوسیله داروی خوب آور که در غذای شان آمیخته بودند، بیهوده ساخته و بعدا کوماندو های پاکستانی را بداخل حریم سفارت افغانستان راه داده و آن سه جوان افغان را در حالت نیمه خواب و نیمه بیهوده بدون محکمه و یا کوچکترین مقاومتی برگبار گلوله بسته شهید ساختند. اینکه آقای روشن از ولینعمتان پاکستانی خود چه پاداشت گرفته بخدا معلوم است، اما نشرات بروون مرزی در همانوقت را پور دادند که آی اس آی پاکستان و سی آی ای امریکا مشترکا میلیون دالر باو پیشکش کرده بودند، چنانچه متعاقب آن واقعه با آل و عیال خود بامریکا پناهنده شده و قرار مسموع در شرق امریکا زندگی بسیار مرغه دارد.

بهر حال دستهای آقای روشن بخون افغانها آلوه است، همانطوریکه گلبدین و جریر تا گلو درخون، خیانت و جنایت غرق اند. پس چگونه میشود از این مثلث شوم (گلبدین - جریر - روشن) توقع و انتظار داشت که واقعا در راه صلح روان بوده و صلح را بکشور پیران شده بار مغان آرند، در حالیکه این افراد بغير از جنگ و کشتار و خونریزی و ویرانی ... چیزی بمردم درد رسیده و ستمدیده ما هرگز پیشکش نکرده اند.

بعضیها را عقیده برین است که «از هر حرکتی برای صلح باید استقبال کرد.» ولی فکر نمیکنم تعداد اینگونه افراد پله بین زیاد باشد. یکده که بکنفرانسها قبرس شرکت کرده باز گشته اند گفتند که «شراب مفت را قاضی هم میخورد»، عده دیگر گفتند «ما رفتیم بشنویم اینها چه میگویند...» اینها را مردم «پله بین ها» خوانده اند. زیرا مردم باین عقیده اند باید دید که برگزار کنندگان این کنفرانسها و گردهم آنها کی ها اند و گذشتہ شان چگونه بوده و آیا در گذشته ها تدمی، درجهت خیر و فلاح مردم برداشته اند یا خیر؟ وقتی این سوالات بررسی شود، در مردم برگزار کنندگان و اوقيه ای کنفرانسها قبرس صرف یک جواب می یابیم و آن اینکه در گذشته ها و کارنامه های اینها غیر از سیاست و سرافکنگی حتی نمیتوان یک نقطه سفید هم یافت!!!

در حالیکه مصارف کنفرانسها قبرس را پیهم ایران میپردازد و گلبدین هم در تهران نشسته زیر دهل آیت الله هامیرقصد، اما در ورقپاره های تبلیغاتی گلبدین حرکت قبرس بدون صلاح و اجازه «حزب» خوانده شده، حزبیکه بخیانت ملی متهم واز طرف پیران آن ترک و منحل شده وغیر از گلبدین و جریر شخص دیگری این حزب را بررسیت نمی شناسد!!!

جلسه اخیر قبرس که با اشتراک یکده پادشاه سابق و هم شخص آقای صبعت الله مجددی صورت گرفت، با اضافه شدن دو بعد جدید، مثلث (گلبدین - جریر - روشن) شکل پنج ضلعی اختیار کرد که مردم این انکشاف را «ستون پنجم» نام دادند. قرار مسموع اقارب آقای صبعت الله مجددی که در کنفرانسها قبلی قبرس باساس مقوله «شراب مفت...» شرکت کرده بودند، رئیس جمهور دو ماهه را غولانده، نقطه ضعیف اور ابرخش کشیدند که «چوکی دوستی» است، و برایش گفتند که اگر در کنفرانس اخیر قبرس شرکت کند رئیس کنفرانس مقرر خواهد شد، بیچاره مجددی صاحب که مدیست بیچاره کی مانده دوان دوان بقبرس رفت و رئیس کنفرانس مقرر شد. رئیس صاحب جمهور تنظیمی یعنی جناب آقای صبعت الله مجددی بکنفرانس روم هم بهمین امید شرکت کرده بود که اگر رئیس کنفرانس مقرر شود، اما در آنجا تحت سایه پادشاه سابق قرار گرفت و بقسم یک عضو عادی در یک چوکی نشست که میگویند بسیار کم آمده بود، لکن وقتی در قبرس رئیس کنفرانس مقرر شدند شاید فکر میکردن چانس ریاست جمهوری

آینده بداخل افغانستان را پیدا کرده اند. لکن نتیجه کنفرانس اخیر قبرس با وجودیکه آقای مجددی رئیس آن بودند، آنقدر مایوس کننده بود که هم مشترکین آن کنفرانس و هم افغانها در کردنده و فهمیدند که اعضای کنفرانس اشخاص کم وزن بوده در صحنۀ ملی تبارز نمیتوانند چنانچه بالاخره فیصله کردنده که باید به تحریک و پلان پادشاه سابق در روم بپیوندند وحالا این مثلث پنج ملیعی در همین سیر در حرکت است تا دیده شود آینده چه ببار می آورد.

یادداشت اداره: ما باسas معلوماتیکه در آرشیف آئینه افغانستان داریم، مطالبیرا که آقای انوری در بارۀ آقای سردار محمد روشن سفير سابق ربانی دراسلام آبادنوشته، صحت و واقعیت داشته ما نیز آنرا تائید و تصدیق میکنیم و این مطالب هم در جراید بروون مرزی چاپ شده و هم مدیر مسئول این مجله در یک مصاحبه رادیوئی با آقای خطاب آنرا بحضور داشت آقای تاج محمد وردگ (کاکای سردار محمد روشن) تذکر داده است. هکذا باین عقیده هستیم که حضور و شمول آقای صبغت الله مجددی در کنفرانس اخیر قبرس محض بخاطر اشغال چوکی ریاست کنفرانس، بوزن شان شان نیزه وده بلکه چشم سبک و لاغر او را بسیار کم وزن و حتی خالی ساخته است. مخبر داریم و عربیان میگوئیم که مسئول این عمل نابخردانه، یعنی تشویق آقای صبغت الله مجددی بشرکت در کنفرانس قبرس، بدرجۀ اول آقای فضل غنی مجددی میباشد که خودش را قبلاً بخندق قبرس انداخته بود و بیچاره کاکای خود را هم ملوث ساخت. صد آفرین بهمت و شخصیت محترم آقای صبغت الله مجددی که با وجود دعوتها مکرر برفتن قبرس تزیل نکرد و حرمت و محبوبیت خود را نزد افغانها بالا برد.

## کنفرانس چوکی پرستان(سیرت و واصفی) در بن

این یک واقعیت است که سرداران فراری در هندوستان، خصوصاً اولاده امیر محمد یعقوب خان هرگاه قسم میخوردند، عوض نام خداوند (ج) یا پیغمبر (صلعم)، به «تخت کابل» قسم میخوردند. حالا سیرت و واصفی هم به «چوکی مدارت» و «چوکی وزارت» کابل قسم میخورند و آنقدر شله استند که تا خودرا ولو محض نام باشد صدراعظم و وزیر نسازند، ایله کردنی نیستند.

حکومت جلای وطن سیرت در بن یک کنفرانس دوروزه از ۴ تا ۶ نوامبر ۲۰۰۰ در بن براه انداخته به تعداد ۵۶ نفر افغان را جلب توانسته بود. مصرف این کنفرانس را حکومات عربستان سعودی، ایران و آلمان بدوش گرفته و برای یکصد و پنجاه نفر مشترکین بودجه (بশمول تکت طیاره و مصارف اقامت چهار روز در بن) داده بودند، اما درمجموع فقط ۵۶ نفر حاضر شده بودند که از آنجله شش نفر (سیرت، واصفی، حمید صدیق، غلام غوث وزیری، سراج هاج، عبدالله پوپل) کارکنان دایمی حکومت جلای وطن سیرت بودند، واز جمله ۵۰ نفر متباقی چهارنفر از فامیل مسکینیار (آقایون حسن نوری، نبیل مسکینیار، خوشحال مسکینیار و داود مسکینیار) و چهار نفر کمونست معروف و شناخته شده (غلام محمد بیلاقی، عبدالخالق فضل، داود مسکینیار و جنرال علم رزم) شامل بودند. بیلاقی که در جلسات اول و دوم لوبه جرگۀ سیرت (منعقدۀ استانبول و بن) نیز شرکت کرده بود همان پرچمی معروفیست که خسیربره یا داماد داکتر عبدالواحد سرابی بوده، خود بیلاقی در مدت ده سال دورۀ کمونستی به بلند ترین چوکیهای حساس اقتصادی قرار داشته، آخرين چوکی او ریاست د افغانستان بانک بود که مقدار زیاد طلای ذخیره بانک را در دیده با خود به المان آورد، واکنون در تاجکستان شرکتهای تجاری و فابریکات ایجاد کرده تجارت عظیمی را بین اروپا و تاجکستان براه انداخته، به شیر بمبیرک احمد شاه مسعود پیوسته کمک مالی مینماید. جنرال علم رزم یک جنرال معروف کمونستی است که بیانات او در دورۀ کمونستها در جراید (منجمله امید) نشر شده است. عبدالخالق فضل یک خلقی معروف و نمایندۀ حفیظ الله امین در آسترالیا بود که سوابق او را (امید) نشر کرده است. محمد داود مسکینیار صاحب منصب عسکری است که در چکوسلواکیا تحصیل کرده، عضو حزب پرچم بود و همراهی مشاورین روسی در وزارت دفاع کارمل وظایف حساس بعهده داشت و چند سالی هم آتش ملیتر حزب پرچم در سفارت چکوسلواکیا بود. از جمله یکصد و پنجاه نفریکه سیرت بودجه مصارف آنها منظوری گرفته بود، فقط ۲۷ نفر دعوت را قبول و عده اشتراک دادند. آقای سیرت صدراعظم جلای وطن آنگاه از قلت نفر وارخطا شده از اطراف شهر بن و شهر هامبورگ یکعدد را دعوت نمودند چنانکه از شهرهای مذکور و داخل کشور آلمان حدود بیست نفر (۴۰) فیصد مجموع مشترکین درین کنفرانس آمده بودند. طرفه اینکه بین آقایون عزیز الله واصفی و گل آقا شیرزی والی سابق قندهار امناقشۀ لفظی، در تالار کنفرانس رخ داد، بنخویکه اول مذاقه بین داکتر فرید رشید (برادر واصفی) و گل آغا شیرزی بالای بعضی کلمات و اصطلاحات شامل در قطعنامۀ رخ داد. قرار مسموع فرید رشید طرفدار شامل ساختن کلمات و اصطلاحات رشت برای پاکستان



# ۱۱۲

۱) خدمتگار افغانستان، مدیر مسئول این مجله، دویاره به تکلیف در در قسمت اخیر سیرون فقرات مبتلا شده با تحمل درد شدید بالای چوکی نشسته میتواند. بهمین ملحوظ تکمیل و توزیع این شماره وقت بیشتر در برگرفت که با ماه دسامبر یعنی تکمیل یازدهمین سال نشراتی مجله آئینه افغانستان مصادف میباشد. با اساس سفارش جدی دکتوران از نشستن، بشمول راندن موتر بمسافه های بیشتر از نیم ساعت، پرهیز شده است. با چنین وضعی معلوم نیست شماره ۸۴ چه وقت بدسترس مشترکین محترم قرار گرفته میتواند. این اطلاعیه معنی مسدود شدن مجله راندارد، بلکه خدمات نشراتی آن تا بهبود شرایط صحی مدیر مسئول به تعطیل می انجامد.

۲) بارتبا از اکشافات مهم در اوضاع افغانستان، بیولتن های فوق العاده توزیع خواهد شد؛ هکذا از طریق مصاحبه های رادیوئی اخبار و اکشافات مهم را بسمع هموطنان میرسانیم.

۳) با اساس تقاضاهای مکرر هموطنان، قرار بود مصاحبه جنرال حمید گل را با ترجیح آن درین شماره نشر کنیم، اما رونوشت آن تکمیل نشده است. در شماره ۸۴ انشاء الله مصاحبه های جنرال حمید گل و جنرال نصرالله با بر هردو را نشر خواهیم کرد. درین دو مصاحبه مسائل بسیار مهم دوره جهاد و فجایع تنظیمها قابل شنیدن و ثبت در آرشیف ملی افغانستان میباشد. یکی ازین موضوعات سوالات دونفر افغان از نصرالله با بر میباشد که درباره چگونگی مسافت او همراهی یک هیات سفیران خارجی در سال ۱۹۹۵ بهرات و قندهار صورت گرفت. جنرال با بر درین مصاحبه دوباره بستکرار گفت که از حکومت ربانی رسما اجازه و موافقه حاصل شده بود چنانچه در هرات و قندهار برای استقبال و پذیرائی ما دعوت ها و ترتیبات رسمی صورت گرفت.

## مصاحبه های رادیوئی

رادیوپیام افغان در لاس انجلس در نشرات هفتگه وار خود مصاحبه های بسیار مفید و آموزنده که بر اوضاع حالات کنونی افغانستان و هم در مسائل دوره جهاد و حکومات تنظیمی روشنی می اندازند با رجال و شخصیت های دانشمند افغان تهیه و نشر مینماید که هموطنان میتوانند این مصاحبه هارا از طریق تماش مستقیم به تلفون نمبر ۱۵۱۵ ۷۱۴ ۶۳۷ در بدل تادیه قیمت بسیار نازل بدست آورند.

در چند هفته اخیر مصاحبه با شاغلی گل آغا شیرزی والی سابق قندهار درباره کنفرانس مرتبه سیرت در بن و مسائل دیگر مطالب جالب و شنیدنی دارد. گل آقا شیرزی بجواب یک سوال که در سال ۱۹۹۵ وقتی نصرالله با بر وزیر داخله پاکستان با یک هیات سفیران کشورهای خارجی بهرات و قندهار رفت، آیا با بر اجازه حکومت ربانی و وزیر دخول بافغانستان دریافت نموده بود و آیا شما در قندهار از آمدن چنین هیاتی اطلاع داشتید یا خیر؟ گفت: من پیش از حرکت نصرالله با بر با سلام آباد بودم و در سفارت ربانی در اسلام آباد حاضر و نشسته بودم که پاسپورت با بر و شفراخ خارجی رسید و سفیر ربانی در اسلام آباد بالای هر پاسپورت مهر سفارت راتاپه و وزیر قانونی صادر کرد و بعدا همین سفیر ربانی همراه سفرای خارجی بهرات و قندهار رفت. گل آقا شیرزی سابق والی خوجه ٹین ربانی در قندهار علاوه کرد که من متعاقبا بقندهار رفتم و در آنجا من و ملا نقیب منتظر رسیدن نصرالله با بر بودم و در قندهار از نصرالله با بر رسما پذیرائی کردم.

قبل از مصاحبه گل آقا شیرزی، دکتور روان فرهادی، سفیر خوجه ٹین در نیویارک که از سه سال با یانظر از دولت ایران معاش میگیرد، در مصاحبه تاریخی ۱۴ اکتوبر بارادیو سعید فیضی گفته بود که ولینعمت او خوجه ٹین ربانی از رفتن نصرالله با بر و هیات سفیران خارجی خبر نداشته و حکومت او و وزیر و اجازه دخول به نصرالله با بر و هیات معیتی او نداده بود. ولی تلذیب گفتار روان فرهادی نه تنها از زبان گل آقا شیرزی والی ربانی در قندهار بودست آمد بلکه داکتر حاصب عبدالصمد حامد که همانوقت برای اشتراک در کنفرانس مستیری بکویته بلوچستان رفته و متعاقبا ربانی را در جلال آباد دیده بود نیز در موضوع مسافت جنرال با بر و هیات معیتی او در مصاحبه رادیوئی مورخ ۲۷ نوامبر ۲۰۱۰ روشنی انداخت است. مصاحبه رادیوئی جناب داکتر عبدالصمد حامد بسیار جالب و آموزنده بوده سفارش میشود که هموطنان باید آنرا از رادیو پیام افغان دستیاب نموده بشوند.

مجله آئینه افغانستان در آینده قریب کاستی از بیانات جنرال با بر، داکتر روان فرهادی، گل آقا شیرزی و داکتر عبدالصمد حامد ترتیب و از طریق رادیو پیام افغان نشر خواهد کرد تا هموطنان مابشنوند و ملتفت گرددند که روان فرهادی یک شخص دروغ گو و وطنفروش بوده، خود او و رژیم ناروای او هنوز هم برای اغوا و بازی دادن مردم افغانستان حقایق مثبته را از طریق ارائه دروغهای شاخدار کنمان میکند.

بود، اما گل آغا شیرزی مخالفت کرده گفت مایا پاکستان گذاره داریم و طرفدار شامل ساختن این نوع کلمات در قطعنامه نمیباشم. درینوقت واصفی بجانبداری از برادر خود برخاسته و بدین ترتیب زمینه پرخاش بین واصفی و گل آغا شیرزی فراهم گردید، اما سیرت هوشیاری کرده کلمات زشت و زنده را از قطعنامه خارج ساخت. در ظرف ۲۵ سال گذشته این اولین باراست که صدای فریدر شیدشنیده میشود.

ما در شماره گذشته درباره چهار حکومت جلای وطن سخن رانده بودیم و گفته بودیم که روابط بین دو حکومت جلای وطن، یعنی حکومت جلای وطن سیرت در بن و حکومت جلای وطن روم، قسم او ظاهرا دوستانه است، و درحالیکه حکومت جلای وطن روم با سه حکومت جلای وطن دیگر بقسم «کجدار و مریز» معامله دارد، حکومت جلای وطن بن با حکومت جلای وطن گیلانی در پشاور هیچ نوع مناسبات ندارد، چنانچه در کنفرانس حکومت جلای وطن سیرت در بن یکنفر هم از حکومت جلای وطن گیلانی در پشاور دعوت نشده بود، اما از اشخاص شامل در حکومت جلای وطن روم چند نفر در کنفرانس حکومت جلای وطن سیرت دعوت شده و شرکت کرده بودند، ازینقرار: شاغلی مصطفی ظاهر نواسه پادشاه سابق، داکتر محمد رحیم شیرزوی (عضو هیات اعزامی پادشاه سابق بپاکستان)، داکتر عبدالرحمن اشرف (عضو هیات اعزامی پادشاه سابق بقندهار)، عبدالخالق فضل (منشی دومین لویه جرگه پادشاه سابق در روم و عضو هیات اعزامی پادشاه سابق بقندهار که طالبان اورا نپذیرفتند و در جمله هیات پادشاه سابق بقندهار رفته نتوانست)، حامد محمود، سید شاه ناصر نادری (پسر سید کیان) و چهار نفر از فامیل مسکینیار که نامهای شان در فوق گزارش یافته است. از حکومت جلای وطن داکتر روان فرهادی و داکتر سید مخدوم رهین در واشنگتن هیچکس درین کنفرانس بن اشتراک نکرده بود. یکنده نامها در لست مشترکین کنفرانس سیرت در بن نو و ناشناخته اند که مربوطیت فکری و سیاسی شان تشخیص شده نتوانست، از قبیل محترمات خانم قدریه یزدانپرست، خانم صالحه خالقی و سوسن نوید آقایون غلام احمد عمید، داکتر محی الدین مهدی، حاجی محمد امین آخندزاده، حاجی عبدالرحمن مجید، طفیل کریم، رحمت الله نور، سعید نورزوی دقیق، نذیر حسام و چند نفر دیگر که بنام پشتون معرفی شده اند و قبلبرین نام ایشان در جراید و محافل سیاسی بنظر نخورده است. شخصی از آلمان گفت که حمید صدیق از قلت نفر به اندازه ای وارخطا شده بود که هر کس را که خود او در المان میشناخت، مغض سیاهی فالیز دعوت نمود.

سیرت در بیانیه افتتاحیه خود از خودو فعالیت ها و موقف جهان شناخت خود بسیار صفت کرد و گفت که حکومت جاپان او را بحیث یگانه زعیم افغانها شناخته وهم تذکر داد که موقف و پلان سه فقره ای پادشاه سابق در اثر فعالیت های او و کامپین حکومت جلای وطن او رونق بهتر یافته است. سیرت اینرا هم تذکر داد که حکومت جلای وطن سیرت از روم و خاندان شاهی تنها و تنها بشخص پادشاه سابق ارادت داشته و پلان سه فقره ای پادشاه سابق را مورد تائید قرار داده است (و این اشاره ای بود بعد مقبولیت جنرال عبدالولی)، ولی در عین زمان شاغلی مصطفی ظاهر را که بمجلس بن آمده بود بنام شهزاده بمجلس معرفی نمودند و با چکچکها استقبال کردند. ازین پالیسی «یک بام و دوهوای» سیرت که از یکطرف غیر از پادشاه سایر اعضای خاندان سابق شاهی را طرد کرد و از طرف دیگر نواسه پادشاه را که شهزاده نیست بنام شهزاده معرفی و استقبال نمود، تحریر و تعجب دست میدهد، ولی در کارنامه های سیرت ازین نوع تعجب آفرینی ها فراوان است! از جانب دیگر مردم به بی موازنگی سیاست روم هم حیرانند که درحالیکه روم می بیند و میداند که سیرت مغض خودخواهی و خود آرائی خودش، موقف پادشاه سابق را پاییزه متزلزل ساخته، اگر سیرت واقعا به روم و زعامت پادشاه سابق عقیده دارد این مجلس بازی درین چه معنی دارد و اگر عقیده ندارد و بطور مستقل میدرنگاند تا بیخ روم را سست سازد، پس روم چرا ملتفت این دور ویگی سیرت نشده و چرا پادشاه نواسه خود را بزیارت سیرت به بن میفرستد؟

جانب دیگر موضوع را مردم اینطور می بینند که سیرت و غلام غوث وزیری که بمقابل جنرال عبدالولی عقده برداشته و نشریه (افغان زمین) بقلم غلام غوث وزیری منحیث جریده غیر رسمی سیرت تبلیغات داشته شاهد مدعای است، سیرت و غلام غوث وزیری تووانسته اند که مناسبات آقای مصطفی ظاهر را با جنرال عبدالولی تیره بسازند، چنانکه مصطفی ظاهر بادر ک حساسیت جنرال عبدالولی بمقابل سیرت و وزیری به بن رفته است. درینجا سوالی پیدا میشود که پادشاه سابق چقدر بالای عقل و حواس خود حاکم و استوار است و این چه نوع سیاستی است که او از روم بازی میکند که اگر (ماکیا ولی) زنده میبود متغیر میشد؟

اکنون می پردازیم به قطعنامه کنفرانس سیرت در بن که طی ۱۴ فقره صادر گردیده، قرار مسح این قطعنامه را یکنده اعضای مجلس نمیکند و بعد از نشر آن خوانده یا شنیده اند. در مقدمه این قطعنامه از یکطرف از «جستجوی طرق عملی تسریع تدویر لویه جرگه اضطراری مطابق پلان صلح اعلیحضرت» سخن

رانده میشود و از طرف دیگر میگوید که «تدویر لویه جرگه اضطراری در افغانستان در شرایط کنونی، امکانات و اقدامات خاصی را ایجاد می نماید...» رویه مرفته درین قطعنامه چهار بار اصطلاح «لویه جرگه اضطراری» تکرار و بالای آن تائید و اصرار شده است، اما در هیچ جای این قطعنامه نیامده که لویه جرگه اضطراری بکجا دایر گردد؟ شنیده شد که در جریان کنفرانس از کندی و عطالت و کسالت روم در تدویر لویه جرگه اضطراری شکایات و حکایاتی بالا شده بود و برای رساندن این شکایات به روم آقایان سیرت و واصفي بقرار یکماده قطعنامه مامور شدن بروم برond و این شکایات را با یکنوع گولی خاصی که سیرت از ترکیبات نویسید در عربستان تهیه کرده بحضور مبارک تقدیم کنند تا اگر تحرکی ایجاد کرده بتوانند.

خلاصه و عصاره کنفرانس سیرت در ماه اکتبر ۲۰۰۰ در بن یعنی خود نمائی، یعنی فللي فس: ۱) اینکه سیرت و واصفي از خود وزن و اعتباری نداشته، اينها بدون سایه روم اظهار شخصيت و موجوديت کرده نعيتوانند و عوض آنکه بريسمان خداوند (ج) دست اندازند، به کمربند روم چنگو و لكتور میباشد.

۲) روم نفس های کوتاه برای تلافی مافات میکشد، فاقد ابتکار و تحرک است، پلان سه فقره ای روم هم ناقص بوده و بسیار کهنه شده با واقعیت ها و شرایط کنونی افغانستان سازگار نیست و لویه جرگه اضطراری که لست اعضای آنرا سیرت، واصفي، حمید صدیق (نماینده رشید دوستم) و چند نفر «پای لج» دیگر بسازند مدار اعتبار و مورد قبول ملت نبوده مشکل افغانستان را حل نمیکند.

۳) لویه جرگه اضطراری که سیرت میخواهد، هدفش صدراعظم شدن خود است، و سیرت اصرار دارد این لویه جرگه مانند لویه جرگه های سابق استانبول، بن و روم بزیر نام «لویه جرگه اضطراری» در خارج کشور دایر گردد تا او یکعده اشخاص شناسای خود را بحیث نمایندگان ملت دعوت و از آنها تصویب مطلوب خود را بگیرد. بهمین ملحوظ است که در قطعنامه سیرت محل دایر شدن لویه جرگه اضطراری ذکر نشده است.

۴) لویه جرگه مثل (و نه اضطراری) باید بداخل افغانستان و زیر مراقبت ملل متحد دایر گردد، لویه جرگه مثل مشکل افغانستان را حل کرده میتواند (نه اضطراری)، لهذا تپ و تلاش سیرت و پولهاییکه او از کشور ها برای لویه جرگه سازی میگیرد، یک تلاش پیس سازی است وسی، ولی این نوع تلاش ها بحساب حل مشکل افغانستان چیزی نیست مگر فیلی فس.

## داستان تغییر دادن هوقف حکومت ایتالیه

بموجب نشرات رسانه های خبری، معین وزارت خارجه ایتالیا بقندھار و کابل رفته با اولیای طالبان مذاکراتی انجام داده و در جمله سایر موضوعات، طرح لویه جرگه پادشاه سابق را نیز مطرح ساخته بود. در مراجعت بایتالیا، مامور موصوف بخبرنگاران گفت که دایر شدن لویه جرگه در شرایط کنونی امکان ندارد و اصرار بالای این موضوع معقول بنظر نمیرسد. او بجواب سوالی گفته بود که خودش باین موضوع قناعت حاصل کرده و این قناعت را حکومت ایتالیا نیز پذیرفته است. بعد از پخش این اخبار واهیت آن که گویا حکومت ایتالیا از حمایت پلان پادشاه سابق درمورد تدویر لویه جرگه منصرف شده است، اقدامات چند جانبه برای تغییر موقف حکومت ایتالیا صورت گرفت:

۱) جنرال عبدالولی به نمایندگی از پادشاه سابق بوزارت خارجه ایتالیا رفت و نوچه سرداد که یگانه امید بدیموکراسی در افغانستان که همانا تدویر لویه جرگه بود، از طرف یک حکومت دیموکرات اروپا رد شده و برای پادشاه سابق دیگر زمینه فعالیت سیاسی باقی نمانده است.

۲) روم بامریکا و یکعده سناتور هاییکه روی پلان تدویر لویه جرگه کارمیکنند، شکایت کردتا از طریق دیلواماسی بالای حکومت ایتالیا فشار وارد گردد که موقف خود را تغییر دهد.

۳) حکومت امریکا این موقف جدید حکومت ایتالیه را با پلان ها و اهداف خود مساعد نیافته ماشینری سیاسی امریکا برای تغییر موقف حکومت ایتالیا بکار افتد.

۴) درنتیجه وزارت خارجه ایتالیا اعلامیه ای صادر و تائید از تدویر لویه جرگه را بحیث یگانه راه حل معضله افغانستان نشر کردند.

۵) بعد از آن دفتر پادشاه سابق نیز اعلامیه ای مبنی بر اینکه لویه جرگه اضطراری یگانه راه حل میباشد و پادشاه در تطبیق این هدف پویان است، صادر کرد.

یادداشت اداره: ازین نوع اعلامیه های روی کاغذ زیاد خوانده شده است، خدا کند گولی جدید آقای سیرت مفید ثابت گردد.

# خاکه ای بجناب ولسمل ۲۲

برادر محترم جناب ولسمل صاحب، در حفظ و امان خداوند متعال باشید

با گرفتن شماره ۲۵۴ جریده وزین (مجاهد ولس) یقین حاصل شد که مبارزات مليگرانه شما دوام داشته و استفامت کار و افاده ها و تحلیلهای ژورنالیستی شما مثل سابق از منافع علیای افغانستان و نظریات اکثریت ملت شریف و مجاهد افغان نمایندگی میکند. خداوند متعال (ج) بشما صحت خوب و عمردراز نصیب فرماید تا چراغ روبخاموشی ژورنالیزم اصیل افغانی را تا حدود توان و امکان بل بل کنان قابل لمس و دید نگهدارید.

صاحبهای محترمان شاغلی ملا امیرخان متقدی وزیر معارف و شاغلی ملا عبدالوکیل متولی وزیر امور خارجه را که در صفحه اول شماره ۲۵۴ نشر شده، بدقت خواندم و عمیقاً متأثردم که این دو برادر محترم بارتباط حق و ضرورت تعلیم و تربیه نسوان کشور و فراهم کردن زمینه استفاده این طبقه مشمر در مدت چهار سال دولتداری خودها جهانی بینی مستلزم مقتضیات قرن بیست و یکم را انکشاف نداده اند. درین ارتباط، اصولیکه برادران طالب ما بر آن متکی اند، جهان اسلام آنرا نمی پذیرد و اصول اسلامی که جهان اسلام تعقیب مینماید، مورد قبول طالبان افغان نمیباشد. دوام این تضاد نه به نفع اسلام است، نه به نفع افغانستان و نه به نفع طالبان.

تعلیم و تربیه علمیست غنی و وسیع و معیارهای دارد که اگر درست و اصولی بکارانداخته شوند، نیازمندیهای یک کشور را از رهگذر قوای بشری بطور سیستماتیک تامین مینماید. تشخیص این نیازمندیها و سعی و تلاش برای رفع آنها چوکات علم تعلیم و تربیه را تشکیل میدهد که گرفتن تخصص در آن مدت شش تا هشت سال بالاتر از سویه لیسانس، تحصیلات عالی بکار دارد. اما یک متخصص تعلیم و تربیه نمیتواند و نباید اصول و معیارهاییکه خوانده و یادگرفته و نتایج ثمر بخش آنرا در کشورهای دنیا مشاهده کرده، همه آنرا قربان تمایلات حزبی و قشری نماید. رژیم ها و کشورهاییکه نمیگذارند تعلیم و تربیه بدست با کفایت متخصصین و اهل فن تدویر شود، راهی را تعقیب مینمایند که گویا «بالای بوزینه نجاری میکنند!»

دنیای امروز پاس اس اعداد، ارقام و احصایهای قضاوت میکند، نه معاذیر و کمرسائیها. نشریه ایکه از طرف (مرکز همکاری برای افغانستان - CCA) بزبان انگلیسی درپشاور چاپ و باکثر کشورها و مراجع بین المللی تکثیر میشود، در صفحه اول شماره دوم ماه اپریل سنه ۲۰۰۰ خود مضمونی دارد بارتباط حقوق تعلیم و تربیه زن در افغانستان، تحت عنوان «موقف تعلیم و تربیه دختران در آغاز قرن ۲۱ در افغانستان»، و احصایه ذیل را ارائه کرده که ارقام خود سخن میگویند:

تعداد شاگردان بطور تخمینی				تعداد				نوعیت موسسات تربیتی
۲۰۰۰	۱۹۹۶	۱۹۹۱	۱۹۸۰	۲۰۰۰	۱۹۹۶	۱۹۹۱	۱۹۸۰	
صفر	صفر	۱۳۹۹۳	۱۰۴۳	صفر	۴۰۰	۷۰۰	۵۷۶	مکاتب سوادآموزی زنان
صفر	۲۱۸۰۰	۱۸۹۰۰	۱۵۵۰۰	صفر	۶۰۰	۶۰۰	۳۴۳	مکاتب ابتدائی دختران
صفر	۳۸۰۰	۳۴۰۰	۲۸۲۰	صفر	۷۳	۷۳	۶۳	مکاتب ثانوی دختران
صفر	۳۳۴۵	۳۰۸۷	۲۵۳۰	صفر	✓	✓	✓	مکاتب طبی دختران
صفر	۲۵۹۳۹۰	۲۳۹۵۰	۱۹۶۱۹۲	صفر	۱۰۸۰	۱۳۸۰	۱۰۸۹	مجموع

شما لطفاً این جدول را بجناب ملا متقدی وزیر نوین معارف ارائه و تقاضا کنید که درستونهای مملو از صفر این جدول یا اعداد و ارقام ارائه کنند و یا بپذیرند که ایشان وزیر معارف طبقه ذکور افغان میباشدند که آنهم قرار مسموع چندان سر و صورتی ندارد. ما امیدواریم روزی برسد که طالبان افغان این جرات و شجاعت اسلامی، اخلاقی و افغانی را پیدا کنند که اگر بعده ای مقرر میشوند که کفایت آنرا ندارند، از قبول و تدویر آن مذعرت بخواهند. والسلام. دکتور سید خلیل الله هاشمیان ۳۰۰ جون ۱۳۹۰

همینکه نازشام خوازده نیشود. شیخ ابن ابوالحید رکز داره صاحب اک دقيق نخدی را تشکیل می‌دهد.  
از پاره نشستن تا شهود یهودی خواسته از دانائی و جهانیستینی وی بسره مند شوند؛ اما شیخ  
بنوی خود حضرت ناشنور که ریگری برایش از تکرار و سفر خارجی بلاد دور چگزارش می‌دهد.  
بلی، سفر خارجی دور برای مردم نجف غیر عادی نیست. آنان خود را "اصل الشدّ" یعنی  
اصل نیز شتر زمانند، از نیزه برای بعضی از آنان نیز اشتراحتنا تراز بستر خوابت.  
این خیسته در سوره بدودیا که بسیه حیرت کامل صدق میکند - پسین حالا مردی که تازه از سوری عراق  
برگشته بود، از دینیها یش برازی شیخ فصله میکرد. او در عراق برای اویس بار فریبی - فریبی افسوسکی  
را پیده بود - وین یا مفکر ناتایی اردو پایی استند که نسته فریبی با فریبی را از پس دران از خانمی یا  
فرانفسی در چشمها یی صدمی کمالی کرده اند و عربها در سر چشمها با این مفکر ناتایی در تاس آمدند.

با شیخ، من نگر که فرنگی چرا کلایهای به دار بر سر میگذارند که بر چشم کش از سایه می‌اندازد؟ آنرا من مانع نمی‌شود که آنها را بسته‌نده؟

شیخ جراب رله: «شاید سطحه شان اصله در میں باشد که اسکم را بینند!» - و پاپش  
بسوی من اشترنی کرد. «شاید خنگیها از اکھر حراس را زند کردیدن بسوی آسم که خداوند را بینادش  
بیاورد، و آنها نمی خواهند که در روز بیانی مخفیت باشند خداوند بینند!» ...  
نایر خندیدم و اعرابی جراخ که مینما کار ترشیگی سیره اش اصرار را شت.

”یا شیخ، پس این چه درست که خداوند بر فرنگیها چن که پرورش داشت که برای آنها همچه کوئن شر و تها“

راده هست و برای ماسکوز آن زاره هست ؟ ». شیخ جواب داد : « اوه ، خوبندم ، این بسیار ساده هست ، فرنگیها پول را عبارت سیکنده و بدینصورت آنها خدایی شان را پیش درجیس دارند .... اما این درست نیست - شیخ بستش را باز انواعی من گذاشت - در باره فرنگی بیشتر از من سیداند ، نیز اخود وی از جمله فرنگیها بود ، لد المجهد که خداوند اورا از آن تاریکی بنور سکم حدایت کرد ». اعرابی جوان نگاه خورد و با تکریز از من سوال کرد : « ای برادرم ، آن حقیقته چی میگذرد ؟

تهر فرنگی بودی ؟ ! ”  
من باش راه سرتاسد کردم و امراضی آسمتة گشت :  
الحمد لله ، الحمد لله ! ” اللہ یہدی من یشأ و الی صراطی سستیم ” آیت قرآن عظیم  
و خداوند حداست سکنے کسی را کہ یخواهد براہ راست .

برادرم، من بلو کچرا فرمی لست. کجا اوند می اندسته؟

دری و برسی و دنبالی پر از سیل و سر ... آنایا تو باری از پیشگوئی حضرت رسول اکرم صلی الله علیہ وسلم شنیده ایی که زمانه ایی فراموشد که در آن اثر برداشتن بسیں دنبالی چال با پیروی و اطاعت شنیده ، بین عقیده که او خداکی شناخته ؟ چون اعرابی جوش بگله های پر استنکار بین خیره شده بود و نظر به ترجمه و دلچسپی آنکه رای

سوانح طرد و شره و شست <sup>ب</sup> را فوراً زار احمدی <sup>ب</sup> زمین بروان ساختند <sup>ب</sup>، اما کار او با زمان <sup>ب</sup> مبارز  
و گشته شد <sup>ب</sup>، زمین را که رسمی و سیمی را شد <sup>ب</sup>، و چنان ساختند <sup>ب</sup> و بار زندگی <sup>ب</sup> بازد <sup>ب</sup>، بطریقی <sup>ب</sup> زمین را ساختند <sup>ب</sup> این  
نهضت <sup>ب</sup> یا کت <sup>ب</sup> را زندگی <sup>ب</sup> بخاطر <sup>ب</sup> نهضت <sup>ب</sup> و که که <sup>ب</sup> شروع شد <sup>ب</sup>، همانند زندگی <sup>ب</sup> میگذشتند <sup>ب</sup> و برازی  
پیشتر <sup>ب</sup> ایوب سیمی <sup>ب</sup> را زندگی <sup>ب</sup> کرد <sup>ب</sup>، اما از ناید <sup>ب</sup> این ساخته <sup>ب</sup> بازد <sup>ب</sup>، پس هم از <sup>ب</sup> ایوب <sup>ب</sup> با خود <sup>ب</sup> رفت  
پیشتر <sup>ب</sup> و شدید و برشپنی <sup>ب</sup> این دیگل نیزند <sup>ب</sup> شده است <sup>ب</sup>، نخواستند <sup>ب</sup> : سکن خواهند <sup>ب</sup> زد <sup>ب</sup>.

شیخ ابراهیم، برایک اسلامی از این پنجه بکشید و بارهه همیست از این نیزه از خود بینهاده،  
برایک اسلامی حضرة پاکیزه بسیاری میگذرد. این دیگل تقدیر کنید که  
"این ریان، ریان، بیشتر یکنیز ب رایم بینید، فریادی سریزندی درخواسته، راید که خداوند برایک  
دانه است. و بیچاره اینکه راید از اینکی زیبایی شود، باز شنیده باشیش لشتند و به اینکی رایک  
سر از همای زیبای رایان شد، اور دنیو طوفت چند روزی بود راید این بیهیں پروران شدند،

و بخوبیت سیداند که رجای  
مردم ایران آزمون کند ».

و بخوبت سیداند که در جال محض یک تصویر کاذب است که فرموده شده است تا اینکه  
مردم اخ را آزمون کند ». اعرابی بخوان در حالیکه برسی میگیرند بخوبت میگیرند، آنسته زیرا بگفت:  
نحوه بالد، یا نهایت کذا وند!

خود را بسری ابوالیگد سلطنت نموده گشته؛ «اگه شیخ، آیا این یک تو صیف موافق و مناسب برای تمدن تمنگی امر زی نیست؟» این تمدن یک چشم است، زیرا صرف یک جانب حیات بشری را می بیند و بین، و آن پیش رفت در مادیات است، ولی جانب سنتی حیات را نگاه نمی کند. بلکه بجز این تمنگی شش برای این نهاد ممکن شود تا بس فراتر از آن یعنی که خداوند برایش رله است، بنگرد و بشنو و فوصل بی انتها را با سرعت باد و نکرهنی پسخاید. رانش وی میگذرد با رام بیار و نیات بروید، در اینجا قیره زمین سازی را که از آن اگهی نیست بروک سلکشد. طب بشری برای آنکه در حال رگز نیاده است، زندگی را درد، در میان حال جنگها و خونریزها و بجز از حیث آنگریزش زندگانی بشر را از پنهان زمین سکوت تباوه میزد. پیش رفت مادیش خیزه گشته است که ارواح ساره و ضمیم الایم از در وی پیشیغ پیده «خداوندانه را» در عیاذ بالله) دیده و نیای پرستیدش را بگشند؛ اما آنکه به آفرید کار حقیقی خود آگاه و مشغول شد، برهت میداند که پرستش رجای عیناً بثابه ایکار از خداوند بگشت ...»

شیخ ابوالیحیاد بالاییچ آیه سه بزرگتر که از دو گفت: « ای یحیی دختر اسد نویسنده ) توحیح دارکلی توحیح داری ! من تاکنون هرگز متوجه نشده ام که پیشگویی آدمیان - را درین روزشناختی سلطان کنم . اما توحیح بسیار بستمی ! بسیاری اینکه شناخته شود که بعد از این شصت نات و پیشتر فرمایی علمی این شه صرف یک صفت خدا اندیشت ، بس و بس انسانها در جهالت شخص و جمیون خود متفقند که اینها بذات خود حد فی پیشاندند سزا دار پریشند ... »

بلو، من نگزینم که از این اردوپاپی حقیقت "خود را به پرستش در جا سپرده است" و از زمان امی طولیست که بسیاری از صنایعی ضمیر و پس از این طریق خود را با جمیعت و قدر زیاد بگیرند "که قرآن بحمد آنرا حدود لبه و سنه لند ذکر کرده است، هر کم کرده است".  
حیات برای این اردوپاپی یک سعادت‌هست. ادشکاک است، و از همین جهت از همین عرض شجاعی شده و در خود تنهای مانده است؛ برای اینکه درین تنهایی وحشت‌گش خدک نشود، عرض شنیدن تا با وسایط خارجی بران حاکم شود. حقیقت وجود و توان و بذات خود اور اینچه اینست: نسادی و درونی داده نمی‌تواند. او نگزینیست که بر وجود خود پیش و مجدد را خلبه حاصل نموده و از لحظه بگفته با درد و بجزت برای تائین آن بگلند نزند، او که بس اشراقی ماراد الطبعی خود را از دست داده است و بخواهد خود را بدست آن گزند، لذا بمحبوبات که برای خود لایسنسی داشتند و بآن توقیت رفیق پیمان تحقیکی ابداع و اختراع کنند و از همین جهت است شناور و اعتماد مالرساز و تکنیک او.

خود نگل کرده توانسته اند تلمیعنی و مجدد بخوبی شده و در پیشگاهی قرآنی آن مشود است، علی، در حقیقت اروپا میکنیم "ترتیب و نظم" را تابه آخرین زیارات آن کنای خوشیده، اما از میان جمیع جمیع ملت‌های اروپا در بحث از کشکش ای ای حیات و زندگی صحت بسیاره سیکسته تا نیز در بحثی را مختار نکنند که علیم و راش خود را آنها را حفظ کرده است و این و زمانی رسیده است که امکان نداشت ظاهرانه ناگهود علمی، حیات و فلسفه، بلکه تباهمی بر این شریعت بر حال اروپائی که امروز این آیات قرآنی صلیم صدق میکند، "شال آن را دینی کنار، شال آن کسی است که افراد خت اش را، پس چون روش کرد آش خواهی او را، دو راه خت خدا از دن نویز این گروه را و بگذشت ایشان را در تماریکی خواه، همچنین نیزه، گراند، گلخانه، کوراند، گراند، ایشان (از گرامی) باز نمی‌گردند" سرمه المقره آیات ۲۸  
بلی، از همین جمیع از گرامی بخوبی گردند، زیرا که اروپائیان در گروه غرور نابینا نی شاک، یعنی را زندگانی تندیز آنهاست که تقدیرت آوردن روش‌های و کنایات را بر سردم زنی دارند، نشانه در قرن پنجم و نوزده حسنه بیشتر از این نیزه شد که اینها در تحریم شده شرایط را، بر پنهان زنیان بدهند، رها در میان ترشی دینی شان چنان سرمه و مجدد شده است که دین را صرف بخت یکنونه رسیقی و سکن و آرامش دهنده اعصاب تعلقی نیزه شد که زندگانی عملی را از پشت صحنه آهسته و علیم باده گرامی گند، اما حیات عملی را تحقیق نماید تا فر سازد، امروز شریعه کرده اند که اینها مادری "ظرف حیات اروپائی" را بر پنهان زنی انش را بخند، زیرا عقیده را زندگی که بسیار بشریت را در خاکبکی نموده لایه از این دن بر رود که نیزه ای تحریر شیان خل کرده بیتواند دنس، دخانی و روشی و فرشتگی ...

## سیاست

در بیرون برف یهارید و پرایی سپید و سرد بر شیشه های پنجره نشست ... باز برسن همچو  
خندک عجیب که در راه دهنگان احساس نیکردم طاری کیشت - رُنگیزه اندوه و احساس خوشبختی،  
که در ده روزه شده ...

برای من بگویید!... این چکلار را فتح شد که رسالت پیغامبر شما با آن وضاحت و سارگی آن امروز در زیر خرابهای نزدیکی سیاه قمی و بی شر خضرابه، مستحبه شدید، و سرتیکه فنی یا کمی مسلمانان مذوق نماد؟!... آخر چکلار کار بخانی رسید که شهر ادگان نشاند و علاوه بر شهر و نزدیکی آن بزرگ شد و رعایت و شرودت رشته سینه داشت. در حائله جمیعتی کشیده از راده ای سکه شرشار در فخر سوزان و استیحان غیر قابل و صفت نماینده حیات و حسنه شریعت است. با وجود آنکه پیغامبر کریم تا بهشتگفت: «رسون نیست آنکه خودش سکیر بخورد و بس یا اش در بخار وی گزینشی کشد».

آیا میتوانید بن توضیح بدید که چرا شناسان از زن را در پشت صحنه "زندگانی" تهانی عصب زده اید، با وجود آنکه زنان دوست از دور پس از برگ و اصلاح بدب دی. چنان صورتی بزرگ نشسته در حیات شوهرانش (و در زندگانی هیئت‌عامی سهیم بزرگ درستند؟!



از اعداد فوق چنین استنتاج میشود که :

- از هموطن محترم آقای عبدالقدیر که با قبول اینهمه مصرف و زحمت، یک سروی نمونوی مبتنی بر ارقام و آمار دقیق تهیه کرده اند، صمیمانه تشکر مینمایم. **حکایان**
- جوانان نسبت به برادران بزرگ سال شان بپردازند که درم کمتر و بچی دارند
- از جمیع ۱۲۶۸ جوان به تعداد ۸۲۰ نفر (۶۵/۵ نیصد) جواب منفی دارند
- از جمیع ۹۶۵ افغان بالاتر از سن ۴۵ به تعداد ۵۸۰ نفر (۶۰ - نیصد) تظریقی دارند

- آگر همان آرای افغانان میقیم کابیل مرد نظر فرارگرد ۲۷ نیصد اهلمنان عدم اعتماد خود را بپردازند

- جوان ۴۵ ساله فعلی در سال اخیر دوره شلطنت ۱۷ ساله بوده و جوان ۳۰ ساله امروز اصل

از سلطنت بزرگتر مدت بدبگی چیزی دیگری نشیند است .

- اعداد نفوذی فوق دشت نزد خود را میرساند که (پردازند) براساس آرای نسبت آزاد مردم افغانستان به ۸۰ نیصد رای منفی مراجعت خواهد شد زنایندگان منتخب مردم در چه کوچک بزرگ بیان روش عملی را بتناسب نیصدی فوق را خواهد کرد .

- برگاه اعضاي لویی چرگ مرد نظر روط اطراف ایان شاه و به نگویی از اخفا ذریعه داخله ایران، پاکستان ترکیه، امریکا و روسیه انتخاب شوند، یقین است که نیصد نایی این نوع جلسه انتصابی به آتش خانه بگلی بیشتر داشن خواهد کرد .

استاد گرامی : من به تجزیه و تحلیل عیت ترا اعداد حاصله نیز را ختم امیدوارم همکاران ناضل و داشتند این نیز افغانستان نایع حاصله ای این پرسپرسی محدود را مورد توجه عالمانه تحیی قرار داده و با بررسی تحلیل در زیرینه ابراز نظر فرمایند .

### ادامه و صحنه ۱۰

در جنوب شرق کشور واقع است راه نیافتنند. قوماندان شکست نایذیر آنجا احمد شاه مسعود معروف به «شیر پنچشیر» بود. روسها دشمن مصمم و سرسرخت تر از اونداشتند. سرنگونی دشمن دیگری غیر از مسعود را آرزو نداشتند، مگر موفق نمیشدند .

امروز طالبان اسلامگرا تقریبا تمام افغانستان باستثنی یک قسمت کوچک در شمال شرق را در کنترول خود دارند، این قسمت توسط مسعود بزیر نام حکومت معزول برهان الدین ربانی اداره میشود که حکومت او از شناخت بین المللی برخوردار است. طالبان نیز مانند روسها موفق به سرنگون ساختن مسعود نشدند.

اما امروز دولت روسیه است و نه امریکا که بکمک مسعود و مقاومت شمال ایستاده است. روسها درین اوآخر بمسعود هلیکوپترهای (ایم آی ۱۷) دادند. دستگاه تلویزیون دولتی روسیه بنام (اورت) هلیکوپترهای روسی را در حال عملیات نشان دادند که از عملیات نظامی قوای مسعود در میدان جنگ حمایت میکردند و قرار راپورهای واصله ماسکو در نظر دارد یک پایگاه نظامی در سرحد تاجکستان در مجاورت افغانستان بسازد. لشکر روسی بعد از جنگهای داخلی پنجمساله که در سنه ۱۹۹۷ در تاجکستان خاتمه یافت منحیت (تحت الحمایه دی فکتو) در آنکشور جاگزین گردید. حدود ده هزار عسکر روسی در اردوی میکانیزه پیاده و ۱۵ هزار دیگر بحیث محافظین سرحدی در سرحد تاجکستان وجود دارند.

با اساس بیانات آقای پاول فیلجنگاوار تحلیلگر معروف نظامی روسیه، اتحاد شمال در افغانستان که تحت قوماندۀ مسعود میباشد، اکنون از پایگاه های فیر راکتها دور رس که درین اوآخر از مخازن نظامی

## تذکر دوستانه پیرامون قوطاس ابیض

(قسمت سوم)

باقم عبادالصمد و هابزاده (فریار) از جرمنی

مخصوصاً برخورد جوانمردانه و غیورانه سردار محمد داود با بریزنه که بحیث رئیس یک دولت مستقل افغانستان از آزادی و استقلال و حاکمیت ملی خود دفاع کرد (ولو که مثل جوانمردی های جوانمردان نامور تاریخ استقلال افغانستان برای خودش و مردم و ملت افغان بسیار گران تمام شد) - روس با کودتای ثور قدم اول و جدی خود را بوسیله حرام زاده های نمک بحرانی که نام افغانیت از ایشان ننگ دارد بسرعت زیاد در افغانستان لشکر خود را در افغانستان پیاده کرد و یکده واقعی را که سرومال و جان خود را فدای وطن کرده بودند با شهادت فجیع خود سردار محمد داود و خانواده بیگناه او بعجله هرچه تمامتر از بین بردن، همه ممالک غربی که برای ما بحیث دول متحابه حساب میشدند و از تمام پلانهای روس خبر داشتند، مخصوصاً امریکا، نه تنها اعتراضی نکردن، بلکه برندۀ رانیز تیز کردن و روسها رانیز ظاهرا بنام دوستی و در واقع برای تباہی، برای داخل شدن در افغانستان تشویق کردند.

طبعاً مردم امریکا نیز جز بربادی روس نبود و افغانستان را فقط بحیث یک وسیله مهم و موثر و قربانی انهم روس میشناخت و بس، علت این انتخاب مدبرانه را (درنفع امریکا) ناشی از روحیه شناسی عمومی دولت امریکا باید دانست، چون من از رسانه های خبری امریکای آنوقت شنیدم وقتیکه ریگن رئیس جمهور وقت امریکا سهمیه کمک های خود را برای مجاهدین زیاد میکرد و از کانگرس نیز منظوری آنرا حاصل کرده بود، یکی از نامه نگاران امریکائی از او پرسید: «سایر مردم دنیا نیز در مناطق مختلف مثل افغانها بمشکلات مشابه گرفتار اند، چرا با آنها با این دست باز کمک نمیکنید؟» ریگن گفت: «ما مردم افغانستان را شناخته ایم که مردم غیور اند و با سرومال و جان خود از وطن و نوامیس ملی و دینی خود دفاع میکنند، لهذا جا دارد ما بچنین مردم غیور و آزاده کمک کنیم، ما بهر کسیکه بیک جاغور کلیشنکوف تسلیم اجانب شود کمک نمیکنیم...»

اما بعداً کارتر (خواب برده) و بوش (اسلام کش) و کلنتون (رسوا) مدعی آقائی دنیا (با آنمه رسوایی هایش) چه کردهند؟؟؟ رقیب سرسرخ و تعجیز کننده خود را امریکا (که دنیا را با او تقسیم کرده بود) بقیمت بربادی مالی و جانی افغانها و افغانستان از صحنۀ رقابت جهانی بوسیله افغانها شکستاد، اما خود باتمام نامردی پا از گلیم ماتم افغانستان کشید که برای ابرقدرتی مثل امریکا مرگ اعتبار سیاسی و تضعیف موقع بین المللی اش میباشد. برای سایر مردم قاره هامخصوصاً قاره آسیا این سیاست خنثی و حتی تباہ کننده امریکا در افغانستان امروز موجب عبرت و احتراز از فریب کاری های امریکا میباشد. بدین ترتیب وجدان سیاسی امریکا نزد افغانها ساقط معیارهای انسانی شمرده میشود. از آنست که ما و امثال ما و مردم منطقه ماعمر دیموکراسی امریکا را فقط یک غوغای سیاسی و دام تزوییر میدانیم و بان اصلاً عقیده کرده نمیتوانیم زیرا که دیموکراسی که انها برای اعمال نفوذ و حصول منافع خود شان بقیمت بربادی دیگران است، تف بر چنین دیموکراسی (سیاه و گندیده) که بجز دروغ و ریا و مکر و حیله فروشی نیست. نمایش دیموکراسی در امریکا امروز کینه، فحشا، مردم کشی و خفه کردن ملتها برای شگوفانی اقتصاد خود شان است. قراریکه همیشه گفته ایم، ما علاقمندی درمورد افغانستان را بنفع صلح و سلام در افغانستان (بشر ط حفظ آزادی و تمامیت ارضی افغانستان) قلباً استقبال میکنیم و گفته ها و درد دلهای سوخته مارا خدا ناخواسته تخریب تلقی نکنید. بلکه این تذکرات ما آواز درد دلهای سوخته ماست که اغماخواران صادق و واقعی افغانستان در میان میگذاریم. اما امروز ما افغانها بین سیاست های مفید بوطن و سیاست های مضر بوطن ما، تمیز کرده میتوانیم !!!

بیائید همه ما و شماردین راه صادقانه کار کنیم و از «افغانستان فوندیشن» امریکائیها بخواهیم صادقانه راه تامین صلح واقعی را در افغانستان بمشورۀ کسانیکه افغان و افغانستان را با روحیه عمومی دینی و دنیوی و طرز تفکر شان مثل یک پدر و مادری که خوی و خصلت و سلوک فرزندان خود را میشناسد، راه های عملی صلح آوری را در میان رقبای امروزی داخلی افغانی پیشنهاد میکنند و هم در پهلوی آن در مسئله اعمار مجدد افغانستان که ملیارد ها دلر کار دارد و سالهای زیاد متفقانه و صادقانه تا افغانستان اقلام موقعیت قبل از ویرانی خود را حراز کند، راهی و منابعی تجسس و پیدا کنند که این پیکر در دمند و قلب مجرروح آسیا تداوی، صحت و آباد گردد. بیائید بامریکا بگوئیم، چنانچه می بینند مردم افغانستان بقیمت از بین رفتن تمام منابع وزندگی مادی و معنوی خود دشمن شما را شکست داد که مزۀ آنرا واشنگتن و آلمان غرب، کشور های اقمار شوروی و کشور های نوظهور در امتداد دریای آمو می

# واقع مهم افغانستان تا ماه دسامبر ۲۰۰۰

تژید و تشدید تعزیرات بخاطر بن لادن:

در اخیر ماه نوامبر تعزیرات جدید از طرف شورای امنیت بالای طالبان تصویب گردید و اینبار کشورهای جامعه اروپا بشمول فرانسه از تطبیق تعزیرات شدیدتر حمایت کردند. دولت توده ای چین، هندوستان و ایران نیز بحمایت از تعزیرات نو موقف گرفتند. علت این تعزیرات تژید و تشدید تروریزم در افغانستان تحت حمایه طالبان خوانده شده که با موجود بودن اسامه بن لادن در افغانستان ارتباط داده میشود. ملام محمد عمر قبل ابتکرار گفته است که در نزد طالبان تسلیم نمودن بن لادن مترادف به تحریب ستون اسلام تلقی میشود. بمحض آخرين اخبار اسامه با همراهانش از منطقه قندهار به ارزگان رفت در سیچهای سلسله کوه های آنچه پناه گاه ساخته خود را مخفی کرده است. خوجه ثین ربانی در سرویس اینترنت تعداد همراهان اسامه را ۲۷۰۰ نفر مسلح با استنگ، میز ایل و تپهای ضد طیاره قلمداد کرده که بسیار مبالغه آمیز بنظر میرسد. هدف خوجه ثین ازین نوع تبلیغات اینست تامریکا را بیشتر و زودتر بحمله تباه کن بالای افغانستان تشویق نماید. امریکا اعطای پنج میلیون دالر جایزه نقدی برای نشاندادن مخفیگاه اسامه را تجدید و عده کرده که این و هریت نشانی دهنده محفوظ خواهد ماند.

در تعزیرات جدید چهار ماده شامل است: (۱) تحریم اسلحه بالای طالبان: این ماده یکجانبه وغیر عادلانه است، زیرا روسیه رسما اعلام کرده که بمسعود هلیکوپترها و انواع اسلحه عصری داده و خواهد داد. (۲) توقیف سرمایه های طالبان: این ماده مضحك است، زیرا طالبان اگر سرمایه ای داشته باشند در خارج کشور ذخیره نمیکنند. (۳) بسته شدن دفاتر طالبان در خارج کشور: طالبان غیر از پاکستان و چند کشور کوچک عربی در دیگر جا دفتر و نمایندگی ندارند - نمایندگی طالبان در نیویارک غیرفعال و غیر مفید بوده اگر بسته هم شود کدام تاثیری بر طالبان نخواهد داشت. (۴) بسته کردن راه های صادرات تیل و مواد سوخت بروی طالبان: این مهمترین ماده تعزیرات است که نه تنها بر رژیم طالبان بلکه بر ملت فقیر افغان تاثیرات ناگوار خواهد داشت. اگر عربستان و کشورهای دیگر صدور تیل را بروی امریکا بسته کنند، امریکا شاید بجنگ اتو می متول شود، اما یک ملت فقیر و محصور بخشکه را چنین جزا دادن در تاریخ عدالت و در تاریخ مناسبات بین المللی سابقه ندارد. ما امیدواریم کشورهای منطقه با این ظلم امریکا همچنان نشوند و از اولین قرآن درین موضوع پیروی کنند.

در ارتباط بن لادن، واقعیت امرازینفرار است که بن لادن در افغانستان یک شخص نی بلکه یک موسسه است، آنهم یک موسسه پرقدرت که طالبان حالا زور کشیدن آنرا از افغانستان ندارند. مشاهدین بین المللی و حکومات غربی و عربی باور دارند که اسامه برای طالبان کمکهای هنگفت مالی و هم کمک نظامی تهیه و تدارک می نماید و بعد از آنکه اسامه یک دختر ۱۷ ساله خود را بزوجگی ملاعمر مجاهد داد تازمانیکه ملاعمر بر سرقدرت باشد برون ساختن اسامه از افغانستان مطرح و عملی شده نمیتواند. گویا بعقیده یکعدد افغانها اسامه بن لادن در افغانستان حکومت میکند و طالبان هر نوع قربانی ملت و تباہی کشور را بخاطر اسامه تحمل خواهند کرد.

از چهار ماه باین طرف امریکا و روسیه سیاستهای خود را در مورد افغانستان توافق داده، هردو هم دست و مصمم شده اند تا یک سلسله عملیات نظامی تباه کن را بزیر عنوان «موجودیت کمپهای تروریستی در افغانستان» انجام بدهند. جراید معتبر (سندي تایمز) و (ولدتراپیون) باستناد راپورهای استخبارات مخفی اطلاع دادند که امریکا و روسیه باساس یک پلان مشترک در نظر دارند با استعمال اسلحه کیمیا وی بریکده پایگاه های نظامی و ستراتیزیک طالبان بزیرنام پایگاه های اسامه بن لادن حمله کنند. قوای هردو کشور مجهز با اسلحه عصری و کیمیا وی در بعضی کشورهای شمال آمودریا در حال آماده باش بوده، قوای بشری از طرف روسیه اما اسلحه و طیارات از طرف امریکا تدارک شده است. این حمله (که بخاطر جنجال انتخابات در امریکا به تعویق افتاده)، هرگاه صورت بگیرد مانند حمله سال قبل بالای خوست نخواهد بود، بلکه حمله موثر، کاری و تباه کن بالای تمام پایگاه های نظامی، منازل مسکونی و اداری و مخفیگاه ها و مراکز اقتصادی طالبان خواهد بود و بشکل متواتر و مکرر در ظرف چند هفته دوام خواهد کرد.

بحواله جریده (محاذ) شماره ۳۰۷ مورخ ۳ قوس ۱۳۷۹ شاغلی و کیل احمد متولی وزیر خارجه طالبان بمقابل تدارکات نظامی امریکا و روسیه عکس العمل شدید داده گفته است که در صورت وقوع حمله بالای افغانستان «دنیا را برای روسها و امریکا کیا بوزح مبدل خواهیم ساخت.» متولی از کشورهای اسلامی تقاضا نمود تا البسه و لوازم ضد اسلحه کیمیا وی بطالبان کمک نمایند.

چشید و تلخی آنرا کابل و دیگر شهر های افغانستان و همه افغانها اکتوبر و برای سالیان متمادی خواهند چشید. ما بشما توصیه میکنیم «افغانستان فوندیشن» بدولت امریکا پیشنهاد، مشوره یا توصیه بفرمایند که سیاست فعلی بی تفاوتی امریکا در افغانستان و مخصوصاً شرق میانه خواهی نخواهی با احیای سیاست روس (مرده) در شرق و تمام آسیا و حتی اروپا یکبار دیگر بر ضد امریکا کمک جدی و سریع خواهد کرد و آنوقت امریکا دیگر رسوخی در آسیا و شرق میانه نخواهد داشت و مردمی را مثل افغانها باز نخواهد یافت که بزور و قربانی های آنها روس را بار دیگر از قدرت بیندازد. همین دیموکراتها و همین سی آی ای بود که در دهه جنگ سرد حتی از روس می ترسیدند و حاضر بدادان امتیازات (زمینگیری از کیسه خلیفه) بروشها بودند تا اقلاً آبروی رفتہ شان بیش ازین سبب هبوط و سقوط و موقعیت سیاسی شان در جهان نشود و اینبار در هر جنگ سرد که امریکا در برابر روس بازنشده شود، باختنی است!

اما دو پیشنهاد مشخص: یکی اینکه امریک در حالیکه ادعای دیموکراسی و مساوات و پشتیبان دایه مابانه حقوق بشر را دارد، توضیح کند و قتیکه طالبان را بحیث دولت رسمی افغانستان برسمیت نمیشناسد و قرارداد تبادله مجرمین هم در بین امریکا و افغانستان وجود ندارد، بروی کدام قانون بمردم افغانستان تعزیرات اقتصادی وضع کرده است (چونکه ازین تعزیرات نه حکومت بلکه مستقیماً مردم مستضعف و بیچاره افغانستان خساره می بینند!) و یا اینکه این تعزیرات متوجه بحکومت سیار استاد ربانی است؟؟؟

دوم - در مورد بن لادن اگر بن لادن مجرم است مطابق اقتضاء رویت محکمه لطفاً اسناد مجرمیت بن لادن را طالبان بسپارند تا طالبان یک هیات قضائی را که اعضاء آن از فقهاء و قانون دانان و حقوق دانان افغان و کشور های اسلامی باشد معرفی کنند. امریکا نیز بین سوی هیات قضائی تعیین کند و این دو هیات قضائی در یکی از مالک بیطری اسلامی محکمه خود را دایر و بن لادن را شرعاً و قانوناً محاکمه کنند، اگر بن لادن باساس رای صادره این محکمه مجرم شناخته شد، جرم محکومیت بر وی صادر و تطبیق گردد و اگر برایت حاصل کرد باید دولت امریکا با خواستن عفو از طالبان و مردم افغانستان و جبران تمام خسارات (مادی و معنوی) وارد برا فغانستان، حیثیت بن لادن را نیز رسماً جبیره و اعاده نماید.

در اخیر این کلمات حکیمانه را نیز که حقیقت مفهوم اخلاق قرآنی میباشد بشما و فوندیشن شما اهدا میکنم تا آنرا بدقت بخوانید و بران حکومت و کانگرس و مقامات سیاست ساز امریکا بسپارید که: «امیریکا و هریک از ما و شما خواهان منافع خویش هستیم ولی هنوز نمیدانیم که ادامه وضع فعلی منافع ما را برای میدهد! بیایید ارقام و احصایه های زنده و گویای تسلیحاتی را در برابر دیده های خود بگذاریم و ببینیم چگونه نیمی از فعالترین نیرو های فکری و جسمانی جهان و نیمی از ثروتها و سرمایه های بزرگ که بتواند رفاهیت اکثریت گرسنه و مریض و ویران و ناتوان کرده زمین را تضمین کند، درین راه بهدر میرود، نه تنها بهدر میرود بلکه برای از بین بردن و نابود کردن نیمه دوم مردم و مخلوق خدا بکار می افتد. در حقیقت وقتی بنظام آفرینش در آفاق و انفس دقیق شویم باین نتیجه میرسیم که نظام آفرینش بدلیل روش انصباط و توازن همه اضداد برای پذیرش یک نظام راست و پاک متنضم تامین عدالت اجتماعی در جهان آینده انسانیت خواهد بود. چنانچه از خبرهای صادق قران میدانیم آن نظام صحیح برای این آمدنیست که نظامهای موجود (فرسوده و گندیده) جهان با دعوای دیموکراسی و مساوات و دعوای پشتیبانی از حقوق بشر بدتر از نظام جبار کمونستی مغرور و یکه تاز، مردود و منفور میگردد که خود سبب سقوط خویش را فراهم میسازد. تنها بزور آزماییها نمیتوان جهان مظلوم را نجات داد بلکه خود را نیز در گیر مصائب آنها می نمایند.»

دیکتاتوری بی خردانه و وحشیانه یلسین و پوتین در مورد چیچن این زوال تمدنها آهنگری عاری از اخلاق و انسانیت را سریع تر میسازد، و این امریکا اگر در دعوای دیموکراسی نسبت بکمزور ها چنین حیله گر و کاذب باقی بماند، این زمین را خداوند بوارثین صالح و عادل خود خواهد سپرد که آنرا مطابق فلسفه خلقت و وجایب و ارزش مقام آدمیت اداره کنند.

لذا فوندیشن شما باید کمی از ماده بینی بمعنیت ها نیز توجه بفرمایند و باید عمق و محیط و محاط اصالت نظام هستی را (که هر روز قواعد و ضوابط و نشانه های آنرا با چشم های عادی و قوی ذره بینی و دور بینهای حساس نجومی در ذره و خورشید و در زمین و فضا مطالعه و مشاهده میفرمایند) در ک کرده حکومت امریکا و سایر جباران زمان را از خواب خرگوش شان بیدار و از خر لنگ شیطانی شان پایان بفرمایند و بایشان بگویند که:

ساقی بجام عدل بدہ باده تا گدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند !  
و بمصداق دیگر از قول صوفیان شرق میگوییم که :  
بشتاپ که راحت از جهان رفت آهسته مران که کاردان رفت  
این چار و دو، شش، اثر خونخوار ما و ترا نیش زند هر بار  
بستند ره نجات ما را برهم زده اند ثبات ما را  
گر نیک نگری ز فرق تا پا ما راست بکان اژدها جا  
این زال جهان اژدها خوست دجال زمان و فتنه ها زوست  
عاقل نبود که ماند از راه از منزل خویش نیاشد آگاه  
از گرگ پلنگ کام خواهد وز تشنہ بخون جام خواهد  
احمق تر ازو درجهان نیست در زیر زمین و آسمان نیست  
والسلام علی من التبع الهدی - عبدالصمد و هابزاده (فریار) از بن - آلمان

یادداشت اداره: هموطنان محترم و دوستداران آئینه «سفرش دوستان آئینه» را درزیر میخوانند. خواهش و تقاضای جدی این خدمتگار معذور و بیمار اینست که نوشته های تافرا خلص ساخته به دو صفحه تایپ شده (نهایت سه صفحه در مسائل بسیار مهم و توضیح طلب) تقلیل دهید، در غیر آن از نشر باز میانند. با تقدیم معذرت و احترامات فایقه - دکتور هاشمیان.

## نظرات و سفارشات دوستان آئینه

بتاریخ شام سه شنبه ۸ آگست سال ۲۰۰۰ میلادی، هفت نفر دوستان افغان (آفایان استاد محمد طاهر هاتف، پوهاند محمد نسیم نگهت، پوهاند دکتور عبدالغفار متولی، غلام سرور نوابی، کبیرالله سراج، سید عبدالقادر جاهد و نصرالله حاکمی) افتخار بخشیده از حومه شهر لاس انجلس بدیدار وعیادت داکتر هاشمیان بمنزلش تشریف آورده بودند. این مجلس دوستانه تا ساعت ۲ شب دوام کرد و در ضمن بحث و مذاکره درباره اوضاع حالات تاثر آور وطن عزیزمان افغانستان، مختصر صحبتی هم پیرامون سرنوشت مجله آئینه افغانستان و مشکلات صحي و اقتصادي مدیر مسئول آن داکتر هاشمیان صورت گرفت و مواد آئی بقسم مشوره و دستورالعمل باتفاق آراء سفارش گردید:

۱) از خدمات داکتر هاشمیان درتهیه، چاپ و توزیع مجله آئینه افغانستان، باوجود مشکلات صحي و اقتصادي، تقدیر بعمل آمد.

۲) دوام نشر مجله بطور موقته (بوقفه های دو یا سه ماه) سفارش و تاکید گردید.

۳) از آنجاییکه تکالیف صحي و جسمی مدیر مسئول مجله مشهود بوده و امکانات نشستن و تایپ کردن برای ساعات متوالی را ازاوسلب نموده، و تایپیت هم میسر نمیشود، بمنظور دوام و بقای مجله چنین تجویز بعمل آمد:

(الف) مدیر مسئول در جستجو و تدارک یک هیات تحریر باشد که اعضای آن، با قبول فداکاری، همکاری عملی عرضه بتوانند تابارسنگین انتخاب و طبقه بندی مقالات و اشعار از عهد مدیر مسئول تا اندازه ای کاسته شود.

(ب) از همکاران قلمی مجله آئینه افغانستان احتراما تقاضا شود مقالات شانرا بین دونیم تا سه صفحه (تایپ شده بمعیار صفحات مجله آئینه) کوتاه و مختصر سازند، و اگر نزد شان امکان تایپ کردن میسر باشد، تایپ شده و یا بخط خوانا بقلم خود نوشته بفرستند.

(ج) دربخش زبان و ادبیات، در هر شماره از هر شاعر دوغزل انتخاب و نشر شود، و باشعار سکته و دارای نواقعی عروضی موقع نشر داده نشود. از شاعران نیز تقاضا شود در صورت امکان اشعار خود را تایپ شده بفرستند.

(د) حجم مجله بین ۸۰ تا ۱۰۰ صفحه حفظ شود.

۴) مشکل اقتصادی مجله عمدتاً مصرف طبع آن میباشد که مطبوعه بقرار اسناد فی شماره (حدود صد صفحه) ۴ دالر چارج میکند. مصرف پوسته یک شماره بداخل امریکا یکنیم دالر تمام میشود و با ایزاد قیمت پاکت و مصارف جزئی دیگر، قیمت تمام شد توزیع یک شماره زاید از شش دالراست. دو ماه کار تایپ، ترتیب و تدوین مجله، بشمول مصرف گران تلفون توسط مدیر مسئول، طور مجانی صورت میگیرد. لهذا بنظر دوستان آئینه، قیمت اشتراک فی شماره ۷ دالر در امریکا مناسب میباشد.

۵) برای تقویه بنیه مالی مجله، تشویق باشترانک توسط هموطنان و اعطای اعانه (در حدود توان) سفارش میشود.

## توضیح مختصر بمنظور رفع یک اشتباه در رابطه بهدایات نادرست دستگیر پنجشیری

**نگارنده: الحاج غلام محی الدین زرملوال از کانادا**  
 در پایان تعاطی انکار وابراز نظریات پنج نفر اول الذکر، نورمحمد تره کی بحیث فرد ششم جلسه، رشته کلام را در دست گرفته و چنین ابراز نظر نمود: فکر میکنم رفقای حاضر و نشسته در این جلسه روی شرایط حاکم بر جامعه و نکات قابل توجه چنان روشی انداختند که غالباً هیچ چیزی در تاریکی و ابهام نماند. از آنجا من جر و بحث مزید را روی موضوع مطروحه اضافی می پندارم. فلهذا بتائید آنچه در صحبت های رفقا به آن اشاره رفته، معتقد هستم که نقش مبارزه بدون مرامنامه و تعین مسیر مبارزه و رهبری دسته جمعی قشر آگاه و آزاد اندیش و معتقد به آزادی و حقوق انسانی (۱)، نه تنها بجای نمیرسد، بلکه بیم آن میرود که برخوردهای خصماء جاگزین مبارزات منطقی و اصولی گردد؛ از آنجا و هم اینکه قانون تا هنوز تدوین و نافذ نگردیده، بایست ضمن فعالیت های سیاسی مسالمت آمیز و عملیه بالابردن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی طبقات مختلف جامعه، از حدود قانون اساسی جدید که راه را برای تمرین دیموکراسی کشوده، گامی فراتر نهاده، زیرا بیم آن میرود که قبل از وقت حساسیت ها و تخریش ها خلق شده، صاحب جود و کرم را از بزرگواری، عطا و بخشش شان نادم و پشیمان سازد.

بتناسبی از تعاطی افکار و اظهار نظر شش نفر متذکره فوق، مرامنامه دموکراسی ملی چنین انشاء گردید:

۱) دفاع از تمامیت اراضی و استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت ملی افغانستان.  
 ۲) تمرکز تمام قوای دولتی در دست مردم و استقرار حاکمیت ملت از طریق بوجود آوردن حکومت دموکراسی ملی.

۳) تامین وسیع حقوق و آزادیهای دموکراتیک برای خلق بدون تمایز، بخصوص توجه و مراقبت بزندگانی گارگران، دهقانان و تقویه اتحاد خلقهای کشور بر مبنای اصول دموکراتیک و مساوات کاملاً برادرانه.

۴) انکشاف اقتصاد ملی از طریق اقتصاد دولتی پلانشده، تقویه بیشتر سکتور دولتی، ایجاد صنایع اساسی ملی، و انحصار تجارت خارجی بدست حکومت و انجام اصلاحات اساسی اراضی و ملی ساختن منابع مهم طبیعی کشور و دیگر صنایع بزرگ تولیدی و موسسات بزرگ اقتصادی. (۲)

۵) دفاع از حقوق خود ارادیت خلق پشتوستان بحیث یک مسئله ملی، وضدیت با استعمار کهنه و نو، و برسمیت نشناختن خط تحمیلی دیورند، و حل این مسئله باساس اراده خلقهای پشتوستان و افغانستان.

۶) تعقیب سیاست خارجی مستقل، مسلح جوانه و طرفداری از سیاست بیطرفي مثبت و فعال، با قضاوت آزاد و همزیستی مسالمت آمیز، مبارزه علیه امپریالیزم و استعمار کهنه و نو، و عدم اشتراک در بلاکهای تجاوز کارانه نظامی، سیاسی و اقتصادی، تائید همه جنبشها آزادیخواهانه ملل علیه سیاست استعمار و ستم ملی.

یادداشت اداره: (۱) هموطنان متوجه میشوند که تره کی ملعون قبل از رسیدن بقدرت برای بازی دادن مردم از «آزادی و حقوق انسانی» با طمطران حرف میزد، ولی خود او در بحبوحه قدرت همه انواع حقوق انسانی را پامال کرد.

(۲) این ماده (یعنی ماده ۴ فوق) کاملاً محتوی اهداف کمونستی میباشد و جای تاسف است که اشخاص ملیگرا و غیر کمونست از قبیل زرملوال صاحب و چند تن دیگر که در مجلس مذکور حضور داشتند، این ماده را پذیرفته بودند.

با وجود آنکه ببرک کارمل، مرحوم میرغلام محمد عبار را که نسبت مبارزات طولانی و سابقه نیک خویش در صدر جمعیت دموکراسی ملی جا داشت، بوسیله یک خدوع و تزویر و اتهام کاملاً نابجا و مغرضانه، متاثر ساخت، از آنجا مرحوم غبار از جمعیت دموکراسی ملی فاصله گرفت و صحنه را برای مکاری دونفر شیاد معامله گر که دنباله رو بیگانه ها بودند خالی ساخت. و اتفاقاً پوهاند علی محمد زهنا استاد پوهنتون کابل و مرحوم محمد صدیق روهی عضو اکادمی علوم جهت کسب تحصیلات عالیتر رهسپار لندن و بیروت شدند ولی باز هم مطالب مندرجۀ شش ماده متذکره فوق، آنچه درنتیجه تعاطی افکار و ابراز نظریات مرحوم میر غلام محمد غبار، پوهاند علی محمد زهنا، مرحوم محمد صدیق روهی، آدم خان حاجی، اینجانب غلام محي الدین زرملوال و نورمحمد تره کی، با الهام از شرایط عینی و ذهنی جامعه افغانی، و حدود صلاحیت های قانون اساسی جدید، عدم تقليد از مکتبهای سیاسی غرب و شرق (۱) و عدم شرکت در بلاکهای تجاوز کارانه نظامی و سیاسی، اقتصادی، انشاء شده بود، بتاريخ ۱۱ جدی ۱۳۴۳ (ه.ش.). منجانب یک جمعیت بیست و هفت نفری که بیشتر آنها با چهره های معصوم تظاهر میکردند، در حالی تائید و تصویب شد که اینجانب غلام محي الدین زرملوال شخصاً حضور بهم رسانده بود. اینکه دستگیر پنجمیشیری مرامنامه مندرجۀ شش ماده متذکره فوق («جمعیت دموکراسی ملی») را آنچه در صفحات ۱۶۷ و ۱۶۸ کتابی بنام «ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان» چاپ و تدوین و توزیع آنرا بصفوف حزبی، سه ماه بعد تر از تشکیل «جمعیت دموکراسی ملی» قلمداد، و «اصول کلی مرامنامه حزب دموکراتیک خلق» نام گذاری مینمایند، کاملاً نادرست و خلاف حقیقت است. واقعیت اینست که جمعیت در خلا گرد نیامده بود، بلکه بر مبنای مرامنامه مندرجۀ شش ماده فوق چنانیکه ایضاً گردیده، قبل از تشکیل «حزب دموکراتیک خلق» و با درنظر گرفتن شرایط حاکم در جامعه تدوین و در کنگره اول «جمعیت دموکراسی ملی» تائید و تصویب شده بود.

همچنان آنانیکه اینجانب غلام محي الدین زرملوال را نسبت اشترانک در کنگره اول جمعیت دموکراسی ملی، همکار و همیار حزب دموکراتیک خلق، حدم میزند، نیز کاملاً نادرست و خلاف حقیقت واقعیت است :

مرامنامه حزب دموکراتیک خلق آنست که دستگیر پنجمیشیری در صفحه ۱۶۸ کتاب «ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق» از آن به بحث پرداخته و بصراحت مینویسد که: «در تمام ماهای زمستان سال ۱۳۴۴ هـ ش هفتۀ دو تا سه شب روی واژه واژه و سطر سطر آن در منزل داکتر اناهیتا واقع شیر شاه مینه مباحثات نقادانه و مسئولانه صورت میگرفت. در جریان مباحثات نورمحمد تره کی، سلطانعلی کشتمند، سلیمان لايق و بارق شفیعی نیز اشترانک می ورزیدند...» و می افزاید که « طرح نهائی از سوی پلنوم کمیتۀ مرکزی و جلسۀ مشورتی با آرایش و پیرایشها لازم تصویب گردید. درین جلسۀ مشورتی بیش از پنجاه تن از اعضاء رهبری و فعالین ح.د.خ. اشترانک ورزیده بودند. آخرین متن دری مرامنامه.... در شماره های اول و دوم جریدۀ خلق بتاریخ ۲۲ حمل ۱۳۴۵ (۱۱ اپریل ۱۹۶۶) بهر دو زبان پشتو و دری به تیراژ بیست هزار نسخه چاپ و به آهنگ شتابنده در شهر کابل و تمام شهرهای ولایات کشور نشر و توزیع... گردید» (ص ۱۶۹).

اینجانب غلام محي الدین زرملوال در سال ۱۳۵۴ هش زمان جمهوریت سردار محمد دادو خان از ریاست مطبوعه صکوک و پسرابخانه تحت این عنوان که دورۀ ماموریت من از سی سال تجاوز میکرد به تقاعد سوق شدم و از سال ۱۳۵۴ ببعد، نه ملک و نه فلک و هم هیچ فردی از تبعۀ افغانستان ثبوت و شهودی ندارند که من، بعد تقاعد، در دورۀ باقیمانده جمهوریت سردار محمد دادو خان ویا بعد از کودتای منحوس ثور سال ۱۳۵۷ هش با گروه خلق و پرچم و یا گروه های دیگر چپ و راست حتی برای یک روز بحیث اجیر، دبیر، مشاور و دستیار، معلم، مامور و روز مزد همکاری و همیاری کرده باشم. « دا گز او دا میدان! » نشست اول و اخیر من همان یک شب بود که بمنظور تائید و تصویب مطالب مندرجۀ شش ماده مرامنامه «جمعیت دموکراسی ملی» آنچه درنتیجه تعاطی افکار و روشنی ابراز نظر شش نفر متذکره فوق انشاء گردیده، صورت گرفته بود. بار دیگر هیچکس مرا در هیچ یکی از جلسات و گرد هم آئیهای گروه خلق و پرچم و «جبهۀ پدر وطن» ندیده است زیرا من بزودی دریافتتم که تلاشهاي نورمحمد تره کی و ببرک کارمل محف برای کسب قدرت صورت می پذیرد و یک معامله است نه یک مبارزۀ سیاسی و دموکراتیک حزبی.

(۱) با تاسف یادداشت مینمایم در حالیکه عالیجنابان مرحوم غبار و روهی صاحب وهم پوهاند صاب علی محمد زهنا و زرملوال صاحب را پوره و عمیق میشناسم که کمونست نبودند، اما مرامنامه تصویب شده متذکره شان نه تنها از شرایط عینی و ذهنی اکثریت جامعه آنوقت افغانستان نمایندگی نمیکند بلکه شباخت زیاد با مکتبهای فکری شرقی نیز دارد. دکتور هاشمیان.

با نصب بیرک کارمل روی ستیع بازیهای سیاسی کریملین نشینان، موضوع بیشتر آفتایی شد که گروه پرچم در ساحة نظامی جزء لا یتجزای قشون سوسیال امپریالیزم شوروی بود و در هیچ ساحة دیگر ماهیت مستقل نداشت، و بخصوص افغانستان گردن انتقاد و غلامی گذاشت، عملاً و نظرها با مردم و وطن، نسبت انفکاک خویش، هرگونه نسبت اجتماعی، ایدیالوجیکی و سیاسی را از خود سلب و نه تنها پنج میلیون افغانها را از آشیانه و کاشانه شان بفرار و هجرت مجبور و سرمایه بزرگ و بالارزش انسانی افغانها را به بیراهه کشانده، نیست و نابود نمودند، بلکه خود شان نیز سر و سریر خود را باخته و حالاً جای پای در جامعه افغانی ندارند.

فگند ملت بیمار را بورطه مرگ کسی که درد نداسته بود و درمان گفت اینجانب غلام محی الدین زرملوال مانند دیگر هموطنانم با تحمل رنجها توانستم با اولادهای خود بهندوستان هجرت نمایم و در دهلي جدید بلا درنگ رساله ای را تحت عنوان «تهاجم مسلحه اتحاد شوروی بر افغانستان» نشر و پخش نمودم که محتويات آن در پرچم حوت سال ۱۳۹۲ شماره فوق العاده جریده وزین «افغان ملت» و شماره های مابعد آن در پشاور بصورت مسلسل چاپ و پخش شده رفت. متعاقب آن، کارمندان محترم جریده «وفا» رساله نامبرده را بشکل یک کتاب جداگانه چاپ و توزیع نمودند. همچنین اینجانب زرملوال مقاله های مفصلی را تحت عنوان «خلق و پرچم را بشناسید»، «کودتای اول و دوم» و «داناریخ ستره فاجعه» را در جریده «ارمان شهید» که در دهلي جدید منجانب نمایندگی سه تنظیم چاپ و پخش شده میرفت، به نشر سپرده ام و هویت و ماهیت دنباله روان اجانب را البته نسبتاً کمتر از آنچه ایشان خود بخطب و خطای خود در چهار کتاب بنامهای «شبهای کابل - اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان - ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان - و دشنه های سرخ» اعتراف نموده اند، ایضاً نموده ام.

باين مكتب باين دانش چه ناري که نان در کف نداد و جان ز تن برد  
ختم - زرملوال، اوتاوا - کانادا - سال ۱۳۷۹ هجري شمسی معادل ۲۰۰۰ ميلادي

## اداره صفحه 28

روسیه بدلترین مسعود گذاشته شده استفاده میکنند. این را کتها از نوع اسلحه جدید و مغلق میباشد که استعمال آنها توسط قوای زمینی مسعود مستلزم حضور متخصصین نظامی برای تربیه لشکر مسعود میباشد. طبعاً این متخصصین روسی خواهند بود.

تعداد مشاورین روسی همراهی مسعود اگرچه محدود میباشد، اما از اهمیت سیاسی شگرف برخوردار است که نمودار اراده قاطعانه و قصده و مداخله بیشتر مستقیم روسها در مسائل افغانستان میباشد. سیاست و طرز روش طالبان از اشغال کابل در سنه ۱۹۹۶ با یاطرف آنقدر وحشت آور بوده که حتی کنفرانس سران کشورهای اسلامی در جلسات اخیر خود در قطر بالای تجدید عضویت افغانستان از بحث خودداری نمود. هکذا کامپین شدید سیاسی طالبان برای دریافت چوکی افغانستان در موسسه ملل متعدد ناکام ماند. چنین بینظر میرسد که روسها یکبار دیگر تاجاییکه بافغانستان تعلق میگیرد بالای اشخاص خوب بازی خورده باشند.

کمکهای روسیه به مسعود، مانند کمکهای ایران، از سالها با یعنی طرف طور مخفی جریان داشته و درین اوآخر کمکهای هندوستان نیز افزایش یافته است. اما در اوخر ماه اکتوبر جلسه ای در شهر دوشنبه پایتخت تاجکستان دایر گردید که بنوع خود آنقدر واجد اهمیت میباشد، مانند ملاقات بین اسحق رابین صدراعظم فقید اسرائیل و یاسر عرفات زعیم فلسطین که در قصر سفید امریکا صورت گرفت.

ایگور سرگییف وزیر دفاع روسیه و مسعود بین هم دیدند و درباره یک هدف مشترک صحبت کردند که عبارت از سقوط طالبان میباشد. کسان دیگریکه مسعود در شهر دوشنبه ملاقات کرد عبارت بودند از کمال خرازی وزیر خارجه ایران و آقای امام علی رحمانوف رئیس جمهور تاجکستان. اینها باین نتیجه رسیدند که منافع همه آنها در خطر می افتند اگر طالبان بفتح کامل افغانستان موفق شوند. اگر چنین شود، دوام محروم ساختن طالبان از شناخت سیاسی مشکل میشود، علاوه تا یک دولت متعصب اسلامی نیز در جامعه ملل شامل میگردد. بعد از شناخت بین المللی طالبان، مسدود ساختن کمپهای تربیوی باصطلاح تندروان اسلامی در افغانستان بسیار دشوار خواهد بود.

دلیل مجلس در شهر دوشنبه خطر مضاعفی و اندود شده که از فتح کامل افغانستان بدست طالبان متصور میباشد. قبله در ماه سپتامبر طالبان شهر تالقان را که مهمترین مرکز اتحاد شمال و پایگاه نظامی مسعود میباشد، اشغال کردند. در ماه اکتوبر در گیریها بین عساکر اتحاد شمال و طالبان در سرحدات تاجکستان صورت گرفت. قوای محافظ سرحدی روسی راپور دادند که بتاریخ ۱۰ نوامبر ده گلوله توب طالبان بخاک تاجکستان اصابت کرده و اخطار دادند که بالای پایگاه های نظامی طالبان در امتداد سرحدات حمله خواهند کرد. **لیقیه درجه 40**

## دو سوال از دو دکتور هجرب و نویسنده :

### آقایان دکتور روستارتره کی و دکتور هاشمیان

#### نویسنده: میرمن وسیمه عباسی

در شماره ۸۲ ماه جولای ۲۰۰۰ مجله آئینه افغانستان چند مضمون جالب که دور از تحقیر و افشاگری منفی بود، نظر مرا جلب کرد. اولی نوشته محترم دکتور روستارتره کی از فرانسه بود که مثل همیشه عمیق و دقیق بوده مسائل سیاسی را با ریسروج و مطالعه و مستدل بررسی میکنند که خوانندگان زیاده دارند. درین مضمون دکتور روستارتره کی بدقت تمام لحظات بسیار حساس تاریخ را که ضرورت بحر کت جدی اعلیحضرت پادشاه سابق بسوی وطن بود انگشت گذاری نموده اند که تا اندازه ای واقعیت دارد. کلمه «تا اندازه ای» باین معنی که شاید معاذیر نهفته و پشت پرده نیز در آن موقع وجود داشت که مانع حرکت شاه سابق شده باشد که واقعیت عمل از نظر ما و شما پنهان مانده است. زیرا این شخصیت ملی و وطندوست و محبوب همگان اگر مشکلی سدره شان نباشد اراده غفلت و بی تفاوتی ندارند و نخواهند داشت.

اعلیحضرت پادشاه سابق که تا هنوز در میان ملت از احترام و اعتبار بی نهایت برخوردارند، منصفانه نیست که او را به آنچه هست نشناشیم و مشکل عمل اوراتنها در گفتار ساده و سطحی شماریم. اگر نیک ببینیم حتی امروز هم که در هر کنج و کنار جهان و از هر رادیو و نشریه سیاستمداری سربر می آورد و با قلم و بیان دادو فداری بوطن میزند، هنوز هم چند میلیون آواره و رنج دیده داخل وطن جناب پادشاه سابق را یگانه وسیله نجات بحران افغانستان میدانند که اگر کسی منکر این قول باشد آنان حق را از باطل تمیز نکرده و با مصلح حاضر را غیر منصفانه به تکبیر می سپارند و جز خود بکسی ارزش و احترام قایل نیستند (این جمله اخیر ارتباطی بدیکتر تره کی ندارد).

بهر حال سوالیکه بجناب دکتور روستارتره کی با ارتباط فامیلی و احترام شخصی که با یاشان دارم راجع میشود اینست که به یقین نوشته های معقول و مستند شما حاوی حقیقت است. اما چه چاره! اگر گذشت زمان آنهمه امکانات و مساعدتها را باستناد شما در صفحه تاریخ ثبت کند، و ما و شما هم مجبوریم گذشته را بگذشته بسپاریم، و با مرور که وضع افغانستان در جریانات قهقهائی فرو ترمیروند باندیشیم، چگونه تصمیم خواهیم گرفت؟ آیا امروز همین حالا چگونه میتوان بشاه سابق نظر مثبت و صائب داد تا باین بحران خاتمه داده شود، صرف نظر از انتقاد و انگشت گذاری روی انتخاب اشخاص که آنهم شاید بمصلحت وحدت ملی صورت گرفته باشد؟

آیا اگر باز هم شاه سابق در برابر موانع موجود مجبور بحر کت بطي شوند، آیا شما شخصیتی را که محبوب همگان بوده و مورد اعتبار و قبول ملت افغان باشد در نظر دارید که برای نجات وطن معرفی کنید تا واقعاً عده ای دور او جمیع شوند و قوم متفرق را دوباره متفق سازد و همچنین بتواند شرایط وطن را طوری تنظیم نماید تا وسیله بازگشت علمای و دانشمندانی مثل شما را آماده سازد؟

سوال دومی متوجه داکتر صاحب هاشمیان است. با توجه بشخصیت حساس و وطندوست و کنگکاو، مردم شناسی و همسایه شناسی هاشمیان صاحب، سوال اینجاست که آیا تا حال چطور جناب هاشمیان صاحب اهداف حکومت پاکستان و پالیسی شان را در برابر طالبان خود شان در نیافرته اند و از مردم خواهش کرده اند تا در موضوع آوازه هایی که حکومت پاکستان کانگدریشن بوجود خواهد آورد که حکومت افغانستان نیز یکی از اعضای آن فدراسیون خواهد شد، و یا اینکه پاکستان طالبان را در جنگها فریب داده ضعیف خواهد ساخت تا طالبان مجبور شده بدامن آنان بیفتند و پرویز مشرف در تطبیق مرام خود موفق شود؟

به یقین که داکتر صاحب بزودی ممکن باشد کاوش و جستجوی جدی که از اوصاف مجله خواندنی شان است، اصل قضیه را دریافته و برای وطنداران خود افشاء خواهند کرد. و در صورت دریافت اصل قضیه آیا داکتر صاحب هاشمیان ازین تغافل طالبان که خود بخود افغانستان را بکام پاکستان فرو میبرند، آرام خواهد نشست؟ آیا عاقبت کار را چگونه بررسی میکنند و آیا حاضر خواهند شد که هویت اصلی افغانان را در حلقة طالبان نیز شناسائی کنند؟ تا باشد که از جواب و پخته و سوخته شان مستفید شویم. ختم

یادداشت اداره: محترم میرمن وسیمه عباسی!

باتشکر از کلمات محبت آمیزی که این خدمتگار را مخاطب قرار داده اید، احتراماً بجواب شما

میپردازم: اگر من اهداف و پالیسی حکومت پاکستان را دربرابر طالبان و افغانستان مستشعر نمیبودم، خبریکه تحت عنوان «شایعات تشویش آور درباره موجودیت افغانستان» در صفحه ۱۱ شماره ۸۲ نشر شده، بشما نمیرسید. خبر دیگریکه تحت عنوان «بازی نو: وزیر داخله بازی» در صفحه ۲۵ نشر شده حاوی اخبار مهم درباره اهداف و مقاصد پاکستان میباشد و «موقف اداره در باره خط باطل دیورند» که در صفحه ۲۷ نشر شده و در آن بالای بیانات و مقاصد حکومت نظامی پاکستان تبصره و انتقاد شده، یک خوانده کنگا و مانند محترم میرمن عباسی از ورای اخبار مذکور ملتفت میشوند که ما به نیات ناپاک پاکستان و «اصل قضیه» مطلع و ملتفت میباشیم، لیکن حربه ما قلم است و مجله آئینه افغانستان حقایق مربوط بمقوف و اغراض پاکستان و نقاط ضعیف طالبان را بیدریغ افشا کرده و چیز بیشتر برای افساء کردن نداریم. در باره روش حکومتداری طالبان را پورتاژ مظاہر افغانها در مقابل جنرال کونسلگری روسیه که در صفحه ۲۷ نشر شده، ثبوت این مدعای است. ما نه دربرابر اغراض و اعمال پاکستان و نه دربرابر تهدیدات و نیات سوء روسیه آرام و خاموش میمانیم، بلکه از حقوق مردم افغانستان و از تمامیت اراضی افغانستان در مقابل هردو کشور مداخله گرمه بازه و دفاع خواهیم کرد. شنا نامه خوجه ثین ربانی را بعنوان پوتین در صفحه ۲۰ شماره ۸۲ بخوانید، ربانی و مسعود و حلقه ستمیها که جریده (امید) ناشر اهداف و افکار شان میباشد، از روسیه کمک میخواهند، روسها را دعوت به مداخله نظامی در افغانستان میکنند تا بزور برچه روس ربانی بچوکی حکومت سیار نشته باشد. جریده اجیر (امید) روسیه را دوست حکومت ربانی و فقط پاکستان را دشمن خود میشمارد، ولی ما هردو را طرد و تقبیح میکنیم و اینست اصول ملیگرایی.

عالیات جواب شما را تقدیم کردم. جواب داکتر صاحب روستار تره کی بعد از نشر مجله ۸۳ هرگاه بررسد در آینده نشر خواهد شد. احترامات و تمنیات نیک مرا بپذیرید. دکتور هاشمیان

محترم داکتر صاحب هاشمیان:

کارتون قومندان (شیربیز) که در پیشی مقاله ۸۲ آئینه افغانستان نشر شده بود و خوجه ثین ربانی را درحال گریز نزد پوتین نشان میداد و پیشکوئی که تالقان سقوط خواهد کرد، همه صادق برآمد. اما جریده امید که سرتاپا مملو از دروغ است و خوانندگان خود را بخواندن دروغ معتاد ساخته، با بیحیائی خاصه ستمیها سرنامه شماره ۴۳۶ خود را با این بیت چاپ کرده است:

مُؤْتَوْ طالباً صلح محال سَيَّارَنْ كَمَرَاهَمَتْ عَالِيَّتْ تَرَاطِرَتْ

من جواب آنرا دریک بیت قرار ذیل تقدیم میکنم:

شیربیز، صلح محال است هیان هن و تو

که هن دشمن روسم تو غلام روسیه!

لونگین از آرنج کونتی - ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۰

تائید از تشكیل لویه جرگه

محمد علی پوپل از کلفورنیا

شماره ۸۲ سال یازدهم جولای ۲۰۰۰ آئینه را گرفتم و میخوانم. بسیار تشکر و خوش شدم که صحت شما بهتر شده است خداوند بزرگ شما و آن اشخاص محترم را که در راه خدمت بوطن و مردم راستی مسلمان ورنجدیده ما زحمت میکشند سختمندی و موققیت بیشتر نصیب نماید. میخواهم چند سطر را خدمت تان بنویسم که:

۱) شما در هر جلد مجله این جمله را بطف میفرمایید که «بعقیده ما اوزبک، هزاره، پشتون، ترکمن تاجک، نورستانی و سایر اقوام شریف افغان هر کدام و همه شان وارثین افغانستان بوده درخانه مشترک افغانستان سهم و مسئولیت مساوی دارند». بله، فرموده شما را من هم تائید مینمایم. ولی قرارایکه می بینیم و میشنویم اقوام و قبایل فوق الذکر بجان هم افتاده و همیگر را میکشند و وطن خود را خراب مینمایند.

(۲) حتی مصاحبه رادیوئی محترم خطاب را با محترم نفر موظف دفتر اعلیحضرت پادشاه سابق (دکتور زلی رسول) شنیده اید. من یقین کامل دارم که از خلال گفت و شنیدها قناعت شما حاصل شده باشد که طرح پلان روم بنفع وطن و وطنداران هموطن مان چه در وطن و چه در بیرون وطن بوده. عوض تنقید و جنگ و جدال باید بالای آوردن صلح و امنیت و تشکیل لوبیه جرگه مجازه پادشاه سابق کوششها بعمل آورده شود تا پلان صلح و تشکیل لوبیه جرگه عملی گردد. برای مطالعه و مزدیمه تعمیخا هند در مملکت عزیز مان افغانستان صلح و آرامی و امنیت واقعی بباید، موقع داده نشود تا اضافه ازین وقت تلف شده و ملت مظلوم و بیچاره ما دچار همین فلاکت و بد بختی باشند.

خواهش ما از شما منورین و قلم بستان محترم همین است که درین راه نیک و قابل قبول اکثریت مردم وطن عزیز مان کوشش بفرمایید. از خداوند عالیان التجا مینمایم که همه مردم ما را چه در وطن اند و چه در بیرون از وطن عقل سلیم و وجدان بیدار بدهد تا خوب را از بد تشخیص نموده و در راه نجات وطن و رفع بد بینیها و بی اتفاقیها و پارت و پارت بازیها کوشش نمایند.

موضوع فوق را بصورت بسیار خلاصه عرض نمودم. برای صحتمندی عاجل و کامل تان دعا مینمایم. محمد علی پوپل ۲۱ آگوست ۲۰۰۰

## نامه یک دوشیزه افغان از پشاور

### پیغله وحیده محمودی

من مجله های شما را تاجاییکه بدسترس قرار میگیرد یکایک و بتکرار خوانده ام و خوش میشوم که هویت بعضی افرادیکه جامعه بالای آنها منحیث روش فکران اعتبار کرده بودند، معلوم میشود. تا جاییکه دیده میشود بعضی موضوعات در مجله آئینه بكلی بطریق داری طالبان بوده که درین زمینه سوالها نزد مردم پیدا شده، منحیث یکدختن از پدر خود سوالاتی دارم که خدا کند خفه نشوید:

(۱) خداوند (ج) در قرآن مجید آورده است که «ولقد کرمنا بني آدم...» یعنی انسان دارای کرامت میباشد، لیکن طالبان زنها را بحیث انسان نمیشمارند، و فقط بمردان کم و بیش ارزش و صلاحیت قابل میباشدند.

(۲) آیت دیگر قرآن مجید است که «طلبت العلم فریضتا علی کل مسلمه و مسلم»، یعنی کسب علم بر مرد و زن مسلمان فرض است، اما طالبان بدلیل های نا معلوم و نا معقول زن را از کسب علم ممانعت میکنند و این چهار سال است که اینها نتوانسته اند جامعه افغانی را مطابق بمرام خود عیار کنند چونکه نارضایتیها و عکس العملها زیاد است، نمیدانیم این جهالت تا چه وقت ادامه خواهد یافت. اینکه انسان برای یکروز از علم دور باشد بمدت یکسال نمیتواند آنرا جبران نماید، تا چه رسد که چهار سال در تاریکی و دوری از علم سپری شده باشد!

(۳) در زمان پیغمبر اسلام (صلعم) اسلام بزور دره زدن و بقسم جبر تحمیل نمیشد چنانچه سوره مبارک («قل يا ايها الکفرون...») نازل گردید، اگر بزور میبود قدرت خداوند (ج) لایتنه بوده میتوانست امر روز بالای کرده زمین یکنفر کافر نباشد و همه بشر مسلمان باشد و هم خداوند (ج) میتوانست همه کفار از عیسی و یهودی و بودائی گرفته تا گبر و ترسا را نابود سازد، برخلاف کفار و ملتهای غیر مسلمان آسوده، مرفه، مقتدر و متمول بوده از عقل و قدرتیکه خداوند برای همه بشر یکسان اعطا نموده حد اعلای استفاده میکنند، اما فقر و مرض و بیسوسادی و پیسوانی نصیب ملتهای مسلمان گردیده است. عیب و نقص در اسلام عزیز مانیست، بلکه رهبران کشورهای اسلامی خودخواه، قدرت طلب، جاهم، ظالم و بی عاطفه میباشدند.

(۴) حجاب اسلامی برای زن در زمان محمد (صلعم) در قسمت روی از برآمدن موی پیشانی پائین تا زنخ و از نرمی گوش راست تانرمی گوش چپ و از دستها تا بند دست و از پاهای تا بجلک پا بود. اما طالبها میگویند که دیدن زن حتی بزیر چادری هم حرام است و مرد باید بكلی زن را نبیند حتی آواز زن شنیده نشود. اما در قسمت تعداد زداج، طالبان پیشقدم شده هر کدام سه تا چار زن در حرم خود قطار کرده و زن را مانند حیوانات در خانه نگاهداری میکنند.

(۵) زنیکه بیوه است و یار و مددگار برای زندگی ندارد بلکه در اکثر موارد خودش متکفل اعشه چند اولاد یتیم، صغیر و مریض میباشد، باو اجازه کار و تامین معیشت از طریق کار شرافتمندانه داده نمیشود، در چنین شرایط و قتی تمام شرایط محدود زندگی بالایش تحمیل شود و نتواند برای اولاد خود نفقة حلال پیدا کند، طبعاً مجبور به تن فروشی میشود، و گناه این عمل غیر اسلامی بگردن کیست؟ دولتیکه بر مردم خود نان و کار داده نمیتواند، یک دولت ظالم، دیکتاتور و بیکفایت است و اینچنین دولت خجالت است خود را دولت اسلامی بگوید. طرفه اینکه قرار اخبار رسیده به پشاور یکتعداد زیاد طالبها در شرق پولیس هم خود شان سرقت و دزدی میکنند و هم بفاحشه خانه ها میروند و از طرف شب در کابل فاحشه خانه ها بهمکاری طالبان وجود دارد.

۶) رهبران طالبان اکثر شان زنها و فامیلیهای خود را در کویته یا پشاور گذاشته برای حمام کردن ماه یکی دوبار بپاکستان می آیند و این چقدر خجالت است که رهبران طالبان ناموس خود را در خاک و وطن خود اعتماد ندارند، از اینها که ناموس خود را در پاکستان نگاهداری میکنند، مردم مظلوم و فقیر و ناتوان افغانستان چه گله کنند که ناموس آنها را بداخل کشور حفظ و نگهداری نمایند؟ گویا ناموس داری طالبان رقم ضرب المثل «یک بام و دوهوا» است که ناموس خود شان در خانه های محفوظ و مرفه در پاکستان باشد اما ناموس مردم بزیر بمباردمان بسب و راکت و توپ بداخل کشور باشد ! من از شما و همه هموطنان ما که در امریکا و اروپا زندگی آرام دارند خواهشمند بسوالات بالا جواب بدید و در فکر چاره برای نجات مردم افغانستان باشید. با عرض احترام

یادداشت اداره: محترمه پیغله محمودی !

نامه شما توسط هموطنی از امریکا بس ارسال و بتاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۰ رسیده عیناً در فوق نشر گردید، چونکه بنظر ما شما و هر افغان دیگر (اعم از زن و مرد) در سرنوشت افغانستان سهیم و شریک میباشد. شما نوشه اید که مجلات آئینه افغانستان را پرله پسی خوانده اید که با واقعیت مقرن نمیباشد و مقصراً هم نمیباشد زیرا یک عدد محدود مجلات بقیمت گزار پوسته هوائی ارسال میشود و بهر کس نمیرسد. ما همیشه و خصوصاً در یکسال اخیر بالای پالیسی های طالبان بطور خیرخواهانه و رواداره انگشت انتقاد مانده ایم. شعار های مجله ۸۱ که بخط درشت در پشتی های مجله چاپ شده ازینقرار است:

«بردم طه فدار لویه حم گه پیشمول طالبان در داخل افغانستان استند.»

«ب دم افغانستان از دیکتاتوری قشی خاطر نه منجوس، و نفرت دارند.»

«لويه جرگه يك ضرورت حتمي و اجتناب ناپذير است، اما مرجع احضار آن باید شرعا و قانونا تثبت گردد.»

«خیر و صلاح کشور در ایجاد افغانستان است، نه طالبستان!»

شعار های شماره ۸۲ مجله آشنیه افغانستان که بخط جای در پشتی های مجله چاپ شده قرار دزیل است:

«افغانها طرفدار تشکیا، لویه حرگه میشانند، در داخل افغانستان استند.»

«مدم افغانستان از دیکتاتوری قشری خاطره منحوس، و نفرت دارند.»

«لویه جرگه یک ضرورت حتمی و اجتناب ناپذیر است! اما باید ممثل باشد و هم مرجع احضار آن شرعاً و قانوناً تشییت گردد.»

«خیر و صلاح کشور در ایجاد افغانستان است، نه طالبستان.»

علاوه برین شعار ها، نظرات انتقادی و خیر خواهانه افغانها و تبصره های روادارانه مدیر مسئول مانند همیشه در متن مجلات نشر شده است. معهذا ما معتبر فیم که کم گفته ایم، چونکه طرفهای تفنگ بدست کم شنیده اند. ما بوضاحت گفته ایم و تکرار میکنیم که خود ما و مردم ما طرفدار تاسیس طالبستان نیستیم، ولی حاضریم خون خود را برای ایجاد افغانستان قربان سازیم. و من الله التوفیق

## نامه ای از کابل جان خراب

اما بجهة خیانه از آنکه دیگر نیام چیزی نیاید در جایی که شدیده را را زیر دارد. که درین کلیل توکیعی خواه ام از درونه فرد سپهوار و اینکه از  
عصر ناقد از ناده و نیک تولید کرده و حکم نیزه و تکلیف نیاید خواهد. آنکه اینها از زیرینه از رفاقت دارای اینکه خود را در طرفه  
چیزی را زیر چشم نداشتن این از خود را خود از بیکار با مردی که خود را پیش از خود کن بخود و دیدیم که مادران یا اندیجه همچنانی فیض از این خود را  
ازین خود علیه از خود مکملی دارند و از این کام نیز در باده روز را فرصلی و ریار قدر داده باشند که خود را دیده باشند خود را و  
که کیان و کنده این دفعه از پیش خود را خود را دیده باشند. که درین دفعه خود را و ملک خود را و نیز حقش را. که از پردازش خود  
که درین دفعه از پیش خود را خود را دیده باشند و ملک خود را دیده باشند و ملک خود را دیده باشند و ملک خود را دیده باشند. آنکه

عکس العمل فوق متوکل بتلقیات مختلف مواجه شده، امریکائیها گفتند اینکه متوکل میگوید «دنیارا بالاً امریکا و روسیه دوزخ خواهیم ساخت» بذات خود بیانگر دسترسی و سیع طالبان بعملیات تروریستی در سراسر جهان میباشد. مبصرین گفتند چنین عکس العمل بی تجربگی متوکل رانشان میدهد. در چنین حالتیکه ملت افغانستان بخاطر یکنفر مجاهد اجنبی تهدید به بمباردمان اسلحه کیمیاولی میشود و خسارات عده را ملت بیدفاع متحمل میگردد نه قشر طالبان، متوکل بایداز نرم و گذشت کار میگرفت واز رسیدن به تفاهم برای دفع خطر صحبت میکرد نه از تهدیداتیکه بدست دشمنان سند قویتر بدهد!

طالبان در پهلوی خدمات مفید و بزرگی که برای تمامیت ارضی افغانستان انجام داده اند، اما بعلت بی تجربگی در ساحة حکومتداری و سیاست بین المللی بدیختانه باهداف و منافع قشری خود رجحان و قدامت قایل بوده، منافع و رفاهیت ملت را بدرجۀ دوم قرار میدهد که موضوع بن لادن مثال بر جسته این مدعای است، بنحویکه طالبان میخواهند بن لادن را با تمام آسیب پذیری های تباه کن او بالای ملت افغان بطور جیری تحمیل کنند، اما ملت افغان مجبوریت و مکلفیت ندارد که بخاطر اسامه خود و اولاد خود را قربان و تباه بسازد. حکومت طالبان باید اولتر در صدد حفاظت سر و مال مردم افغانستان باشد و از طریق بکاربستن تدبیر و سیاست بفکر دفع خطر بیفتند، در غیر آن اولیای طالبان مسئول تمام خساراتی شناخته میشوند که در صورت حمله تباه کن امریکا و روسیه و یا در اثر تطبیق تعزیرات بر پیکر ناتوان ملت رخمي و گرسنه حواله میشود.

اکثریت مردم ما احمد شاه مسعود را که حیثیت و اسلامیت خود را بزیر پای پوتین و جنرالان روسی انداخته و بخاطر احرار قدرت هموطنان خود را توسط افراد و اسلحه روسی قتل عام میکند، یک وطنفروش قابل محکمه میشناشد، ملت افغان می بیند که ربانی - مسعود روسیه و امریکا را رسما و علنا برای حمله بالای خاک و ملت افغان تحریک و تشویق میکند، ولی طالبان را هم بخاطر سیاست خام و غیر معقول شان که برای دفع خطر از ملت کفایت لازم تبارز نداده و خود را بیشتر در لئه کشافات بن لادن پیچانده اند، تقبیح نموده مسئول میشناشد.

احمد شاه مسعود در ماه نوامبر با ایگور سرجیوف وزیر دفاع روسیه در شهر دوشنبه ملاقات واز او تقاضای کمک رانمود. وزیر دفاع آمادگی حکومت خود را برای دادن هر نوع کمک بمسعود اظهار داشت. از ماه اپریل با یعنی این دو میان ملاقات مسعود با وزیر دفاع روسیه میباشد. وزیر دفاع و لوی درستیز روسیه قبل بجراید گفته بودند که از دادن هر نوع سلاح عصری بشمول هلیکوپتر بمسعود دریغ نخواهند ورزید. روسیه دشمن تاریخی افغانستان است که یکبار توسط کمونست ها افغانستان را تخریب کرد و اکنون یک فرزند قدرت طلب و مرتاجع افغان یعنی احمد شاه مسعود را بجال انداخته توسط او بار دوم میخواهد کم ملت افغان را بشکنند.

**ضرورت فوری و عاجل برای دایر شدن لویه جرگه افغانستان:**  
 مردم میگویند اکنون که ملت و کشور افغانستان مورد تهدید جدی قدرتهای خارجی قرار گرفته و طالبان این ملت را بدون اظهار نظر خود ملت سپر دفاع بن لادن قرار داده اند - از جانب دیگر طالبان در حالیکه بر بیشتر از ۹۰ فیصد خاک افغانستان ذلت دارند، اما تاکنون مشروعیت قانونی بدست نیاورده اند، لهذا تصمیمات طالبان که اکثر برای اهداف قشری شان صورت میگیرد مبین اراده ملت تلقی شده نمیتواند، برای آنکه اراده ملت در برابر موجودیت و حفاظت بن لادن در افغانستان اظهار و معلوم گردد، باید لویه جرگه افغانستان دایر گردد. یک رویداد مشابه قضیه بن لادن نیز در تاریخ معاصر افغانستان ثبت شده و آن عبارت از تقاضای متحدین (کشورهای غالب برالسان نازی) در ختم جنگ عمومی دوم میباشد که خواستار تسلیمی اتباع جرمی مسکون در افغانستان بودند. حکومت افغانستان لویه جرگه ملي را دایر و در زمینه استهدان نمود. لویه جرگه افغانستان تصمیم گرفت که جرمنها را به متحدین تسلیم نمیکند بلکه آنها را سلامت بوطن شان میرساند و همانطور هم شد. هرگاه اراده ملت در برابر قضیه بن لادن معلوم شود، آنوقت روسیه و امریکا جرأت حمله بر افغانستان را نمیداشته باشد. ما خیر و صلاح طالبان را در دایر ساختن لویه جرگه ملي و ممثل افغانستان می بینیم تا نه تنها بر موضوع بن لادن بلکه در موضوعات نظام سیاسی وزعامت کشور نیز اظهار نظر کنند. این لویه جرگه باید مشتمل بر تمام گروه های متخصص و افغانهای مهاجر بداخل افغانستان دایر گردد و برای آنکه آزادی بیان و اظهار عقیده تضمین شده باشد، نظارت بین المللی نیز لازم میباشد.

**لویه جرگه اضطراری پادشاه سابق افغانستان:**  
 جناب پادشاه سابق افغانستان یک شخصیت بر جسته و خیرخواه افغانستان بوده از شناخت بین المللی

اسم و هویت نویسنده محترم که بیک فامیل سرشناس تعلق دارد، با خاطر مصوّنیت او و فامیلش افشا نشده است.

اداہر صحو 34

روسیه هکذا از بابت ترافیک مواد مخدره که در تحت تسلط طالبان طفیان کرده و مخدرات را بکشور روسیه و ماورای آن میرساند، تشویش دارد و امریکا نیز درین تشویش سهیم میباشد.

## قسمت دوم

آنطور که ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه ب موضوع مینگرد؛ در سرحدات جنوبی روسیه کمان رستم خطرناک عدم استقرار طلوع کرده است. تندروان اسلامی که ترافیک مواد مخدره را بضمیمه دارند، آن عدم استقرار وهم اسلامگرایی را بقسم یک مرض ساری تزریق میکنند که قبلاتاً سرحدات چیچنیا سرایت کرده است. مسلمانان از کشورهای مختلف که در کمپهای افغانستان تربیه شده اند در آنچه مصروف جنگ اشده اند که از آنها است که روسیه قلمداد میکنند.

اما سیاست روسیه در حالیکه درمورد سرزمین اصلی و بومی طوریست، درمورد حکومات و کشورهای آسیای مرکزی طور دیگریست. ترس و هراس از اسلام نیز افزاییست که توسط روسها برای معامله با حکومات غیر مذهبی آسیای مرکزی و جمهوریت های سابق شوروی بکار میرود. این افزار خصوصاً بمقابل اسلام کریموف دیکتاتور ضد بسیار گرانی اسلامی اوزبکستان استعمال شده است که حدود بیست هزار نفر را بزیر عنوان مسلمانان خطرناک در توقیفخانه ها محبوس ساخته است. کریموف که یک تربیه شده سابق شوروی و یک شخص غیر مذهبی میباشد، اکنون بحیث یک شوونیست اوزبک قد علم کرده است. اوزبکستان

با داشتن حدود ۱۷ میلیون نفوس مهمندیان جمهوریت اسلامی مرکز آسیا به رژیم امروز کریموف در بین چکش و سندان موقف دارد. چکش آن عبارت است از مخالفین مسلمان به رژیم او که تحریک اسلامی اوزبکستان نام دارد. این تحریک در دو سال گذشته توانسته عملیات و نفوذ دشمنانه در بین گروپهای کوچک از پنج نفر گرفته تا صد نفر و بیشتر به اوزبکستان و کشورهای مجاور قرغزستان و تاجیکستان برگزار نماید. تحریک اسلامی اوزبکستان با ائتلاف بیک گروه اسلامی دیگر موسوم به حزب

## عکس العمل ها

### درباره نهایش فاطمه جان ...

#### سیداگل غریبیار له کولورادو ځخه

د افغانستان د آئینې مسئول مدیر داکتر صاحب هاشمیان : دسلام وداندی کیدونه وروسته : ستاسی ۸۲ ګنې په ۴۰ مخونو کې د «نایاش فاطمه جان در ګلورنیا» عنوان لاندی تاسی دخپل راپورتر په حواله دهندی کال داپریل د میاشتی ۲۲-۲۲ غوندی په هکله چې د مليګرایانو داتحاد لیاره جوړه شوی وه، یو سلسله مسایل لیکلی. ای کاش چې محترم داکتر صاحب هاشمیان تاسی هلته تشریف درلودی چې هرڅو مو پېڅلو ستر ګولیدلی او کتلى وی . اوں به دومره جنجالونو اولیکنوته ضرورت نه وی. کاشکی چې ستاسی راپورتر د پوره معلوماتو څښتن وی . پداسي حال چې خو ځایه څی هوائی دزی کېږي او دراپور تري حیثیت ئی راتیت کېږي دي.

شاغلی هاشمیان صاحب تاسی د ۴۰ مخ په دویمه کربنې کې لیکی : «افغان ملت فعلا چهار جناح و چهار رئیس دارد.» د ۴۱ مخ پېنځم پاراګراف کې لیکی : «تا حال نتوانسته (بلکه نخواسته) که دو جناح دیگر حزب افغان ملت بزعامت آقایان قدرت الله حداد و شمس الهدای شمس را که سابقا طولانی مبارزه ملي و جهادی دارند با خود متحد سازد.» افغان ملت ګوند اوں دو ځناح لري چې د یوی دلی مشر سیاغلی داکتر صاحب انور الحق احدی او د دویمی ځناح مشر محترم شمس الهدای شمس دي. محترم قدرت الله حداد یوملي او سیاسي شخصیت دی، اوں نه حزبی فعالیت لري او نه دله او تپله لري . که دی غوندی ته دعوت شوی وي دیو مليګرا شخص په توګه به دعوت شوی وي ته د افغان ملت د ګوند دیو ځناح دمشر په توګه . کله چې داپریل ۲۱ مابنام شمالي ګلورنیا المیدا سپارته ولاړو افغانی ګلتوری تولنی یوشمیر نورو افغانانو په شمول یو سالون نیولی او هر افغان چې دعوت شوی وو دخان سره ئی د مابنام دوډی او خوراکی مواد راپوري وو. داغوندہ رسمي غوندہ نه وه، درایو په اکثریت محترم پوهاند صاحب محمد حسن کاکر دغوندی دمشر په حیث و تاکل شو.

د حاضر و خویندې او ورونو ترمینځ په خورا مینه، احترام او صمیمیت خبری پېل شوی، پدی غیر رسمي او غیر سیاسي غوندې کې شاغلو هریو په نوبت سره داکتر انور الحق احدی، داکتر محمد امین واکمن، داکتر رحیم پشتونیار، ددی لیکنکی غریبیار، داکتر تاج الدین ملت مل، داکتر سید عبدالله کاظم، آقای عبدالولی قیومی په دیره دوستانه فضا کېښ خبری و کېږي، چې د غوندی دېرخه والو دخوا په خوښی استقبال شوی.

د خویندې له دلی نه محترم راضیه جان غوشی په خواهش دمحترمی فاطمه جان احدی نه وغوشتل شول چې خیل ځان، تعلیم او د مبارزی سوابق په باره کې حاضرینو ته یو ځه معلومات ورکړي. محترمی فاطمه جان په خورا سیګنی چې ھادر ئی په سر وو دلسوډ قیقونه کم په وخت کې معلومات حاضرینو بالخصوص دنسوانو دلی ته وراندی کړل، داچې د آئینې مجله لیکی چې «دریک عده موادر سیاسي باشوهرش (یعنی داکتر احدی که سومین شوهرش میباشد) توافق فکري ندارد» داسی کومه خبره هلته نه پری بحث شوی او ته یاده شویده.

داچې تاسو د راپورتر صاحب په حواله لیکی : «... امین واکمن (که تره کې ملعون را در تلویزیون کابل بابا خواندې بود) و ملت مل صاحب و غریبیار صاحب و احسان صاحب و بیمار صاحب و پشتونیار صاحب و فاطمه جان صاحبې هر کدام هر قسم صحبت کردنده...»، محترم محمد کاظم بیمار او محترم احسان الله احسان پدی غوندې او دی شپه کې بیخی خبری ندی کېږي، چې د غوندی تول ګدون کونکی زما دلیکنی شاهدان دي.

دمجلى ۴۲ مخ، څلورم پراګراف کې د راپورتر په حواله داسی لیکی : «پشتونهای یکدنده از قبیل شاغلی محمد داود مومند درین مجلس اشتراک نکرده بودن، مومند قبلا به شاغلی احسان الله احسان ګفته بود که در مجلس تان اشتراک نمیکنم اما بعد از مجلس همه تانرا یک دعوت میدهم، لیکن این دعوت صورت نگرفت.» دلته دمومند صاحب نه ګدون به د غوندی د هدف سره چې اتحاد دی فکر نکون چې کوم تضاد او عدم موافقت به وي، ولی کیدی شي چې کوم شخصی ملحوظ وي. او که داسی نوي بیبا ولی واشي چې د غوندی په ختم کې تاسی تولونه دعوت ور کوم چې همداسي و کړه او په (Afghan National Library) رستوران کې په حدود د دیرش تنوته خورا په لوره سویه دعوت ور که. مومند صاحب داسی غوندويه دعوت ور کولو کې پخوانی سابقه لري او داھکه چې پداسي میلمه پالنه کې لوی شوی دي. شاغلی محمد داود مومند یوملي، سیاسي مبارز شخصیت دی. دی یو نر، زیز او سوچه پشتون دی، دروغ، لاپی او داسی نور صفتونو نه لري. په مبارزه کې د قوی ایمان، ارادی او کلک ثبات څښتن دي.

قدمن داکتر صاحب‌هاشمیان: آیا دا گناه ده چی دهیواد دروانی غمزی پخاطریو شمیر پوه، عالم او دملی احساس خاوندان ددی تولنیز، اقتصادی مشکلاتو با وجود راغوند شی، دهیواد په روانو بدختیو تبادل افکار و کړي، افغانان وحدت ته وهټول شی. زما په خیال داسی غوندی باید دستاسی دخوا تقدیر او دقدر په ستر ګو ورته وکتل شی، نه داچې ورته (بکیلانو) نسبت وشي.

مونږ په چا خرڅ شوي نه یو او نه چانه قربانیزو، نه باید دومره د ورو او ساده ګانو ګمان په مونږ وشي. مونږ یوازی دخیل وطن نه قربانیزو. داچې تاسی په کوم دلایلو یو تن دوه تنو ته دلایل را پړی، نو باید تولنی غوندی ته خو دومره په واپه او یا سپک نظر و نه کتل شی. هلته چې پوهاند کاکر، داکتر صاحب فضل احمد عبدالیانی، مسعود مջروح، محمد کاظم بیمار، الحاج محمد حسن شیرزاد او نور د قدر ور شخصیتونه موجود وي، دا به ګناه وي چې داسی غوندوته په واپه نظر وکتل شی. په درناوی.

### یادداشت اداره:

محترم غریبیار صاحب: در شماره ۸۲، بزیر خبر «تساییش فاطمه جان در کلفورنیا» نوشته شده بود: «کسانیکه نام ایشان درین راپور ذکر شده، حق توضیع و دفاع از خود را دارند.»

نام جناب شما فقط دوبار در راپور مذکور ذکر شده، یکبار در صفحه ۴۱ که چند نفر بشمول «غریبیار صاحب هر کدام هر قسم صحبت کردنده وهنگی بالای ضرورت اتحاد تاکید کردنده.» بار دوم در صفحه ۴۲ با ساس سوالات مردم «که یکعده دانشمندان پشتون که عضویت افغان ملت را ندارند از قبیل ... غریبیار صاحب... چطور این صدای غرض آلود اتحاد را که داکتر احدي با تیزس طفانه و غیر ملی خود بهم آمیخته، بدون غور و تعمق لبیک گفتند؟»

اما جناب شما بدون آنکه درباره صحبت خودتان توضیحات بدھید که چه گفتید و یا درباره فلسفه طفانه و غیر ملی داکتر احدي روشنی اندازید، خودتانرا در موقف مدعی العلوم قرار داده از مجلس مذکور و هدف آن و تمام کسانیکه در آن اشتراک نموده بودند دفاع کرده اید، معهداً نامه تان منحیث حق دفاع عیناً در فوق نشر شده است.

چون جناب شما راپور مذکور را مبالغه آمیز خوانده و در چند مورد مدیر مسئول این مجله را مخاطب قرار داده ملامت شمرده اید، اینکه به نکاتیکه شما انگشت انتقاد گذاشته اید یکا یک میپردازم:

۱) شما میگویید ایکاش داکتر صاحب‌هاشمیان هم در آن مجلس حضور میداشت و بچشم خود میدید که چه گذشت: خوب، اگر شاغلو داکتر احدي و احسان الله احسان و ګلتوري تولنه هاشمیان را خبر نکردنده، جناب شما که یکی از ارکان مجلس «اتحاد» بکلفورنیا آمده بودید تا افغان ملتی ها را بهم آشتبه بدھید، شما خود کولورادو باین مجلس («اتحاد») سکونت دارد، خبر نکردید؟ باز خودتان که همکار قلمی این مجله میباشد، چرا راپور تاژ این مجلس را رسال نفرمودید؟ آیا فراموش تان شده که شما را درخانه محترم احسان الله احسان در کلفورنیا پیدا و با شما درین باره مختصر صحبت کردم و تذکر دادم که چون عده مهمنان زیاد است (که صدایها در تلفون شنیده میشند) فعلاً در اصل موضوع صحبت شده نمیتواند. شما وعده فرمودید که بعداً از خانه صحبت خواهید کرد و آن صحبت صورت نگرفت.

حافظ شیرازی میگوید: «کجا ماند نهان رازی کزان سازند محفله‌ها». من مکلفیت دارم که از تمام مجالس سیاسی افغانها در هرجا که صورت بگیرد راپوری تهیه و نشر کنم.

۲) شما اصرار میورزید که افغان ملت دو جناح و دو زعیم دارد. شناخت و اطلاعات من طوریست که با شما موافق نیستم. آقایان قدرت الله حداد و امین واکمن هر کدام زامت جناح خود را دارند، با این تفاوت که شاغلی حداد یک شخص ملیگرابوده برپرنسیپ اصلی و بنیادی افغان ملت صادق و استوار مانده در همان راه فعالیت و نشرات میکند که مقالات و آثار شان شاهد این مدعاست، اما امین واکمن که او هم خود را زعیم یک جناح افغان ملت میشمارد، اویک شخص فرومایه و فروخته شده است که تقریر و بیانات او را در تلویزیون کابل خودم بچشم خود دیده و بگوش خود شنیده ام (و ده هانفر شاهد زنده هم وجود دارد) که او تبره کی ملعون را بابا گفت و خود و حزب شریف افغان ملت را باو تسلیم کرد. درباره داکتر انور الحق احدي، علاوه بر شواهد غیر قابل انکار که او در خدمت مقامات حساس واشنگتن قرار گرفته و خودش و خسرش بقرار یک پروگرام معین، ماموریت خودهارا در موازات یک پلان خارجی اجرامیکنند که این مجلس المیدا جزء همین پلان است، استادیکه در جریده (افغان ملت) بمدیریت مسئول شاغلی شمس الهی شمس و هم در جریده (امید) نشر شده نشان میدهد که داکتر احدي هنگامیکه برای ملاقات و مذاکرات سیاسی با داکتر نجیب الله بکابل رفته بود، از رئیس جمهور پرچمی و نوکر روس در خواست یکباب

اپارتمن رادر مکروریان نموده بود؛ نجیب الله این تقاضا را بقسم کوچک بودن شخصیت او بحزب خود گزارش داده بود. ازینجاست که من آنها را «بگیل» خوانده ام و موجبات دیگر بگیل بودن شان درین یادداشت ذکر خواهد شد...

(۳) شما در چند جای نوشته تان تذکر داده اید که این مجلس رسمی و سیاسی نبود. سوالاتیکه در ثبوت رسمی بودن و سیاسی بودن این مجلس مطرح شده ازینقرار است:

(الف) منزل مسکونی داکتر احمدی و فاطمه جان دریک ایالت در شرق امریکا در مجاورت نیویارک است، چرا این مجلس را درخانه خود یا در شهر خود دایر نکردند؟

(ب) این چطور یک مجلس خصوصی بود که علاوه بر سرشناسان پشتون در کلفورنیا یکده دانشمندان غیر پشتون که سایقۀ مليگرایی هم ندارند دعوت شده و یکده سرشناسان پشتون: شاغلو پشتونیار صاحب از منطقۀ نیویارک، ملت مل صاحب از ایالت نبراسکا، غربیبار صاحب از ایالت کولورادو و افغان ملتی بگیل امین واکمن از واشنگتن هر کدام با پرداخت تکت طیاره ۵۰۰ تا ۴۰۰ دالر باین مجلس بکلفورنیا آمده بودند؟

(ج) شما میفرمایید که این مجلس «د مليگرایانو د اتحاد لپاره جویه شوی و...» آیا در منطقۀ لاس انجلس کلفورنیا مليگرایان پشتون و افغان وجود نداشت؟ آیا در سرتاسر امریکا هیمن چند نفر مليگرایان وجود دارند که بیمی دعوت شده و شما از آنها نام برده اید؟

(د) اگر هدف ازین مجلس واقعاً «اتحاد» یا حداقل تفاهم میبود، بایست مليگرایان مخالف و انتقاد کننده را دعوت میکردند، درحالیکه درین مجلس تنها افغان ملتی های قدیمی یا باصطلاح «خواهر خوانده های قدیمی» یکجا شده بودند که درمورد مليگرا بودن بعضی از آنها نیز شک و سوال موجود است؟

(ه) برای ثبوت این مدعای اینکه قسمتی از نامۀ شاغلی داکتر عبدالحی نیازی که قرار مسحه درین اوخر بعضویت جناح سوسیالستان حزب افغان ملت (بریاست داکتر احمدی - داماد پیر) شامل شده، درینجا عیناًقتباس میشود: «... کنفرانس ماه اپریل امسال افغان ملت برای اتحاد افغانها دایر نشده بود. مگر آن جاسوس که برای شما راپور آورده بود نفهمیده بود جلسه ماه اپریل یک جلسه داخلی افغان ملت برای بهبود کار و فعالیت مبارزاتی افغان ملت بود، نه برای اتحاد افغان ها...» حالا شما، جناب غربیبار صاحب، درحالیکه بارها گفته و نوشته اید که سالها قبل از عضویت حزب افغان ملت استعفی داده بودید، خود تان بگوئید که با اشتراک درین «جلسه داخلی افغان ملت...»، شما اغفال نشده اید؟؟؟ (دلیل آنکه ما متن کامل نامۀ شاغلی نیازی را نشر نکردیم اینست که نه او در جلسه ماه اپریل حزب افغان ملت در شهرالمیدا شرکت کرده بود و نه اسم او در راپور منتشره ذکر شده است - قرار مسحه «دختر» و داماد پیر» اورا مجبور ساخته اند از نیویارک بدفاع از فعالیت های حزبی حزب افغان ملت (جناح احمدی) یادداشت دفاعیه بفرستد. ناگفته نمایند که بیچاره داکتر نیازی حتی راپور منتشره شماره ۸۲ رانخوانده، درغیر آن بین اسم «ملت مل صاحب» و «ملتیار صاحب» بایست فرق و تمیز میتوانست، زیرا جناب «ملتیار صاحب مسکونۀ نیویارک» نه در مجلس المیدا اشتراک کرده بود و نه اسم شان در راپور منتشره شماره ۸۲ ذکر شده است».

(و) آیا کسی گاهی دیده باشد که در یک مجلس خصوصی و غیر رسمی یکنفر بحیث رئیس انتخاب شود؟ در راپوریکه بمن رسیده و با چند نفر چک کرده بودم، این خبر هم شامل بود که شخصیکه جناب پوهاند صاحب کاکر را بحیث رئیس مجلس پیشنهاد نموده بود مورد عتاب پوهاند کاکر قرار گرفت و ناسزا شنید، یعنی پوهاند صاحب کاکر ازین پیشنهاد ناراضی بود و در اثر اصرار مجلس ریاست را قبول کرد و در گفتار خود سفارش نمود که درین مجلس مطالب سیاسی مطرح نشود.

(ز) اما داکتر انور الحق احمدی در بیانات مفصل و طویل خود که بزیر نام اتحاد ایراد نمود بمسائل سیاسی تماس گرفت، از آنجلمه اینکه او فلسفه و جهانبینی غیر ملی خود را باین ترتیب مطرح ساخت که: بعد از جنگ عمومی دوم حکومتها دول کوچک توسط ابر قدرتها ساخته شده و هیچ کشور کوچک بدون رضایت و توافق ابر قدرتها حکومت ملی داشته نمیتواند، لهذا ما افغانها مجبور هستیم بعد از اتفاق و اتحاد بین خود همین تئوری و نظر را پذیریم که بدون توافق و کمک ابر قدرتها، حکومتی داشته نمیتوانیم... حالا باید پرسید که مطلب بالا که در محضر یک مجلس ۶۰-۷۰ نفره مطرح شده، یک موضوع شخصی و خصوصی بوده یا یک موضوع کاملاً سیاسی؟ و باز کسانیکه بعد از داکتر احمدی درباره (اتحاد؟) سخن رانده اند، کسی بالای این فلسفه غیر ملی و وطنفروشانۀ داکتر احمدی انگشت انتقاد

گذاشته است؟ بعبارت دیگر، کسانیکه در باره اتحاد صحبت کرده و پیشنهاد اتحاد داکتر احدي را تائید کرده باشند گویا فلسفه او را که یک حکومت توسط ابرقدرتها در افغانستان تشکیل گردد هم (عیادا بالله) قبول کرده خواهند بود؟

من با احساس مسئولیت بتکرار میگویم که داکتراحدی و فاطمه جان با ائرسفارش و رهنمایی (پیر) که نسل در نسل در خدمت استعمار بوده اند بامقامات حساس در واشنگتن دیدار نموده ماموریت یافته بودند تا برای جذب روشنفکران افغان برای تائید مفکرۀ تاسیس یک حکومت بزرگ سایه ابر قدرتها، بفعالیت پیردازند و این مجلس المیدا بزیر نام «اتحاد؟» بهمین منظور ترتیب شده بود. فاعتلروا یا اولی الابصار!

۴) شما نوشه اید که محترم فاطمه جان احدي به بسیار سنگینی در حدود ده دقیقه در مورد سوابق تعلیمی و مبارزات خود بحضورین معلومات داد و در بیانات او این ادعا که «با شوهرش توافق فکری ندارد» بخلافه نرسید.

محترم غریبیار صاحب اراپور یکه از رویداد مجلس بمارسیده بود بسیار طویل بود و مادر بعضی موارد بیک جمله اکتفا کرده ایم. محترم فاطمه جان در مدت ده دقیقه که بسیار مطالب درباره خود و مبارزات خود گفت، همه حاضرین بخاطر خواهند داشت که در یک مورد او چیز هایی ازین قبیل گفت: درین مجلس انور بسیار پرگوئی کرد و برای من وقت کافی نیست، من مختصر صحبت میکنم، اما بار دیگرمی آیم و خودم مجلس میسازم و با شما صحبت طولانی خواهم کرد... این گفتار مشارالیها چنین تعبیر شده که در بعضی موارد سیاسی فاطمه جان با شوهرش همنظر نیست و این یک امر کاملاً طبیعی و متوقع میباشد.

محترم فاطمه جان درباره مبارزات خود برای احراق حقوق زن در افغانستان نیز چند دقیقه صحبت نمود و گفت قسمت بیشتر مبارزات خود را وقف حقوق زن نموده است. درین مورد تعجب پدید می آید درین مجلس روشنفکران (!) هیچکس از فاطمه جان سوال نکرد: زنیکه ادعای مبارزه برای حقوق زن را دارد، چطور با مردی ازدواج میکند که دو خانم خود را طلاق داده (زن اول افغان خود را بخاطر ازدواج با یک زن امریکائی و خانم امریکائی خود را که از او چند اولاد هم دارد، بخاطر ازدواج با فاطمه جان)، آیا این مرد بخاطر ارضی تمایلات خود حقوق دو زن را تلف نکرده است؟ و آیا برای شخص محترم فاطمه جان (با چنان ریکارڈ مبارزات برای حقوق زن که خودش مدعی میباشد) شوهر قحط بود که یک زن اولاد دار را بالای شوهرش طلاق میکند تا با او ازدواج نماید؟ در اپور آمده که پیغله راضیه غوشی چندبار تقاضای ایراد سوال از فاطمه جان را کرد اما با نوبت نرسید. ما قضاوت در باره این نوع مدعیات را بخوانند گان این مجله میگذاریم.

۵) محترم غریبیار صاحب: از شما تشکر میکنم که در چند مورد اشتباهات راپورتر ما را تصحیح فرموده اید. بلی درست است که شاغلو احسان الله احسان و استاد محمد کاظم بیمار سخنرانی نکردنده، استاد بیمار خودشان نیز درین باره تلفونی توضیحات داده خبرنا درست راپورتر را تصحیح نمودند. علاوه استاد بیمار تذکر دادند که با غلبه و پیشنهاد آقای داکتر انور الحق احدي درباره تشکیل یک حکومت افغانها توسط ابرقدرتها در افغانستان جدا مخالف بوده و میخواست این مخالفت خود را اظهار کند، اما وقت و نوبت میسر نگردید. این هم درست است که شاغلو احسان داود مونمند اگرچه در مجلس المیدا اشتراک نکرده بود، بعد از مجلس برای حدود ۲۵ نفر از مشترکین مجلس در رستوران (افغان ویلچ) یک دعوت داده بود. راپورتر ما بهنگامیکه راپور را بیمار میفرستاده این دعوت خبرنداشت و بعداً خبر شده بود.

اشتباهات مذکور جزئی بوده بسیاری و اصلت راپور منتشره صدمه نمیرساند.

۶) برادر محترم غریبیار صاحب: ما هیچکس را کم نزد ایم و بهیچکس تحقیر نکرده ایم، جریان و رویداد مجلس را آنطور که بسیار میباشد گزارش داده ایم و طبق معمول شناخت و معلومات خود را از اشخاص و سوابق شان بیان داشته ایم که وظیفه ژورنالیستی ما بوده و است. اینکه جناب شما باین مجلس اهمیت و احترام زیاد قایل میباشد، نظر تانرا نوشه اید؟ اینکه ما این مجلس را یک دام برای مقاصد سیاسی و پیسۀ سازی داکتر احدي تعبیر نموده ایم، نظر ما هم بصراحت بیان شده است. قضاوت را میگذاریم بخوانند گان این مجله و هموطنان محترم خود و بانشر مقاله شماتداوم این سلسله را لازم نمی بینیم. با تقدیم احترامات فایقه (دکتور سید خلیل الله هاشمیان)

## درباره: اختر بیگچماق

سید فضل احمد ازستا کروز- کلفورنیا

محترم داکتر صاحب هاشمیان:

در مجله شماره ۸۲ آئینه افغانستان در صفحه ۵۸ درباره «اکرم بیگچماق» یک سلسله گیها نشر شده بود، اما نشانی هایی که ازین شخص داده شده بود، نام او باید (اختر) باشد نه «اکرم»، زیرا این شخص بیوزن و بدمعاشر را همه میشناسند و بعد از آنکه مردم خبر شدند که در مجلس فاتحه و در مسجد شریف در حضور خانهای باین نوع عمل بداخلانی و بی شرافتی دست زده، همه مردم به او تف و لعنت کردند، واگرچه نام او یا قصدا یا اشتباء اکرم نشر شده، مردم این اختر بدمعاشر را شناختند و همه چیز هایی که درباره او نوشته شده حقیقت داشته مردم خبر دارند.

اما سوال من در باره کلمه «بیگچماق» است که معنی آنرا نفهمیدم، این چه نوع کلمه است و چه معنی دارد، چونکه شما استاد زبان و ادبیات میباشید اگر لطفا در باره کلمه «بیگچماق» معلومات بدهید، معنون میشون. با احترام سید فضل احمد.

یادداشت اداره: کلمه «بیگچماق» ترکیبیست از دو کلمه، یکی «بیگ» و دیگری «چماق». (بیگ) کلمه ایست از زبان ترکی بمعنی امیر یا بزرگ، و مشتقات این کلمه عبارتند از (بیگلر) که آنهم معنی بزرگ را دارد و (بیگلرباشی) بمعنی کلان یا موسفید شهر، و این کلمات و اصطلاحات تا زمان امیر عبدالرحمن خان مروج بود. (بیگم) بمعنی بانو یا خانم هم از همین ریشه «بیگ» میباشد.

اما (چماق) تلفظ عامیانه کلمه (شماگ) است بمعنی کشیف، گندیده و بدبو و (شمغند و شماگند و شماگند) کلمات دیگریست بهمین معنی در زبان دری - بعضی مردم کلمه (شماگ) را (شماق) و بعضی دیگر (چماق) تلفظ کنند، خصوصا کثافتاییکه از چیدن ماش و برنج جدا میشود، آنرا (شماق) میگویند. اینست معنی کلمات «بیگ» و «چماق» که شما از ترکیب «بیگچماق» سوال نموده اید. با احترام داکتر حکیم

## درباره: هنرخبات لین

جناب آقای دکتور عبدالطیف جلالی از ویرجینیا تلفون فرموده فیمن یک میجیت دوستیانه که حدود ۲۰ دقیقه دوام کرد بالای دو موضوع روشنی انداختند: یکی اینکه کتابی بعنوان «منتخبات لین» توسط ایشان ترجمه نشده و چنین کتابی اصلا وجود ندارد و اگر کسی نسخه ای از آنرا دستیاب و ارائه نموده بتواند، ناغیگی خواهد داد. دیگر، وی معاون اکادمی علوم نی بلکه رئیس اداری آن موسسه بوده و بجز خدمات عادی در چوکات ماموریت دولت، عضویت و صلاحیت حزبی نداشته و عضو حزب دیموکراتیک خلق افغانستان (یعنی خلقی یا پرچمی) نبوده است.

مدیرمسئول این مجله بجناب داکتر صاحب عبدالطیف جلالی تذکرداد که حق دفاع شان محفوظ بوده و خواهش نمود اگرچند سطری در زمینه نوشته ارسال فرمایند که عینا نشرخواهد شد. آقای دکتور جلالی از نوشتن دفاعیه معاذرت خواسته بعد از مسئول واگذاشتند تا مختصر آن صحبت را نشر نماید.

## درباره خبر منتشره تحت عنوان:

**معروفی گفت: پشتوون یک قوم احمق است!**

دفاعیه: بقلم شاغلی استاد محمد موسی معروفی - مورخ ۴ سپتامبر ۲۰۰۰

شاغلی استاد هاشمیان صاحب!

د پشتوون قوم په هکله زماتبصره غلط اخیسته سویده. ما فقط همدوره وویل چه که ماته خوک دپشتو او دپشتو خدمت په لار کی یوه زمینه برابره کړي اوže دیوپنټون پهیت له هغه خنځه ګته وانه خلم، نو دابه زما «حیاقت» پېکاره کړي. لطفا دا خو تکی درواخله:

۱) زه په کابل پوهنتون کی دنورو حقوقی او سیاسی مضامینو په اوخ کی د «سیاسی سوسیولوژی» استاد هم دم. دا دلیلی لحاظ نا معقوله خبره ده چه یو خوک ووائی چه یو قوم یا ملت په کلی توګه هونهیار یا

احمق دي. خو په هر قوم او ولس کي هوپيار او بي عقل او همدا راز سپيچل او با وجودانه او مردار خوره او بي وجودانه افراد سته.

۲) نه يوازی داچه زما پلار تخلص «پېشتون» وو بلکه زما تخلص تردیره وخته «پېشتون معروفی» وو. په هغه دېلوم کي چه داکسفورد دیونیورسیتی خخه می ترلاسه کړیدی، زما نوم دمحمد موسی «پېشتون معروفی» په حیث درج سویدی. ما او ورور می دېلار په موافقه د پېشتون تخلص په «پېشتون معروفی» واړ او هځکه چه په قندهار کي د عبدالرزاق په نامه د صحنې تمثیل د یوه مثل په شمول دوو نورو محترمو کورنیو همدا تخلص درلود. پېشتون معروفی مو وروسته ځکه «معروفی» واړ او هځکه «پېشتون معروفی» د اصلی نومونه په اړخ کي زمونې نومونه دیړ او زدول او په ځینو تنګو فورمو کي ئی زیات جنجال راهه پیېش کړی وو.

۳) زما مرحوم پلار محمد عثمان پېشتون نه يوازی دا چه دقندهار دمعاریفو خخه وو، بلکه هغه په قندهار کي دمرحوم وزیر محمد ګل خان مهمند په ابتكار د پېشتو لوړونی ادبی انجمن تاسیس کړ. هغه دېنار والی له ریاست خخه تیر سو، خو همدا ادبی انجمن مخ ته بوزی. کله چه دمرکز په امر دقندهار ادبی انجمن و کابل ته کړی سو او زما پلار دهه عمومي رئیس سو، نو هغه مرحوم دکابل دمجلی د مسئولیت په اړخ کي د پېشتو ژبې کورسونه هم تاسیس کړه...

۴) ګرانه استاد هاشمیان صاحب، وراتلونکی تکی ته لطفا پنه خرمه شه: که ۱۹۹۲ د عیسوی کال راپدی خوا چه په هغه کي کمونستي رژیم په افغانستان کي ړنګ سو، تاسو خبریالانو زما په شفاهی یا تحریری عباراتو کي یوه جمله «حتی یو لغت» راپنکاره کړه چه په هغه کي ما دبرهان الدین ربانی او احمد شاه مسعود او یا دهغه دیاست ستاینه، تائید او تشهیر کړي وي، زه تاسی ته پنځه سوه دالره انعام ورکوم. دمجاهدینو داثلافي حکومت ته چه په هغه کي پشتهنه او غیر پشتهنه یوځای سوه د اساسی قانون لیکل له دی امر خخه مستثنی دي. په هغه کي هم دکوم خاص سری صفت نشته، فقط یوه پخه حقوق لیکنه ده چه دمجاهدینو رهبرانو ته ئی د یو قانوني نظام طریقه او پنیګنی بیان کړي دي. د تولو فرستو او دعوتو سره سره ما هیڅ وخت په هیڅ راز حکومت کي ګدون ندي کړي او نه هم اوس په خاصه توګه دکوم سیاسی ګروپ غهړي او ملا تړیم. په سیاسی او علمی کنفرانسونو کي ګدون او حقوقی لیکنی او بیطرفانه وینا کول سیاسی فعالیت نه بلکه علمی او اجتماعی خدمت بلل کېږي...

پادداشت اداره: پنځای استاد معروفی مقاله طویلی در ۹ صفحه ارسال داشته که قسمت اعظم نوشته شان بخبر منشره در شماره ۸۲ آئینه افغانستان ربط نداشته، در ماده ۸ مربوط باثار قلمی خود شان توضیحات و مثالهایمی باشد و از صفحه ششم بعد توضیح و تشریع جنبه های حقوقی قوانین امریکا، جنایات مافیا و تخطی از قوانین درج شده که باصل موضوع ارتباط نیگیرد، اما اگر خواسته باشند در آینده بشکل یک اعلان تجارتی نشر شده میتواند. آنچه در نوشته شان باصل موضوع ارتباط نیگیرد در بالا نشر شده است.

فقط در مرد دو سطر اخیر نوشته شان که میفرماید «...اشتراک در کنفرانسهاي سیاسی و علمی فعالیت سیاسی نبوده بلکه خدمت اجتماعی دانسته میشود» اینقدر بتوجه استاد رسانیده میشود که این نوع کنفرانسها فقط بطور متداوم و پرله پسی در امریکا در دو مرجع اشتراک و واپرداد شده، یکی خوجه ئین اکادمی و دیگری انجمن کرمبول و قطعه بازی داکتر رهین و شرکاء و مقالات حقوقی شان نیز در جریده اجیر (امید) نشر شده و میشود! اگر در مدت سه سال اخیر یک کنفرانس یا یک مقاله شما

(بزبانهای ملی افغانستان) در مجامع یا نشرات افغانی، (غیر از مراجع سنتی در ویرجینیا یا کاروان و در دل سیرت که از عین قماش اند)، در اروپا و امریکا یا پاکستان نشر شده باشد، نشان دهید تا من مبلغ پنجصد دالر بشما انعام بدهم!

## درباره مظاہرہ و داکتر داودیار

داکتر صاحب هاشمیان:

راپور مظاہرہ سانفرانسیسکو بمقابل قویسلکری روسيه که در شماره ۸۲ نشر شده بود آنقدر بیطرفانه و حق بینانه بود که همه مردم خوش کردن، من خودم نسبت مریضی درد پاکه داشتم اشتراک نتوانستم اما برادرم رفته بود و او تمام قصه ها را برايم کرد. درباره طالبها شما نظریات افغانها را بقسم درست نوشته اید

خدا کند برادران طالب ما ازین را پور شما درس عبرت بگیرند، حمایت آنها در بین مردم روز بروز کمتر شده می‌رود. درباره داکتر داودیار آنچه نوشته اید کاملاً حقیقت دارد، او بخاطر طالب نمائی خود بسیار مردم را آزرده ساخته، کاوشکی خودش هم طالب یا اخوانی باشد، اینکار هارا بقسم تظاهر و خودنمایی می‌کند، دلیل آن اینست که زوجه اش دختر مرحوم سردار محمد رفیق خان است که سابق سرنشته دار گرشک بود و شخص بسیار خوب، مهمان نواز و یک افغان واقعی بود. پیش از مرحوم رفیقی والی ننگرهار در زمان محمد داود خان توسط کمونستها همراهی جنرال یونس خان در جلال آباد بشهادت رسید. از سردار محمد رفیق خان در پنجوایی قندهار زمین و جایداد بسیار زیاد باقیمانده که البته بخانم داود یار هم میراث فراوان میرسد. همین مسئله جایداد سردار محمد رفیق خان در قندهار است که داکتر داود یار را طالب نما ساخته، اما خانمش یک زن شریف و پدر کرده بوده شوهر خود را از همه خوبیتر می‌شناشد و هیچ وقت کسی ندیده باشد که خانمش در کدام مظاهره یا در سیاست همراهی داکتر داود یار یکجا اشتراک کرده باشد، حتی در همین مظاهره بمقابل قونسلگری روسیه دیگر خانمهای افغان آمده بودند اما خانم داود یار نبود. علاوه‌تا بخاطر خوش ساختن طالبها، داکتر داود یار هیچ زن را درین مظاهره دعوت نکرده بود، شخص دیگری که خود را همراهی داود یار طالب نما ساخته آقای عبدالولی قیومی (علومی) معروف به (ولی جان میر گن) است که پسر مرحوم جنرال القیوم خان علومی بوده و از جنرال موصوف یک سرای تجاری در لب دریای کابل در جوار مسجد پل خشتی و یکمقدار زمین باقی مانده که بخاطر حفاظت و مصونیت جایداد موروثی خود اکنون طالب نما شده، ورنه شما بهتر میدانید و در مجلس چند سال قبل در شهر فریمان حاضر بودید که ولی جان علومی و داکتر داود یار هردوی شان بالای نام پادشاه و مقام سلطنت همراهی حاضرین مجلس جنگ و جدال داشتند و هردویشان خصوصاً آقای ولی جان علومی پادشاه سابق را یگانه وسیله نجات افغانستان میدانست و خود را بحیث نماینده و قوم و قریب پادشاه سابق معرفی میکرد. علاوه‌تا آقای عبدالولی علومی در دوره کمونستها بخاطر مقام و منزلت دو پسر کاکایش (نورالحق و فضل الحق علومی) که هر دوی شان جنرال‌های معروف دوره کمونستی بودند، ولی جان علومی هم مقام و منزلت خاص داشت، بحزب پرچم و جبهه پدر وطن شامل بود و بحیث معاون ریاست تهیه‌گله و مدتنی هم بحیث کفیل همین ریاست که برابر با چوکی وزارت بود برای پرچمیها کار میکرد، اما داکتر داود یار جان میر گن علومی هردویشان طالب و هم ملا و هم مولوی شده اند: را پور حق گوئی شما در باره مظاهره سانفرانسیسکو مرا هم وادر ساخت دین وطن را اداساخته حقایق را بمردم بگویم. با احترام محمد یوسف از سکرامتو

دوم بخش عکس العمل ها

## درجات: وزیر زناکار

محمد اسلم فرخزاد از تینسی

محترم داکتر صاحب‌هاشمیان

من از فارغان پوهنگی شرعیات بوده مدت ده سال بحیث مفتی و قاضی در ولسوالیهای مختلف خدمت کرده ام. دوستان من از ویرجینیا یک‌جلد مجله شماره ۸۲ آئینه را بمن ارسال کرده و در خصوص وزیر زناکار که شما در صفحه ۵۷ خبرنگاری نکرده ام است. اینک حالا می‌بینیم که آقایان داکتر داود یار و ولی تینسی یافت نمی‌شود، دوستان و اقارب ما ز واشنگتن و نیویارک بعضی مطالب مجله شما را بیامیگویند. از دیدن این مجله خوشحال شدم که بمدیریت یک شخص دانشمند چاپ و حقایق در آن دیده می‌شود. بیطری فی این مجله که واقعیت‌ها را بی‌پرده بمردم می‌رساند مرا خوش ساخت، میخواهم بعد ازین مجله آئینه را بمن ارسال کنید، عجالتاً مبلغ بیست دالر ارسال کردم.

در باب مسئله زنا در شریعت اسلام و مذهب حنفی صراحت کامل وجود دارد؟ اگر مرد دارای زوجه و زن دارای شوهر بجماعت جنسی گرفتار و شهود شرعی اقرار شهادت کنند، این عمل در شریعت زنا بوده و قاضی با درنظر گرفتن احوال اجتماعی دو طرف از رجم گرفته تا دره و حبس جزا تعین می‌کند، اما ثبوت عمل زنا کار مشکل است و شهادت شاهدان باید شامل مشاهدات بسیار دقیق باشد. اگر مردی زوجه طلاق ناشده مؤمن مسلمان دیگر را بزوجگی بگیرد که در خبر منتشره شما چنین آمده است، زوجه طلاق ناشده جزای سنگین می‌بیند و مردیکه زن طلاق ناشده را نکاح کرده باشد او هم جزای سنگین می‌بیند و نکاح شان ناجایز بوده شرعاً باطل می‌شود و کسانیکه درباره مشروعیت این نوع نکاح

فتوى داده باشد وهم ملا يا مرجعىكه اين نوع نکاح را بسته باشد بشمول شهود نکاح شرعاً قابل مجازات ميباشند. اما در خبر منتشره آئينه موضوع نکاح ذكر نشده بلکه عروسي ذكر شده، معلوم نيسىت که بين وزير مذكور و زن طلاق ناشده نکاح شرعى صورت گرفته ياخير، لهذا تا معلوم شدن موضوع نکاح شرعى، صدور فتوى در موضوع مشكل است، چه ممکن است نکاح صورت نگرفته عروسي شده باشد، که درينصورت اگر زن شوهر داشته و شوهرش حیات باشد، عمل شنیع زنا تلقی شده میتواند. ولی ثبوت این زنا و تطبیق جزای شرعی تنها و فقط در يك کشور اسلامی ممکن ميباشد نه در امریکا، زیرا در امریکا زنا يك عمل قبول شده ميباشد.

من اين موضوع را بدوسستان گفتم و بشما هم نوشتم که تعقیب و ثبوت زنا در امریکا ممکن نميباشد لهذا تطبیق جزای شرعی هم مطرح بحث شده نمیتواند. با احترام تاریخی ۴ اکتبر ۲۰۰۰

يادداشت اداره: محترم قاضي صاحب فرخزاد! از احساسات نیک شما در مورد مجله آئينه افغانستان تشکر و امتنان داریم. نامه تان درمورد زنا و جنبه های شرعی آن دارای معلومات مفید بوده عیناً در فوق نشر گردید. مردیکه در صفحه ۵۷ مجله شماره ۸۲ متهم بازدواج غیر شرعی با يك زن طلاق ناشده ميباشد، اينکه او اين زن طلاق ناشده را نکاح کرده یا بدون نکاح عروسي نموده، حقیقت بما معلوم نیست. اما از قضا این عروسي بالای او افتاد نکرده مرد مذکور حدود شش ماه بعد از عروسي در اوائل ماه نوامبر سنه ۲۰۰۰ دعوای بازter سکته قلبي در گذشت. بقرار شایعاتيکه از منطقه مسکونی متوفی و دور و پيش آن شنیده شده، متوفی مذکور شخص لاگر اندام و کم جان بوده بمنظور دریافت توانائي جنسی هفته دو سه بار از گولي (وايا گارا) کار ميگرفته است که بقرار احصائيه های نشر شده در بیولتهاي صحي امریکا و اروپا، وفیات از در ک استعمال گولي (وايا گارا) عوارض و سکته قلبي بار آورده و تا حال بیشتر از صد نفر هلاک شده اند. بدین ترتیب موضوع تطبیق جزای شرعی از محکمه دنیوی بمحکمه اخروی موکول گردیده، ذات باریتعالی جل جلاله خود قاضی عادل میباشد. انا الله و انا اليه راجعون

## تهمت بالای خود بخاطر کسب شهرت

منصور صادقی از فرانکفورت

نشرات ستمی از قول سید اسحق گیلانی از پشاور خبر دادند که او لست ۱۴ نفر ( بشمول خود و خانش) را در یکورق کاغذ تایپ کرده بد کانهای پشاور و مراجع مخابراتی توزیع نموده و درین لست ادعا شده است که حکومت طالبان فرمان قتل ۱۴ نفر مذکور را صادر کرده است.

سوال پیدا میشود که اگر حکومت طالبان چنین فرمانی صادر کرده باشد باشد کي و بکجا صادر کرده و باز اين فرمان سري چطور بدسترس چتاق گیلانی افتیده است؟

سید اسحق گیلانی يك شخص چلر و هر زه است که بقیمت يك کارتوس ترور هم ارزش ندارد و طالبان هر قدر ظالم و بی مرود هم شوند يك شخص منافق و بی ارزش را ترور نمیکنند. اين بار اول نیست که سید اسحق گیلانی بمنظور کسب شهرت بالای خود تهمت میکند، دو سال قبل نیز عین کار را کرده و گفته بود که بزودی از طرف طالبان ترور خواهد شد، ولی اينکه دو سال دیگر هم زنده و سلامت در پشاور گرددش میکند و هم بالای جسد زخمی افغانستان تجارت مینماید. يك مومن مسلمان که عقیده راسخ باسلام داشته باشد مرگ خود را پیشگوئی نمیکند، چونکه علم غیب فقط نزد خداوند (ج) میباشد و بنده ناقص باعقل و دانش محدود خود قدرت پیشگوئی را ندارد. شخصی هر امریکا که سید اسحق چتاق را خوب میشناسد و از چتاقی ها و منافقت های او خبر دارد ضمن تبصره برین خبر گفت که منافق مذکور حیات خود را در چند کمپنی امریکائی بیمه کرده و چون دروغهای خود ساخته ا او در مورد ترورش تحقیق نکند، شاید مجبور شود خود کشی کند، وانگهی زوجه و اولادش بزیر عنوان «ترور قبل اعلام شده» مبلغ درشتی از کمپنی های بیمه دریافت خواهد کرد. فاعتبروا يا اولی الابصار.

بموجب خبر دیگر زوجه سید اسحق گیلانی در نزد موسسات انگلیسی و امریکائی که از معبارهای فرهنگی و ارزشهاي اخلاقی زنان افغانستان اطلاع کافي ندارند، خودش را بحیث نماینده زنان شریف افغان جا زده است تا بدینوسیله بنام کمک بزنان افغان از موسسات خارجی مقادیر پولی بقاید. درین

مورود میداهای اعتراض از طرف زنان شریف و مجاهد افغان از پاکستان و اروپا بالا شده و ما از قول آنها باين وسیله اطلاع و اخطار میدهیم که ریختن حتی يك دالر بموسسه کشیف سید اسحق چتاق که هدف آن محض استفاده جوئی و پیسه سازی برای عیاشی میباشد، گناه کبیره است بمفهوم کمک و اهانت است بمقام والای زنان شریف افغان !!! با احترام - منصور صادقی

## «دلرپشون او د بريشتون د یووالی ضرورت»

پوهاند دکتور محمد نادر عمر از فرانسه

مفكوره الحق قبایل پشتوون دو طرف خط دیورند از بد و تاسیس اولین دولت پاکستان در سال ۱۹۴۷ موجود بود و از زمان جنگ بین هند و پاکستان در سال ۱۹۷۱ که منجر بشکست پاکستان و جدا شدن نیمی از پیکر آن بنام بنگله دیش گردید، افزایش یافت و در طی تصادمات بین هند و پاکستان بر سر کشمیر ضرورت مبرم پنداشته شد، و اینک درین اوآخر جنرال مشرف فرماندار نظامی پاکستان ایجاد کانگدریشن پاکستان و افغانستان را لازمی دانسته برای تطبیق آن اجمل ختک را موظف ساخته است.

در سالیان قبل اجمل ختک که با حکومت پاکستان میانه خوبی نداشت، مدت هفده سال در افغانستان اقامت گزین گردید که با وی با عزت و حرمت رفتار میشد، و اینک بپاس آنهمه مهمان نوازی کشور همسایه و میزبان برای تجزیه آن آستین را برزده است. سرشناسان دیگر قبایلی مانند (شیرپا و) وغیره نیز داخل فعالیت گردیده اند. پاکستانیها که در مقابله با شوروی شهامت بینظیر افغانها را ملاحظه نمودند، بسیج نمودن آنها را در برابر نظامیان هندی در کشمیر برای پاکستان حیاتی دانسته بفرض الحق قبایل سرحدی دست بکار شده اند.

اجمل ختک باره بران مذهبی پاکستان از قبیل مولانا فضل الرحمن، قاضی حسین احمد، مولانا سمیع الحق و غیره در برابر تجاوز اجنبی اختلافات شانرا کنار گذاشته با هم متحده اند. تحریک طالبان گرچه دست نشانده پاکستان است، اما در میان آنها مردمان وطنپرور وجود دارد که برای استقلال و آزادی وطن که نیا کان شان بخاطر آن خون ریخته اند تا پای جان ایستادگی خواهند کرد.

جنرال مشرف به تنهایی جرات بلعیدن چنین لقمه بزرگتر از حلقومش را نداشته، از جریانات چنین بر می آید که این پلان بمصلحت ایالات متحده امریکا ترتیب شده است. امریکا جهت تسلط به بحر هند از پاکستان حمایت میکند و در عوض پاکستان با استفاده ازین حمایت در صدد تصرف افغانستان است. امریکا به نزدیکی با پاکستان علاقه دارد و در شمول مجدد آن در حلقه کشور های مشترک المนาفع اصرار مینماید، چنانچه فرستادگان این کشورها تلاش دارند پاکستان هرچه زودتر مجددا شامل حلقه آنها گردد و برای تحقق دادن آن قبل از بسر رسیدن سال موعدیکه از طرف جنرال مشرف تعیین گردیده است، این آرزو برآورده شود و برای سرعت بخشیدن آن از وزیر خارجه پاکستان دعوت بعمل آمده است در جلسه مقدماتی که در ماه سپتامبر دایر میگردد، شرکت نماید. امریکا برای بهره برداری از منابع آسیای میانه نیز نفع خود را در حمایت از پاکستان میداند. روسیه نیز در تطبیق پلانی که شمال افغانستان منحیث منطقه حائل قرار گرفته از خطر نفوذ بنیادگرایی در آسیای میانه مصون باشد، موافقه دارد.

ایران که در میان دوله ایزیکطرف عراق و جانب دیگر طالبان قرار گرفته، برای اینکه از خطر تهدید مخالفین در امان باشد، تجزیه مناطق شمال و غرب را که به آسانی در آن نواحی اعمال نفوذ کرده میتواند، بنفع خود میداند. و اما دو کشور بزرگ و نیرومند هند و چین، هردو مجهز با اسلحه ذری و از جهات مختلف متضرر میشوند، با این پلان مخالف هستند: هند کشمیر را شامل قلمرو خود میداند و بهیچصورت از دست نمیدهد، ولبا رویا روی تمام عیار نظامی مواجه شود که پاکستان توان مقابله با آنرا هم ندارد، طوریکه در سال ۱۹۷۱ جنرال ایوبخان قوماندان نظامی پاکستان شرقی در حضور صاحب منصب هندی شمشیرش را شکسته با یکصد هزار عسکر تسلیم شد و نیمه پاکستان مجزی گردید. پاکستان موجود نیز که از ملیت های جداگانه با سنت مختلف تشکل یافته، متلاشی خواهد شد. همچنین کشور نیرومند و پر جمعیت چین که نفوس روز افزونش در انتظار فرصت سرازیر شدن بطرف جنوب است، با توسعه نفوذ امریکا در منطقه آسیای میانه جدا مخالف است.

سیاست پاکستان در مورد افغانستان از وقت زمامداری ضیاء الحق ببعد این بوده که مردم افغانستان را بفقر و مصیبت و رنج گرفتار و تعجیز نماید تا چاره دیگری جز الحق بپاکستان نداشته باشد؛ چنانچه در تطبیق پروگرام سوادآموزی بامسدود کردن مکاتب موفق گردیده اند و قرار نشرات ۲۲ فیصد اطفال افغان از سواد محروم اند. در طول ۲۰ سالیکه گذشت، زمامداران پاکستان سعی نمودند افغانها را از کلتور و فرهنگ شان بیگانه سازند. در کمپهای مهاجرین در عوض لسان دری و پشتون با اطفال مهاجر افغان اردو آموخته اند، از تاریخ و جغرافیه اصلا خبری نبوده، اطفال نه از گذشتہ کشور شان چیزی میدانند و نه از حدود اربعه آن معلوماتی دارند.

در آغاز توسط یکعده اجیران وطنفروش زیر نام تنظیم بازی و قوماندان سالاری، کشور را ویران و منهد ساخته همه آثار مدنیت های قدیم و غنای فرهنگی آنرا تاراج نمودند و به یغما بر دند تا نسلهای آینده

برخوردار میباشد. پادشاه سابق در مدت ده سال اخیر دوره سلطنت خود حاضر بدادن حقوق سیاسی و قانونی بمردم افغانستان شد و بدیکتاتوری ۳۰ ساله خاندانی خود پایان بخشد. استعفی پادشاه بمقابل کودتای پسرعمش یک اشتباه بزرگ بود که قسماً با خاطر رهایی خانواده خودش از اسارت صورت گرفت. پادشاه در دوره جهاد فعال نبود ولی تجاوز شوروی را بخاک افغانستان تقبیح کرد و پیشکشها را حکومتهای کمونستی را که ازاو تقاضای همکاری کرده بودند، رد نمود. پادشاه از سال ۱۹۸۲ بعد با صدور اعلامیه ها از روم در پهلوی جهاد و مقاومت ملی قرار گرفت واز سال ۱۹۹۲ بعد در فکر راه حلی برای قضیه افغانستان شد که در اعلامیه های مکرر او («مبتنی بر اراده آزاد ملت افغان») خوانده شده است. پلان سه فقره ای پادشاه در سال ۱۹۹۳ نشر شد، این پلان خواستار لویه جرگه اضطراری جهت معلوم کردن اراده ملت افغان برای انتخاب نظام دولت و تعیین زعامت ملی میباشد. حکومت ربانی - مسعود در دوره چهار سال تسلط شان بر افغانستان طرح لویه جرگه پادشاه را بتکرار ردنمود، بلکه ربانی و مسعود هردویشان در بیانیه های رسمی پادشاه سابق را یک شخص غیر مطلوب خوانده مساعی جمیلی او را تکیکی برای تجدید موسسه سلطنت و احرار قدرت خواندند. رژیم طالبان که بزیرنام حمایت از پادشاه مردم را بدون مقاومت در افغانستان حاصل نمودند، ابتدا وعده کردند که بعد از فتح کابل لویه جرگه ملی را دعوت و قدرت سیاسی را بعلت انتقال میدهند، اما بعد از فتح کابل، فتح مزار شریف را بهانه قرار دادند و بعد از فتح مزار شریف واکثر ولایات شمال، بدون رای و اراده ملت نظام قشری (امارت اسلامی افغانستان) و شکل اداره (امیر المؤمنین) را باسas فرمان تقنی (مانند آنچه کمونستها کردند) اختیار نموده از دایر کردن لویه جرگه ملی، برخلاف وعده های مکرر و رسمی، عدول کردند.

پادشاه سابق برای تحقق دادن طرح لویه جرگه اضطراری خود یک مجلس ۷۰ نفری را در ماه نوامبر سال ۱۹۹۰ برگزار کرد. انتخاب این ۷۰ نفر توسط حواریون شاه عدتاً از جمله هواخواهان خودشان صورت گرفت که بهیچوجه از اقوام و اقسام اجتماعی ملت افغان نمایندگی نمیکرد (نگاه کنید بسوانح ۷۰ نفر اعضای این مجلس بهمجه آئینه افغانستان، شماره مسلسل ۸۰، صفحه ۱۶)، لهذا تصویبات این مجلس نیز قبل معلوم بود که پلان سه فقره ای پادشاه را تصویب میکند. یکماده این پلان (تمثیل اراده آزاد مردم افغانستان را از طریق تدویر لویه جرگه اضطراری) تجویز مینماید. اگرچه آن مجلس و تصویبات آن قانونی نبوده وبهیچوجه از اراده ملت نمایندگی نمیکند، معهذا پادشاه باسas تصویبات همین مجلس در پی دایر ساختن لویه جرگه اضطراری تلاشها را ادامه داده است. کنفرانس اخیریکه سیرت درین دایر ساخته و حدود ۴۰ نفر دوستان خود را در آن دعوت کرده بود، اگرچه بالای سنتی و کنندی حرکت روم انتقاد کردن، اما از آنجاییکه سیرت و واصفی دارای وزن و صفات زعامت نبوده و از دست خودشان غیر از خودنمایی کاری ساخته نیست، دوباره به نزد پادشاه بروم رفتند و از پادشاه تقاضانمودند که برای دایر ساختن جرگه اضطراری در خارج کشور مساعی خود را تسریع نماید. هیات پادشاه که نزد طالبان و پاکستان رفته بود ناکام برگشت و هیات بعدی پادشاه که با ایران و نزد خوجه یعنی ربانی و مسعود اعزام شد، درین هیات داکترسید مخدوم رهین نیز شامل ساخته شد چونکه او با ایرانیها مناسبات قدیمی داشته بلکه پروردۀ ایران شناخته شده وهم نزد خوجه یعنی و احمد شاه مسعود قدر و منزلت خاص دارد. چهار عضو دیگر هیات اعزامی شاه بجمهوریت اسلامی ایران عبارتند از آقایان داکتر قاسم فاضلی، سید شاه ناصر نادری (پسر سید کیان)، حامد کری و داکترزلی رسول سکرتر دفتر پادشاه سابق در روم که ریاست هیات را نیز بعهده داشت. قرار مسموع در ایران هیات پادشاه را معین وزارت خارجه آنکشور و دونفر دیگر از مامورین وزارت خارجه ایران بسویۀ مدیر عمومی دیدند و بطور خصوصی بگرمی استقبال کردند اما در جراید و میدیا ایران هیچ خبری درباره آمدن این هیات به تهران نشر نشد. تورن اسماعیل خان با یک هیات از مشهد و حزب وحدت با یک هیات از قم بدیدن هیات پادشاه به تهران آمدند. از زبان داکتر رهین شنیده شده که گویا ایرانیها طرح لویه جرگه اضطراری پادشاه را حمایت کرده اند، اما اینکه در نشرات ایرانی درین باره چیزی نشر نشده، به دور ویگی ایرانیهادلات میکند. گفته میشود که ایرانیها به هیات پادشاه تجویز نموده اند تا خود را بیشتر با ایرانیکا نزدیک سازد وهم اشخاص شامل در کنفرانس قبرس را (که یک پروژۀ ایرانی میباشد) در جرگه روم شامل نماید. شواهد دیگری نیز برای ثبوت دور ویگی ایران بدست آمده یکی اینکه متصل همین روزهاییکه هیات پادشاه در ایران بود گلبدین حکمتیار ضمن یک کنفرانس رادیویی بین تهران و نیویارک (که طبعاً بکمک و موافقة دولت ایران ترتیب شده بود) از طرح لویه جرگه پادشاه بشدت انتقاد کرد. دیگر اینکه وزیر خارجه ایران بمعیت وزیر دفاع روسیه با احمد شاه مسعود ملاقات و وعده هرنوع کمک را برای سقوط رژیم طالبان بمسعود دادند. اگر ایرانیها بقول و وعده خود مصادق میبودند نماییست بطور یکجانبه برای تشید جنگ بحمایت احمد شاه

ارتباطی بمفاخر تاریخی پر افتخار خود نداشته باشد. حتی ریشه درختان پسته و اشجار را از میان برداشتند؛ از قطع نسل اسپ که شهرت دارد دریغ نکرده، چنانچه بگزارش نشرات بی بی سی در حدود دوهزار راس اسپهای اصیل را از ولایات بادغیس و هرات بپاکستان منتقال دادند. بطور کل بامحای آنچه مورد پسند در افغانستان وجود داشت اقدام نمودند تا این کشور آباد از هر لحاظ محروم و وابسته بپاکستان گردد. اکنون که پروگرام انهدام و امحابپایان رسید، اعلان کردند که «دیگر سرحدی بین پاکستان و افغانستان وجود ندارد.» (۱)

خبر (دان) پاکستان با ارائه یک سلسله شواهد تاریخی مبنی براینکه سرزمین های پشتون نشین قبایلی که در حال حاضر شامل پاکستان میباشند در گذشته قلمرو افغانستان بوده، لذا کانفریشن پاکستان و افغانستان دربرابر سکه ها و هندو ها ضروریست.

متذکر میشویم که از سال ۱۹۴۷ ببعد متعاقب تقسیم شبه قاره هند بدوکشور جدید هند و پاکستان، حکومتها افغانستان پیوسته این ادعا را نموده اند که پشتونهای قبایلی که در اثر خط تحملی دیورند دونصف گردیده، نیمه آن تحت سیطره پاکستان قرار داده شده است، یا باید با افغانستان مسترد گردد و یا اقل ریفرندم صورت گیرد و پشتونستان آزاد بوجود آید. اما حکومتها پاکستان پیوسته این پیشنهاد را رد کرده اند. اکنون که از اثر تهدید هند موجودیت پاکستان معروض بخاطره است، پاکستان درنظر دارد زیرنام کانفریشن، افغانستان را در مقابل هند قرار دهد و افغانها را در جنگ کشیش قربان منافع خود سازد.

برای حکومت طالبان که ادعای تمامیت اراضی و استقلال افغانستان را میکردند، دیگر راه گریز باقی نمانده است. مردم افغانستان منتظر وضاحت موقف آنها دربرابر اعلامیه جنرال مشرف هستند که طالبان تا کنون با علامت سکوت در مقابل آن سرتسلیم فرود آورده، آیا برگی رامی پذیرند و یا منحیث فرزندان اصیل و آزاد منش افغان با عکس العمل شدید حلقه غلامی غلامزاده را بدور پرتاپ میکنند؟ و ما علینا الا البلاغ - مورخ اول سپتامبر ۲۰۰۰

یادداشت اداره: بتاریخ اول اکتوبر که مقاله پوهاند صاحب نادر عمرتایپ میشد، در میدیای بین المللی یک جسد مومنایی شده در طلا رانشان دادند که بقرار اخبار حکومتی پاکستان از خاک پاکستان کشف شده و بطور قاچاق بخارج برده میشد. یک باستان شناس پاکستانی درباره رسم الخط گریکو- باختیری که بالای تابوت این جسد حک شده توضیحات میداد و میگفت که بحوالی ۵۰۰ قبل المیلاد تعلق دارد. من باسas معلومات کمی که در رشتۀ تاریخ و باستان شناسی دارم درمورد توضیحات پروفیسر پاکستانی شک پیدا کردم زیرا در تاریخ باستان این منطقه این نوع مدنیت در خاک پاکستان وجود نداشته است. تصور من اینست که این جسد از خاک پاک افغانستان کشف شده و احتمالاً ارتباطی بیافته های طلا تپه خواهد داشت. احتمال دیگر اینست که در اثر سیاست طفلانه و تعصب منشائۀ طالبان که بتهای باستانی و اجساد مومنایی شده را مباح ندانسته بلکه منحوس و متروود میخوانند، این شاهکار مدنیت باستانی افغانستان مانند هزارها قلم آثار باستانی دیگر راه خود را بطرف پاکستان یافته و پاکستانی ها آنرا مال خود دانسته تحت غصب قرار داده اند. من از مورخین و دانشمندان افغان، خصوصاً جناب استاد نبی کهزاد، تقاضا دارم در زمینه تحقیق نموده، نتیجه را بسمع مردم افغانستان برسانند.

## شایعه ترازیدی تشکیل فدراسیون میان افغانستان و پاکستان

(۱) در عقب شعار «دلر اوبر پشتانه سره یوشی» چه مقاصد سیاسی پنهان است؟

«دلر اوبر پشتانه سره یوشی» در زمانیکه نیم قاره هندوستان به بخشهای هند و پاکستان تقسیم میگردد، شعار مبارزۀ «خدای خدمتگار» برای دستیابی بحقوق ملی پشتونها بود. طنین این شعار که یک بار دیگر امروز از سرزمین «پشتونخواه» بگوش میرسد در مقطع های مختلف تاریخ تحت تاثیر نوسانات سیاسی دوکشور همسایه افغانستان و پاکستان و مزاج متلون رهبران پشتونخواه

بمقاصد مختلف بکار برده شده است.

در زمانیکه استعمار انگلیس نیم قاره هندوستان را ترک گفت، شعار «اتحاد پشتوانها» بیشتر بفرض پیوند بازوی قطع شده افغانستان به پیکر مادر وطن، با افغانستان مستقل، مورد استفاده پشتوانهای دوطرف خط استعماری دیورند بود.

از دهه پنجاه ب بعد تا زمان سقوط حکومت سردار محمد داود، طرح اتحاد پشتوانها در محتواه قضیه پشتوانستان رکن مهم سیاست خارجی افغانستان را تشکیل میکرد. درین مقطع تاریخ مناسبات افغانستان با دنیای خارج وبخصوص کشورهای همسایه از قضیه پشتوانستان متاثر بود. درین حال قضیه پشتوانستان از نظر حکومتها افغانستان حذف خط مرده دیورند و ایجاد افغانستان کبیر را که دارای منفذ بحری باید میبود، شامل میشد. تشکیل دولت مستقل از پشتوانها و بلوچها که زمامداران افغانی وقتاً فرقنا از آن پشتیبانی میکردند، آلترناتیف مولود فشارهای خارجی بود که بر مقصد اصلی ایجاد افغانستان بزرگ روپوش اقتضائی و در عین حال تکتیکی میانداخت.

زمامداران پاکستان از اسکندر میرزا گرفته تا غلام اسحق خان و بینظیر بوتو با تشکیل پشتوانستان و اتحاد پشتوانهای «لر و بر» موضع خصمانه گرفتند؛ لیدران پشتوون را روانه زندان کردند و یا با افغانستان تبعید نمودند. دلیل آنهم این بود که رهبران پاکستانی تشکیل پشتوانستان را مترادف متلاشی شدن پاکستان تلقی میکردند. پاکستان که یکی از حلقه های سه گانه پکت سنتو بود، مقایسه افغانستان بیطرف در موقعیت بهتری برای جلب حمایت کشورهای امریکا و غرب بر ضد ادعای تحقق پشتوانستان قرار گرفته بود.

کشورهای غربی به پاکستان بثابثه حلقه مهم سترانسیزیک دفع پیشروی شوروی بسوی نیم قاره هند نگاه میکردند و ناز آنکشور را بر سرچشم میبرداشتند. فقدان بیطرفي کشورهای غربی در منازعه افغانستان و پاکستان بر سر مساله پشتوانستان، عامل اصلی ایجاد بیموزانگی در سیاست بیطرفي افغانستان به نفع گرایش جانب اتحاد شوروی گردید که بعداً نتایج مصیبت باری بدنبال آورد.

شعار «دلراوبیرپشتانه سره یو شی» درین اوخر بار دیگر از زبان برخی لیدران پشتوون آنسوی سرحد شنیده میشود. میگویند این بار برخلاف گذشته، زمامداران پاکستان مشوق و محرك تحقق این شعار بشمار می آید. چندی قبل اجمل خنک (شخصیت چند پهلو و در عین حال غیر صادق نسبت بداعیه ملی پشتوانها)، از حزب عوامی ملی انشعاب کرد. «علت ظاهري» این انشعاب آنقدر جزئی است که ناظرین سیاسی را حتی بدستوری بودن آن معتقد میسازد. بهر حال، وجود یک انگیزه قوی سیاسی در عقب آن محتمل بنظر میرسد.

اجمل خنک در تلاش سازماندهی حزب جدیدی برآمده است. نامبرده کامپاین سیاسی تشکیل حزب جدید را با شعار «دلر اوبرپشتانه یوشی» آغاز کرده است. چنین تصور میشود که مقامات حکومتی پاکستان در صدد بهره برداری از نفوذ سیاسی اجمل خنک برای بهم پیوستن ملیون پشتوون دو طرف خط دیورند، افتاده اند. علت اینکه برای پیشبرد این پلان اجمل خنک مورد نظر است، اینست که مناسبات سایر رهبران پشتوون از جمله ولی خان نسبت حمایت لشکر کشی شوروی بر افغانستان، با افغانها قابل بهره برداری معلوم نمیشود.

درجت وحدت پشتوانهای «لروبر» اقدام دیگری نیز رویدست گرفته شده است. شخصی بنام (سلیم راز) تدویر یک کانفرانس بین المللی پشتو را در ماه نوامبر سال جاری در پشاور تدارک دیده است. در بخشی از اجنبای این کانفرانس آمده است:

«دپشنون تاریخ، تهذیب او جغرافیایی تحفظ، دپشنی سیمی اقتصادی، تولنیز او سیاسی کشالو دتاریخ او عصر په تناظر کی، اجتماعی او حقیقی پوشنتو او غوشتنوته علمی کته.» - «دنوی شعور ترمه دگلوب نقشه نوی کربپی او نوی رنگونه غواپی او دوزیست او روز گارنوی رخونه او رانه مخونه لتهوی.» (ترجمه: تحفظ تاریخ، تهذیب و جغرافیایی پشتو - مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منطقه پشتوانها در تناظر تاریخ و عصر پرداختن و بسوالات و مطالبات اجتماعی و حقیقی نظر علمی انداختن). - (از نقطه نظر شعور جدید، نقشه دنیا به خط های نو و رنگهای نو ضرورت دارد و برای زیست و روزگار نو در تجسس رخنه های نو میباشد... ترجمه آزاد توسط داکتر هاشمیان) (۱).

(۱) قابل تذکر میداند که این کنفرانس قصدا درین وقت بارتباط شعار زیر بحث، یعنی «دلر اوبر پشتانه سره یو شی»، بحمایت حکومت پاکستان برای مقاصد سیاسی ترتیب شده است. داکتر روستار تره کی و اینجانب هاشمیان بجواب دعوتنامه های کنفرانس نوشته که تدویر این کنفرانس درین وقت کاملاً بی لزوم میباشد. افغانستان نسبت معروض بودن بجنگ داخلی و فقدان حکومت مرکزی طرف چنین معامله ای قرار گرفته نمیتواند و تصویبات این کنفرانس ولو نماینده طالبان در آن اشترانک نماید در افغانستان مدار اعتبار نخواهد بود. دکتور هاشمیان.

طوریکه در بالا اشاره کردیم در شرایطی که در افغانستان حکومت مرکزی وجود داشت، مقامات افغانی از شعار وحدت پشتونها برای پیشبرد داعیه پشتونستان استفاده میکردند. چنین شعاری در اوضاع و احوال موجود که در کشور جنگ داخلی ادامه دارد، نه تنها محتوی کدام پیام سازنده نیست، بلکه زنگ خطری است که موجودیت نیم بند افغانستان بخون نشسته را تهدید میکند. مخاطب شعار «دلر او بر پشتانه سره یو شی» پشتونهای دوطرف خط دیورند است. در اوضاع و احوالیکه جامعه افغانستان صرفا از پشتونها ترکیب نشده است، این شعار درست درجهت مغایر وحدت ملي افغانستان قرار میگیرد.

تصور قریب به یقین اینست که شیعیان متذکره بیش از آنکه قصد متلاشی ساختن افغانستان را بصفت یک کشور کثیرالاقوام، نشانه گیری کنند، با استفاده از جذبات ملي پشتونهای «لر او بر» برای کشانیدن مجموع افغانستان در کنار پاکستان زیر پوشش یک فدراسیون، مورد استفاده قرار میگیرد که این خود جهت دیگر تحریبی دارد. قصد پنهانی شعار هرچه باشد، از ظواهر آن اتحاد پشتونهای دوطرف خط دیورند استنباط میگردد.

اگر افاده ظاهري این شعار را در نظر بگیریم، سوالیکه طرح میشود اینست که مقامات پاکستانی چگونه چنین شعاری را که پاکستان را از بیخ و بن تخریب می نماید، می شنوند و خم بر ابرو نمی آورند؟ جوابیکه باین سوال میتوان ارائه کرد اینست که حکمرانیان پاکستان حکومت مرکزی قوی و فوج دارای قدرت ذریعی پاکستان را ضمن حفظ تمامیت ارضی کشور میدانند. آنها بیشتر به پیامی که شعار در آستین مخفی دارد، توجه کرده اند: این پیام مخفی عبارت است از استفاده از جذبات ناسیونالیستی پشتونهای برسرقدرت در افغانستان که پاکستان رسمیا و علنا خود را متعهد بدوستی با آنها وانمود کرده است (اشاره به بیانات اخیر پرویز مشرف)، برای کشانیدن شان در کنار پاکستان زیر چتر یک فدراسیون.

(۲) ماحول و محیط سیاسی ایکه شعار «لر او بر» در آن جوانه زده است: در داخل پاکستان نظامیان پس از عقب نشینی قوای پاکستان در کارگیل کشمیر، قدرت را در دست گرفتند. آنها در صدد اعاده غرور از دست رفته فوج پاکستان برآمده اند. نظامیان پاکستان در تلاش اند تا شکست نظامی در کشمیر را با طریق تعمیق نفوذ سیاسی در افغانستان جبران کنند.

مناسبات نظامیان پاکستانی با افغانستان تحت کنترول طالبان ظاهرا عادی معلوم میشود. حسن شدن این مناسبات پس از تغییر و تبدیلی که در اوایل سپتامبر سال ۲۰۰۰ در کدر رهبری فوج پاکستان با بتکار پرویز مشرف صورت پذیرفت، انتظار برده میشود.

روابط پاکستان با افغانستان از اختلاف پاکستان و هندوستان بر سر مساله کشمیر سخت متاثر است. پاکستان با افغانستان بمثابة قوت الظهر ستراتیژی خود در اختلاف با هندوستان نگاه میکند. بهمین دلیل پاکستان سخت در جستجوی راه های دریافت حفظ نفوذ سیاسی خود بالای افغانستان است که خود معروض بد گرگونی های سیاسی آینده است؟ آینده ایکه در آن صلح حاکم باشد و ضرورت دریافت کمک لوزتیکی از کشور های خارجی و بخصوص همسایه و در نتیجه وابستگی به آن کشور ها منتفی شود.

پشتونهای داخل پاکستان در تثبیت هویت ملي خود بمقایسه پنجابیها و سندیها با کج خلقي مقامات حکومتی پاکستان مواجه اند. حکومت نواز شریف بدرخواست رهبران سیاسی پشتون دراعطای نام «پشتونخواه» بایالت شمال غرب روی خوش نشان نداد. هیچ نشانه ای از تغییر برخورد پرویز مشرف بقضیه وجود ندارد. بناء میتوان چنین استدلال کرد که پشتیبانی احتمالی حکمرانیان نظامی پاکستان از شعار «دلر او بر پشتانه سره یو شی» بیش از آنکه هدف اعطای حقوق ملی به پشتونهای پاکستان را افاده کند، قصد جلب توجه پشتونهای افغانستان را در تشکیل یک فدراسیون یا لا اقل یک کنفراسیون با پاکستان احتوا میکند.

پلان تشکیل فدراسیون قبل از اعاده صلح در افغانستان، درست در شرایطی که طالبان برای جلب پشتیبانی پاکستان در جنگی که با مخالفین پیشرو دارند، الزاما در برابر خواستهای آنکشور، انعطاف پذیری غیر عادی نشان خواهند داد، باید در عمل پیاده گردد. چنین حسنه میشود (وامید واریم که چنین نباشد) که پاکستان میخواهد از حالت اضطراری فعلی در کشور و موقف ضعیف و وابسته طالبان برای کشانیدن افغانستان در یک معامله ضد منافع کشور، سوء استفاده کند.

ما متین هستیم که طالبان در مواردی ازین چنین، علی الرغم مصروفیت های جنگی که ضرورت وابستگی ضعیف سیاسی بپاکستان را قابل توجیه میسازد (این وابستگی ضعیف وزنه مقابل وابستگی قوی ائتلاف شمال بروسیه و ایران است)، از سنگر دفاع منافع ملی بقضیه برخورد خواهند کرد.

(۳) ضرورت وجود تساوی نسبی شرایط دیموگرافیک، اقتصادی، فرهنگی... میان

## کشورهای داوطلب:

با استناد مطالعه نمونه های تاریخی فدراسیونها، تشکیل فدراسیون زمانی عملی معلوم میشود که میان کشورهای داوطلب، تساوی نسبی دیموگرافیک، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مدنی وجود داشته باشد. مزید بر آن، باید بین توانایی نظامی کشور های داوطلب فاصله زیادی وجود نداشته باشد.

در صورتیکه پوتانشل نظامی، اقتصادی، فرهنگی، دیموگرافیک و سیاسی نامساوی میان مالک عضو فدراسیون وجود داشته باشد، در آنحال قوی ترین کشور عضو بالای اعضای دیگر اعمال نفوذ مینماید و رهبری فدراسیون در دست کشور توانمند قرار میگیرد، وسایر مالک عضو از داشتن حقوق علی السویه تا سقوط بسطح کشورهای محکوم محروم میگردد.

این نوع فدراسیون در دوچهت انکشاف میکند:

(الف) اتحال واحد های فدراسیون در بطن فدراسیون تا تشکیل یک دولت واحد تحت قیادت پرقدرت ترین عضو فدراسیون: فدراسیون اتحاد جماهیر شوروی پس از انقلاب بلشویک از ۱۵ جمهوریت تشکیل شد. جمهوریت فدراتیف روسیه در بطن اتحادیه از داشتن امتیاز نفوس بشری و نفوذ سیاسی بیشتر برخوردار بود. مجالس قانونگذاری جمهوریت های عضو برخلاف معمول فدراسیونها دارای صلاحیت قانونگذاری نبودند و قدرت اجرائی درین جمهوریت ها در دست عناصر منصوب شده از جانب حکومت مرکزی (در واقع رهبری واحد حزب کمونست) متمرکزبود. به ترتیب فوق رهبری سیاسی فدراسیون در دست جمهوریت روسیه قرار گرفت. جمهوریت روسیه کشورهای عضو فدراسیون را در محدوده یک دولت واحد سوسیالست حل و هضم کرد.

(ب) در سنه ۱۹۵۶ میان پاکستان شرقی و غربی فدراسیون تشکیل شد. قدرت نظامی و سیاسی در بطن فدراسیون در دست پرقدرت حکام نظامی پاکستان غربی ویا دیقیتر بگوئیم در دست ایالت پنجاب بمثابة پرنفووس ترین واحد اداری پاکستان غربی متumer کزبود - در ۱۹۷۱ پاکستان شرقی زیر نام بنگله دیش از پاکستان غربی جدا گردید.

(ج) در سنه ۱۹۵۸ جمهوریت متحده عربی از اتحاد دوکشور قوی و ضعیف مصر و سوریه تشکیل شد. مناسبات میان دو واحد متشکله فدراسیون در سطح روابط میان یک قدرت استعماری و مستعمره بود. سه سال بعد در ۱۹۶۱ سوریه با برافروختگی اتحادیه را ترک کرد.

فرض کنیم افغانستان فردا صاحب یک حکومت مرکزی و ممثل شود. داشتن چنین حکومتی بمفهوم داشتن آمادگی برای شمولیت در فدراسیون مفروض نیست. افغانستان حداقل به سی سال بازسازی ضرورت دارد تا بوضع قبل از شروع جنگ برسد. باین ترتیب ما طی سی سال آینده بموقعیت سی سال قبل خود میرسیم، در حالیکه پاکستان طی همین مدت چارچوب مراحل ارتقائی رشد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی را می پیماید. سیر حرکت دوکشور یکی برای احراز موقعیت ماقبل و دیگری در سمت مابعد، نشاندهنده آنست که دوکشور بمشکل دارای ظرفیت های مساوی برای ایجاد یک اتحادیه متساوی الاصلع خواهند شد.

## (۴) عدم تساوی امکانات بین افغانستان و پاکستان :

(الف) از نظر اقتصادی: افغانستان دارای اقتصاد زراعتی است، در حالیکه پاکستان در مقیاس کشورهای روبانکشاف یک مملکت نیمه صنعتی دارای سیستم پولی و مالی منظم بحساب می آید. در صورت تشکیل اتحادیه میان دوکشور و با ملاحظه اصل تقسیم بین المللی کار، افغانستان منحیث صادرکننده مواد زراعتی به پاکستان و پاکستان بمثابة صادر کننده امتنعه صنعتی با افغانستان تبدیل خواهد شد. دهقان افغانستان بکار گر صنعتی تبدیل نخواهد گردید. آهنگ فرار سرمایه از افغانستان زراعتی بپاکستان صنعتی تسریع خواهد شد و مجموع افغانستان از مسیر انکشاف صنعتی کنار گذاشته خواهد شد.

افغانستان واحد منابع غنی طبیعی و نفوس کم است (۲۵ میلیون). پاکستان منابع طبیعی اندک و نفوس زیاد دارد (۱۴۰ میلیون). با تشکیل فدراسیون میان دوکشور، منابع سرشار طبیعی افغانستان که می باید صرف رفاه ۲۵ میلیون افغان شود، در چوکات اتحادیه به ۱۹۵ میلیون نفر توزیع خواهد گردید. باین ترتیب صاحبان اصلی ثروت طبیعی از حق بهره برداری اختصاصی این ثروت، محروم خواهند شد.

ازین گذشته، بارقروض بین المللی سنگین پاکستان بر شانه های افغانستانیکه از زیر خاکستر سوزان جنگ سربلند کرده است، سنگینی خواهد کرد. علاوه اتا، افغانستان عضو فدراسیون شاهد و ناظر صرف ملیونها دالر از کیسه فدرال، برای تقویت زراد خانه ذریوی پاکستان (در واقع متصدی حکومت مرکزی فدرال) خواهد گردید. پاکستان بچنین مصرف بیجا (از نظر افغانستان)، که تعادل رشد نیروهای تولیدی

کشور را برهم خواهد زد، برای نشاندادن زهر چشم بکشور رقیب هندوستان، ضرورت دارد. بودجه پاکستان هر سال کسر قابل ملاحظه ئی از خود نشان میدهد. یکی از عوامل عده کسر بودجه وزن سنگین مصارف نظامی و مصارف مفاد قرروض عامه است. در پاکستان قرضه داخلی و خارجی بیش از ۸۰ فیصد تولید ناخالص ملی را بلع میکند.

(ب) از نگاه نظامی: پاکستان دارای فوج واجد قدرت ذریعی در منطقه است. افغانستان فعل از داشتن اردوی ملی محروم است. در صورت تشکیل اردوی ملی طی سالیان آینده، احتمال مجهز ساختن آن بسلح ذریعی بسیار بعيد بنظر میرسد. درین حال، در صورتیکه دو کشور افغانستان و پاکستان دریک اتحادیه با هم یکجا شوند، فوج پاکستان عمل اباملاحظه از دیاب نفرات، حجم تجهیزات و قدرت ذریعی خود، از افغانستان بی وسیله قیومیت خواهد کرد. اردوی افغانستان به «اردی» افسران پاکستانی تبدیل خواهد گردید و از هر نوع قدرت تصمیم گیری در دفاع منافع افغانستان محروم ساخته خواهد شد.

(ج) فاصله دیموگرافیک و عوایق حقوقی و سیاسی مترتب بر آن: یکی دیگر از عوامل بازدارنده تشکیل فدراسیون، فاصله ایست که میان حجم نفوس افغانستان و پاکستان وجود دارد. آهنگ رشد نفوس در پاکستان طوریست که از سال ۱۹۷۰ بعد، تطبیق پلانهای انکشاپ زراعی را غیر موثر ساخته است. این کشور صرفا در سنه ۱۹۸۰ در عرصه مواد غذایی بیک خود کفایی نچندان پایدار دست یافت. انعکاس کمیت نفوس دو کشور در بطن تشکیلات فدرال، عمل قدرت اداری و سیاسی را در اورگان های تصمیم گیری حکومت مرکزی در دست کشور دارای نفوس بشری زیادتر متصر کر میسازد. ذیلا بموضوع روشنی بیشتری می اندازیم:

از اورگانهای کلیدی حکومت مرکزی در فدراسیون، پارلمان و حکومت است. پارلمان الزاما مرکب از دو مجلس است: مجلس نمایندگان و مجلس کشور های عضو (مجلس ایالات). مجلس نمایندگان از مجموع اتحادیه و مجلس ایالات از واحد های متشکله فدراسیون نمایندگی مینمایند. در مجلس نمایندگان مردم، مجموع اتحادیه نماینده میفرستند. درین رابطه تناسب کمیت نفوس و تعداد نماینده در نظر گرفته میشود. مثلا با ملاحظه حجم نفوس از هر صدهزار تا پنجصد هزار نفر، حق انتخاب یک نماینده را دارد. در مجلس ایالات، هر ایالت (هر عضو فدراسیون) مستحق فرستادن تعداد مساوی نماینده باسایر ایالات است.

در سنای امریکا بمثابة مجلس نماینده ۱۵۰ ایالت عضو فدراسیون، هر ایالت مستحق فرستادن دونماینده است. نماینده ها پس از انفاذ قانون ۱۹۱۳ از طریق آرای عامه و مستقیم انتخاب میشوند. در آلمان فدرال (بوندسرات) (مجلس مثل ایالات یعنی لاندرها) از ۹۸ نماینده لاندرها ترکیب شده است. هر لاندر مستحق انتخاب سه نماینده است. لاندرهای بیش از دو میلیون سکنه، چهار نماینده و لاندرهای دارای بیشتر از ۹ میلیون نفوس، پنج و کیل انتخاب میکنند. لاندرهای واجد بیش از ۷ میلیون نفر، شش نماینده به لاندر میفرستند.

دریک فدراسیون، در راس حکومت فدرال رئیس جمهور قرار دارد. در ایالات متحده امریکا رئیس جمهور از طریق آراء عامه انتخاب میشود. در آلمان فدرال رئیس جمهور توسط اعضای بوند سرات باشتر اک نمایندگانیکه بتنعداد مساوی با اعضای بوند سرات از جانب مردم از طریق رایگیری (تمثیل تناسبی) انتخاب شده اند، برگزیده میشود.

بادرنظر گرفتن توضیحات بالا، دریک فدراسیونیکه اعضای فدرال از کشورهای افغانستان و پاکستان متشکل باشد، پاکستان با داشتن ۱۴۰ میلیون نفوس، دارای ۲۸۰ و کیل در مجلس نمایندگان خواهد بود (یافرض انتخاب یک و کیل از جانب ۵۰ هزار نفر)؛ در حالیکه افغانستان با داشتن ۲۵ میلیون نفوس صرفا ۵۰ نماینده در مجلس نمایندگان خواهد داشت.

در تشکیل مجلس ایالات هرگاه از سیستم فدراسیون امریکا تقلید بعمل آید، باز هم پاکستان باداشتن ۴ ایالت پرنفوس (پنجاب، سند، پشتوخواه و بلوچستان) در مقایسه با افغانستان، با واجد بودن سه ایالت کم نفوس (زون شمال غرب، زون جنوب غرب و زون جنوب شرق)، دست بالا خواهد داشت، در حالیکه افغانستان از همین سه ایالت ب مجلس ایالات نماینده خواهد فرستاد. هرگاه در سازماندهی مجلس ایالات از سیستم آلمان فدرال پیروی شود، نقش مسلط پاکستان در مجلس مثل ایالات ازین هم برجسته تر معلوم میشود. چه درین حال هر ایالت بتنعداب نفوس خود در مجلس مثل نماینده میفرستد. برای داشتن یک مفکره ابتدائی از تسلط پاکستان در اورگان های حاکمه فدراسیون، قابل یادداهانی است که صرفا ایالت پنجاب پاکستان قریبا سه چند مجموع نفوس افغانستان، سکنه دارد.

راس حکومت فدرال نیز در دست پاکستان متصرف خواهد شد. اعم از آنکه رئیس جمهور توسط آراء عامه انتخاب شود (امریکا) و یا بالوسیله مجلس ایالات (آلمان). ممکن از روی خوش باوری به برخی از خوانندگان این طرز تلقی پیدا شود که احتمالاً اقوام اکثریت پاکستان بکاندید های پشتوان یا تاجک افغانی که دارای اوصاف بر جسته سیاسی و اخلاقی در مواجهه وابستگی های قومی باشند، بقصد احراز کرسی ریاست جمهوری یا کرسی های پارلمانی رای بدنهند. تحقق چنین تصور روش فکر اند و در عین حال تخیل آمیز در کشور های رو بانکشاف که علایق قومی رکن مسلط بازیهای سیاسی را تشکیل میکند و دیموکراسی دارای رگ و ریشه عمیق عقیدوی نیست، محتمل بنظر نمیرسد. لااقل در تاریخ ۵۲ ساله پاکستان چنین چیزی بنظر نرسیده است. درین کشور حاکمیت سیاسی چه از طریق انتخابات یا بالوسیله کوادتاهای نظامی در دست پنجابیها بمتابه اکثریت قومی باقی مانده است.

به ترتیب فوق بافرض یکجا شدن افغانستان دریک اتحادیه فدرال با پاکستان، با آنکه نفوس پشتوانها به ۳۲ میلیون نفر خواهد رسید، بدلیل اقلیت بودن به مقایسه بقیه نفوس اتحادیه (۱۰۸ میلیون) از قرار گرفتن در رهبری فدراسیون محروم خواهد ماند.

بناء تحقق شعار «دل را برپستانه سره یو شی» در چوکات تشکیل یک فدراسیون بین افغانستان و پاکستان، برای پشتوانهای پاکستان هیچ دست آوردن خواهد داشت و پشتوانهای افغانستان را از قیادت سیاسی در مقیاس فدراسیون به نفع کسانی محدود خواهد کرد که با ناسیونالیست های پشتوان داخل پاکستان، همیشه سر ناسازگاری داشته اند.

#### (۵) پیامدهای بین المللی تشکیل فدراسیون:

پاکستان در تلاش آنست تا در منازعه ایکه با هندوستان بر سر مساله کشمیر دارد، افغانستان را در کنار خود داشته باشد. بنظر مقامات پاکستانی، در زمینه مطمئن ترین راه زمینه سازی تشکیل فدراسیون میان دو کشور معلوم میشود. اما درین حال افغانستان بی موجب در گیر چنان یک منازعه ای قرار میگیرد که هیچگونه ربطی به تامین منافع ملی وی ندارد. بهر حال، تشکیل فدراسیون میان دو کشور موجب تقویت دسته بندی های رقیب منطقوی خواهد گردید.

از آنجائیکه روسیه و اقمار آسیای مرکزی آن (تاجکستان و ازبکستان) با هندوستان مناسبات حسنی دارند، افغانستان متحده پاکستان معروض به بی مهری این کشورها خواهد گردید، آنهم در حالیکه در حالات عادی، افغانستان با داشتن مناسبات نیک همسایگی با آنها سود فراوان خواهد برد. ازین گذشته ترس و اندیشه از ناحیه فدراسیون دارای قدرت ذریعی افغانستان و پاکستان، موجب تقویت وابستگی مالک آسیای مرکزی بروزیه خواهد شد.

اتحاد افغانستان و پاکستان موجب تحریک حسادت و رقابت ایران خواهد شد. این کشور بدرجۀ اول بکمک روسیه دارای اسلحه ذریعی خواهد گردید تا موازنۀ قواء را در منطقه برقرار کند و بعداً به تقویت بیشتر رشته های دوستی با روسیه و اقمار آن خواهد پرداخت تا وزنه یی بمقابل فدراسیون جدیدالتشکیل در منطقه دست و پا کرده باشد.

افغانستان متحده پاکستان به نسبت اصرار در دوام آزمایشات ذریعی، مناسبات سرد بادنیای غرب و بخصوص امریکا خواهد داشت و از کمکهای این کشورها محروم خواهد گردید.

#### (۶) نتیجه:

ساینس و تکنالوژی پیشرفت، دنیای امروز را بیک قریه تبدیل کرده است. درین قریه جای مناسبات میان کشورها را بیش از پیش روابط بین مجتمعات بزرگ میگیرد که چندین واحد بشری بنام کشور و ملت را در بطن خود جا داده است. دوراز احتمال نیست که روزی بررسد که پلۀ عضویت فدراسیون های عضو موسسه ملل متحده نسبت باعضا افغانستانی آن سنگینی کند. آنگاه ما بحق باید طلوع آفتاب «حکومت جهانی» را از افق سازمان ملل متحده انتظار داشته باشیم.

واقعیت اینست که مالک منفرد در امر دفاع منافع ملی خود در برابر رقابت دسته بندیهای اتحادیوی رو به تزايد در جهان عاجز و در مانده اند. در هزارۀ دوم میلادی تشکیل اتحادیه های منطقوی یکی از ضرورت های اشد جامعه بین المللی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بحساب می آید. چنین رشدی بنویسه خود پایگاه مطمئن در جهان قیاس شده میتواند.

بهمنین حساب تشکیل یک اتحادیه منطقوی میان افغانستان، پاکستان، ایران و جمهوریت های آسیای مرکزی که بدرجۀ اول در محور جمع بندی منافع اقتصادی کنلتوی بناشود و بعداً در مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی گسترش باید، یک آرزوی واقع بینانه است.

مبارزه افغانها و پاکستانیها در سنگر واحد، علیه لشکر کشی شوروی، این مطلب راثابت کرد که مردمان دوکشور در امر دفع تجاوز منافع مشترک داشتند. مبارزه دشمن بدوش افغانها و پاکستانیها علیه تجاوز و بقاوی تجاوز طی دو دهه اخیر، مردمان دوکشور را بقدر کافی از لحاظ عاطفی بهم نزدیک ساخته و سرنوشت مشترک شانرا در منطقه باهم گره زده است. بنظر ما اگر در آینده دور و حتی بسیار دور، مفکرۀ تشکیل اتحادیه بین کشورهای منطقه مطرح باشد، باید ابتکار این مفکرۀ دردست دوکشور همسایه افغانستان و پاکستان باشد.

اما افغانها در اوضاع و احوال فعلی دوام جنگ، عدم ثبات سیاسی، فقدان حکومت مرکزی و بخصوص عدم تساوی امکانات با طرفای دیگر معامله، بصورت قطع آمادگی شمولیت را در هیچ اتحادیه بی، با هیچ کشوری، زیر هیچ عنوانی تازمانی ندارند که از نظر رشد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی یارای رقابت را بادیگران در خود نه بینند.

فعلاً اگر قرار باشد که افغانهای بین شمولیت در یک فدراسیون با پاکستان و قطع روابط دوستی با آنکشور، حتی باید یکی را انتخاب کنند، یقیناً آلتنتیف دوم را برخواهند گزید. انجام - فرانس ۱۱

سپتامبر ۲۰۰۰

## ستر مجاهد ملا محمد همرته یو پیغام

محمد داود هومند دکلفورنیا خخه

غازی ملا: زه لپری معدرت غواپم چه تاته د امیر د کلمی پرخای د غازی او مجاهد خطاب کوم؛ زما په نظر دامیر د کلمی په خای د غازی او واقعی مجاهد کلمه زیاته درنه او دمعنوی درنیت شخه دکه ده. زمونز په تیر سل کلن تاریخ کبینی دامیر کلمه د هغسی وطن خرخونکو، ټیالی څخو، څیکو، بی عزتو، اجیرو او مزدور و مشرانو په برخه شوی چه د وطن او هیرواد تاریخ د هغوي د نومونو د شبتو لو شخه ننگ لري. په تیر تاریخ کبینی امیر یعقوب، امیر عبدالرحمن، امیر حبیب الله (محمدزی) امیر حبیب الله بچه سقاء (غل) او په وروستیو کلونو کهنسی خدای شرمولی د مکی او قران قسم ماتوونکی ساخت پاکستان (آی - اس - آی) هفتگانه او ساخت ایران (ساواک) هشتگانه امیران لدغوا امیرانو د و لی خخه شمیرل کیزی چه په یوه راز و تدر (پری) تهول شوی دي.

پدی تولو خدای وهلی امیرانو کبینی که مهه دی او که ژوندی یو مشترک خبیثه خصلت موجود ده او دی او همه د اقتدار (amarat) او پیسو جنون دی. دپیسو او اقتدار دپاره دوی ته مذهب، دین، خاوره، ملت او د وطن لرغونی او تاریخي مفاخر او نوامیس کوم مفهوم نلري. دوی دانگریز باداری منلی او دوی دروس، هندو، فارسی او پنجابی غلامی ته تیار دي.

واقعی مجاهده ملا: خدای دی په دین او دنیا د داسی وطن خرخونکو امیرانو په دله کبینی مه حسابو، او که چیری داسی ورخ راحی چه ته هم د اقتدار دجنون په مسیر کی ددغوا امیرانو په لار روانیزی نو همه مهال دی خدای درته ژر تر ژر شهادت په نصیب کاندی چه په نره خو ددی نهی خخه سترگی پتی کړي.

غازی ملا: تاته څرګنده ده چه امیر عبدالرحمن د اقتدار د شوق دپاره دانگریز سیادت اباداری ومنلهاو له هشی نه هم پسی تیر شو دوطن ناموس بی د اقتدار دساتنی دپاره تبادله او دهیواد نیمایی برخه بی د انگریز په خولی کبینی واچوله.

بېرک ملعون هم په اوستنی زمانه کبینی د اقتدار دپاره د وطن ناموس په روسانو خرخ او په روسي تانکونو سپور هیواده راغی. ساخت پاکستان (آی - اس - آی) امیران هم د پنجابی بادارانو دسیوری لاندی په موتورونکو کبینی سپاره کابل ته ورنوتل. چه دپورتنيو تاریخي وقایعو په رنا کبینی ویلای شو چه امیر عبدالرحمن، بېرک ملعون او ساخت پنجاب صادراتی امیران دتاریخ په تله کبینی په یوه تول کبینی راحی.

څه وخت چه هندوستان د کانگرس او د کانگرس دمشرانو لکه مهاتما گاندی، د تول هندوستان د مسلمانانو سیاسی او علمی مشر حضرت مولانا ابوالکلام آزاد، پنځت نهرو او دغه راز د پشتنو (د خدائي خدمتگارانو په مشری) په زور او ملي مبارزی په نتیجه کبینی د انگریزانو د استعماری تسلط خخه خلاص شو او پاکستان د یوه انگریز مشربه مسلم لیکی محمد علی جناب په مشری جوړ شو، دغه انگریز مشر به محمد علی جناب او دغه انگریز مشربه مسلم لیک ګوند ځان د انگریز د حقوقو او وجایبو وارت و ګانه او پدی توګه بی د دیورند و منحوسی کرپنی دوام ته لکه د انگریز په ستر ګو د قانونی او حقوقی بنهی ورکول جاري وساتل.

پاکستان د انگریز د مولود او وارت په توګه هڅه وکړه چه پیغیلو تالی څخو امیرانو یو څل بیا د دیورند د منحوسی کرپنی دقانونی کولو په منظور دهغوي دکدو ټهر ولکړي. داسی څرګندیزی چه د طالبانو غور ځنګ او برغل چه د هېي په نتیجه کبینی امیرالطوابیفی منحوس جګړه مار نظام ډنگ شو، جګړه مارو امیرانو ته چه د اقتدار په هدوکی لکه د سپیو یو بل سره په جګړه بونځت وه دامجال ورپه برخه نکړ.

پدی ورخو کبیسی یو چل بیا داسی گونگوسی خپور دی چه پنجابی دیپلوماتان او دپنجاب واکداران چه دانگریز په مدرسه کبیسی بی دشیطانت او منافقت چلونه زده کمري، غواړي چه په شه چل اونیرنگ د طالبانو په حکومت کبیسی داسی عالي رتبه مامورین پیداکاندي چه دپنجابی اقتدار دغلامي رسیه په غاده کبیسی واچوی او د دیورند په تحميلي منحوسه او غیرمتوازن قرارداد چه دانگریز داستعمار سره امضاء شوي وه خپله نادوړه امضاء ولګوی.

زه بارو لرم چه یو متعهد اصیل طالب به دخپل مرگه پوری داسی تیتی والی ته حاضر نشي چه دینچاب، روس، تهران او دهلي غلامي ومني، ولی دا دامكان خخه بعيده نده چه د طالبانو په مینځ کېتی دی منافقان، جاسوسان او دیخوانو ډلو این الوقته عناصر نه وي.

پهر صورت، طالبی نظام باید ستاسی ستر مجاهد تر مشری لاندی بیدار او هوشیار اوسي چه د امیر عبدالرحمن، شاه شجاع، ببرک او پاکستانی مزدور امیرانو وقایع تکرار نشي چه خدای مکرہ داسی یو تاریخي کرغیز مهر ستاسی به تندی باندی ولگی لکه د دوی په تندیو چه لگیدلی دي. غازی ملا او ستر مجاهده! ته نن ورڅ د لوی میرویس نیکه او ستر احمد شاه بابا په اريکه او مسند باندی ناست یي، هغه لوی احمد شاه بابا چه فرمائی:

چه دهند دملکو فتحے می نصیب شوہ اوس ایران لرہ په توغ په نغاره حم ستر احمد شاہ بابا چہ هندوستان فتح کے او موجودہ پاکستانی پنجابیان بی په اسلام باندی مشرف کړول، دجیلم په پوله ودرید او پیشتوهه بی دخیل ملک سیاسی او طبیعی حدود ورپه ټبیه کړول. لوی احمد شاہ بابا بابا و فرمایل:

«چه د جیلم نه تر هراته او تر آمو سینده دا دیپشنو پلنی تهاروی او وطن دي.» فکر نکوم هیچ رشتینی افغان مسلمان به دا دیوسي تر مرگه و نه منی چه د دیورند کرپشی ته په قانوني سترگه و گوری!!!

د خيبر دره خو لار د تلو راتلو ده په کابل او پېپېر کېيى افغانان یو دي که پنچابي مشران او د پېپېر ماتان د افغانستان دملت دوستي غواړي، پکار دادي چه د دیورند کربنه خو سوه ميله شاته بوټي او د جيمل په پوله یې ودروي، هنه پوله چه د پنچابستان او افغانستان په مينځ کېسى طبیعي او تاریخي سرحد دي. د جيمل نه دی هنه خواته د پنچابيانو حکومت وي او د جيمل نه دی خواته د پشتونو یعنی افغانانو حکومت وي. جنرال صاحب مشرف دي دکش ورور پاکستان مشروي او ستر غازي ملامحمد عمر دي د تاریخي مشرانو په خير دلوی او مشر ورور افغانستان مشر وي.

خانله او ځانله په همدا پورتنيو شرایطو کېښي ممکنه د چه د پاکستان او تاریخي افغانستان په مینځ کېښي د یوه کانفدرالي نظام په جوړولو دملت په اراده او اجازه خبری اتری پیل شي. محترم ملا صاحب محمد عمر! تاسوته ممکن شاید معلومه وي او که نه چه پنجابیان په سوونو کربر دپلوماتان یعنی سیاست مداران لري چه تولوئی دفرنگ دسیاست په مدرسون کېښي انگریزی چلونه زده کړي دي. له بدء مرغه طالبی حکومت پخپله توله کابینه کېښي یو کربر دیپلومات هم نلري. پکار دادی چه د طالبانو په حکومت کېښي داسی کسان وي چه د دیپلوماسي به ژبه و پوهیزې او د یوه خارجي دیپلومات سره په خبرو کېښي سېرا او بي سواده معلوم نشي.

تاسی ته باید دا خر ګنده وي چه دا غفانستان په مهاجرينو کېښي وطن پالونکي، متقني، متدين او په نهیواليه سویه پوهان او دیپلوماتان هم شته چه هم بخپل وطن مین دي او هم ورته دملې منافعو مسئله دملې ناموس او مقدساتو حیثیت لري. تاسی جناب ته پکاردي چه د داسې منورو، پوهو او قابل افتخار ملي عناصرونه د افغانستان دیبا جورولو او ملي استقلال د ساتلو او حراست په لیاره کېښي کار و اخلي.

محترما! د طالبانو ورونو داخېره کفایت نکوي چه د افغانستان دروازې د تولو هیوادوالو پرمخ بېرته دي دوطن دروازې خو د تاګرانو او سیاھینو په مخ هم بېرته وي، پکار دي چه تاسی جناب دغه شخصیتونو ته په حکومت کولو کېی د مهمو چوکیو ورکولو بلنه ورکړی او هغوي ته په محلې توګه موقع او واک ورکړی چه د خپلو تجارت او پوهی په رنها کېی د ملي ایجاباتو او اقتضااتو په اساس دهیزاد او ملت د پاره دخدمت مصدر و ګرزي.

یوه وخت یو ملعون امیر، رسول سیاف، ویلی وه چه هغه افغانان چه په امریکا او اروپا کېښی ژوند کوي هغه تهول «شغالان» دی. د سیاف دی غپا هغه د پیشتو متل راپه یادوی چه وائی: «غلمهیل کوزی ته وویل چه په تا کی دوی سوری دی». سیاف (قبرسی حمار) دیپیسو او اقتدار دپاره خپل مذهب خوش که او اوس تری د وهابیانو دجال جوړه شوی دی. دا قبرس حمار د وطن ناموس خو خه کوي چه دخپل ناموس خرڅولوته هم تیار دی. سیاف د سعودی د ګټو او منافعو دلال اوپر و (منځوئی) دی.

هه دشاعر خبره ده چه «برسر شیران شرف دارد سگ دربار جیلانی»، دسیاف غوندی خارجی مزدوارن او غلامان باید پدی پوه شی چه پده غوندی جو اسیسو باندی دهه تیلو کسانو سپی هم شرف لری کوم چه دی ورته شغالان وائی.

نو غازی مجاهده ملا، هیله ده چه خدای مکره طالبان هم خپلو مهاجر و ورونو ته دسیاف ملعون په ستر گو و گوری. نن ورمع تاسی گوری چه دسیاف در دیف امیران دماسکو، تهران او دهلي ایجنتان او دقدرت او اقتدار مجانین په یوه نامقدس ائتلاف کبئی کوشش کوي چه دطالبانو پر خند په اصطلاح یو منور (شیطانی) آلت ناتیف مینخ ته راولی. آیا دا به شه نه وي چه تاسی د ملي او اسلامی اقتضااتو پریست د داسی مذبوهانه تلاشونو او دسایسو د خنثی کولو او شنلولو دپاره دهیواد نخبه او وطنپال اصیل شخصیتونه پرخان راغوند کری او دهغی د ابتکاراتو نه د وطن د منافعو په لیاره کبئی گته وaklı.

د ملت په صفوونو کبئی د قحط الرجالی مشکل نشته، د داسی شخصیتونو تعداد شکر ویز دی، خو زه صرف دخو شخصیتونو نومونه دمثال په توگه خر گندوم: جناب دکتور علی احمد پوپل - جناب دکتور محمد عثمان روستار تره کی - جناب دکتور عبدالصمد حامد - جناب محمد عزیز نعیم - جناب دکتور عبدالقیوم دداخلی پخوانی وزیر - جناب دکتور عبدالوکیل دکرهنی پخوانی وزیر او داسی نور. زه باور لرم که تاسو دغه راز شخصیتونو ته په حکومت کبئی برخه او واک ور کهی د وطن په دشمنانو به زلزله راشی او دبلي خوانه به جهانی عامه ذهنیت او سیاست طالبانو په نسبت بدل شی. ستاسی محترم د خواب په انتظار، خدا چنان کن که پایان کار تو خشنود پاشی و ما رستگار په درناوی - محمد داود مومند - داکتور<sup>۱</sup> لسم ۲۰۰۰ - کلفورنیا

نوای من نمی گنجدار آن درسته تنگم که می ترسم رود خاک وطن یکباره از چنگم  
(فریار)

## راه حل اساسی و واقعیت افغانستان

### عبدالصمد و هابزاده (فریار) از بن - جرمنی

میگویند: «امید عافیت آنگه بود موافق عمل - که نبض را بطبعیت شناس بنمایی» این نظر رُمان، خیال و خودخواهی و فسنه نیست و نه خود دیگران را فریفتند و روز گذرانی. یک مملکت هفده ملیون انسان پیش چشم ما بمرگ جمعی و سوختن ویربادی و حتی محیوت از صنعت زندگی محکوم است، باید راه این زوال وبربادی را گرفت و تا این کشته در گل نه نشته و سرنیشیان آن بمرگ اجباری غرق و نابود نگردیده اند، دلسویانه و واقع بینانه راه این زوال جیری را گرفت. لهذا این نظر من، نظریست موازی و موافق با علل جریانات منفی و ناحل مسائل افغانستان و شناخت روحیه ملي مردم عام ما از یکسو و جنگجویان قبلی و فعلی در افغانستان از طرف دیگر.

تقریبا بیست و چهار سال جنگ و نا آرامی و تلفات جبران ناپذیر آن، افغانستان عزیز و کهنه و نامی و معلم آزادی در جهان را با عظمت تاریخی پنجهزار ساله اش ویرانه دور حجر و از مردم همیشه قهرمان مانسانهای بیقدرت، غریب، دستنگ... و بی نام و نشان ساختند که بغلامی غلامان و نوکری رقیبان مجبور شان گردانیده اند... زیرا همین بیدانشها وطن ما را برای خود ما دوزخ ساختند و ما را لگد خور همسایه های طماع و ظالم ما ساختند و آنها را موقع دادند که توسط جهال خود ما تمام هست و بود مارا هم بسوزند و هم ببرند. اگر این درامه سازی و این ترانه خوانی های ملل متعدد و امریکا و طماعی و انتقامگیری روس و سایر همسایه های ما دوام داشته باشد، خاک افغانستان در توبه و مردم آن در سیحون و جیحون غرق خواهد شد. پس هر وقت از راه خطاب برگشتن ثواب است... بی تفاوت بودن در مورد حل مسائل حاد افغانستان کفر ملی و گناه تابخشودنی نزد خدا و خلق و نسل امروز و آینده است. چون ما افغانستان آزاد میخواهیم نه خردوانی و خردوان ها، و نه پادشاه و زیری تفریحی قطعه بازان؟ بچشم سر می بینیم که ملل متعدد، امریکا، روس پاکستان و ایران فقط جنگ را برای تامین منافع نامشروع خود شان در افغانستان دوام دارتر میسازند... به عده ای مستقیما اسلحه میدهند و برادر را بالای برادر میکشند، ناموس افغان را این مراتبه افغان بنام مسلمان و اضحت و فجیعتر از پیشتر به همسایه های طماع و بیخدای ما تسلیم میکنند، بامید آنکه پادشاهی بلا منازعه افغانستان را صاحب میشوند. هیات های ملل متعدد معاش و مصرف دبل میگیرند ولی دوبی گری میکنند و اعضای کشور های اسلامی هم با شاره باداران خود عمل میکنند... مردم ما نزدیک است عمل از گشت و کشتار و قحطی و مرض و فقر

و بیدوائی تباہ شوند و اگر یک خریطه آرد کمک میکنند، کتاب مذهبی خود را برای مردم بیچاره و محتاج ما میدهند تا آنرا بخوانند و نصاری شوند... استبداد و استشمار قرن حاضر بدتر از قرون اولی است، فقط نحوه آنرا تبدیل کرده اند، اکنون از طریق ملل متحد و شورای امنیت و موسساتی بنام تعاونی برمردم و ملل ضعیف حکمرانی میکنند، یکی ازین نوع اعمال و مداخلات جنگهای ناتمام افغانستان است، پس چه باید کرد؟

قدر مسلم اینست که تا در افغانستان جنگ قطع نشود هیچ کاری از پیش برده شده نمیتواند. اینکه چه قسم جنگ قطع شود، سوال نا حل امروزی همین است، راه های دیگر که همه تجربه شده دلسوزانه، واقع بینانه و قاطع نبود، لهذا نتیجه هم نداد. تنها ابتکار حضور ملوگانه پادشاه سابق باقیمانده که تا امروز آنهم نتیجه نداده و من شرط میکنم که در حالت فعلی و موجود افغانستان پلانهای معظم له نیز نتیجه نمیدهد. در شرایط فعلی انتخاب سوم هم بهیچ قیمت نتیجه ندارد. پس یک راه تجربه شده مثبت تاریخی موجود است و آن اینست که:

باید پادشاه معظم با تمام دستگاهش و وطنداران دلسوز باتجربه و فهمیده در داخل و خارج باهم اتفاق کنند - عیب و هنر و گذشته و آینده و موثریت و عدم موثریت، مخصوصا راه عملی بودن واقعی این امر را تثبیت کنند که ازین دو جبهه متقابله (که بهیچ وجه با هم آشتبانی نمیکنند و هر نوع سعی و تلاش برای آشتبانی دادن آنها ضمایع وقت است)، فعل صرف برای مقامد تمامین صلح و قطع جنگ، کدام یک قابل پشتیبانی جدی و حمایت میباشد، تا یکی از طرفین بحمایت و اتفاق عامه مردم افغانستان (چه از راه تبلیغ و کمکهای عملی مادی و معنوی) خلخ سلاح شده فقط یکطرف بحیث آورنده و تامین کننده صلح در افغانستان باقی بماند و پلانهای صلح دایمی و بازسازی و دیموکراسی ملی را طرح و بحمایت مردم تطبیق نماید (که البته جلب همکاری کشورهای همسایه و مداخله گر نیز در زمینه ضروری میباشد). آنوقت میتوان لوبه جرگه ملی را دایر و وحدت ملی را تامین نمود. درین مورد دوشرط موجود است: ۱) دولت آینده افغانستان باید مثل سابق آزاد و استوار برپایه های قانون، دین و مذهب و کلتور ملی افغانی و دارای هدف وحدت ملی باشد.

۲) در تامین این مرام، مردم باید همه خاص برضاء خدا و بانیت پاک وطندوستی ونجات وطن و خدمت صادقانه کمر همت و همکاری بینندن، نه مثل دوره های سیاه قبل همه پادشاهی طلب، وزارت طلب، سفارت طلب، سردارزاده بازی، رشوه خور، چوکی پرست، قاچاقبر، رشوه خور، نفاق انداز و بخیل، منافق و درانداز، یعنی پیدا کردن اشخاصی دارای تقوی، عشق بوطن، مناعت نفس و شجاعت اخلاقی ضرورت است.

در غیر آن نه مسعود بطالب تسلیم میشود، نه طالب بمسعود، و تازمانیکه جنگ اندازان بهرد و طرف اسلحه و تجهیزات بدند، هریک هر شب فکر میکند که فردا پادشاهی افغانستان از آن اوست... خداوند نیز چنین قاتلان را مورد رحمت فرار نمیدهد و برایشان ملک و پیغمبر هم روان نمیکند، چونکه اینها غصب خداوند (ج) را شورانده اند. حکما گفته اند:

در چاره بر چاره گر بسته نیست      همه کار با تیغ پیوسته نیست  
بسا زهر، کان در تن آرد شکست      بز هر دگر بایدش راه بست  
بسا قفل کانرا نباشد کلید      گشاینده ای ناگه آید پدید

من آنچه میدانستم گفتم، حال شما چه میگوئید؟ منتظر شما برای حل مشکل، نه سکوت مثل این سالهای دراز- اینکار گذشت و مردانگی و پاکی میخواهد: گوهر پاک بباید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و کلخ لولو و مرجان نشود

والسلام - ختم. عبدالصمد و هابز نادم (فریار) سپتامبر ۲۰۰۰

دکتر محمد انور اکبر

۱۱۱-۱۱۱

4671 51st Street

San Diego, CA 92115

## افغانستان و پاکستان

حتی العقد و تخلص و فشرده تقدیم میکردد: جای تأسف است ازینکه پاکستان توانست از تاریخ و جریان کذارشات دوده اخیر که در مملکت دوست و همسایه اش افغانستان بوقوع پیوست بوجهه احسن طوریکه منافع علیای دوکشور ایجاب میکرد بهره برداری نماید وعینا درجهت مخالف آن عمل کرد یعنی راه برادری و همکاری را به جنک و سیزه تبدیل و میکوشید که دست را به دندان بکشاید: درحالیکه خودش قادر به تحلیل اوضاع نبود خود را متخصص و افغان شناس ساخته بعضی از ممالک شویند و پرقدرت را نیز به کرامی هدایت کرد.

حکومات پاکستان توانست موحد مسند که به ملت پاکستان و نه ملت افغانستان ایش بدانی دارند با تاریخ مشترک، عرف ععادات مشترک با اعتماد اعلی و شترک و قسم ایان مشترک پیچ کونه میتوانند مخالف یکدیگر قدر علم و جنک و سیزه بینانمایند. این حکومات اندیش که ملتهای ایکی الای دیگر برای ارض و شهرت خود استعمال میکنند.

مسعود میشتابند زیرالویه جرگه بدون اشتراک طالبان و در حالت جنگ دایر شده نمیتواند. در مذاکراتیکه هیات پادشاه با ربانی در فیض آباد بدخشان و با احمدشاه مسعود در درقد (یک جزیره کوچک در دریای آمو) انجام داد، قرار مسموع (از قول مخدوم رهین) مسعود طرح لویه جرگه اضطراری پادشاه را بدون قید و شرط قبول کرده اما خوجه ثین چون و چرا درین آورده است.

از جانب دیگر شنیده میشود که بعد از حمایت سنای امریکا از زعامت پادشاه، طرح روم از حمایت جامعه کشورهای اروپائی نیز برخوردار شده و در تعزیرات اخیر شورای امنیت که جامعه کشورهای اروپائی نیز سهم گرفته، سفارشات پادشاه نیز رول بازی کرده است. پادشاه سابق متاسفانه از حمایت طالبان برخوردار نبوده و اینهم معلوم نیست که درین اقسام ملت بداخل کشور اکنون چقدر محبوبیت دارند، اما در خارج کشور توسط یک گروه بسیار کوچک و غیر متجانس حمایت میشود. پادشاه میخواهد از طریق جلب حمایت بین المللی زعامت خود را بطور غیر مستقیم بالای ملت بقولاند و درین راه موفق بمنظور میرسد، حواریون پادشاه سعی دارند اورا بیشتر متکی با امریکا بسازند، ازینجاست که پادشاه تعطیق تعزیرات تعزیرات بیشتر را بالای طالبان، بشمول حمله بر خاک افغانستان، بخاموشی نظاره خواهد کرد و بگمان اغلب بضد فعالیت های امریکا و روسیه موقف نخواهد گرفت.

حالا که هیاتهای نمایشی پادشاه سابق بتمام کشورهای منطقه (باستانی روسیه و چین) رفت و بقرار اظهارات آقای زلمی رسول در اکثر موارد نتایج مثبت آورده، اقدام بعدی پادشاه چه خواهد بود؟ انکشاف ذیل را بدقت بخوانید و منتظر باشید که در اواسط سال آینده حکومت جلالی وطن بزعامت پادشاه (در صورت بقای عمر) تاسیس خواهد شد: عمر دی دیر شه پاچا !!!

## یک انکشاف جدید و مهم: پلان امریکا برای تغییر شکل لویه جرگه اضطراری حکومت جلالی وطن و فعالیت های برادران ریچی

آقایان جیمز ریچی و جو ریچی (James and Joe Richie) دو برادر ملیونر امریکائی میباشند از ایالت تکساس که در شهر ساندیاگو - کلیفورد نیادفاتر تجاری دارند و از دیر زمانیست که بمسائل افغانستان علاقمند بوده اند.

پدرشان آقای ریچی در سالهای دهه ۴۰ در سفارت امریکا در افغانستان کار میکرده و در اثر یک تصادم ترافیکی وفات کرده در قبرستان عیسیویان کابل دفن میباشد. این دو پسر جوان در همانوقت حدود چهار سال در کابل بوده و بعد از وفات پدرشان در هر چند سال بزیارت حضیره پدر بکابل میرفته و قرار مسموع در حاشیه پغمان زمین و با غی هم خریداری کرده اند. اینها در پشاور با فامیل گیلانی (فاطمه جان، حامد جان و سید احمد گیلانی) شناخت و روابط قدیم داشته هکذا با قوماندان عبدالحق و آقایان حامد کرزی و قیوم کرزی دوستی و روابط نزدیک داشته و دارند. جیمز ریچی (حدود ۴۵ ساله) درین اواخر از کابل و پشاور و روم دیدن کرده با یک تعدد افغانها درباره قضیه افغانستان تعاطی نظر نموده است.

بهر حال، جیمز ریچی که در جامعه امریکا ارتباطات وسیع دارد، بهمکاری خانم پورتر عضو سازمان تحریک زنان امریکا (Feminist Majority) که شوهرش آقای پورتر کانگرسمن حزب ریپبلیکن است، بتاریخ ۴ و ۵ دسامبر ۲۰۰۰ کنفرانسی را در باره افغانستان در شهر واشنگتن برای انداده بودند که سروصدایی از آن بالا شده است. آقای ریچی مصرف تکت طیاره و اقامت حدود ۲۵ نفر مهمانان افغان را در هتل فینکس واشنگتن پرداخته و یک عدد افغانها غیر متجانس که اکثریت آنها را طرفداران پادشاه سابق تشکیل میدهد از پاکستان، اروپا و امریکا بواشنگتن دعوت کرده بودند تا برای قضیه افغانستان راه حلی جستجو کنند.

ظاهر این کنفرانس از طرف دو موسسه غیر دولتی (NGO)، یعنی The Human Rights Alliance (حامیان حقوق بشر) -

In Conjunction with (در ارتباط با) -

و (شورای عملیات صلح) - Peace Action Council

کویتی روابط بین المللی گانگرس امریکا (the House International Relations Committee)

دایر شده بود. عنوان کنفرانس را گذاشته بودند: «اعاده صلح و حکومت قانونی به افغانستان -

حين ايجاد دولت پاکستان در چندين دفعه سلطنت وجمهوريت پرداز محمد دادخان سياست خارجي ما را موضوع پشتوستان و سياست داخلی مازاکورس پشتون تشكيل کرد، نتيجه آن جزيرانگيختن دولت برادر و همسایه و تحرير احساس تعبيع در داخل و تعميل بزرگترین ضریبه اقتصادي به مردم و عامل اصلی بدیختن دودهه اخیر مفهومی دیگری نداشت و بزرگترین اشتباه سياسي بود.

اگر امروز پاکستان خواسته باشد مشکلات گذشته خود را با افغانستان با ایستيلای افغانستان جواب بدهد باید به اين اصل آشنا باشد که دوران استعمارگری، سلطنه طلبی و توسعه جوئی سپری شده و جدا منفور است و هیچ ملتی حاضر نیست به حکمرانی بیکانه تن درده خاصتاً ملت باشهاست افغانستان که به شهادت تاريخ هیچگاهی به این امر تن درنداشده و یکی از خصوصیات این ملت است که در صحت و سقم آن بحثی ندارم (مکرر عین حال هریش آمد و سلطنه و برادرانه را با آغوش بازیزیرقه و میپذیرد)

جهان امروز جهان جنگ و سیزه نیست، جهان مردم برابری، برادری و همکاریست، همکاری های اقتصادي و تكنیکی یکی از ضروریات بوده و درین ممالک عقب افتاده و جهان سوم حتمی و جبر روزاست. این همکاری ها ایجاب طرح یک پلان نسبتاً طویل المدت را میکند که شامل پروگرامهای انسجام هم آهنگی کامل اقتصادي و تكنیکی و سیاسی بوده و برای ملت های هر دو مملکت قابل هضم و قبول باشد. بهترین نمونه آن بازار مشترک اروپاست، البته ایجاب می نماید تاهر و جانب در تعمیل و تطبیق آن صادقانه همکار و وفادار باشند.

مالک اروپاتی توانستند همه اختلافات دیرینه خود را تأم بادشمنی های سریع کنار گذاشته دست بدست بامید مزفیت های بیشتر به پیش میروند که اینکار از طالبان ساخته نیست و هیچ نوع انتظار مثبت از ایشان بزده شده تمیتواند، پاکستان باید چنین یک طرز العمل را پیش میگرفت و از خشونت طالب پرهیز میکرد.

افغانستان به پاکستان و پاکستان جدا به افغانستان ضرورت دارد: بازسازی افغانستان بدون همکاری متخصصین و کارمندان پاکستانی به مشکل میسر خواهد شد، طوریکه خوانندگان مسبوقند پس از جنگ دوم جهانی روسیه شوری ممکنی به سیاست توسعه جوئی و پاکردن ایدلولوی سوسیالیزم بین المللی به قدم اول در افغانستان به ساختمان زیرینای اقتصادي وضمناً به پخش ایدلولوی خود در مملکت پرداخت، کمپ مخالف یعنی سرمایه داری نیز آرام نشسته و متقابلتاً دست بکارشده هریک پروژه های ارزشمندی عمران نمودند و قدم بزرگی در راه اکشاف اقتصادي و صناعتی مملکت برداشته شد. خودشان پلان را پیزیزی، تمویل و تطبیق نمودند، نقش حودمان با بر قدران متخصصین و اهل فن و کارمندان مجرب ناچیز و محدود ب پروگرامی و دفاتر منوط و مربوط بود.

در دودهه اخیر جنگ داروندار ما همه و همه به خاک داروندار خاک برابر شد و چیزیکه ساخته بودند همه را به شمول خانه های مسکونی، دهات و قصبات خراب کردنده و ما مجبور به بازسازی مجدد همه آنها میباشیم. مکراید بخاطر باید داشت که شرایط گذشته بیشتر میسر نیست راه حل جز جلب مشاعر و همکاری از ممالک دور و نزدیک چیزی دیگری به نظر نمیخورد. جلب همکاری اقتصادي و صناعتی از ممالک پیشرفت شاید محدود به مساعدت پسرد و سلطنه و ترحم بماند که درد ما را دوا نمیکند. مشکل عده این جلب همکاری را عدم توان اقتصادي دراستخدام و خرید ماشین آلات تشكيل میکند، ممالک صناعتی در رفاقت برای بهبودی کیفیت و سرعت تولید به پیشرفت ترین و حساس ترین ماشین آلات تكنیکی نایل آمده اند. و هرچه بیشتر

کوشیده شده کاراز عهده انسان به خودکار و کامپیوتور سپاریده شود و این نوع اکشاف عیناً درجهت مخالف رفع ضرورت جهان سوم قرار دارد و طور سریام آوریه پیش میرود و فاصله رشد را بین این دوگروه هر روز از روز بیشتر دورتر میسازد، یکی به مطالعه فضا و کائنات می پردازد و دیگری از نیازهای انسانی یا حیوانی برای بقای خود استفاده میکند و گذاره شبانیزی می نماید. در سطح زندگی و در آمد نیز تفاوت های فوق العاده موجود است، در آمدیک نفر مرد کار (روز مزد) با حداقل مزد در روزین پنجا و شصت دالر که بیشتر از معاشر یک ماهه یک مامور عالی رتبه درجهان سوم است.

تفاوت های فاحش فوق مشکلاتی را برای طرفین یعنی جهان پیشرفت صناعتی و ممالک جهان سوم بوجود آورده طوریکه متاع و تولیدات ممالک صناعتی درجهان عقب مانده بازار و خریدار ندارد نه قدرت خرید و نه مورد استفاده و استعمال دارد. یک گروه مالکی موجوداند که زیرینا و اساسات اکشاف اقتصادي و صناعتی را دارایی باشند خواه خود ساخته اند و اینها از دوره کلونیالیزم به ارث گرفته اند.

اینها توانانی آنرا دارند تا در رفع نیازمندی های جهان سوم یار و مدد کار ارزنده باشند اینها میتوانند بدردیک دیگر بخورند و جوابگوی احتیاج ممالک عقب مانده و غریب باشند. چون سطح زندگی درین ممالک از هم بسیار متفاوت نیست لهذا تولیدات از نگاه سادگی و قیمت متأثر نشده و می تواند رفع احتیاج نماید. مانند چین، هند، پاکستان و شاید بعضی از ممالک اروپای شرقی.

با چیزیکه نوشته آمدیم نقش همکاری اقتصادي و اکشافی پاکستان و افغانستان راچنان با هم مربوط میگرداند که حذر از آن را ناپذیر میگرداند. بازسازی و اکشاف صناعتی افغانستان تضمینات عبوری و ترانزیت مال التجارة پاکستان به ممالک آسیای میانه و عبور پایپ لاین کازونفت از طریق افغانستان به پاکستان از جمله قابل تذکر است در غیر آن کمان نمیروه هیچ کسی دارای نسخه یا معجزه باشد که جوابگوی تمام مشکلات موجوده مملکت شده بتواند.

## څه ټقل مرکز، افغانستان که خراسان؟

لیکونکی: داکتر رحمت ربی زیرکیار

واقعیت دادی چه افغانستان دټولو افغانانو گد گوردي، دافغانانو د مت په زور رامینځت ته شوي دي، دافغانانو په اتبار چلیزې، او دافغانانو د ټقل مرکز دي. خو ستمیان له دغه واقعیت نه تېټی او د افغانستان نه بهر، بل چېرې خپل هویت او د خپل ټقل مرکز لټوي.

ستمیان د خپل ملي او سیاسي هویت لپاره دافغان او افغانستان نومونه نامناسب ګنې او په ځای ئی خولی «خراسان» ته گوری گوری ګیزې. په «خراسان سرزمن آزادی و اتحاد ملي» ۳۶ مخیزه رساله کی چه د ۱۹۹۵ زیبز کال په پای کی خپره شوي وه، د بی نومونه خراسانیانو مجموعی تفکر پکښی منعکس شوي دي. په ۱۹۳۵ کی فارس خپل نوم په ایران واړ او. په «خراسان سرزمن آزادی و اتحاد ملي» رساله کی راغلې دی چه :

«اسم فارس آنوقت برای ایران امروزی جهانشمول بود و کسی ایران را بدیگر اسمی نمی شناخت.» دفارس په ځای د ایران نوم «این فرصلت را آماده نمود که دیگر هرچه فلاسفه، عالم، شاعر، متصوف، هنر و فرهنگ و هر آنچه مربوط بخراسان کبیر بود (له کوم ځایه تر کوم ځایه؟) مورداداعای ایرانیها قرار بگیرد که تا حال ادامه دارد... افغانستان امروزی محدود به قطعه خاکیست که از... پیکر خراسان جدا نمودند.» ددغه رسالې په ۱۶ مخ کی یو ایرانی (فارسی، خراسانی؟) عالم بهسودی یزدانی په «صراحت» سره د خراسان په لډه وائي:

«بدیهی است که این سرزمن تاریخي و با عظمت که دارای اقوام ګوناګون میباشد، افغانستان برایش نام مناسبی نیست زیرا (افغان) تنها نام یکی از اقوام آنست، در صورتیکه در ساختمان وجودی این کشور تمام اقوام ساکن آن شریک و سهیم بوده و این حق مشروع مردم آن است که اگر خواسته باشند نام آنرا دوباره به خراسان برگردانند.»

و ګوری چه د بهسودی یزدانی وينا، د «خراسان سرزمن آزادی و اتحاد ملي...» رسالې د لیکوالانو په مجموعی تفکر کی په خومره اندازه منعکس شویده؟ «این تفکر که آفای (قدرت الله) حداد میفرمایند که مسئله (اتحاد ملي و مفهوم افغانی بنفع همگان است). تحت نام افغان که خود نمایانگر نفاق ملي و اسم جدائی طلب دریک مملکت کشیرالاقوام است، واضح که اتحاد ملي و مفهوم افغانی و د (دو) مفهوم متضاد و متناقض میباشد... و دیده میشود که ضرورت نام نامی خراسان یک احتیاج ملي و میهنه است... این نام در سینه های مرد وزن غیر پشتون چون درختی تنومندی ریشه دارد، این نام زنده و زیبا است.»

زه (زیرکیار) دلته دومره زیاتوم چه د سعودی عربستان او دامریکی د متحدو ایالتونو نومونه دو ګډیو (افرادو) له نومونو ځینې راوتلي دي - په ترتیب سره د «این سعود» او د «امریکو» له نومونو ځینې. د افغانستان نوم د افغان له نامه ځینې راوتلي دي، دهنه قوم له نامه ځینې چه د خپل هیواد د وګروهه کیان دي. اوریدلی می دی چه خراسان پهلوی تکي دي او مانائی لمراخانه یانی ختیزته ورته ده. خوبه ده رچا چه افغانستان ته «آفتاب برآمد» وائي، «آفتاب نشست» یې ګنې، او که «د آسیا زړه» یې بولې، پخپله افغانستان دټولو افغانانو ګډ کور دي. افغانستان دټولو افغانانو سیاسی شته والی، ملي هویت، او ملي یووالی غښتلی کولی شي، نه خراسان.

انجنيير داکتر محمد سالم (سپارتک) په دی نزدی وروستیو کی په نوی دهلي کی یوه لیکنه خپره کړي ده چه سرلیک یې دي: «اندرزهای فردوسی رافراموش نکینم». دغه لیکنه په «بنیاد» نو می خپرونه کی خوندی شوی ده چه ځان «ماهناهه بنیاد فرهنگ و تمدن افغانستان» را پیشنه. دلته داکتر محمد سالم سپارتک دیوه افغان پهیت پدی او پکی تویوی چه په ۱۹۳۵ کی د فارس نوم په ایران بدل شو، او ایرانیان د خراسان نوم ته پام نکوي. داکتر سپارتک کاړي چه «افسانه یې» ایران فردوسی په شاهنامه کی انځور شوي دي:

«... ایران از دید ګان بخش پهلواني، حماسي یا اسطوره یې شاهنامه فردوسی کشوریست که مرز شمالی آنرا دریای آمو (رود جیحون) میسازد. درست جنوب تا سرزمن هند میرسد و در بر ګیرنډه شهرهائی مانند بلخ، آیریا یا هري (هرات...)، سیستان، هیرمند، زابل، کابل... بوده است.» په لیکنی کی یې راغلې دی چه اوستی افغانستان د ختیزې آریانا او ختیز خراسان سره سرخوری او فارس

دلويديزى آريانا سره. خونن يو داسى هيرواد نشته چه په توله لويديزه آريانا غوريديلى وي، «تنها يك بخش آن شامل ايران امروزى است.» توله خراسان پكشى داسى انحور شوي دي: «خراسان قدیم قلمرو و سیعی بود که از يکسو به عراق و از سوی دیگر به هند منتهی میشد و شامل... شهرهای ماوراء النهر... بود... در زمان کنیشکا (دریم کوشانی پاچا) آئین بوداچی در خراسان و آسیا میانه و چین گسترش یافت... همچنان ترویج فرهنگ خراسانی و زبان فارسی دری به نیم قاره هند از خراسان شرقی صورت گرفته است که با لشکر کشی های سلطان محمود غزنوی آغاز شد.»

د داکتر سپارتک په وينا، يوه نامتو ایرانی متخصص، احسان یار شاطر، په امریکا کی په انگریزی ژبه په «ميراث ایران» نومی مجله کی يوه لیکنه خپره کړي ده (۱۵ ګنه). داکتر سپارتک ددغه لیکنی فارسی ژباره پخپله لیکنه کی خوندی کړیده. داکتر احسان یار شاطر چه دامریکی دکولعمبیا پوهنتون د «ایران شناسی» په پوهنگلی کی پوهاند دي، ويلى دي:

«زبانی که خیام در آن ریاضی سروده است، در دوام چندین قرن زبان عمدۀ ادبی در نیم قاره هند بود و در واقعیت امر زبان عمدۀ ادبی و اداری در سراسر کشور های شرقی جهان اسلام بود.»

داکتر محمد سالم سپارتک پدغه جمله نیوکه کوي چه که پوهاند احسان یار شاطر د «کشور های شرقی جهان اسلام» د پنځه تکیز عبارت په ځای د «خراسان» تکی کارولی واي «مطلوب بهتر افاده میشد.» یانی دلته ولی «از بکار بردن واژه «خراسان» خود داري صورت میگیرد...؟ آیا این ضدیتی نسبت به واژه «خراسان» است؟!» (د اقتباسونو لپاره ولولی: داکتر محمد سالم سپارتک، «اندرزهای فردوسی رافراموش نکنیم»، بنیاد، می ۲۰۰۰). ما (زیرکیار) ته ددغه لیکنی فوتو کوپی رارسیدلی ګه، نه د «بنیاد» توله میاشتني.

داسی سنکاری چه دخراسان په اړه د داکتر سپارتک دریچ په اسلامی ژمنه نه، بلکی په ګلتوري («فارسی دری») احساساتو ولار دي. له داکتر سپارتک نه واوري:

«باختتم دوره خلفای چهارگانه (خلفای راشدین)، بر روش پیامبر اسلام (ص) پشت پا زده شد و با استقرار حکومت های شاهی از زمان امویان علاوه بر اعمال ستم، تبعیض نژادی و استثمار، زبان عربی را نیز بمنابع زبان رسمی دولتی تحملی میکردن... اما خوشبختانه مردمان خراسان و بخصوص خراسان شرقی (مطلوب بی اوستنی افغانستان دی) که پس از جنگهای زیادی بالاخره دین اسلام را پذیرفتند. بهیچوجه حاضر نبودند ظلم و ستم و تبعیض قومی را پذیرا شوند که از طرف اعراب در زمان خلفای اموی و عباسی بالایشان تحملی میشد... طاهریان، صفاریان و سامانیان توانستند حکومتهاي نیمه مستقلی را بوجود آورند و سپس غزنویان موفق به تشکیل دولت مستقل و نیرومند خراسانی شد. به شگوفایی آغاز کرد و در عصر غزنویان بمعراج ترقی رسید و نگذاشت که زبان عربی یگانه زبان رایج در خراسان باشد و زبان بومی شان از بین برود. بر مبنای زبانهای قدیمی خود زبان فارسی دری را با رسم الخط جدید عربی انکشاف دادند. شایان یادآوری است که در خراسان در زمان غزنویان حتی هنگام نماز اعلام حرکات نماز مانند رکوع، قیام و سجود را بزبان دری میگفتند.»

داکتر سپارتک دسلطان محمود غزنوی د دربار د استقلال په اړه زیاتوی چه د نوموی په دربار کی «می بايستی احکام خلیفه بغداد به دری ترجمه شوند. خود سلطان محمود دستور میداد که اسنادی را که میخواهند به بغداد بفرستند، اول آنرا به دری تدوین کرده پسان به عربی ترجمه کنند... همچنان ترویج فرهنگ خراسانی و زبان فارسی دری به نیم قاره هند از خراسان شرقی (مطلوب بی اوستنی افغانستان دی) صورت گرفته است که با لشکر کشی های سلطان محمود غزنوی آغاز شد...» (د اقتباسونو لپاره پاسنی منبع ولولی).

که افغانستان دهربانو لپاره ختیز دی، دهندیانو لپاره لویدیز دی. پخپله افغانستان د تولو افغانانو ګه کور دی او د دوی سیاسی شته والی، ملي هویت، او ملي یروالی تضمینوي. دا چه ایران او افغانستان دواړوته «آريانا» وویله شي، د «ایران زمین» په ځای «آريانا» وکاروله شي، د «ایرانی زبان» په ځای «آريان زبان» چلن پیدا کړي، د «ایران» په ځای «فارس» ته شاگرڅه وشي، د «ایرانی» په ځای په «فارسی» تینګار وشي، او د افغانستان په تندی د «خراسان شرقی» ته اپه ووهله شي، ګومان کوم چه د افغانستان ملي عزت ته به کومه ځانګړی ګته و نه رسوي.

د افغانستان ملي شخصیت په افغان او افغاني غښتلی کېږي. افغان او افغاني په افغانستان کی دشمری رول لوبوی. دملا تیر چه مات شي پوښتی ته تینګیزې. که خوک غواړي چه افغانستان دی پوځ اتبار ولري، بويه دا چه په افغان او افغاني تینګار وکړي.

ایرانی متخصص داکتر محمود افشار یزدی وائی چه تاسی افغانان هغومره «ایرانی هستید که اطربیشیهای مستقل المانها «جرمن» ژرمن هستند.» که افغانستان خراسان واي او ایران فارس واي، نه پوهیېزم چه

فارسیانو به خراسانیانوته دچا په سترگه کتلى وای؟! افغانستان د افغان او افغانی د ثقل مرکز دی، نه کوم بل ځای. نه پوهیزم چه د خراسانی دثقل مرکز به چیري وي؟ گوندی تاریخ پوهان او ژب پوهان دخراسان دنامه په ژبني او دیني (آفتاب پرستي) اړخونو رهنا واچوی. پای. زیرکیار د آگست ۲۰۰۰، ۲۲ - کلفورنيا

## پخوا او نن

لطیف جان بابی *لئنیویار ک* ځنۍ

- ۱) پخوا به انډیوالی تریا یه او همیشني وه، مګرنن ورځ ورځنی ده.
- ۲) پخوا به اوغانان دېر مختیا په هیله پرمخ تلل، خون دلومړونو پېړیو په سیالي مخ پرشا درومي.
- ۳) پخوا به بریالیو اوغانانو پردي هیوادونه نیول، اولجی به پی پرخپل هیواد راپریوانی کېلی، خون اوغانان بریالی خپلی مینی او شتمنی لوټوی او پر باهر بی بندګو بوزه کوي.
- ۴) پخوا به بریتور ستایل کیدل او غټه بریتونه به دسره زرو په شپیلیو کېشی نیول سوی وه، مګرنن بریتور وژل کېزی او یاپی بریتونه ځینې غېچي کېزی.
- ۵) پخوا به بیتاک (جاسوسی) درغلى وه، خون نن پتاک (عزت، حرمت) او درناوی ده.
- ۶) پخوا به پاچا پرخپل هیواد توره وکبیل او یا به یې وتوپک ته لاس واچاوه چه هیواد او ولس له لګي (خطری) خخه ورځوری، خون نن پاچا په روم ناست دی، په کال کېشی دخان د ژوندیتوب یوه نیمه پانه خبرتیا خپره کړي.
- ۷) پخوا به پاچا ترمهه وو، لېنکر او ولس به تر شا په پسی وو، خون نن لېنکر او ولس ترمهه دی او پاچا په روم کېشی ناست دی.
- ۸) پخوا به پاچا د جګړی نځچی (نقشی) سنجولی او د لېنکرو ترمهه به د جګړی د ګرته ور رهی وو او دسرپېښوئی په لومړي قطار کېشی به یې سر پر اورغوي دولس زده ور توب وو، خون نن ولس د جګړی سرلومړی کړئه کېشی سرونه بايلي او پاچا په روم کېشی دسترنج په لوړو بونخت دی.
- ۹) پخوا به پلار او نیکه و زوی او لعسی ته لارېښونه کول، خون نن لمسنی و پلار او نیکه ته لاره پېشی چه اوغانستان او پاکستان یې ژوندی بیلګه ده.
- ۱۰) پخوا به پسونه او غوايان حلالیدل، تکبیرونه به پکویل کیدل، خون د وګو او سپیو پر حلالیدو هم تکبیرونه ویل کېزی.
- ۱۱) پخوا به پېښتو پالونه او بختونه در حمان بابا پر دیوان کتل، خون نن پر حافظ شیرازی سوچی اندیېښی آزموي.
- ۱۲) پخوا به پېښتو دېنځابیانو، سیندیانو، کشمیریانو او هینووانو واکمنان، والیان او مشران ورناکل، مګرنن پاکستان داوغانانو واکمنان او والیان تاکی.
- ۱۳) پخوا به پېښتو زو او لوره کیدل، خون نن یادول ینګاو (تعصب) دی.
- ۱۴) پخوا به پېښتواله پر پېښتو وه، خون نن پېښتوواله پر فارسي ده.
- ۱۵) پخوا به په پېښګه بانهارونه او غونډلی توډی وي، خون بدګنه د بانهارونو مالګه ده.
- ۱۶) پخوا به پوهان او ویدان (عالمان) ماره وه اوناپوهان به وړی وو، خون نن ناپوهان ماره دی او پوهان وړی تېز دینګله وهی.
- ۱۷) پخوا به پوهانو پرناپوهانو زړه سوی کاوه، خون نن ناپوهان پرپوهانو غونډلی او تیری پړیکوی.
- ۱۸) پخوا به چه چا د مجاہدینو نوم یا طوی په ډیره مینه او یا زه (اخلاص) به یې بسم الله ورسه ویل او تندی به یې د ډیری خوشالی خخه د ګلځوتی غوندی وغوریدګه، خون نن چه د مجاہد نوم کوم خوک یادوی والله هوله ورسه واپی او تندی یې شل ځایه خبسمیدلی ګونډی ورسه پیدا کړي.
- ۱۹) پخوا به خپلوان پالل کیدل او دېمنان په خپل کیدل، خون نن دېمنان پالل کېزی او خپلوان خپل کېزی.
- ۲۰) پخوا به د پوهانو او ویدانو درناوی و، خون نن د داره مارانو، ګریزی والا وو او قاچا کوالا وو نومونه لولی او توټي کېزی.
- ۲۱) پخوا به د پوهانو د ځیر کتوب آزمایښت د نغوتو په خبرو کېشی نغښتی و، خون نن دناپوهانو لګي در ګی دنځوتو پرېډلون غلبه موندلی ده
- ۲۲) پخوا به د پوهانی او ویدانی (علمیت) زده کړه د ښو چارو لپاره وه، خون نن د بدرو چارو، چوکی او واک د لاسه راوستلو لپاره تر سره کېزی.
- ۲۳) پخوا به درواغ ویل لويه ګناه ګټه کیدله، خون نن یې وینګ «ضروو باشد روا باشد.»

۲۴) پخوا به دروغی او جویی دخیرو لپاره مرکچیان لیزل کیدل، خونن د شخرو د زیاتیدو او د جگرو د لیا تو دیدو لپاره استول کیزی.

۲۵) پخوا برد مزدک چریان ملایان سول، خونن بی ماجیت پریپسود، پاچایان، وزیران او والیان سول.

۲۶) پخوا به دهیواد و داکترانو او انجنیرانو ته و دانونکی او روغتیا پال ویل کیدل، خونن بی ورانونکی او وژونکی بولی.

۲۷) پخوا به رشتیا ویل سپیختلتوپ و، خونن درواغ ویل هونبیارتوب دی.

۲۸) پخوا به زده کره په سیالی وه، خونن نازده کره او شلرتوپ (بیسروادی) په سیالی دکه.

۲۹) پخوا به سرکاری چاری هوبیشارانو او پوهانو مخته بیولی، خونن شوده گانو او ناپوهانو و همدى چاروته او زه ورکه ده.

۳۰) پخوا به سندری او بدلی د سازوفو سره ویل کیدلی او و نوو او رنگارنگ سازی رچونو (آلاتو) ته به بی د ژوندانه دخوبیو او د سوچی هوساینو له کبله و دی (انکشاف) ورکولی، خونن وچو غا وته یوازی په اوغانستان کپی سازونه په دارونو و خرول سول او د مهینی وروستی سوگلی و هي.

۳۱) پخوا به بشونکی (معلم) دوهم (ثانوی) پلار کنیل کیده، خونن بی سور اورس او یا هارکسیست بولی.

۳۲) پخوا به گوز اچونگ لوبه بی شرمی وه، کور او کلی به پر پریپسودل سو، خونن بی تش باد بولی چه له نسه ایستل کیزی.

۳۳) پخوا به پروفیسر مجددی ویل چه طالبان سپینه ملایکی دی، خونن وائی چه طالبان پاکستانیان او یا دیاکستانیان نمایند گان دی.

۳۴) پخوا به په مدرسو او پیونخیو کپی د لیکنی (قلم) او لیکی (کتاب) خبری کیدلی، خونن د گولی او د تپیک د چلاو خبری پکپی کیزی.

۳۵) پخوا به ملا ملایی کوله او وزیر به وزارت کاوه، خونن وزیر ملایی کوی او ملا وزارت کوی.

۳۶) پخوا به ملا په ماجیت کپی ناست وو، په هیرو به بی داتیت، (صبر) شپی اسپا کولی، خونن به ارگ کپی ناست دی او د پاچاهی پر پلاوونو او چلوونو تیغونه صفا کوی.

۳۷) پخوا به ملایان او دخداي دوستان و خلوت ته لویدل او واگپوهانو (سیاست دانانو) به حکومت کوی، خونن واگپوهان و خلوتونو ته ور لویدل، ملایان او دخداي دوستان حکومت کوی.

۳۸) پخوا به ملي گناه لوی جرم و او غته جزا به ورکول کیدل، خونن د اوغانستان ولسی ( ملي) ژبه هیرول تریاچا پوری بی جرمه گناه ده.

۳۹) پخوا به واکمنان او پاچایان دهیواد د آباتی او دولس دهوساینی لپاره غوره کیدل، خونن د هیواد دبرباتی او د تپر د ستونه د زیاتیدو لپاره تاکل کیزی.

۴۰) پخوا به واگیالیو (سیاستمدارانو) واک او واگ کاوه، گادی وانانو او تکسی وانانو به گادی او تکسیان چلول، خونن گادی وانان او تکسیوانان واک او واگ کوی، مگر واگیالی گادی او تکسیان چلوی.

۴۱) پخوا به وژونگی او سریخور پانسی او زیندکه کیده، خونن واکمن او ستر رهبر سی.

۴۲) پخوا به ولس واکمن تاکی، خونن چه هرخوک واکمن سی و خانه ولس و تاکی.

۴۳) پخوا به هیندوستانیانو او پاکستانیانو پرتو گان نه درلودل او لستگونه به بی ته لاخو اوغانانو په هیکلو او اوغانی کالیو سره سمبال کهول، خونن خپله اوغانانو اوغانی کالی و پتلون، یخن قاق او نیکنایانو ته بلیه کهول.

۴۴) پخوا به هیواد و دانول به سیالی وه، خونن بی ورانول په سیالی سول.

۴۵) پخوا به بی حبیب الله کلکانی غل، دامه مار او بچه سقاو بلله، خونن بی امیر حبیب الله خان کلکانی بولی.

۴۶) پخوا به بی دغله مخ ورتور که او پرخره به بی چپه سپور که، خونن په پیجارو او لته کروزرو موترانو کپی سپاره وي.

۴۷) پخوا به بی سازگر او هنمن ته استاز وايه خونن بی هم بولی.

۴۸) پخوا به بی ویل ستوبیاوی پاچا گالی او هوسایی ولس مردمی، خونن ولس ستبری ستومانه، رنحور، حچلپی، خواروزار او ناهوسا په وچکالی کپی لگیا دی او پاچا دروم په هوساتوب کپی آرام زغمی.

۴۹) پخوا به بی ویل چه لیک لوسنی او رونا اندی د ولس خیراغان دی چه دهیرواد تیاری رونا کوی، خونن بی پلارنی مینه په تورتم کپی پریپسودل او دیو مخیزه ھینی کدووال سول.

۵۰) پخوا به بی ویل د سر سری دی نه مری سل دی و مری، خونن وائی سل دی نه مری د سر سری دی و مری. (نوربیا)

## نظری بر طرح دکتور اکرم عثمان

نوشته اقای دکتور که دارای سبک ادبی بسیار شفاف و سر راستی است و جناب شان قادر اند مسایل را به شیوه بسیار جذابی بنویسد از این نظر کار شان شایان ستایش است . اما از انجاییکه مسایل بسیار پیچیده و زیاد را با دوازده سوال در مورد باز نگری تاریخ کشور و علوتا" تذکر علل و انگیزه های که زمینه ساز شکست در جهت تغییر و تحول جامعه افغانی گردیده یکدفعه ای ارائه داشته اند، تا بقول خودش « از هر کدام برای برنامه های فردای ما بهره گرفت » گذشته از اینکه اینجانب صلاحیت پرداختن به ازرا در خود نی بینم حتی بدر شدن اینکار را از عهده یکی دونفر به دور میدانم ، نیاز به چند محقق ورزیده در رشته های مختلف علوم اجتماعی دیده میشود که بصورت یک انجمن با وسائل و امکانات لازم باشد که در وضعیت موجود تشکیل یک هجو انجمنی با بودجه و مدارک لازم کار ساده و اسانی نخواهد بود و اخیانا" اگر چنین انجمنی فراهم گردد پر واضحست که تحقیق و بررسی در مورد مسایل ذکر شده ایجاب رفتن بداخل کشور و نیاز به تماس با مردم هر شهر و دیار را مینماید تا با شناخت از خصایل حال و گذشته جامعه و رویداد های تاریخی بصورت واقعیتمنه و بویژه ارزیایی مسایل بیست سال جنگهای داخلی و خارجی اخیر که مسلمان " خصیصه های تازه و دگر گونه های فراوانی در ساختارهای اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی کشور بوجود آمده" صورت گیرد .

ولی کی وکدام مرجع قادر است حکومت طالبی را رام وقانع کند که این اجازه را بکس بدهد ، زیرا برای طالب شناخت جامعه و مردم بصورت علمی اصلا مفهومی ندارد . طالبها بگونه ای که کمونیستها ی پیرو شوروی با خیال سوار بر سفینه فضائی روسیه خواستند راه دو دوره تاریخی را عبور کرده به او توپیا ( خیال آباد ) جامعه بدون طبقه برسند ، اینها نیز با فراگرفتن درسها از مکاتب مذهبی پاکستان و سلاحها وسائل که پاکستانی ها در اختیار شان قرار میدهند ، چنان غره شده اند که به زیر اسم جهاد و انقلاب اسلامی رسالت برگشت بشریت به قرن هفتم و رسیدن به مدینه فاضله را در سر می پرورانند .

گرچه در بالا گفته شد که صلاحیت پرداختن مذکور را در خود نی بینم مگر درست استکه محدودی از افراد تاریخ شناس و نظر پرداز میباشند لکن من وهر کس دیگر حق اینرا دارد که بر نظر ابراز شده دیگران قضاوت نماید . البته قضاوت نکته به نکته مطالب ذکر شده لا اقل نیاز به یک جلد نوشتم دارد که هم برای صفحات محدود مجله اینیه و هم برای خودم سنگینی میکند پس تنها به برخی نکات محوری آن بسنده میکنم .

قبل از پرداختن به مطالب اصلی نوشته مذکور یک اشاره بسیار کوتاه به تعاریف سه مکتب تاریخ پرداز ، را لازم میدانم :

- افلاطون در کتاب جمهوری خود پس از بررسی تاریخ حاکمیت را حق انحصاری فیلسوف میداند .

- از نظر هیگل و نژاد کرا های دیگر ، تاریخ چیزی نیست مگر تنازع نژادها برای کسب برتری و میگویند نژاد برتر نژاد سرنوشت است و سرانجام وارث زمین خواهد شد .

در مارکسیسم ، به قوانین تاریخ جنبه اقتصادی می دهند و میگویند تاریخ گذشته و اینده بشر چیزی نیست جز تنازع طبقات برای کسب برتری اقتصادی . مارکسیسم یک طبقه را برگزیده میگیرد و میگوید این طبقه خاص افزاری است برای ایجاد یک جامعه بی طبقه و در عین حال این طبقه خاص ، به ضرب تقدیر ، وارث ملک زمین خواهد شد .

درین هر سه نظریه که تاریخ بشر تفسیر میشود و از ان تفسیر قوانین کشف می گردد و بر اساس ان قوانین اینده بشر را پیش گوئی میکنند .

اگر برای همه ضرر و زیان مکتب افلاطون چندان مشخص نیست ولی برای بشریت امروز ویرانی و نابودی دو مکتب اخیرالزکر ثابت و بر ملا است . با ذکر تعاریف مذکور برمیگردم به موضوع نوشته اقای دکتور اکرم :

- اقای مذکور خاستگاه و انگیزه های اقوام «ایتینیکها» را یکانه عامل باز دارنده روشنگران از خواست شان «در ایجاد یک سیستم توانمند و کارای سیاسی به عنوان پیش زمینه تحولات گسترده و عمیق اجتماعی» معرفی نموده اند. به خدمت شان باید گفت: پیش زمینه ها در هر جا و هر زمان وجود دارد ولی نمیشود قبول کرد که همیشه خواستها و انگیزه های ایتینیکی بوده که مانع خواستها و برنامه های روشنگران برای رسیدن بیک سیستم مترقبی بوده باشد. بلکه میتوان از عوامل دیگر از جمله دخالت خارجی بحیث عامل اساسی در روند تغیر و تحول تاریخ معاصر افغانستان هم یاد اور شد که سقوط حکومت امان الله خان با دخالت دولت انگلیس و سقوط حکومت محمد داود خان با دخالت دولت شوروی نیایانگر این مدعاست.

۲- به ادامه مطالب صفحه (۱۸) که چنین امده است «بر روند وقوع حوادث در هر دوران وهمه جا نقشهای مختلف افراد، شخصیتها، هنجارها، گروه های مختلف اجتماعی، رسم و رواجها، پیشینه، فرهنگی و زندگی های معنوی شان اثر میگذارد و تا این مجموعه نامتجانس ایتینیکی از سطح رعیت به سطح ملت به مفهوم معاصران، تکامل نکند، مفاهیمی چون ازادی های سیاسی و مدنی و ... تقسیم متعادل نیروی ثالثه دولت، نهادی نمیشوند و دیموکراسی به بار نمی نشیند. از اینرو ما ناگذیریم که یکبار دیگر نه تنها تاریخ خود را خوب بخوانیم بلکه ازرا بدون در نظر گیری پاتنها، مدلها، و کتابهای پیشه‌های دیگر بنویسیم و بسازیم که البته اینکار بدون بازنگری واقعیت‌انه به اجزاء و ارکان ساختمان جامعه نا میسر است».

اگر مطلب بالا را اینطور بیان کنیم، که خصوصیات جامعه و انگیزه های فردی و گروهی و قرار داشتن جامعه در سطح رعیت، موانع در سر راه تغییر و تحول و نهادی شدن جامعه و استقرار دیموکراسی هستند که برای برطرف کردن آن بقول نویسنده محترم با پستی به باز نگری تاریخ کشور پرداخته شود. خوب است باز نگری و شناخت هرچه عینی تر مردم وکشور چه بهتر اما پیش از هر چیز باید قبل کرد که کشور و در آن جایی پای برای خود داشت تا بعد راجع به تاریخ و دیگر چیز هاییش کاری کرد، که متأسفانه فعلاً جای من و شما و این حرفها در انجا نیست. گذشته از آن اگر هدف از شناخت تاریخ و جامعه به مقصد تعیین نوع نظام پاشد این هم بیشتر به آن تعلق میگیرد که اگر موضوع انتخاب در میان باشد و اوضحت که مردم هیچ کشوری رژیم دیکتاتوری را انتخاب نمیکند بلکه در فضای عدم ازدایست که با تلقین ویا بکار برد زور، رژیم دیکتاتوری بر مردم تحمیل میشود. اما از نوشته نویسنده محترم است که برای بر پائی نظام دیموکراسی و استقرار آن در کشور قابل به پیش شرط های هستند. از جمله خصوصیات اقوام باید عوض شود و جامعه از سطح اورده شدن این مسایل از وظایف و توان کدام نهاد و دولت است؟ چون در مدت سه هزار سال تاریخ کشور که تا کنون نظامهای بسیاری امده و رفته اند موافق به انجام آن نشده اند که دیموکراسی به بار نشیند، بهر حال شاید اقای دکتور اکرم از شکست دیموکراسی که عمر بسیار کوتاه در کشور ما داشته است به این تیجه رسیده باشد که دیموکراسی بحیث الگوی ییگانه و چیز تجملی جای تطبیق آن در کشور ما نیست فقط به درد همان جوامع مترقبی میخورد. اگر برداشت واقعاً چنین باشد، میتوان گفت که شکست دیموکراسی در کشور ما به این خاطر نبوده که مردم ما به همانگونه که مدل روسی را رد کرد هر مدل و فرهنگ ییگانه را نمی پذیرد و از علم و کالای کشور ییگانه استفاده نمیکند و یا مردم لیاقت ازرا هنوز پیدا نکرده بود و پیش از وقت بود، بلکه علل شکست ازرا در جای دیگر و مسایل دیگری میتوان جستجو و دریافت نمود.

بهر صورت اگر پیش شرطهای برای تطبیق آن در جامعه ضرور دیده شود پای سوال های زیادی پیش کشیده میشود که مثلاً فیضی با سواد به تناسب جمیعت کشور به چند رسیده باشد؟ کادر علی سیاسی به چه تعدادی باشد؟ اقتصاد و تجارت آن تا چه حد رشد نموده باشد و وو؟ اگر این معیارها برای تطبیق دیموکراسی در جامعه افغانی ضروری دیده شود باید حد وحدود ازرا نیز تعیین کرد در غیر آن با کدام معیار و چه زمانی میتوان دیمو کراسی را لایق شان مردم کشور دانست؟ فکر میشود اساساً برای حل و فصل نزاع ها در میان مردم و گروه ها و بخاطر رشد سیاسی، انکشاف و بهبود شرایط اجتماعی نیاز به قانون و دیموکراسی است زیرا از یکطرف دیموکراسی متنضم رشد و انکشاف جامعه در زمینه های مختلف مورد نیاز بوده و از جانب دیگر رشد و انکشاف ذهنی و مادی یک جامعه در رشد و تکامل دیموکراسی نیز تا ثیر می بخشد.

دیموکراسی سیستم نیست ، سیستم چیز بسته ای است ، دیموکراسی متده روش است ، دیموکراسی نسی است چرا که اساس ان تنها به اعمال اراده اکثیریت مردم هم نیست بلکه معیار مهمی برای دیموکراسی و ضعیت و شرایط و حقوق اقلیت مردم است ، و اگر این سوال مطرح شود که سهم اقلیت چیست ؟ میشود گفت نه تنها اقتصادی بلکه سهم اجتماعی و فرهنگی نیز هست و درین مصالحه که چگونه و تا په حد تامین خواهد شد که منصفانه باشد البته که انصاف هم خود موضوعی است فرهنگی و متحول .

خوب اگر قایل شدن پیش شرطها برای تغیر خصوصیات جامعه قبیله ای و تکامل رعیت به ملت بمنظور ، رعایت ازادیهای سیاسی و بیار نشستن دیموکراسی ضرور است ، ولی اینرا نگفته اند براورده شدن این مسائل از وظایف و توان کدام نهاد و چه نوع حکومت است ، چون در مدت سه هزار سال تاریخ کشور که تا کنون نظامهای زیادی امده و رفته اند موفق به انجام ان نشده اند .

در صفحه ۱۹ که از شماره ۷ تا ۱۲ بحث برسر طبقه و نقش بورژوازی در روند تکامل تاریخ و ترقی مطرح گردیده گرچه بحث تازه ای نیست بلکه دنباله همان بحث ها و نظرات تاریخ پر داری بوده که از افلاطون گرفته تا مارکس و انگلش و لینین و دیکران دنبال شده و نتایج عملی ان روش گردیده است . ولی در دنیای امروزیا بوجود امدن حاکمیت های منطقه بی و جهانی که با سرمایه های فرا ملیتی و برنامه های فنی عمل میکنند جای کمتر برای اینگونه بحث ها میگذارد ، اخر چطور از مدل ها و الگو ها و نهاد ها و دست اوردهای فنی و علمی بشریت که به همه تعلق دارد با بیگانه شمردن از ان چشم پوشید و در لام خود فرو رفته در جستجوی راه تازه ای رفت ، اینکه گفته میشود پیشرفت های عصر حاضر روابط مردم جهان را بیک دهکده ای مبدل کرده یک حرف بیخود وادعای کاذب نیست ، پس چه ما بخواهیم یا نخواهیم نمیتوانیم خودو کشور خود را از تا ثیرات جهان کنار کشیم . در دنیای امروز و در اثربجارت جهانی الگو ها و دست اوردهای خوب و بد وجود دارد ، جوامع غربی پس از ده ها سال تحول ، بر پایه وجود احراز و سندیکا ها که از منافع مختلف دفاع میکنند ، و اداره میشوند ، البته این جوامع هزارویک عیب دارند ولی در برایر الگو های دیگر برتری خود را ثابت کرده اند ، انسان مترقی ضمن عشق و علاقه بمردم ، باید از مسائل عصر با تکنولوژی زمان خودش اشنا باشد و بخواهد مسائل کشور ، منطقه و جهان را از دریچه دگرگوئیهای بزرگ این دوران نگاه کند و در عین حال خوشبین و اینده نگر باشد ، تحولات که در جوامع بزرگ در جریان است چهاره جوامع انسانی را سرایا دگرگون میکند ، پیشرفت تکنولوژی چنان سریع است که کسی نمیداند تا پنج سال دیگر چه تحولاتی بوجود می اید . انجه برای تطبیق دیموکراسی دریک کشور و رشد اقتصادی ضروری شناخته شده است ، فضای اعتماد و امنیت است چنانچه کشور های اسیای شرقی : مثل تایوان ، کوریای جنوبی ، سنگاپور هند و اندو نیزی توانستند فضای اعتماد لازم را برای رشد اقتصادی و دیموکراسی بوجود بیاورند و به پیشرفت های چشمکیری نایل شوند .

سخن کوتاه قبل از طرح این کهن سوالات و اینکه کدام طبقه و چه کسانی باید حاکم باشند بهتر خواهد بود این سوال را مطرح سازیم که حاکمان امروز و فردا را چگونه رام و مهار کرد ؟ بالحترام پاریس ۱۱۰۰۰ ه (از حرم آمایی باز کنال حور آمیپ کرده از راه آن راه شکر میگیرم لاله)

#### ارامه حفظ ۴۰

تحریر (؟) در نظر دارند خلافت اسلامی را دریک منطقه اسلامی تاسیس نمایند که در مرکز وادی غنی فرغانه قرار داشته و بسی کشور مذکور تعلق دارد . در حالیکه تندروان مسلمان نمیتوانند کریموف را ازین ببرند اما آرامی نسبی منطقه را برهم میزنند .

سندان کریموف روسیه یا دقیقت رگفته شود عسکر روسی است . در بهار سال جاری کریموف به ولا دیمیر پوتین گفت که روسیه « یگانه کشوری میباشد که میتواند برای استقرار امنیت در اوزبکستان کمک کند . » قراردادهای بین دو طرف متعقد گردید که بمحض آن روسیه قوای هوایی اوزبک را تجدید ترتیب و سیستم دفاع هوایی اوزبکستان را بازسازی میکند . اما کریموف اصرار نمود که عساکر روسی در کشور مقمی نخواهد شد و این موقف خود را تا حال چند بار تجدید کرده است .

درین اواخر کریموف شروع کرده بیک سلسله سخنانی از قبیل اینکه درباره تحریک اسلامی مبالغه شده است ، و بطرف کابل چراغ سبز نشان داده که گویا میخواهد همراهی طالبان به تفاهم برسد . چنین بنظر میرسد که او میخواهد همراهی چکش بسازد تا بدون تکلیف بتواند بروی سندان قرار گیرد .

سفر مراد نیازوف دیکتاتور ترکمنستان از موقف کریموف تقلید میکند . وی توانسته مناسبات خوب با طالبان داشته باشد و میخواهد پایپ لاین گاز از کشور او از طریق افغانستان آرام و مطمئن بیک بندر بحری پاکستان عبور داده شود . قرقاستان نیز درین اواخر باین گروپ پیوسته است . آقای نورسلطان نظر بایف رئیس جمهور قرقاستان اکنون طالبان را بحیث یک قدرت سیاسی قانونی و ملخواه میشناسد و

## منظور نظر طالبان اهارت است نه جمهوریت

بقلم شاغلی اراکوزیوال از تورنتو

پیرامون مصاحبه آقای عمر خطاب با شاغلی مطمئن سخنگوی طالبان

بعد از تقدیم تعظیمات و احترامات فایقانه، مخلصمه و صمیمانه معروض میدارم اینکه:

هه ما و شما بنابر وعده های نمایندگان طالبان که گاه گاه باینجا غرض بعضی امورات محوله می آمدند پوره معتقد بودیم که ایشان پس از تسلط بر تمام قلمرو افغانستان زیبا و محبوب ما، حکومت ملي و مردمی که بر دیموکراسی استوار باشد و مطابق ایجابات عصر و زمان همه اقسام بدون تبعیض مذهبی و نژادی در آن شرکت داشته باشند، بوجود خواهد آورد و وحدت ملي که شالوده رفاهیت و یکپارچگی است قیام خواهد یافت، مگر متأسفانه از گفتار صریح آقای مطمئن سخنگوی امارات اسلامی طالبان که در مصاحبه تاریخی ۹ اکتوبر سال جاری عیسوی با آقای عمر خطاب در رادیوی (پیام افغان) لاس انجلس اظهار نمود چنین استنبط میشود که طالبان حکومت ملي و مردمی که مبتنی بر رای ملت باشد، نمیخواهند بلکه یک حکومت مذهبی بنام امارات تشکیل میدهند که مسئول بر آوردن خواهشات شرعی یک قشر خاص باشد.

در ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران در پهلوی امامت تشکیل دیگری هم بنام جمهوری انتصابی جمهوریت تحت سلطه امامت قرار دارند، یعنی بمشوره چند نفر آیت الله ها ماشین دولت جمهوری انتصابی دور میخورد. مگر طالبان بنیاد گر در پهلوی امامت برای رفع اشتباه مردم دنیا آن جمهوریت بنام مثل ایران را هم قبول ندارند و میگویند ما خلاف خلفای راشدین رازنده میسازیم و پارلمان بازی یا جمهوریت و جمهوریت بازی را که مشتمل بر رای گیری عوام و رویکار آوردن احزاب است باسas عدم ایجاب مقررات شرعی قبول نداریم، میگویند قانون اساسی ما قران و اساسات مذهب حنفی است، و عدم موافقه به آنرا کفر صریح و موحذ آخرت میدانند. چنین معلوم میشود که جناب ملا محمد عمر تا آخر حیات امیر المؤمنین و دارودسته آن بطور لامحدود صاحب اقتدار امور دولت خواهند بود و بدیگران مجال مداخله در امور دولتی ابدآ داده خواهد شد.

آیا ملت افغان اینچنین یک دیکتاتوری ابدی را قبول کرده میتواند، من شک دارم. اما مشکل بزرگ در پیش روی ملت افغان موضوع انتخاب بین بد و بدترین است. وقتی مردم حکومت چارساله ربانی و احمد شاه مسعود را بخاطر می آورند که نه تنها مال و جایداد و خانه و منزل مردم مصیون نبود بلکه بالای ناموس مردم تجاوز میشد و هزاران زن شوهر دار از خانه های شان و ازاولادهای شان بزور برده شده، اینجاست که مردم میگویند هرچه هست طالبان خوبتر است. اگر ربانی و مسعود از بین بروند و یک انتخاب سوم برای مردم داده شود، یقین است که مردم علیه دیکتاتوری طالبان قیام خواهند کرد. من این موضوع را مطرح ساختم تا بین هموطنان در مردم چه میفرمایند.

غرض معلومات هموطنان گرام تا باسات امامت پی ببرند از کتاب فقی اسلامی تعریف و شروط امامت را بزبان عربی با ترجمه دری آن در آینده تقدیم میدارم. با احترام

## پیرامون سفر جنرال اوریان فرانسوی به پنجشیر

دگروال اصحاب الدین سیدی از دنور کولورادو

در شماره ۴۲۸ مورخ ۳ جولای نشریه امید در صفحه اول چنین نوشته شده است:

«فیلیپ اوریان عضو امور خارجی پارلمان اروپا که تازه از سفری با افغانستان بازگشته است، همراه با هم چهنهای خود در پاریس یک کنفرانس مطبوعاتی دایر کرده، این جنرال سابق فرانسوی که مشاور سیاسی رئیسه پارلمان اروپاست گفت: مقصد سفر هیئت پارلمان اروپا تثبیت این امر بود که قوماندان مسعود یک مرد نظامی است واقعاً صلح میخواهد یانه.... پیشنهاد مسعود برای برگزاری یک انتخابات آزاد تحت دیده بانی یک هیئت بین المللی باید حمایت شود. اوریان میگوید از صحبت های خود با محبوبین پاکستانی که در جبهه جنگ اسیر گرفته شده اند، چنین نتیجه گیری کرده است که طالبان غلبه بر مسعود را فقط یک قدم اولی در راه پخش اسلامیس در جهان تلقی میکنند...»

اینچنان (اصحاب الدین سیدی) منحیث یک افغان وطنپرست و مهاجر که بهیچ یک از گروههای سیاسی نامنهاد افغانستان منصب نیست ولی در باره اوضاع بد وطن عزیز بسیار نگران هست، درباره بازدید شاغلی اوریان عضو خارجی پارلمان اروپا که از سفر اخیر خود از افغانستان بازگشته است و در کنفرانس مطبوعاتی که در پاریس دایر کرده بود از مسعود تائید و طرفداری نموده، سفر و ملاقات هیئت را با مسعود که خلاف موازین ملل متعدد و سیاست مملکتین فی ما بین افغانستان و فرانسه میباشد تقبیح

مینمایم زیرا هیچیک از مالک عضو ملل متحد باید آتش جنگ را دریک مملکت دیگر دامن نزند. سفر اوریان و همراهانش بافغانستان و ملاقات آنها با مسعود در حقیقت تائید و تقویه مسعود بحساب رفته و آنرا برعلیه ملت افغانستان تحریک و تشویق نمودن و آتش جنگ را در افغانستانه دامن زدن است که تائید و تقویه یک گروپ بمقابل گروپ دیگر معنی دوام دادن جنگ را دارد. حکومات عضو ملل متحد و موسسات بین المللی اخلاقاً وهم باسas منشور ملل مکلف میباشند از دوام جنگ دریک کشور جلوگیری نمایند. اگر این سفرها با مسعود دوام نماید شاید در آینده برای اشخاصیکه برای ملاقات با مسعود سفرمیکنند عواقب خطرناک درقبال داشته و مسئولیت آن عواقب بدش مقامات تصمیم گیرنده خواهد بود. از جانب دیگر اوریان گفته که پیشنهاد مسعود برای برگزاری یک انتخابات آزاد تحت دیده بانی یک هیئت بین المللی باید حمایت شود. درین مورد بجواب اوریان باید گفت که مسعود و اوریان درین گفتار پیشنهاد خود جهانیان را فریب میدهند زیرا که مسعود پنج فیصد هم از اراضی افغانستان را بدست ندارد، چطور امکان دارد آن گروپیکه ۹۵ فیصد مملکت را دردست دارد بهمراه مسعود دریک انتخابات آزاد شرکت نماید؟؟؟

در سال ۱۹۹۲ وقتی بینان سیوان نماینده حاصل سرمنشی ملل متحد پلان صلح ملل متحد را برای جلوگیری از خونزیزی و انتقال قدرت از نجیب بحکومت انتقالی مجاہدین طور صلح آمیز در صدد تطبیق کردن پلان برآمد، مسعود خلاف فیصله شورای پشاور و خلاف فیصله ملل متحد برای بدست گرفتن قدرت همراهی مامورین عالیرتبه ملکی و نظامی حکومت کمونستی ائتلاف کرد و تمام مساعی صلحجویانه ملل متحد را برهم زد و بی نظمی و کشت و خون را در افغانستان شروع نمود.

هکذا در مورد این اظهارات اوریان که طالبان غلبه بر مسعود را یک قدم اولی در راه پخش اسلامیسم در جهان تلقی میکنند، این اظهارات اوریان از یکطرف غیر مسئولانه بوده جنبه تبلیغاتی برای پنداندن مسعود دارد، از طرف دیگر بصورت واضح با مردم دینی و مذهبی افغانها مداخله کردن است - افغانها بهیچکس اجازه نمیدهند که به دین و مذهب شان توهین صورت بگیرد. بناء افغانها این اظهارات شاغلی اوریان را نیز تقبیح نموده و از ملل متحد و جامعه کشور های اروپائی و پارلمان اروپائی احترامانه تقاضا میکنیم تا ازین نوع سفرهای خودسرانه و غرض آلود که مداخله مستقیم با مردم داخلی کشور ما میباشد، جدا جلوگیری نمایند. با احترام اصحاب الدین سیدی.

یادداشت اداره: این بار اول نیست که رژیم ربانی - مسعود نماینده های حکومات خارجی را برای مقاصد شخصی و سیاسی بدون اجازه و مشوره ملت و پارلمان برای مسافرت بداخل افغانستان دعوت میکند. در سال ۱۹۹۵ نصرالله با بر وزیر داخله پاکستان را باسas دریافت رشوت ۷۰ کرور کلدار رسمی دعوت و اجازه دادند از هرات و قندهار دیدن کند - یک هیات سفرای خارجی مشتمل بر سفیر پنج کشور نیز باسas دریافت کمکهای پولی از طرف حکومت ربانی رسمی اجازه بازدید هرات را حاصل نمود و تورن اسماعیلخان والی ربانی در هرات از نصرالله با بر و هیات سفرای خارجی رسمی پذیرایی نمود. این مطلب را که دوهیات مذکور با اجازه و موافقة حکومت ربانی بولایات غربی افغانستان رفته بودند، جنرال نصرالله با بر در مصاحبه رادیویی مورخ ۸ اکتوبر خود بتکرار تائید نمود و متعاقبا شیرآقا شیرزی والی همانوقت ربانی در قندهار در مصاحبه مورخ ۲۶ اکتوبر به تفصیل بیان و تائید نمود؛ حتی گفت که پاسپورتهای هیانهای مذکور در سفارت ربانی در اسلام آباد بحضور گل آقا شیرزی تا په و پیزه خورده بود. اما روان فرهادی سفیر دروغگوی ربانی در نیویارک که از حکومت ایران معاش میگیرد در مصاحبه بیی با رادیو سعید فیضی گفت که حکومت ربانی به نصرالله با بر و سفرای کشورهای خارجی در سنه ۱۹۹۵ ویزه و اجازه نداده بود و دروغ دیگر هم علاوه کرده که گویا ربانی در آنوقت در افغانستان بوده بکدام کشور افريقيائی سفر کرده بود، در حالیکه شواهد مثبته و غیر قابل انکار بدست آمده که ربانی در افغانستان بوده و هردو هیات مذکور بموافقت و اجازه ربانی به هرات و قندهار رفته و در مقابل یکقدار پول هنگفت بر ربانی برداخته بودند. گویا ربانی مسعود در بدل پول پایند ناموس تمامیت ارضی افغانستان نمیباشد. (افغانها باید مصاحبه های جنرال نصرالله با بر و گل آغا شیرزی را از رادیو پیام افغان در لاس انجلس بدست آورده بشنوند تا از چگونگی یک خیانت ملي مطلع گردند).

هیات و دیدار جنرال فلیپ اوریان فرانسوی از پنجشیر که از طریق روسیه و تاجکستان صورت گرفت، یک مثال دیگر وطنفروши مسعود است که در عین زمان این هیئت را بعدن زمرد برد و از هیات پارلمان اروپائی تقاضا کرد تا برای فروش زمرد قاچاقی مسعود در اروپا بازار فروش مساعدت نمایند. فاعتلروا با اولی الابصار

مدعوینیکه حاضر شدند و شرکت کردند و آنها ایکه دعوت شده ولی آمده نتوانستند، قرار ذیل اند (این لست از طرف اداره باسas ارتباطات تنظیمی و گروپی بچند کتگوری ترتیب شده است):

غیر حاضران بدلایل مختلف	از گروپ ستمی طرفدار مسعود که ظاهر اطرافدار پادشاه استند	هاخواهان پادشاه سابق: مستقل، بین الین یا از گروپ گیلانی و سیرت
حامد کرزی (بین الین)	اسحق پنجشیری (ناینده مسعود)	سردار ولیشاه (ناینده روم)
قاسم فاضلی (ستمی)	سید مخدوم رهین (از گروپ مسعود)	فاطمه جان گیلانی (گروپ گیلانی)
نعمت الله شهرانی (ستمی)	میرویس پستورن اسماعیلخان رز	هدایت امین ارسلان رر
عسکر موسوی (ستمی)	محمدامین فرهنگ (از گروپ مسعود)	جنرال رحیم وردک رر
امان مزمل (ستمی)	داکتر عرفان فطرت (از گروپ مسعود)	قوناندان عبدالحق رر
حاجی داود (گروپ گیلانی - ناینده اطلاعات امریکائی در پشاور)	زهره راسخ (از گروپ مسعود)	حکیم آریوبی رر
عبدالرزاک (؟)	کمونستهای طرفدار شاه:	رحیم پشتونیار رر
حاجی هدایت الله (؟)	عبدالخالق فضل (سفیر خلقی در آسٹرالیا)	حسن نوری (مستقل)
عبدالرحمن زاهد (طالبان)	خالد پشتون (بین الین)	قیوم کرزی (بین الین)
	جنرال پاینده (معاون رشید دوستم)	مجید منگل (بین الین)
		یوسف نورستانی (بین الین)
		حمدی صدیق (گروپ سیرت و دوستم)
		صالحه اعتمادی (گروپ سیرت)

کدام آجنه برای مذاکرات این کنفرانس قبل از توزیع نشده بود، حتی کسانیکه دعوت شده بودند خبر نداشتند چه کسان دیگری دعوت شده اند. از جانب دیگر اشتراک هفت نفر کانگرسمن امریکائی درین کنفرانس به تعجب افغانها افزوده بود، اینها هر کدام بوقفه های مختلف آمده نظریات خود را ارائه میدادند و بسوالات جواب میگفتند و میرفتند. لست کانگرسمنها قرار ذیل است:

Congressman Benjamin Gilman, Chairman of the International Relations Committee	بخارط شناخت بهترشان تشخیص نموده ایم. این تشخیص باسas سوابق اعمال، بیانات و موقف های اشخاص صورت گرفته و برای ثبوت مدعای اسناد غیر قابل انکار در آرشیف آئینه افغانستان موجود است. بطور مثال آقایان حامد و قیوم کرزی (بین الین) تشخیص شده، و این بخارط است که حامد کرزی معین وزارت خارجه خوجه نین ربانی، بعدا سفیر منتخب طالبان در ممل متحد، سپس هردو برادر یار و مشاور سیرت و عضو لوبه جرگه های سیرت (باشتمنی جرگه اخیرین) بودند. علاوه اتا هردو برادر همین حالا هم بارزیم ربانی و گروه ستمیان تفاهم و داد و گرفت سیاسی دارند. در مورد سایر اشخاصیکه (بین الین) تشخیص شده شواهد ارتباطات چند جانبه شان موجود و مشهود است.
Congressman Dana Rohrabacher	گروه ستمیها آنها هیست که در ارتباطات، بیانات، نوشته ها و مقالات شان دشمنی آشتبی ناپذیر با قوم و فرهنگ پشتون نشان داده و طرفدار تجزیه افغانستان و تاسیس تاجکستان یا هزارستان بوده اند. بطور مثال آقای محمد امین فرهنگ یک هفتنه قبل از رفتن با ایران در جمله هیات پادشاه، در مصاحبه ای با رادیو آزادی از واشنگتن چیز هایی ازین قبیل گفت که: «حالا معلوم شده که کی متجاوز و کی از استقلال افغانستان دفاع میکند... پادشاه باید از احمد شاه مسعود که از استقلال دفاع میکند حمایت نماید...» آقای امین فرهنگ مانند پر خود در مقالات و نوشته های نشر شده اش با قوم و فرهنگ پشتون تضاد و مخالفت نشان داده است.
Congressman Edward Royce	یا آقای سید مخدوم رهین که همکاری او با پرچمیها مشهود استازار شید دوستم وز عامت او تو صیف نمود، بعد ابا خوجه نین و مسعود چسپید و در امریکا چند بار پیشنهاد کرد که کلمات و اصطلاحات پشتواز زبان دری خارج ساخته شود که باسas آن لقب (داکتر فارسی) را کمایی کرد. بعدا از تاسیس تاجکستان و تجزیه افغانستان دفاع نمود و اخیرا در مشاورت پادشاه سابق جا گرفته است.
Congressman Tom Campbell	
Congressman John Porter	
Congressman Joseph Pitts	
Congressman Steve Chabot	

گروه ستمیها آنها هیست که در ارتباطات، بیانات، نوشته ها و مقالات شان دشمنی آشتبی ناپذیر با قوم و فرهنگ پشتون نشان داده و طرفدار تجزیه افغانستان و تاسیس تاجکستان یا هزارستان بوده اند. بطور مثال آقای محمد امین فرهنگ یک هفتنه قبل از رفتن با ایران در جمله هیات پادشاه، در مصاحبه ای با رادیو آزادی از واشنگتن چیز هایی ازین قبیل گفت که: «حالا معلوم شده که کی متجاوز و کی از استقلال افغانستان دفاع میکند... پادشاه باید از احمد شاه مسعود که از استقلال دفاع میکند حمایت نماید...» آقای امین فرهنگ مانند پر خود در مقالات و نوشته های نشر شده اش با قوم و فرهنگ پشتون تضاد و مخالفت نشان داده است. یا آقای سید مخدوم رهین که همکاری او با پرچمیها مشهود استازار شید دوستم وز عامت او تو صیف نمود، بعد ابا خوجه نین و مسعود چسپید و در امریکا چند بار پیشنهاد کرد که کلمات و اصطلاحات پشتواز زبان دری خارج ساخته شود که باسas آن لقب (داکتر فارسی) را کمایی کرد. بعدا از تاسیس تاجکستان و تجزیه افغانستان دفاع نمود و اخیرا در مشاورت پادشاه سابق جا گرفته است.

## جه ارتباط فحطي و مصيّبتهای اجتماعي در افغانستان

### في المملكه الافغانيه كل يوم عاشورا!

#### وكل ارض كربلا

په افغانستان کښي هره ورخ عاشورا او توله مهکه کربلا ده (مجله ثقافت العرب)

ليکونکي : جبران خليل جبران دلبان مبتکر شاعر او ليکوال ژيارونکي: ثقافت العرب له مجله ځخه - افغان سربن له آرنج کونتی ځخه

ددی مضمون ژياره دگران افغانستان دقحطي (کاختي) اونورو اجتماعي مصيّبتهنه په مناسبت سوي ده، چه په بهر کښي افغانانه ولولي او رحم ئي په زده کښي پيدا شي، او دخپلو مصيّبته خپلو وطنوالو سره دوس په اندازه مرسته وکري (سربن افغان)  
هر گاه ز آشيانه خود یاد ميکنم نفرین بخانواده صياد ميکنم

زما کورني دوستانو او هيوادوالو عزيزانو مرینه دکاختي (فحطي) او بدی ورخی له امله (جبران خليل جبران)

زما دکورني تهول غوري دهيوادوالو عزيزانو په شمول يا دبیر حمو خدای ناترسو ظالمانو تر تیغ تیر سول او يا د دوامداري کاختي (فحطي) له لاسه له لوپري او تندی ځخه په خوراپريشانه حالت په ابدي خوب بиде سول.

آه، له دوستانو ځخه ليري توب او په فراق کي شپي او ورخی تيرول خومره سخت او بي خونده دي، دمرگ او بدی ورخی آوازه ئي بيا پر هر چا خصوصا پريوه بيوزلى حساس شاعر باندي چي د ژوند یوه شيبه ئي په خوبنې نده تيرسو او د خيال په عالم کي چه د حoadثو د بحر په ځبو کښي پاها سکي وهي خومره اثر کوي. زه ددي بيکسني او یوازيتوب په عالم کي چه په پرسخو ميله له خپل خوازه هيواد ځخه ليري او د پرديسي سختي شپي او ورخی سباکوم، صرف دهغو ويرجنو دوپر او کهاونو خيالي تصور کوم چه په اوپنکو او وينو ئي دلبنان او سوربي پراخ دهتهونه او جگ غروننه ککر دي، کله کله مي بيا هنه شيبي او ورخی ستر ګو ته جگي ودرېزې چه د دوستانو او هيوادوالو په مينځ کښي مي سو کاله او آرام ژوند تيراوه، دخپل ډيری پتن او دخپل سرسبزه چمن بورا وم، پخپل بن کي مي دخپل ګلانو په ټوي لکه مين بلبل مسټير ترانۍ ويلى او دسرو او ګداز بدلو مي د بيروت په غرو او درو کي ازانګي اچولي وي.

آه، خومره بدېخته یم چه دوستان او هيوادوال مي له لوپري ځخه پل پتکي وهي او دمرگ سوګلې بى یو په بل پسی په ابدي خوب بيدوي، خو زه نشم کولاي چه له دوي سپره لکه دشمعي پتن مکوت شم او خپله وفا داري په اثبات ورسوم، زما پدغۇ لېرو بلغا کو به ددوی خوارانو ځه سوده وشي.

پدغه بداي ملک کښي چه دې واکو هيوادو په شتو اباد او ده ځاندانه تهول ضروريات بي پوره او له نعمتو نو ځخه مالامال دي، او سيدونکي بي دعيش او نوش په نشه مست او بيختي دغم او پريشانه تصور هم نکوي، دشهوانې ميني بازار ګرم او دساز وسرود په مجلسو کي دېښو او نزو نخاواي چاري دي او د شراپو ډک جامونه سرپرس چېپل کېزې، زما دغى غمجنې ترانۍ او د افسوس او حسرت بلغا کي به ته اثر پېښدي، زما دغوترانو او دغم کوکو او بغارو خو پر هغونتلۇ خپل سو و ګړواثر کاوه چه له غم او مصيّبتهنه سره لاس او ګريوان دي، نوله ماسره دا لازمه و چه له دوي سره په دغه قهرجن طوفان کي مه او بلې دنيا ته تللى واي او یا مي د دوي دشم او نامرادي مهينې مرثيې د هنه خاچا په چمتو، بهنو، دېښتو، غرو، حيواناتو او مرغانو اورولى واي چه هغه راسره ژهلى او په غم کي راسره شريک شوی واي، ځکه چه عرب پخپل و چيزو کښي وائي «هنه مهکه سوزي چه او پرې بلېزې» يا داچه «د نارو غي راز له نارو غه سره شريکوه او د وړي خبرې وړي ته کوي» روغو او شتمتوه دا خبرې خوشی افسانې ايشې دېرهار دره او زخمې ته معلومېزې او د پلې په ستپريا پلې خبر دي، وريل، موټر او الوتکو سپرليوته د هنه ويل بي عقلې ده. د شاعر دخواخو زۍ او احساس اندازه له شاعره ځخه اخله نه دهواهوس له مينانو ځخه؛ د جګو مانيو او سيدونکي د تورو کېزديو د او سيدونکو په کهاونو ځه خبردي، درح او عاطفې توقع له هفو ځخه مکړه چي غم ئي نوي ليدلې او دکېر او نخوت پرنېلى سپاره وي. زما خيالي تصور په دغه دماديانو په لومه بند نا

آشنا محیط کی خه فایده کوی؟ خومره بے سه وای چه دخیلی یوی پتن، دخیل چمن بلبل او دخیل گلستان گل وای، دلتے یو له وطنه خخه لیری تبعیدی مهاجر شه کولای سی؟ او خه ئی په وس پوره دی؟ کاشکی دا د ویر نغمی می د وطنوالو غوزو ته دهرا دخیل دلاری رسولی او دهوا قاصد دغه وظیفه پر غاره اخیستی وای که خه هم خلکو ته به زما دغه تصور افسانه ایبی، اما ماته دشعری تخیلاتو په ماحول کی نا ممکن کارنه پنکاری، زه وايم کاشکی زما نغمی د بلبل د زیده ورونکو نغمو په خیز موثری وای چه د چمن مرغان ئی نخولاي او پسایسته گلان ئی خندولای اویا دغفلت ستپ و بیدوته د ویسولو الهام وای.

کاشکی زه د خیل هیواد په خاوره کی د غنمو وزی وای چه وزو ماشومانو شکولی او خوپولی وای او زما دانی ددوی د خلامون سبب گرخیدلی وای. کاشکی دخیلی پراخی ورشو یو غت مارغه وای چه دیر وزی پنکاری پنکار کهی او زما په غوسو ئی گیده مره سوی وای. کاشکی زه دخیل هیواد د باغو پخه میوه وای چه یوی بیوزلی ستھری مژل وهلی میرمنی خوهلی او وچ حلق ئی پری لوند شوی وای. باید په دیر افسوی سره دا وايم چه نه د سوری او لبنان د غنمو دکبست وزی او نه د باغو میوه شوم، دا زما دیدختیو پنکاره علامه ده او زه ئی خیل وجдан او ضمیرته شرمولی یم.

دا درد او تائز چه د دوستانو په مرگ او بیلتوون کی د خیال په فضا کی د شعر په وزرو سره د آسمان پر کنگرو پئوری زما دروح د اذیت باعث گرخی او دفعالیت لاس ته می د سکون هتگمی اچوی او دهار دول عزم او ارادی د تصمیم قوه رافلحوی او په طعنه سره راته وائی: ای بدخته تر تھلی! په هیواد کی دی داوسکو او وینو رودونه بهیزی او تا دلتے په پردي چمن او پردي فضا کی د سوز او گدار دترانو بازار تودکهی او خوک غوزه هم نه پر نیسي.

زه دا منم چه زما خمکه او تاتوبی د تھولی نپری د بدختیو مرکز گرخیدلی او د اپی (افعی) مارانو مور پکبیسی لنگه سوی ده، که زما د قوم توریالیو گلیمانو پر ظالمو خدای ناترسو سهی خورونکو حاکمانو بریدکهی وای او پدغه مقدسه لار کی مهه شوی وای، نو هخه وخت ما ویلای سوای چه د خپلواکی په لار کی مرگ د اسارت تر ژوند نه دیر عزیز او مقدس دی.

هر هخه خوک چه د ابدیت تیره توره پخیله غیزه کی تینگه ونیسي نو به ئی د حق او حقیقت په دفتر کی په زرین قلم سره نوشته سی، که زما گران تبر د اسلافو په خیر په جکه و کی برخه اخیستی او دجنگ په میدان کی له یوه مخه مهه شوی وای، نو ما ویله چه یو تند باد د ونو وچ شاخونه مات کهی دی، مرگ د طوفان تر شاخو لاندی د سپین ژیر توب تر پشتو بازو گانو بسه او غنیمت دی. که یو زوروری زلزلی زما د ملک مُحکم لرزولی او زیر وبر کهی وای نو ما ویله چه د پوتوه قواوو او قدرت په اجازه سره د قهر او غضب گام اخیست سوی دی، د پتو اسراو پلھل فایده نکوی، هر خه چه سوی دی د قدرت په مرضا سوی دی.

په پوهیزم چه زیده ته اطمینان یوه پهانه ده، سربیره پر دغه و جوهاتو زما پر کورنی طوفان نازل نشو، دمرگ تباھی پری رانغله، زلزلی په مُحکم نه لنه ایستل بلکی له لوزی او بیوزلی خخه د مرگ په غیز کی په ابدی خوب بیده سول، پداسی حال کی مهه سول چه د ختیغ او لو بیدیغ مرستوته ئی د امید لاسونه او زده کهی او د غلپلو او سرو کرزو آوازوئی د نیزد او لیرو غوزونه کانه کوی وه؛ اما افسوس چه د عالم بشریت بی درد او بی عاطفی انسانانو ئی ناری او سوری وانه وریدلی او یائی وارویدلی غوزونه ئی کانه واچول په فریاد ئی ونه رسیدل او داماته سوی کېتی ئی د نجات وساحل ته ونه رسوله، ورته کتل ئی هغه غرمه سوه، پداسی حال کی مهه سول چه له دېمنانو خخه ئی بد راتلل او له سست عنصر و دوستانو خخه چه زه یو له هغه خخه یم شاکی وه، مظلومان او بیوزلی مهه سول، ظالمان نه وو، مصلح ئی غوبنېت، له جنگ او وئلو خخه ئی کر که درلوده، د هغى مُھکم او سیدونگی وه چه یو وخت دروحانیت زانگو او د پیغمبرانو زېرنتون، له دغه خایه هری خواته د علم او حکمت پلوشی خپریدلی.

ای د سوری او لبنان خلکو، واوري: زمنز او ستاسی کورنیه خو موي او په ابدی خوب بیده سوی، هنه چه مهه شول، خدای دی ابدی سعادت په نصیب کهی، او س موز و تاسی د پاته شو د پاره شه کولای سو؟ تشی زاری او مفتی دعاوی په درد نخوری، دا رونی او پنکی چه زمنز او ستاسی له سترگو خخه جاري او پرمخو مو بهیزی، هغونه گونه نشي رسولاي، نه ئی گیده پری مهیزی او نه ئی تنده پری رفع کیزی، باید داسی کار وکرو چه په هغه سره د دوی دلوزی او اپیو مخ ونیول سی.

په شک، تردد و اوستنی کی پاته کیدل مناسب ندی، بایدحتما دخیل گران او محبوب هیواد بی سرپرسته کوندی، بی پلاره یتیم، بی واکه سپین ژیری، معیوبه گلی، بوری وراری مور، په زیده زخمی پلار په داد ورسیزو او خپله ایمانی او وجدانی وظیفه سرته ورسو.

ای د سوری او لبنان سپایستو او با غیرتو گلیمانو! تاسی ته وايم د بشري عاطفی تقاضا له تاسی خخه داده چه خیل قیستی ژوند دانسانانو د خدمت له پاره وقف کهی او دنا کامیو سیلاپ اخیستی کشتی دخداي په توکل او دهمت او میرانی په زور سره له غرقیدو خخه وژغوری او دنجات وساحل ته ورسو، هغه دامید

ستره گي چه ستاسي و خوانه کبزي دي دهنو ستر گو نذرانه ستاسي د همت او غيرت شکرانه ده چه عوض ثي  
حتىا در کول کبیزی او د حقیقی قاضی له قضاوت خخه هیث شی پت ندی، زه خو یو تشن لاسی مفلسه در بدره  
شاعر یم چه غیر دغم له نارو سورو او د مصیبت رسیدلو انسانانو د آه و فریاد له تورو خخه بله سرمایه پلاس  
کسبی نلرم، دا زهاد فقیری د کجکول خوری دی چه له هر چا سره ثی شریکوم، خو بیاهم شه و کرم، ددوستاني  
په منع می له خجالته سر کپته او د ملامتني پیچی می په شا دی. جیران خلیل جیران.

## انسان ۱۲۰ ساله شد میتواند

پوهاند دکتور فقیر محمد ملگری

اوکی ناوا یکی از جزایر مشهور کشور جاپان بشمار می‌رود که در شمال شرق آن قرار دارد. در آنجا اهالی و مسکونی منطقه بیشتر از کلسیوم یونیزی شده (کورال‌ها یا مرجان‌ها) در خوراک روزمره خود استفاده می‌کنند، طوریکه یونهای کلسیوم کورال را داخل سیهای فشرده شده مینمایند و بعد آنرا بمصرف می‌رسانند. آقای شیگیوچی ایزوومی که دارای سن ۱۲۰ سال و ۲۳۷ روز می‌باشد، همه روزه از سیهای کلسیوم دار یونیزی شده استفاده می‌کند و مدت بیست سال است که هیچ دوای طبی را استعمال نکرده است. نامبرده در سال ۱۸۸۰ عیسیو یعنی در اوایل قرن ۱۹ متولد شده و حالا هم در قرن بیست و یکم بحیات خود ادامه میدهد، یعنی وی تا حال سه قرن را بچشم سر مشاهده کرده است، برعلاوه کلسیوم یونیزی شده، چونکه سبب دارای کورامین (ماده مقوی قلب است) این خوراک در طول عمر وی کمک نموده است. آقای ایزوومی دارای سه فرزند، ۱۸ نواسه، ۴۵ کواسه و ۴۵ کون کاسه می‌باشد.



## سیب یونیزی شده کلسیم دار

■ Herr Shigechiyo Izumi, der älteste Mensch der Welt wurde 120 Jahre und 237 Tage alt!



آقای گیرجی ایزدی

سین ۲۰ سال و ۲۳۲ روز

در کابل هم طبیبان یونانی میگفتند که اگر سبب در وجود انسان باشد قلب سکته نمیکند. چون در افغانستان درختان سبب را کود یا پاروی طبیعی میدادند، لذا سبب دارای مقدار زیاد کورامین بود. اما در مالک غربی چون از کودهای مصنوعی استفاده میکنند لذا سبب های این مالک فاقد کورامین بوده و کیفیت سبب افغانی راندارد.<sup>(۱)</sup>

ما افکانها هم اگر قلت کلسیوم و استیوپروزس (osteoprosis) داشته باشیم باید از این نوع سبب‌ها بصرف غذای خود برسانیم (۲). در جزیرهٔ مذکور ماهانه بیش از یکمیلیون پوند سبب یونیزی شده کلسیوم دار را اهالی مصرف و هم بدیگر مناطق صادر می‌کنند. هکذا در جزیرهٔ مذکور بیش از چند هزار نفر که اضافه از صد سال عمر دارند حیات بسیار می‌برند. در ولایت کابل نیز در قریهٔ (ده دانا) که بهترین انواع سبب را مردم می‌خورند، اکثر اهالی انجا بالاتر از هشتاد سال عمر می‌شوندند.

(۱) من درین ادعا که سیبهای کشورهای غربی بخاطر تغذیه کود مصنوعی فاقد کورامین میباشد شک دارم. درست است که تغذیه کود طبیعی کیفیت سیب را بهتر میسازد، اما ساختن کورامین در ماهیت رشد و ساختمان طبیعی سیب شامل بوده، سیب از کود مصنوعی هم کورامین میسازد، وابن ضرب المثل معروف انگلیسی که ( *An apple a day, trouble !* ) شاهد این مدعای است. از پوهاند صاحب ملگری در زمینه توضیحات بیشتر میخواهم. سیبهای امریکائی همه کورامین دارند و من هرگز این را بخوردن سیب سفارش میکنم.

(۲) پوهاند صاحب لطفاً تجسس نموده، غرض آگاهی هموطنان بتویسند که سیب‌های یونیزی شده را در امریکا از کجا می‌تران بدهست آورد؟

برادر محترم جناب دکتر سید خلیل عثمانی،

یکعده هموطنان علاقمند بافغانستان، بمنظور تقدیر از خدمات این خدمتگار افغانستان و نیز تقویت بنیه مالی این مبلغ خدمتگار، به ترتیب ذیل اعانه داده اند:

برادر محترم دشمنه با وجود نداشتن استحقاق مجلد شماره (۸۲) سال یازدهم مطابق جولای ۲۰۰۷...  
برادر محترم دشمنه با وجود نداشتن استحقاق مجلد شماره (۸۲) سال یازدهم مطابق جولای ۲۰۰۷...  
درویش بسطان ۱۳۷۹ هجری شمسی، برایم کسید، از لطف عطف توجه بزرگوار شاهزاده جهان  
محترم داکتر گل محمد رومان از کانادا ۱۰۰ دالر  
محترم صفتی الله التزام از نیویارک ۵۰ دالر  
محترم عزیز احمد نوری از ویرجینیا ۲۰ دالر  
محترم اسد الله اسحق ناصري از آرمنج ۱۰۰ دالر  
محترم جنرال محمد زکریا ابوی ۵۰ دالر  
محترم پوهاند داکتر محمد نادر عمر ۱۰۰ دالر  
مدیر مستول مجله ازین کمک بی شایه هموطنان حرفی که برآورده ای و تجاهی جد و جد میباشد، دعای سلامی و طول عمر شما را از بگو  
محترم که بتکرار مساعدت نموده اند، ممنون و سپاسگزار بوده و برای هر کدام از بارگاه الهی هزار چند اجر دنیا و آخرت مسئلت مینماید.

## کارخیر: جمع آوری و توزیع عادلانه

انجمن زنان افغان در کلفورنیای جنوبی کنسرت بزرگی را بتاریخ ۱۲ آگوست سال ۲۰۰۰ بمنظور امداد بمصیبت رسیدگان خشک سالی اخیر کشور برآه انداخته بود. درین کنسرت یکعده هنرمندان خوش آواز و با احساس وطن بطور افتخاری سهم گرفته بودند که مورد استقبال عده کثیر افغانان و دوستان غیر افغان، خصوصاً برادران و خواهران ایرانی ما، قرار گرفت. عایدی که از طریق فروش تکت، اعانه افغانان عزیز و دوستان غیر افغانی و فروش تابلوهای قلمی بدست آمد، مجموعاً ۱۲ هزار دالر شد که ۲۰۰۰ دالر بجمع مصارف کنسرت حساب شد و باقی مبلغ ده هزار دالر آن توسط شخص معتمدی بافغانستان فرستاده شد و هدایت داده شد تا ازین پول مواد غذایی خریداری شده و تا حد امکان شهرهای مختلف برای مستحقین توزیع گردد. (منبع: انجمن زنان افغان در کلفورنیای جنوبی)

## انتخابات در افغانی کلتوری تولنه

افغانی کلتوری تولنه در شمال کلفورنیا که یک موسسه غنیمت فرهنگی بشمار رفته و برای حفظ و دوام فرهنگ امیل افغانی در منطقه از دایر کردن سیمینارها و کنفرانسها گرفته تا طبع کتب و نشرات مفید از هشت سال با یانظر خدمت قابل قدر انجام داده و میدهد، درین اواخر بقرار اساسنامه خود برای تجدید مدت خدمت هیات رئیسه و اورگانهای مربوطه، انتخاباتی برآه انداخته بود که نتیجه آن قرار ذیل است:  
پوهاند دکتور ارکوزی بحیث رئیس هیئت عامل دوره ششم و دکتور ناصر احمد ساپی بحیث معاون رئیس هیئت عامل و شاغلی الحاج محمد حسن شیرزاد بحیث منشی هیات عامل انتخاب شدند.  
شاغلو داکتر فضل احمد عبدیانی - ذبیح الله عصمتی - دیپلوم انجینیر عبید الله حیدری - داکتر عبدالسبحان هاتفي احمدزی - عاشق الله لونگین فنا ساپی - محمد طاهر قدوس - حبیب الله هوتکی - داکتر رحمت الله نظری - احسان الله احسان - حامد الوتاند - الحاج محمد حسن شیرزاد بحیث اعضای هیات عامل دوره ششم انتخاب شدند.

کلتوری تولنه دارای چهار کومیته میباشد که شاغلی حاجی محمد شیرزاد بحیث مستول کمینه مالی - شاغلی داکتر رحمت الله نظری بحیث مستول کمینه فرهنگی - شاغلی داکتر عبدالسبحان هاتفي احمد زی بحیث مستول کمینه نشرات و شاغلی ذبیح الله عصمتی بحیث مستول کمینه امور اجتماعی انتخاب شدند.  
مجله آئینه افغانستان منحيث همکار و مovid افغانی کلتوری تولنه بهر یک از اعضای محترم دوره ششم نسبت با انتخاب شان تبریک گفته موقیت های بیشتر شان را در تامین اتحاد و خدمات شایسته فرهنگی و اجتماعی از خداوند متعال مسئلت مینماید.

## وفیات و ضایعات

### وفات گل محمد کاکر در کانادا

با ناسف عیق خبر وفات محترم آقای گل محمد کاکر را که بعمر ۶۹ سالگی با اثر سکته دماغی بتأثیر ۲۷ اگست ۲۰۰۰ میلادی در شهر مونتریال کانادا بر حیث حق پیوسته است، دریافت نمودیم. در مراسم جنازه مرحومی عده زیاد افغانها و مسلمانهای شهر مانتریال شرکت نموده بسیار محترمانه بخاک سپرده شد. آنا هم و انانالیه راجعون

مرحوم گل محمد کاکر فرزند مرحوم ولی محمد خان حاکم درسته ۱۹۳۲ م در شهر کابل تولد یافته، تحصیلات ابتدائی و ثانوی را در لیسی حبیب درسته ۱۹۵۳ بهایان رسانیده و از پوهنه حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل در سنه ۱۹۵۷ فارغ گردیده بود. مأموریت اول خود را بحیث معاون میدان هوائی کابل آغاز کرد و درسته ۱۹۵۹ جهت تحصیلات عالی در رشته حقوق هوانوردی ملکی بکشور هالیند رفت؟ در بازگشت بحیث مدیر روابط خارجی ریاست هوانوردی و توریزم مقرر شد و درسته ۱۹۶۳ برای ادامه تحصیل بایالات متحده امریکا اعزام گردید و در ادامه تحصیل بحیث مدیر پلان ریاست هوانوردی ملکی خدمت نموده در سنه ۱۹۶۵ برای تحصیلات عالی بکناند اعزام شد. بعد از اخذ دپلوم ماستری در رشته حقوق بین المللی هوانوردی از پوهنتون (مکگیل در شهر مانتریال) بوطن مراجعت و بحیث مشاور ریاست عمومی هوانوردی ملکی الی سنه ۱۹۷۱ ایفای وظیفه نمود.

مرحوم کاکر بین سالهای ۱۹۷۱ الی ۱۹۷۴ باس معرفی دولت افغانستان بحیث مدیر حقوق در سازمان بین المللی هوانوردی (ICAO) در شهر مانتریال مصروف خدمت بود و بعد از تقاعد نظر بضرورتی که آن سارمان به تجربه و علمیت او داشت، بحیث مشاور امداد تخفیکی الی سال ۱۹۹۷ بوظیفه ادامه داد و جهت مشوره و تدریس قوانین بین المللی هوانوردی ملکی کشورهای چین، آذربایجان، قزاقستان و ازبکستان گردید. مرحوم کاکر بزبانهای پشتو، دری و انگلیسی تسلط کامل داشته نوشته های و آثاری بجا گذاشته است و بزبانهای عربی، فرانسوی، و هالیندی نیز دسترس کافی داشت. وفات مرحومی یک ضایعه علمی برای افغانستان بشمار میرود.

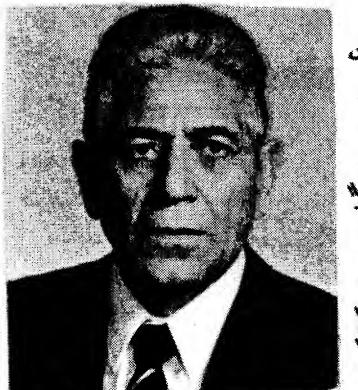
مدیر مسئول و همکاران مجله آئینه افغانستان وفات همکار قلمی خود دانشمند گل محمد کاکر را یک ضایعه علمی برای افغانستان میدانند. مرحوم کاکریک خدمتگار صادق افغانستان و یک افغان نهایت شریف و وطندهست بود، چنانچه در ظرف چندسال گذشته دوبار بافغانستان رفته و برای رونق گرفتن ریاست هوانوردی ملکی افغانستان و شرکت آریانا مشوره های سودمند علمی و ملکی داده که بقرار حکایت مرحومی از طرف رئیس طالبان کمتر شنیده شده است، هکذا مرحومی برای تجدید عضویت افغانستان در مرسم بین المللی هوانوردی ملکی جانشانیهای زیاد نموده

است. از خداوند متعال جل جلاله بهشت برین رامنحیت ماوای مرحومی عرض تسلیت میرسانیم. مینمائیم و بحترمه خان و بارماند گان مرحومی عرض تسلیت میرسانیم.  
دوست و مهاجر هم شهری مرحوم گل محمد کاکر، جناب پوهنتون دکتور سید هاشم صاعد، استاد پوهنه حقوق و علوم سیاسی و سایر معاون

ریاست پوهنتون کابل در رئای مرحومی چنین نگاشته اند:  
«هر چند که من مرحومی را از دوره تحصیلی اش در پوهنه حقوق و علوم سیاسی کابل می شناختم، ولی شناختم از وی در کانادا بیشتر گردید و واقعا او را یک انسان باتقوی و شریف یافتم. اوضاع

خوبیار بیست سال اخیر کشور مان مانند سایر انسانهایی که دل در گرو خاک وطن داده اند، بروی نیز تائییر ناگوار داشت، چونانکه هجرت و دوری از وطن و بخصوص برادرگشی و استخوان کشی مدعیان قدرت آن مرحومی را بیچاره تر ساخته بود و شاید همین رنج و فشار موجب خونریزی دماغ مرحومی شده باشد. مرحوم محمد گل کاکر دارای اوصاف زیاد بود، منجمله احساس عین وطنپرستی و علاقه بسطالعه و شناسایی از مردم افغانستان و مسائل بین المللی میزات مشخصه وی را تشکیل میداد.

در این فرصتی که کشور ویران ما با فراد سالم و صاحب احساس و ملی و ترقیخواه نیاز میرم دارد تا بعد از آزادی در امر باز سازی آن خدمت نمایند، مع الاسف خوبان یکی از پی دیگر بسوی عدم میروند - یا بقول کلیم: رو پس نکرد هر که ازین خاکدان گذشت. در هر حال روح آن مرحومی را شاد میخواهم و بیازماند گان شان تسلیت عرض میدارم. دکتور سید هاشم صاعد



# خدمتگار افغانستان

## میرمن مهریه مستمندی بروجت حق پیوست

با تائز نهایت عمیق خبروفات همکار عزیزو شخصیت قابل احترام افغان میرمن مهریه رفیق مستمندی را در مجله آئینه نشر میکنیم. مرحومه بتاریخ شنبه ۲۸ اکتوبر ۲۰۰۰ بعمر ۵۸ سالگی در گلفورنیای جنوی چشم از جهان پوشید و بتاریخ دوشنبه ۳۰ اکتوبر محترمانه بخاک سپرده شد. در مراسم تشیع جنازه مرحومه زاید از سه صد افغان اعم از مرد و زن و هم عده زیاد همکاران امریکائی مشارالیها اشتراک نموده بودند. اانالیه راجعون

مرحومه مهریه جان رفیق مستمندی، خانم مرحوم دکتور شاهی بای مستمندی، در سنه ۱۹۴۳ در صحیفه زیبای خواجه ملا - چهاردهی کابل تولد یافته، تحصیلات ثانوی رادر لیس رابعه بلخی و تحصیلات لیسانس را در رشته ژورنالیزم در پوهنخی ادبیات پوهنتون کابل تکمیل نموده، بعد از شعبات مختلف وزارت اطلاعات و کلتور شامل خدمت بوده، برای تحصیلات مسلکی به آسترالیا و هندوستان رفت و دپلوم ماستری خود را در رشته ژورنالیزم از یونیورسیتی سیراکیوز نیویارک بدست آورده بود. بعد از تهاجم لشکر روس و رویکار آمدن حکومت کمونیستی در کابل به مرای شوهر و فامیل خود مجبور برترک وطن گردیده بکلفورنیا مهاجرشد. شوهرش داکتر شاهی بای مستمندی که قبلا در افغانستان در کشف آثار باستانی و ترتیب موزیم ها خدمات شایسته انجام داده و در امریکا نیز برای کشف آثار باستانی مسروقه از افغانستان و حفظ و حراست آنها بکار آغاز کرده بود، از بخت بد در یک تصادم ترافیکی وفات یافت و مهریه جان متکفل نفقة و تربیه دو طفل یتیم شد که با شهامت بیظیر و حفظ شرافت افغانی و اسلامی و نام نیک وظیفه مادری را انجام داده عمر خود را وقف تربیه و تحصیل اولادش ساخت و هردو را بشمر رساند.

علاوتنا مرحومه مهریه مستمندی «کمیته حفظ آثار باستانی افغانستان» را تاسیس نمود تا کارناتام شوهر مرحوم خود را دنبال کرده باشد و درین راه از ده سال باینطرف خدمات برآزند و شایان تقدیر برای افغانستان انجام داده است که مهمترین آن سهیم ساختن یونسکو و موسسات بین المللی برای کشف، تشخیص، استرداد و حفاظت آثار باستانی مسروقه از افغانستان میباشد - تامین این مامول کارآسانی نبود، میرمن مستمندی در لاس انجلس ده ها کنفرانس و سیمینار دایر کرده، بکنفرانسها متعدد در کشورهای مختلف اروپا و امریکا مسافرت نمود و دامیه افغانستان را بسیع جهانی رسانید تا اینکه دنیا حاضر شد در زمینه همکاری نماید. تاسیس موزیم افغانستان در سویس محصل اهداف و خدمات «کمیته حفظ آثار باستانی افغانستان» و میرمن مهریه مستمندی رئیس این کمیته میباشد. امیدواریم بعد ازوفات میرمن مستمندی، کمیته مذکور بکار و خدمات مفید خود دوام داده بتواند.



مرحومه مهریه مستمندی با وجودیکه با تن علیل برای تامین نفقة روزمره و مرتب کار میکرد، در عین زمان خود را بکارهای خیریه و مفید اجتماعی هم مصروف میباخت. از آنجمله است تاسیس «انجمن زنان افغان در گلفورنیای جنوی» که بهمراه همکاری یکعده میرمن های خیرخواه و حساس افغان تاسیس یافت و مرحومه مهریه جان مستمندی تاروز مرگ رئیسه آن بود. محترمہ میرمن کوکی انور معاونه انجمن مذکور در مراسم تدفین مهریه جان مستمندی از خدمات و حسن اداره، حسن خلق و طرز معامله نیک مهریه جان با همکارانش به تفصیل یادگرد. در جمله بسخدمات مرحومه، اینهم تذکریافت که مشارالیها طرفدار جدی حقوق زن در جامعه افغانی بوده خواستار حق تعلیم و تربیه، حق استخدام و کسب معاش و حق سهمگیری زن در خدمات اجتماعی و سیاسی بوده و درین راه با درنظرداشت مکلفیت های دینی و فرهنگی، مجددانه مبارزه میکرده است.

مرحومه مهریه مستمندی از هفت سال باینطرف بعرض تباہ کن سرطان مبتلا و با آن مبارزه داشت، چند بار

بستر و عملیات شد ولی تا دو ماه پیش از مرگ بطور عادی کار میکرد و در محافل اشتراک مینمود، میعکسی شکایت درد و رنج او را نشانیده است. سال گذشته با جسم نا توان بزیارت کعبه مشرف و حاجه شد. نویسنده این مرتبا سه روز قبل از وفاتش بدیدن اورفته بود، در حالیکه داکترهای معالج برایش گفته بودند چند روزی در پیش روداره، اما او تسم کنان میگفت «آنچه درقدرت من و امکانات این کشور پیشرفت و وجود داشت، صرفه نشده، من از خداوند (ج) شکر گذارم و به اراده او تسلیم...»

وفات این بانوی دانشمند، خیرخواه و خدمتگار برای افغانستان یک ضایعه جبران نایذیر است. خداوند متعال این زن پاکنها را، که مونه و مسلمه بود و هم خیرخواه و خدمتگار، وطندوست، بشر دوست و طرفدار جدی حقوق زن در جامعه افغان، برحمت ابدي خود قریب فرماید. مدیر مسئول، کارکنان و همکاران مجله آفیت افغانستان به فرزندان و بازماندگان مرحومه و فامیلها مستمندی و رفیق عرض تسلیت میرساند.

## پیام تسلیت انجمن طبی افغانی

انجمن طبی افغانی در کلیورنیا جنوبی پیام ذیل را توسط آقای دکتور محمد یوسف صادق در محفل فاتحه مرحومه میرمن مهریه مستمندی فرائت نمود:

«انجمن طبی افغانی در هفت گذشته از فاجعه وفات خانم مهریه مستمندی رئیس انجمن زنان افغان در کالیفرنیا جنوبی با کمال تاسف اطلاع حاصل نمود. قالو ابا الله و انا الیه راجعون. بورد دایر کتری انجمن طبی مراتب تاثرات عیق خود را بتمام اعضای فامیل متوفی و اعضای انجمن زنان افغان در کالیفرنیا جنوبی ابراز نموده روح شانرا از بارگاه رب العزت شاد و آرام استدعا نموده و وفات شانرا بتمام جامعه افغان یک ضایعه جبران نایذیر تلقی مینماید.

سعدهای مرد نکو نام نمیرد هرگز مرده آنست که نامش به نکوی نبرند خانم مستمندی که در راه حفظ آثار باستانی افغانستان و همچنان در راه پیشبرد اهداف برآزندۀ انجمن زنان افغان در کالیفرنیا جنوبی مصدر خدمات شایانی گردیده اند، و تا آخرین رقم حیات شان جد و جهد زیادی در راه خدمت با افغانستان عزیز از خود نشان داده اند، بالاجمیع طبی ما نیز ارتباط و همکاری بسیار نزدیکی داشته اند، ما بدبیتوسیله رحمات شانرا بنظر قدر و احترام نگریسته و به بازماندگان شان صیر جمل آرزو می نهائیم. شاعری خوب میگوید که:

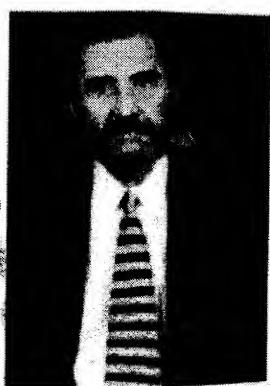
ثبت میسازد بخط تند تاریخ بشر نام آنکس را که اندراجیمه خدمتگر است  
با عرض حرمت - از طرف بورد دایر کتری انجمن طبی افغانی - دکتر محمد یوسف صادق.»

## جهناسبت وفات مرحوم حبیب الله فاروقی

با کمال تاسف از وفات فرزند صدیق و دانشمند افغان آقای حبیب الله فاروقی سابق معاون اداری ریاست ارزاق بتأثیر دو شنبه ۲۱ ماه جولای سنه ۲۰۰۰ اطلاع حاصل نمودیم. وی شخص وطندوست، متدين، خیرخواه و مون من مسلمان بصفات دینی آراسته بود. جنازه مرحومی بتاریخ روز جمعه ۴ اگست در حضیره افغانهای مهاجر در لانگ آیلند نیویارک باشترک اکیفیر افغانها محترمانه بخاک سپرده شد. محترمان آقایان حاجی محمد اکبر شیرزاد امام مسجد مبارک ابوبکر صدیق (رض)، سید عبدالوهاب آثیمی، شمس الدین متین سلجوقي و لودین بهنگام مراسم تدفین درباره شخصیت و سجاوای نیک مرحوم فاروقی صحبت نموده وفات او را یک ضایعه شرددند. در مراسم فاتحه گیری بتاریخ ۶ اگست، محترم مولوی صاحب محمد نبی یوسفی امام مسجد سید جمال الدین افغانی از شخصیت نیک و حس وطندوستی و خیر خواهی مرحوم فاروقی یاد نموده برایش دعای مفترت نمودند. انا الله و انا الیه راجعون.

مرحوم حبیب الله فاروقی در سنه ۱۳۰۲ هجری شمسی در ولایت هرات متولد شده عمر درازی در خدمات ملکی کشور بوطایف مهم و حساس بیان نیک سپری نموده برتبه اول تقاعد کرده است. مرحومی یک

نویسنده با استعداد بوده در مسائل دینی دسترس کافی داشت و چندین کتاب شان بچاپ رسیده، از آنجمله است «اهداف قرآن کریم»، «خدا شناسی» و کتابی بعنوان «خرس در چنگال مقاب» که بیانگر حوادث تاریخی و سیاسی افغانستان میباشد و بار دوم در ۱۳۹۷ چاپ شده است. مرحوم فاروقی بعد از تهاجم لشکر شوروی افغانستان



عزیز را با فامیل خود ترک داده عازم دیار هجرت گردید، وی یک شخص باعطا طفه و بشردوست بود و از جریانات خونین و تباہ کن تنظیمی و برادر کشیهای ناشی از آن دل پرخون داشت و رنج میکشید. در نیویارک همیشه در مسائل ملی، سیاسی و کمک رسانی شرکت میکرد و تادم مرگ در حسرت وطن و غم و درد وطنداران رنج میکشید و در عین زمان شخص متقدی و عبادتگر بوده پنجه وقت نماز خود را در مسجد جامع قضا نمیکرد. خداوند متعال برایش در بهشت برین جای بددهد و اورا قرین رحمت خود گرداند.

مدیر مسئول این مجله از مرحوم حبیب الله فاروقی شناخت قدیم و خاطرات نیک داشته، قرار مسوع در افغانستان عهده های حساس و پردرآمد را بصفات و نام نیک انجام داده و در سالهای هجرت در نیویارک نیز به غم و فکر وطن بوده، نوشته ها و مقالات شان در مسائل ملی و سیاسی در آئینه افغانستان نشر شده، مرحومی برای قیام صلح در افغانستان طرح هائی ارائه کرده بود که نشر شده و هم در امور خیریه سخاوتمندانه سهم میگرفتند، چنانچه برای انتقاد کنفرانس بین القاره ای در نیویارک بسیار مسئول این مجله کمک مالی نمودند و چند بار دیگر نیز در امور خیریه و اعانه ها بیصیبت رسیدگان و محتاجین سهم گرفتند که در آئینه نشر شده است.

از آقای صفوی الله التزام ژورنالیست آزاد میدیا افغانی در نیویارک که به تقاضای مدیر مسئول لبیک گفته و یک مقدار معلومات درباره مراسم تشیع جنازه و تدفین مرحومی بما فرستادند اظهار تشکر و امتنان مینشیم، اینکه بخاطر ضيقی جای نتوانستیم همه اوراق و معلومات ارسالی شان را چاپ کنیم، مذکور مسخواهیم، ولی بخاطر جاودانی ساختن خدمات و خاطرات مرحوم حبیب الله فاروقی آنچه حقیقت ولايق شان شان بود در بیان ثبت و رقم شده است.

مدیر مسئول و همکاران مجله آئینه افغانستان، بسیار آقای صفوی الله التزام، به پسران و همه بازماندگان مرحوم حبیب الله فاروقی تسلیت و تمنیات نیک عرضه میدارند و روح مرحومی را شاد میخواهند.

## وفات نابهندگام محمد آصف ظاهر هردشريف، همان ذواز و وطندوست

باتائزه زیاد از وفات نابهندگام دوست گرامی خود آقای محمد آصف ظاهر که بسن ۴۵ سالگی در اثر سکته قلبی با تاریخ دوم اکتبر ۲۰۰۰ در پشاور صورت گرفته، اطلاع حاصل نمودیم. جنازه مرحومی به وطن انتقال یافته باشتر اک عدد غیر هموطنان مقیم پشاور ولیمان محترمانه در حضیره گلزار لشان بخاک سپرده شده است. آنا الله وانا اليه راجعون

مرحوم محمد آصف ظاهر، فرزندار شد مرحوم دکتور عبدالظاهر خان سابق صدر اعظم افغانستان، درسته در لغمان تولد یافته، تحصیلات ثانوی رادر لیسته حبیب تکمیل و برای تحصیلات عالی عازم امریکا گردید، نادرجه ماستری در رشته اقتصاد سیاسی در پورتلتون کلیورنیا جنوبی تحصیل نموده، مدتی در امریکا کار و زندگی میکرد.

در مراجعت بوطن بحیث معاون بانک انکشاف زراعتی مقرر گردید و مدتی هم رئیس این بانک بود. در اخیر دوره حکومت کمونستی داکتر نجیب الله، آقای آصف ظاهر بحیث وزیر اعمار مجدد در کابینه شامل گردید و این همکاری او با کمونستهادوستان اور امشکوک ساخت.

اما مردم متوجه شدند که در سال اول حکومت ربانی، آقای محمد آصف ظاهر بحیث وزیر مختار ربانی و اولین سفیر دولت اسلامی در کویت مقرر شد و بعداز دو سال

بحیث سفیر کبیر ربانی در روم - ایتالیه تعیین و تاسقوط حکومت ربانی باین عهده موظف بود.

هنگامیکه درسته ۱۹۹۷ مدیر مسئول این مجله در پشاور علت همکاری اور ابا حکومت نجیب پرسید، وی در کالیفرنیا گرفته شد.



این تصویر حدود ۲۰ روز قبل از وفات مرحومی  
پشاور علت همکاری اور ابا حکومت نجیب پرسید، وی  
در کالیفرنیا گرفته شد.

چنین توضیع نمود که او در تمام مدت جهاد همکار مجاہدین بوده و قبول همکاری او با حکومت نجیب باسas موافقه و سفارش مجاہدین (ربانی، مجددی و گیلانی) صورت گرفته بود. مرحوم ظاهر میگفت که نجیب الله در اخیر دوره حکومتش مانوری را برآورد اندخته بود که باسas طرح اعلان شده صلح و آشتی ملی خود گویا میخواست اشخاص غیر حزبی و بیطرف را بحکومت خود شامل بسازد؛ نجیب الله در صحبتی به آصف ظاهر گفته بود که او میخواهد دروازه شمول افغانانهای غیر حزبی و بیطرف را در کابینه بازسازد و بتدریج حکومت را بافغانانهای غیر حزبی واگذار شود و برای اینکار منتظر فداکاری و داوطلبی افغانهایست که با قبول اتهام ها و تاپه های مخالفین، این راه را بازسازند. مرحوم آصف ظاهر علاوه برگرد که او سخنان نجیب را به ربانی در پشاور انتقال داد و ربانی باو پیغام فرستاد که رهبران (ربانی، مجددی و گیلانی) بشمول او در کابینه نجیب موافقه دارند. او گفت در مدت وزارت خود که دو سال هم طول نکشید برای بازسازی و اعمار مجدد افغانستان کار میکرد نه برای حکومت نجیب و از تمام فیصله های مهم بربانی اطلاع میداد، چنانچه باسas همان خدمات صادقانه از طرف ربانی اول بحیث وزیر مختار در کشور کویت و بعد ابیحیث سفیر کبیر در روم مقرر گردید. مدیر مسئول این مجله بعد از شنیدن توضیحات بالا منحیث یکدوست برایش گفته بود که «(رایران)» او را استعمال کرده و ایکاش با حکومت نجیب همکاری نمیکرد.

بهر حال، کسانیکه بشمول این نویسنده مرحوم آصف ظاهر را میشناسند باور دارند که وی کمونست نبود و بحزب پرچم شامل نشده بود، ولی درین کمونستها همصنفی ها و دوستان زیاد داشت و هم از شهرت نیک یک فامیل نامدار و سرشناس برخوردار بود که نجیب الله برای جلب چنین اشخاص بسیار تلاش میورزید. نکته دیگر اینست که احمد شاه مسعود با ائتلاف با پرچمیها گلبدین را از کابل راند و بهم دستی رشید دوستم کابل را برای ربانی متصرف شد. دلیل حکومت مزخرف دو ماهه مجددی هم این بود که مسعود بحمایت کامل پرچمیها در کابل ذلت و تسلط داشت و بعد از تقرر ربانی بحیث رئیس جمهور چارماهه، پرچمیها بصورت علني در دستگاه دولت، خصوصا در اردو، جا و مقام گرفتند و این ائتلاف تا امروز بحمایت علني پوتین و وزیر دفاع روسیه بیشتر استحکام یافته است.

مرحوم محمد آصف ظاهر یک شخص متواضع، فقیر مشرب و وطندوست بود و برای ختم جنگ و اعاده مسلح در افغانستان بسیار می تپید. در پشاور با گروه های مختلف میدید و همکاری میکرد، دروازه اش بروی افغانها باز و از مهمن نوازی اش همه دوستان مستفید بودند. سه سال قبل در پشاور انجمن «داغستان ملی نهضت» را تاسیس نمود و جریده ای بعنوان «(امن)» که مخفف انجمن مذکور میباشد نشر میکرد. نظریات و طرحهای او و انجمنش برای اعاده مسلح درین جریده نشر شده است. در ماه سپتامبر برای تداوی بکلوفورنیا آمده بود، عارضه قلبی اش جدی بود و باید (ترانسپلانت) میشد، مگر او میخندید و باور نمیکرد و با خوش باوری به پشاور مراجعت نمود، اما در ظرف یکهفته جان بحق سپرد. روحش شاد باد.

برای خانم و پسران و دختران مرحومی و هم برای همشیره و کاکایش جناب محترم دکتور عبدالقیوم خان تسلیت و تمنیات نیک تقدیم مینماییم.

## وفات یک خدمتگار افغانستان جنرال عبدالاحد خان

با تاسف خبرشیدیم که جنرال عبدالاحد خان سابق قوماندان امنیه کابل بتاریخ ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰ بسن ۸۶ سالگی در ایالت ویرجینیا وفات یافته و جنازه مرحومی باشترانگار عده غیر افغانهای مقیم ویرجینیا، واشنگتن و ماریلیند محترمانه بخاک سپرده شده است. انا الله و انا الیه راجعون

مرحوم جنرال عبدالاحد خان پسر مرحوم حاجی عبدالقادر خان یکتن از مشاهیر ولایت لفغان (لوی ننگرهار) میباشد که پدرشان در دوره سلطنت اعلیحضرت امان الله خان دروزارت مالیه آنوقت سمت مشاوریت داشته و از مقریین شاه بودند. مرحوم حاجی عبدالقادر خان شخص بامطالعه و میرزای لایق و متدين بوده درخانواده این مرد خدمتگار صادق کشور سه فرزند تحصیل یافته، لایق و صادق تربیه شد که هر کدام از لحاظ علمی باخذ درجه دکتور نایل و در کشور خود مصادر خدمات برآزند شدند. مرحوم داکتر عبدالظاهر خان سابق صدراعظم و مرحوم جنرال عبدالاحد خان که اینک مرثیه اورا مینویسیم دوفرزند برآزندۀ این فامیل بعد از خدمات طولانی بوطن و مردم خود بر حمایت ایزدی پیوسته و پرسروم شام جناب داکتر عبدالقیوم خان سابق وزیر معارف العبدالله هنوز هم حیات دارند.



مرحوم جنرال عبدالاحد خان بتاریخ ۲۱ مارچ سنه ۱۹۱۶ در قلعه السراج لفمان متولد گردیده تحصیلات متوسط وثانوی خود را با خذ تحسین نامه ها در لیسه حبیبه تکمیل و بعدا جهت اكمال تحصیلات عالی در رشته پولیس به انگلستان اعزام گردید و برای تکمیل تحصیلات اختصاصی در همین رشته در کانادا و امریکا نیز مصروف تحصیل بوده است. در مراجعت بوطن شامل خدمت در رشته پولیس و تامین امنیت بوده اولتارا همه به تهیه و تدوین قوانین عصری متوجه شد که قبلا در کشور وجود نداشت چنانچه تعليماتname های پولیس و ترافیک را بعد از طی مراحل قانونی طبع و در منصه تطبیق قرار داد. مرحومی یکی از موسسین اکادمی علوم پولیس شناخته شده و مدت طولانی بحیث معلم و بعدا قوماندان اکادمی پولیس کار کرده، بعدا بحیث قوماندان امنیه ولایت کابل، سپس بحیث لوی خارنواز وزارت عدلیه خدمت کرده و مأموریت اخیر مرحومی در افغانستان والی ولایت کاپیسا بود که بعد از کودتای کمونستی مجبور برگ را وطن و مهاجرت به امریکا گردید. از مرحومی پسران و دختران وطن دوست و تحصیل کرده باقیمانده که اکثر شان بدرجۀ دکتورا در امریکا مصروف کار میباشند. مدیر مسئول و کارکنان مجله آثینه افغانستان وفات خدتگار صادق افغانستان جنرال عبدالاحد خان مرحوم را به پسران و دختران مرحومی و برادر مرحومی جناب دکتور عبدالقیوم خان تسلیت عرض میدارند و از بارگاه الهی برای مرحومی بخشایش مسئلت مینمایند.

## اداره امنیت ۶۷

خواستار فوری قطع جنگ و مداخلات خارجی و قطع حمایت از مسعود میباشد. کشور های فقیر آسیای مرکزی ختم جنگ و ایجاد تفاهم با طالبان را بحیث شرط ضروری برای تزیید عایدات خود از طریق تزیید تولیدات گاز و نفت و صدور این مواد پر قیمت شان بساز کیتھای بین المللی تلقی مینمایند.

یک افغانستان نا آرام هکذا مانع احیای مجدد راه تجارتی تاریخی به نیم قاره هندوستان و جاهای دیگر پنداشته میشود چونکه این راه بازرسای خنکه کنده این منطقه محصور بخشکه، خانه می بخشد. اما روسیه و ایران رقابت با نفت و گاز و پایپ لاین خود را بمشکل استقبال میکنند. روسها همچنین از هر نوع روش شان نمی آید که بکشور های منطقه عدم اتکاء واستقلال بیشتر از ماسکو بخشد.

احظارهای متواتر ماسکو در باره خطر اسلام گرایی با بیکفایتی که از عساکر روسی در نقطه تمرکز شان دیده شده در تضاد قرار میگیرد. قوای روسی در تاجکستان تا امروز به تخریب مراکز اسلام گراها که در قله های مرتفع قرار دارند موفق نگردیده و ۱۵ هزار قوای محافظ سرحدی روسیه نیز در برابر عبور و مرور مخفی اسلامیت هادر سرحدات مشترک تاجکستان - افغانستان چندان موانعی ایجاد نتوانسته اند. سهیگری روسها برای سهل گردانیدن قاچاق - بخاطر بعضی ملاحظات - واشراک شان در تجارت مواد مخدوش فقط یک توضیع ضمی میباشد. سال گذشته که ماسکو برای تسلیح و مجهز ساختن لشکر قرخر تحت فشار قرار گرفت، نوع اسلحه ایرا به قرغزها دادند که از جنگ عمومی اول باقی مانده بود. تمام این وقایع علایم سیاست معلوم روسیه است که آشوب را در مناطقی میخواهد زنده نگهدارد که حکومات آنها را ماسکو میخواهد در قیضه خود داشته باشد.

روسیه بخاطر منافع خود دیگ جوشان منازعات آشوبگرانه را در منطقه جنوب قفقاز مشتعل نگاه داشته است. درینجا روسها تجزیه ایقاز و اوستیان را بخاطر تولید فشار بالای حکومت غربگرای جورجیا دامن میزند. کریمیان هکذا از منازعه بین ارمنستان و آذربایجان پیرامون قضیه نیگورنو قره باغ بهره برداری میکند. تا هر زمانیکه این منازعه دوام کند، حکومت باکو نمیتواند خود را با جهان غرب (امریکا) وابسته سازد.

سین ترتیب امپراتوری قدیم روسی در آسیای مرکزی از اثر آشوب ظاهرا متداوم در افغانستان و صدور آشوب از افغانستان خود را مضطرب می یابد. اثرات نا مطلوب این وضع در ایران، چین و نیم قاره هند نیز مشهور است.

هنگامیکه وزیر دفاع روسی، ایوان سرگیف، با احمد شاه مسعود قوماندان مقاومت شمال بمقابل طالبان، در شهر دوشنبه پایتخت تاجکستان در ماه اکتبر دیدار نمود، این ملاقات مخفی برای مبادله تعارفات بین دو دشمن قدمی نیزد. بلکه هدف آن تعقیب سیاست معلوم روسیه برای چکاندن تیل جهت شعله ورنگاهداشتن آتش بزیر دیگ جوشان منازعات در منطقه پر آشوب آسیای مرکزی بوده است. **لکن** ۱۰۹

موضوعیکه بروز اول کنفرانس از طرف نماینده موسسه حامیان حقوق بشر توسط آقای مایک والت برای بحث به ۲۲ نفر افغان حاضر در کنفرانس پیشنهاد گردید این بود که افغانها تصمیم بگیرند چطور، بکجا و بکدام تاریخ لویه جرگه مجوزه پادشاه سابق را دایر کرده میتوانند؟ رئیس مجلس بروز اول کنفرانس آقای داکتر عرفان فطرت بود. کانگرسمن روهرباختر درنوبت سخنرانی خود با افغانها گفت: شما افغانها خواب طولانی و عمیق دارید، بسیار گپ میزند ولی تصمیم گرفته نمیتوانید، امادنیا و امریکا از قضیه افغانستان خسته شده، اگر درباره انعقاد لویه جرگه زود تصمیم نگیرید فرست ازدست میرود. روهرباختر علاوه کرد که دولت امریکا کمکی بمبلغ ۳۰۰ میلیون دالر در بودجه سال آینده برای افغانستان تخصیص داده که صد میلیون دالر آن برای کمکهای بشری، صد میلیون دیگر برای ماین پاکی و صد میلیون دیگر برای مسائل سیاسی میباشد و ازین صد میلیون اخیر میتوان برای تدویر لویه جرگه کارگرفت. وقت ضیيق است باید فوری فیصله کنید و بما تاریخ انعقاد لویه جرگه را بدینه درغیر آن این صد میلیون دالر بمنار ک دیگر مصرف خواهد شد. کانگرسمن پورتر که خانمیش در برگزاری این کنفرانس رول داشته است، با افغانها گفت: باید درین مجلس تاریخی برای انعقاد لویه جرگه تعیین شود، درغیر آن فرست قضا میشود. کانگرسمنها درباره کنندی و سستی پروسئ روم شکایت کردند. فاطمه جان گیلانی گفت پادشاه پول ندارد، اگر شما باو پول مساعدت میکردید زودتر عمل میکرد.

بروز دوم کنفرانس آقای مایک والت نماینده موسسه حامیان حقوق بشر ریاست مجلس را بعهده داشت. مدعاوین هر کدام در موضوع مورد بحث سخن گفتند و نظر دادند. بیانیه داکتر قاسم فاضلی بزبان فرانسوی رسیده بود توسط سردار ولیشاه بزبان انگلیسی ترجمه و قرائت شد. در ضمن بحث برینکه لویه جرگه بکجا دایر شود، کانگرسمن روهرباختر پیشنهاد کرد که بدخشان محل مناسبی برای انعقاد لویه جرگه خواهد بود. انجنیر اسحق پنجشیری نماینده احمد شاه مسعود پیشنهاد روهرباختر را تائید کرد. اما عبدالخالق فضل، کمونست خلقی و سابق سفیر حفیظ الله امین در آسترالیا که در عین زمان یک پشتونیست متعصب است، بدخشان را جای مناسب ندانست و گفت نماینده گان طالبان هرگاه به بدخشان بروند ترور خواهد شد. روهرباختر گفت پس در بگرام دایر شود. افغانها گفتند بگرام فعلاً منطقه جنگ است بین دو جناح و دایر شدن لویه جرگه در آنجا ممکن و مصون نیست. بعد از آن کانگرسمنهای امریکائی ترکیه و عربستان سعودی را برای دایر شدن لویه جرگه پیشنهاد نمودند، ترکیه رد شد اما بالای عربستان سعودی مکث صورت گرفت که گفتند مهد اسلام و هم کاملاً مصون میباشد. بالاخره افغانها گفتند بهتر خواهد بداخل افغانستان دایر شود و ولایت پکتیا را محل مناسب دانستند. در جریان مجلس افغانها هم از کانگرسمنها سوالاتی درباره کمک و مساعدت دولت امریکا برای دایر ساختن لویه جرگه میکردند و کانگرسمنها جواب میدادند که گویا کانگرس امریکا پلان پادشاه ولویه جرگه اضطراری را تائید و حمایت کرده و هرگاه افغانها محل و تاریخ آنرا تعیین کنند دولت امریکا در زمینه مساعدت خواهد کرد. هنگامیکه افغانها درباره تعیین محل لویه جرگه بحث میکردند، کانگرسمنها گفتند خوب، هرجار اکه تعیین میکنید بداخل یا خارج اختیار شماست، اما باید تاریخ آنهم در همین مجلس تعیین شود. افغانها گفتند درین مورد باید با اعلیحضرت پادشاه سابق مشوره شود. سه نفر اعضای مجلس هریک سردار و ولیشاه بزاده کهتر جنرال عبدالولی و عموزاده پادشاه که به نماینده گی از روم درین کنفرانس اشتراک کرده بود، قوماندان عبدالحق و هدایت امین ارسلان به تلفون رفته جریان مجلس را پادشاه در روم گزارش داده تقاضای تعیین تاریخ را نمودند. آنها از قول پادشاه مجلس گفتند که بتاریخ ۱۵ جنوری ۲۰۰۱ مجلسی در روم دایر میشود و در همین روز تاریخ و محل انعقاد لویه جرگه نیز تثبیت و اعلان خواهد شد.

داکتر سید مخدوم رهین، داکتر امین فرهنگ و انجنیر اسحق پنجشیری نماینده احمد شاه مسعود بعد از تعاس و مشوره با خوجه ثین ربانی و احمد شاه مسعود بکانگرسمنها گفتند که هرگاه لویه جرگه در داخل یا خارج افغانستان دایر گردد، خوجه ثین ربانی و عده کرده که از مقام ریاست جمهوری استعفی خواهد کرد. کویته های برگزار کننده فیصله کردن که آقای محمد یوسف نورستانی به نماینده گی از موسسه حامیان حقوق بشر بحیث آمر ارتباط (Liaison Office) بغرض تطبیق مصوبه این مجلس برای مدت شش ماه در روم کار کند، معاش و مصرف او را آقای جیمز ریچی متعدد شد.

اعلامیه رسمی که بروز ششم دسامبر درباره این کنفرانس صادر گردید، متن انگلیسی آن در بخش انگلیسی چاپ شده، ترجمه دری آن قرار ذیل است:

عنوان: «از طرف موسسه حامیان حقوق بشر: افغانها برای استقرار صلح، دیموکراسی و آشتی ملی حرکت قاطعانه کردند - چارشنبه ششم دسامبر ۲۰۰۰، واشنگتن - اعلامیه ذیل امروز از طرف موسسه حامیان حقوق بشر نشر گردید:

## بخش زبان و ادبیات

### پیراهون نقد ادبی غزل قاری یا نوید؟

استاد محمد طاهر هاتف ملک الشعراه هجرت

بسم الله الرحمن الرحيم

در صفحه ۱۰۴ و ۱۰۵ مجله شماره ۸۱ آئینه افغانستان نقد ادبی شاعر پرمایه آقای سید عبدالقادر جاحد را خواندم. معارضه برسر این بیت است که:

طفل بد خوی دل از گریه شب آرام نداشت دادمش کیفی ازان چشم و بخوابش کردم.

زاده طبع موزون مرحوم جناب قاری عبدالله ملک الشعراه است و یا بمرجع نقل قول اثر شاعر گرانایه مرحوم آقای غلام احمد نوید خواهد بود.

من سالها قبل از نشر کلیات ملک الشعراه قاری غزل کامل این بیت را بدسترس داشتم و هم غزل مذکور در دیوان میرزا محمد شاعر نامی و حریت خواه ایران فرخی یزدی پیش از طبع کلیات قاری به نشر رسیده است، چنانچه آقای حسین مکی گردآورنده چاپ هفتم دیوان فرخی در مقدمه کتاب مینویسد:

«موقعیکه فرخی غزل معروف خود را:

شبکه در بستم و مست از می نابش کردم ماه اگر حلقه بدر کوفت جوابش کردم

سرود، مورد استقبال شعرا پارسی زبانان واقع گردید، مخصوصا شعرا بزرگ افغانستان مانند قاری عبدالله خان و امیر عمرخان و دیگر شعرا خوب آن کشور این غزل را استقبال نموده اند که نگارنده برای

مقایسه تا آنجا که مقدور بود جمع آوری کرده و در صفحه ۵۰ گلزار ادب درج نموده است.»

و علاوه بران در همین دیوان چاپ هفتم در صفحه ۱۵۶ عینا غزل ملک الشعراه قاری باندرج همین بیت جنجال برانگیز طفل بد خوی، در ذیل غزل فرخی یزدی طبع گردیده است.

از جریان فوق برمن آید که غزل مذکور را در وقتیکه قاری عضو و مشاور انجمن ادبی بوده و شاید هم قبل از مراجعة آقای نوید برای استشاره در مورد غزل موضوع بحث، سروده و در ایران هم به نشر رسیده است.

ناگفته نگذرام که از این بیت پر کیف جناب ملک الشعراه قاری که در همان آوان بنابر تاثر عمیق در حافظه ام نقش کالحیر بود، خاطره دل ناخواهی هم دارم که در یک مجلس ساز و آواز از زبان یک خواننده محبوب خرابات همین بیت چنین زمزمه شد:

طفل بد خوی من از گریه شب آرام نداشت دادمش کیفی ازان چشم و بخوابش کردم

و باور کنید آن سراینده عزیز موسیقی که فقره « طفل بد خوی من» ( طفل بد خوی من) ساخته بود باتکرار بیت بجانب من نگاه مفترانه کرده و سربیايان می تکانید که یعنی من این بیت را چنین اصلاح کرده ام و حق بجانب بود که نمیدانست با تحریف کلمه «دل» بكلمه (من) هم کیفیت و لذت شعر از بین میرود و هم طفل بد خوی خودش گولی کیف بکار دارد و نه کیف چشم. ولی آن دخل بیجا در دل و دماغ من چنان اثر ناگواری بجا گذاشته بود که تا هنوز فراموش نشده است.

ددگر اینکه کیف را از دوا فروشان یونانی دستیاب و بدون مشوره با طبیبان بخورد اطفال خود میرسانیدند، تا چه رسید بملک الشعراه که کیف را نشناخته باشد. ولهذا شاعر محقق و مدقق آقای جاحد در بیانات شان حق بجانب گفته میشوند. با عرض حرمت محمد طاهر هاتف مورخ ۱۱ اگست ۲۰۰۰

### قابل توجه آقای شرور در فرانسه

### ادعای آقای نوید در جاره یک هصراع غزل شرور

عزیز احمد نوری (مهاجر افغان) از ویرجینیا

در حین مطالعه شماره ۸۲ مجله آئینه افغانستان در بخش اشعار صفحه ۸۸ بشعری از آقای شرور بعنوان «پیرانه سر» برخوردم که دیدن مصراع ذیل در متن آن شعر مرا بحیرت واداشت:

«قلب عدو به آتش حسرت کتاب کن»

حیرت و تعجب من از این ناحیه بود که این مصراع سروده خود منست که در پارچه شعری بعنوان «آواز اتحاد» ۱۸ سال قبل (۱۴۱۳ قوس) حین تسلط روسها بر وطن در دوران پرچمی و خلقی، حینیکه در دهلي مهاجر بودم، سروده و در جریده طلوع شماره ۲۲ مورخ ۲۱ جدي ۱۳۹۱ چاپ دهلي به نشر سپرده بودم که اینک کتنگ جریده مذکور را جنسا تقدیم مینمایم. بر علاوه حینیکه از دهلي به ویرجینیا

امریکا مهاجر گردیدم، آن پارچه شعر خود را در اخبار جهاد چاپ ویرجینیا در شماره اول ۷ سپتامبر ۱۳۶۲ به نشر رساندم که کتنگ آنهم ضمیمه هذاست.

هر گاه آقای شر آن مصراع را از شعر این عاجز به تضمین گرفته باشند، باید بین قوس می آمد و درخت نام گوینده آن ذکر می یافتد. چون اینکار نشده، پس تصور میشود که این مصراع را در شعر خود بنابر اصل (توارد) بکار برده اند زیرا اغلب شعراء سلف در اشعار خود از (توارد) میراء نبوده اند که چنانچه یک مصراع یا یک فرد شاعر دیگر را در شعر خود بعین الفاظ و معانی بطور غیر ارادی می آورند.

مع الوصف یک کاپی تایپ شده از سروده خودم را بر علاوه دو کتنگ اخبارها که پارچه شعر مذکور در آنها نشر شده، لفای تقدیم میدارم تا لطفا آنرا (برای بار سوم) در مجله شریفه آئینه باش رحیکه در بالا گفته آمد، به نشر برسانند و مشکورم سازند.

ضمیمانه نذکر میدهم که چاپ دیوان سروده های ناچیز من بنام «شیون آوار گان» بامید خداوند (ج) بزودی بچاپ میرسد که پارچه شعر مبحث فيه نیز بقید تاریخ و محل انشاد شامل دیوان خواهد بود. و من الله التوفیق. با تجدید احترام. عزیز احمد نوری (مهاجر افغان)

یادداشت اداره: جراید (طلوع) و (جهاد) که جناب آقای نوری فرستاده بودند، هردو بعد ملاحظه برایشان مسترد شد. منظومة (آوای اتحاد) که مصراع مورد بحث در بیت سوم آن جاداره، درین شماره چاپ میشود. شناختنیکه از جناب استاد شریدارم ایشان نشرات فوق الذکر و منظومة مورد بحث را باحتمال قوی قبلان ندیده و احتمال توارد که جناب آقای نوری حدس زده اند قرین تصادف دیده میشود. معهذا مامتنظر توضیحات جناب استاد شر میباشیم.

## آوای اتحاد

بیداری را ز مرغ سحر انتخاب کن

کاخ غرور بر سر شومش خراب کن

قلب عدو به آتش حسرت کباب کن

باتیغ دین و غیرت خود نقش آب کن

با این سلاح کافر مُلحد مُجاب کن

در ترک جهل و بی خبری ها شتاب کن

این فرقه سازی چیست از آن اجتناب کن

تاج و دیهیم را تو قیاس از حباب کن

شرم از خود و خدا و زروز حساب کن

فرعون نفس را <sup>آیه</sup> مسلمان خطاب کن

اندیشه از برای عذاب و عقاب کن

عقبی رسیدنیست تلاش ثواب کن

فرجام خود به نظر چون سراب کن

جای حنا بدست خودت زین خِضاب کن

ساغر ز خون بی گنهان پُر شراب کن

یارب به قهرخویش تو خصمش عذاب کن

نصرت بده به باطل و دشمن عِقاب کن

یارب دُعای بیوه زنان مُستجاب کن

راحت طلب مباش و کون ترک خواب کن

فرصت مده که شود دشمنت بکام

ای هموطن بُجنب که بازت مجال نیست

رؤیای «زار» و آتش آزِستمگران

ایمان توقی ز زرهدار دشمن است

خود خواهی و نفاق نباشد شعار دین

هستی به صدق پیرو اسلام راستیم

میهن حمام خون و تودر فکر قدرتی

صد ها هزار هموطن گشته در بدر

بیرون ز کیش پاک مسلمان بُود، اکر

ننگی بُود به خون شهیدان تجارت

عمرت گذشت در پی آز و نیاز دهر

ای پرچمی و خلقی بی مسلک و دنی

خون های بی شمار جوانان که ریختی

ای بی حیای پست چو وجودان فروختی

این خطه کز شجاعت او خیره شد سپهر

مارا که نیست قدرت و نیروی انتقام

رحمی طفیل اشک یتیمان خون جگر

بر صد هزار خون شهیدان این دیار

غم های بی حساب (مهاجر) حساب کن

## توضیحات پوهاند صاحب ملگری

یادداشتی با تشکر از ادارهٔ مجلهٔ آئینه افغانستان

باید بعرض برسانم که من اکثر اشعار روز راجهٔ نشر بمجلهٔ وزین آئینه افغانستان می‌سپارم. البته پیروی از سبک دیگر شعر اگر شخصی تعقیب مینماید قابل تنقید نمی‌باشد. و راجع به وزن و قافیه عرض بدارم که شعر جدید نه وزن دارد و نه قافیه، بنابر آن بهتر است که همان سبک سابق را پیروی نمایم. من بروج پاک شیخ محمد حلی (حزین) درود می‌فرستم که چنین غزل را ترتیب نموده است و من فقط از یک بیت غزل مرحوم استفاده نموده ام. حال درینجا مطلع دیگر را ذکر مینمایم که راجع بگذشته و حالیه کابل سروده شده است.

محترم ضیا قاریزاده هنرمند و شاعر کشور ما که در غزلخوانی از تخلص (کبوتر) استفاده نموده، راجع به شهر کابل در حدود ۴۵ سال قبل در ماه دلو چنین سروده است:

مشک تازه می‌بارد ابر بهمن کابل	موج سبزه می‌کارد کوی و بروزن کابل
ابرچشم تر دارد، سبزه بال و پیردارد	نژت دگر دارد، سرو و سوسن کابل
آسمان نیلی کار، از ستاره چشمک دار	تاسحر بود بیدار، چشم روشن کابل
آب سرد پیمانش، تاک و توت پروانش	زنده می‌کند جانش، طرفه مامن کابل
در صفائی و سبزی، کوی آسمائی بین	گوشی آب بجوى شیر شسته دامن کابل
آب مست سرچشمه، بوشه میزند بوشه	همچو طفل بازی گوش روی و گردن کابل

و محترم پوهندوی دکتور محمد طاهر هاشمی چنین شکر افسانی نموده است:

همچو ژاله می‌بارد بم بدامن کابل	غوطه ور بخون گشته، طرفه مامن کابل
سیل خون جاریست تا سحر بدامانش	می‌کند بخون تصویر، صبح بهمن کابل
زد قلم بخط زر ملت غیور ما	تا ابد بود درخاک، پشت دشمن کابل
از گزنداین دوران، شکوه سرمهکن (طاهر)	بردمد ز بحر خون صبح روشن کابل
و پوهاند ملگری در شعر روز چنین سروده است:	

چون غرفه بخون گشته باع و گلشن کابل	جوی خون بود جاری شب بدامن کابل
بعد، مجاهدان سوختند هر سو خرمن کابل	پرچمی و خلقی صدها فساد آورند
شد جهاد شان برباد، نزد هر زن کابل	راکتها چوپرتاپ شد، طفلکان یتیم گشتند
که رهبر میزند سلی اندر گوش و هم بگردن کابل	من از سجاده و مهر بخون آغشته دانستم
کی کشد نفس آرام هرجا دشمن کابل	جای لاله پرخون شد دشتها و صحراءها

یعنی جوی خون شسته هرسو دامن کابل	در خرابی و بربادی هر کوچه و اطرافش
در اخیر داکتر صاحب هاشمیان صحت کامل برای شما و حافظه خوب برای تایپیست مجله از درگاه خداوند	پرچمی و خلقی صدها فساد آورند
(ج) تمنا می‌کنم. باید اظهار نمایم که یک تعداد طبیب‌ها، سیاننتیست‌ها، مورخین و حقوق‌دانهای کشور ما	راکتها چوپرتاپ شد، طفلکان یتیم گشتند
شاعر گردیده‌اند و وظیفه عمدۀ ترتیب شعر روز را بدوش گرفته‌اند و امید وارم که اشعار آنها در راه	من از سجاده و مهر بخون آغشته دانستم
صلح و برقراری آن کمک نماید. دوستدار شما پوهاند ملگری.	جای لاله پرخون شد دشتها و صحراءها

;c;j;fn5,2

بجواب محترم سید عبدالقادر (جاهد)

دوست گرامی محترم جاهد صاحب: راجع به غزل خود تحت عنوان (بقای خود را در جنگ یافته باشد)، این شعر روز است و حالت فعلیه افغانستان را در دهه اخیر بیان می‌کند. البته شعر اول از مرحوم محمد علی حزین است که آنرا در غزل خود شامل ساخته است. من اصولاً ساینتیست هستم و شعر را در قالب سیانس تنظیم می‌کنم، شعر های زیاد از شعرای ما بسبک بیدل، حافظ، سعدی، مولانای بلخی و غیره وجود دارد، بطور مثال مولانا صاحب در مشنونی شریف چنین فرموده:

لیک کس رادیده جان مستور نیست  
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست  
مرحوم قاسم شاعر پنجشیری بسبک شعر فوق چنین گفته است:

دل ز معده، معده از دل دور نیست  
دیدن دل معده را مستور نیست  
باز هم بجواب مذکور اظهار میدارم که:

همسری با مشتوفی مقدور نیست	لیک کس رادیده جان مستور نیست
توت بفروش، اینزمان انگور نیست	مرحوم قاسم شاعر پنجشیری بسبک شعر فوق چنین گفته است:
شعر گفتن کار چون هر هر زه و مزدور نیست	دل ز معده، معده از دل دور نیست باز هم بجواب مذکور اظهار میدارم که:
مشک آب رارسان طور منظم خانه ها	موده ات گربندناشد حاجت دستور نیست چوب بشکن یا که باباجی تو شو

همچنان مرحوم استاد عشقری بسبک بیدل چنین غزل سروده است:

آدم باشد تمنا ای گل نو بینمت  
نشه برسر می بساغر زیر پیتو بینمت  
از خدا خواهم که در شباهی ماتو بینمت  
دیدن رویت به بیداری نصیب ما نشد  
کرد بامن جورها آن ناسپاس و بیوفا  
از خدا خواهم که کون بر شاخ نرگا و بینمت

یادداشت باداره محترم آئینه افغانستان:

مجله شماره ۸۲ ماه سرطان امسال شمارا مطالعه نمودم، مضامین بسیار دلچسب و مسائل روز که همه حقیقت دارد در آن گنجانیده شده است. من زمانیکه محصل فاکولتی سیانس بودم بعضی اشعارم در مجله (سیانس) به پشتو و فارسی نشر میگردید. همچنان صنفی ام انجینیر محمد یعقوب مفتون هم اشعار معاصر بمجله سیانس تقدیم مینمود. پرتاب راکتهای حکمتیار (که شما بر حق تخلص حکمتuar را باو داده اید) و چور و چپاول و بی ناموسی های مردم کابل توسط مجاهلین مردا و ادار بسروden شعر روز ساخت از قبیل آنکه گفته ام (بقای خود را در جنگ یافته باشد) که از غزل معروف حزین صاحب استقبال شده است.

مقالات علمی خود را من از مجله های تیم اس آلمانی و سویسی و مجلات صحي و سیانسی تهیه مینمایم که در آینده ریفرنس داده خواهد شد. البته کتابام تحت عنوان (فکایات، طنزها، اشعار و قصه ها) دست نویس بوده که کاپی شده است، در آینده بکمک شما دوستان بعد از اصلاحات لازمه بصورت درست طبع خواهد شد.

محترم پوهاند صاحب هاشمیان: خداوند صحت کامل را نصیب ما و شما گرداندزیرا صحت بهترین دارایی است که خداوند بنا اعطا کرده است. من جهت عملیات شریان اکلیلی در روغتون (UCLA) بستره شده بودم که در ماه جولائی عملیات صورت گرفت و حالا صحت خوب است. لطفا برای تایپست خود که حافظه اش قوی شود تابلت (پروزک - Prozac) بدھید در ظرف دو هفته خواهید دید که خیلی با دقت تایپ خواهد نمود.

برادر محترم پوهاند صاحب ملگری: خوش شدم که عملیات بخیر گذشت والحمد لله اکنون صحتمند و تندرست میباشد. درباره تجویز روادارانه شماره ای تایپست مجله که تابلت پروزک داده شود، سرگذشت ملا نصرالدین بخاطر رسید که میگویند خر او از تقلیل بار و کثیر کار سست رفتار شده بود، دوستان تجویز کردن مقداری نوشادر بزیر دم آن گذاشته شود. وقتی ملا دید که خرش خلاف توقع سرعت فوق العاده پیدا کرده، خودش نیز مجبور شد مقداری نوشادر استعمال کند تا به خر برسد. حاصل مطلب اینکه هرگاه به تایپست پروزک داده شود، ناشر و مدیر مسئول برای آنکه او را مصروف نگاه دارند نیزباید پروزک بگیرند و بعضی همکاران مجله بشمول جناب شما هم شاید تقليد کنند، آنوقت بازار فروش پروزک گرم اما کیسه های ما خالی خواهد شد - نه که شما دلال فروش ادویه پروزک باشید؟؟؟ که اگر چنین باشد و مقدار استعمال آنرا برای خود دوچند بسازید در اصلاح وزن اشعار شما نیز شاید موثر واقع شود.

ددگر، توضیحات شما را که جنبه شوخي و مطابقه هم دارد برای خنداندن اهل ادب چاپ کردیم، اما استدلال پوهاند صاحب درباره «شعرروز» مطابق (منطق روز) نیست، اینکه جناب شما یک ساینتست میباشید جای شک نیست، ولی اگر ساینتست میخواهد خودرا با موazین ادب برابر کند باید معیارهای ادب را بیاموزد و بکار بندد، درست مثل اینکه اگر شاعری میخواهد خودرا با موazین ساینتست شود باید موazین ساینس را بیاموزد. شاعر بودن یک استعداد طبیعی است که بهر کس اعطا نشده و کسانیکه این استعداد را دارند برای صیقل ساختن آن باید خود را با فنون ادبی آشنا سازند؛ کسانیکه استعداد شاعری ندارند و مانند پیشه گر کلمات را پهلوی همیگر قرار داده بزعم خود نام آنرا شاعر میگذارند، خوان ادب پذیرای «سروده های پیشه ای» شده نمیتواند.

سه دگر، من شاعر نیستم، اما باعلم عروض و فنون ادبی منحیث ایجاب مسلک آشنایی دارم؛ فهم و تشخیص من از سروده های شما اینست که شما استعداد شاعری دارید، اما برای صیقل کردن آن باید یک جلد کتاب عروض از مغاره های ایرانی بدست آورده آنرا مطالعه کنید. اشعار فکاهی نیز درخوان ادب جا دارند بشرطیکه با موazین ادب برابر باشند. جناب شما علاوه بر مسلک علمی تان، بمسائل اجتماعی نیز علاقمند میباشد و میتوانید موضوعات اجتماعی را در قالب اشعار موزون افاده کنید، لیکن سروده ایکه وزن و قافیه نداشته باشد، نظم یا شعر گفته نمیشود و داعیه «شعر روز» شما با «منطق ادب» برابر نیست. سلامها و احترامات ما را بپذیرید.

# مهمس جمال لنبانی

## برغزل حافظ شیرازی

انتخاب وارسالی آقای عبدالوهاب فرزانه

چند گوئی سخن از کوثر و رضوان و بهشت  
قدح می طلب و صحبت یار ولب کشت  
ور بچشم تو نماید عمل رندان رشت  
«عیت رندان مکن ای زاهد پاکیزه سر شت  
که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت»

عاشقان را نبود صبر دل و طاقت و هوش  
مده ای شیخ مرایند و مزن بانگ و خبر وش  
که نگیرم من شوریده نصیحت در گوش  
«من اگر نیکم، اگر بد تو برو خود را کوش  
هر کسی آن درود عاقبت کار که گشت»

صوفیان راجو نمانده است درین دور صفا  
چکنم خرقه و سجاده و نسبیح و ردا؟  
نا سرم خشت عمارت نکند دست قضا  
«سر تسلیم من و خشت در میکده ها  
مدعی فهم سخن گرنکند گوسر و خشت»

گرچه من رند خراباتم و تو شیخ اجل  
نیست پیدا که شهادت که برد روز اجل  
نکیه بر لطف الهیست نه بر حسن عمل  
«نا امیدم مکن از سابقه روز ازل  
تو پس پرده چه دانی که خوبست که رشت»

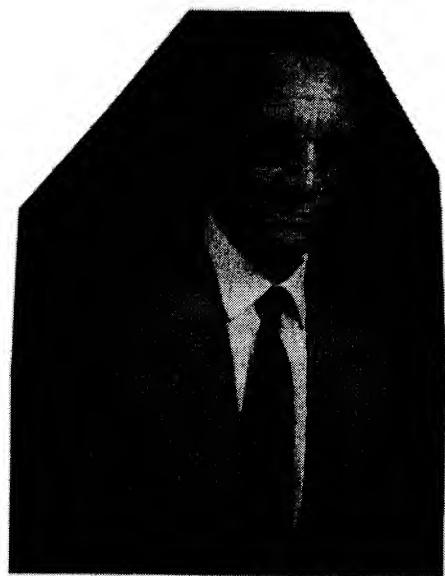
صید و حشی منم و قید سر زلف تو شست  
چکنم گر نکنم صبر جو گشتم پا بست؟  
همچنان از طلب می نکنم کوتاه دست  
«همه کس طالب یارست چه هشیار و چه مست  
همه جا خانه عشقست چه مسجد چه گشت»

بیدلانرا سخن مشق پاکیزه نفس  
در ره عشق و هواراست چو بادست و قفس  
در پی کام دل و آرزوی نفس و هوس  
«نه من از خلوت تقوی بدرافتادم و بس  
پدرم نیز بهشت ابد از دست بیشت»

نبود همچو (جمال) از غم دل بدنامی  
که ندیدست ز وصل رخ خوبان کامی  
از می لعل لب نازک سیم اندامی  
(حافظا) روز از ل گرف بکف آری جامی  
یکسر از کوی خرابات برندت به بهشت»

یادداشت اداره:

حافظ شیرازی و جمال لنبانی هردو  
حدود ۷۰۰ سال قبل میزیسته اند.



میگار گرامی آقینه افغانستان  
آقای عبدالوهاب فرزانه که  
در غزل (غافل) تخلص میکند

### اویان دیگار

کاتل جان گریه کندل، برای تو غلام بقی خاطر  
که اخیر بیزد از عزم تو در فنای تو  
قریان نام تامیت ای شهر نامیان  
قریان آشناشی و خواجه صفائی تو  
ای مادر عزیز من افغانستان من  
ای آنکه هست در دل و در دیده جای تو  
قریان غور و میمنه و پکیای تد  
قریان شهر بلخ و شرغان و جوزجان  
قریان قندهار خوش آب و هوای تو  
قریان ارزگان و سنتگان و یامیان  
قریان غرج و زابل و شهر صفائی تو  
قریان تالقان و بد خشان و قندزت  
پروان دل پریز پر ارج و بهای تو  
قریان دشت، دره زیبای مشرقی  
قریان لوگر تو رو جار آسیای تو  
قریان شهر خرم بغلان نازنین  
آن مرکز عزیز تمام غنای تو  
قریان هر بیست زمین هری شوم  
قریان آب و آدم و خاک و فضای تو  
آن روز مرسد که بکیری مرایم بر  
آن روز مرسد که گنم حان فدای تو

انتخاب وارسالی آقای عبدالوهاب فرزانه

بسکه در گلزار معنی جلوه های رنگ و بوست  
هر سرمودیده کشت و هر طرف در جستجوست  
تیر مژگان تو دلدوز چنانست که بود  
نگه گرم همان شعله فشانست که بود  
بلبل و گل، سرو و قمری، هرزمان در گفتگوست  
چرخ کجرو بر مراد کس نمی گردد، مدام  
هر دلی را گر شگافی یک جهانش آرزوست  
میشود افزون جنون عاشقان هنگام صبح  
هر سحر بادصبا در بستان هنگامه جوست  
روز و شب در آتشم از سوز عشق اما هنوز  
طوق فرمان نکویان همچو قمری در گلوست  
کام جان از یاد جانان روزها باشد لذیذ  
شب خیالش بانگاه چشم حیران رو بروست  
دلبری آئینه روئی برده (غافل) راز خویش  
در زبان خامه ما وصف آن آئینه روست

### آب بقا

لعل جانبیخش تو بر هر تشنه لب آب بقاست  
درد بیدرمان عاشق را شفا بخش و دوست  
آن سیه خالی که جا کرده است در بالای لب  
گرچه باشد دل سیه، اما بجایش خوشنماست  
رمز و ایمای دگر باشد زبان عشق را  
گر تغافل مینماید، مقصدهش ناز واداست  
دوری تن نیست حائل بین قرب معنوی  
هر کجا یار است آنجا روح عاشق پر کشاست  
ضریبه ها در جان محنون تن ز لیلی در عذاب  
جان عاشق رانپندازی که از دلبر چداست !  
قامت شمشاد جانان هست دائم در نظر  
تا فلک پر رواز آه ما بهر مطلب رساست  
سجده در محراب دلها کرده ام (غافل) بسی  
سینه ماخت اکسaran فارغ از کبر و هواست

### پرتو حسن

قامت دلدار را زاهد بچشم سر بین  
شور و غوغای قیامت را بین منظر بین  
در قطار کشته گان خنجر بیداد او  
صد چون من از دادخواهان در صرف محشر بین  
ایکه کوئی دل چرادادم به آن نامه ربان  
گردی داری بیا چشمان افسونگر ببین  
می تپد هردم عرق از گرمی رخساره اش  
مستی شبنم بر روی لاله احمر ببین  
روی زیبا چشم عاشق راده هردم جلا  
در فروغ چهره آن ماه سیمین بر بین  
راز دل با یکدیگر هم راز میگوید مدام  
قلقل مینای می را بر لب ساعر ببین  
(غافل) از غفلت بکیر دصفحه دل را غبار  
صیقل این آئینه با اب چشم تر ببین

گرچه خطت ز کف ناز عنان برد ترا  
لشکر مورچگان تنگ شکر خورد ترا  
دل ز خون ریزی ما هیچ نیازرد ترا  
«خط بیرحم به انصاف نیاورد ترا  
حشم و ناز وستم و جور همانست که بود»

ایکه در دلبری و مهر نبود شانی  
جه شد آن لطف توده هر نگه پنهانی  
ما نه آنیم که بی مهر و وفا میخوائی  
«دل ما باتو چنانست که خود میدانی  
گوشی چشم تو بامانه چنانست که بود»

جنند مژگان تو ای شوخ زما بر گردد؟  
دل آواره ازان زلف دوتا بر گردد؟  
گر دل سخت تو از جور وجفا بر گردد  
«نیست ممکن که دل ما زوفا بر گردد  
ما همانیم اگر یار همانست که بود»

تیغ بیداد ترا خط سیه جوهر شد  
زنگ بر آئینه روی تو روشنگر شد  
بیشتر زلف تو از سرمه زبان اورشد  
«شب زلف ز خط سبز سیه دل تر شد  
این سیه کاسه همان دشمن چنانست که بود»

چشم بیمار تو برد از دل من تاب و توان  
خانه هوش مرا کرد نگاهت ویران  
داد برباد ستم های تو دین و دل و جان  
«گرچه نگذاشت اثر عشق توازنام و نشان  
دل زداغت بهمان مهر و نشانست که بود»

گرچه میخانه ناز تو ز خط گشت خراب  
می چکد از لب لعل تو همان باده ناب  
خیز (امشتاق) حزین را بدو جامی دریاب  
«گرچه شد باده حسن تو ز خط پا بر کاب  
(صاحب) از جمله خونابه کشانست که بود»

## داستان رادو جان

آقای غلام غوث ترجمان از نیویار ک سروده‌ای ارسال نموده تحت عنوان «قصه با غ نرنجن از کابل قدیم». این سروده از لحاظ معیار‌های عروضی نواقص زیاد دارد و چه بهتر که این داستان به نظر ارائه می‌شود، اما محتوی آن داستانی را دربر دارد که جنبه فولکلوریک گرفته و در فرهنگ افغانها بعنوان «رادو جان» گرفته است. علاوه‌تا در سروده آقای ترجمان که ذیلا آنرا می‌خواهد چند نکته سوال برانگیز وجود دارد که از نگاه واقعیت تاریخی قابل تحقیق بنظر میرسید، بطور مثال:

۱) اینکه نوشته است («قصه با غ نرنجن از کابل قدیم»)، قصه شخص نرنجن و با غ نرنجن چندان قدیم نیست، بلکه از وقایع قرن ۱۹ میباشد، در حالیکه کابل قدیم تاریخ بیشتر از سه هزار سال دارد.

۲) در سروده آمده که «نرنجن هندو بود خویش مسلمان»، ولی این ادعا واقعیت عینی و تاریخی ندارد.

۳) در سروده آمده که «محل سوخت رادو هندوسوزان» نام گرفته، واینهم با واقعیت سازگار نیست، زیرا هندوسوزان یا محلیکه هندوهای افغان جسد مرده را می‌سوزانند و خاکستر آنرا بدربایی کنگامیرند، در شهر کابل چند محل هندوسوزان وجود داشت که دو تای آن بیشتر شهرت داشت، یکی در جوار جوی شیر در انجام جاده ایکه از مسجد شاه دوشمشیره (رح) بطرف کوه آسمائی می‌رود و دیگری در نهایت شور بازار و خرابات نزدیک تخت زنبورک. اینکه رادو را در هندوسوزان سوختانده اند قابل قبول است، اما اینکه محل سوختانده رادو «هندوسوزان» نام گرفته باشد واقعیت ندارد.

۴) اما داستان رادو جان دختر نرنجنداس هندو و عاشق شدن یک جوان مسلمان بالای او و امتناع نرنجنداس از دادن دختر بجوان مسلمان و اینکه نرنجنداس دختر خود را بخاطر روابط عاشقانه اش با یک مسلمان کشته است، در فولکلور افغانی باروایات مختلف شامل شده، ولی راجع بصحبت و سقم این موضوعات تحقیق نشده است. بخاطر همین مجهولات است که من سروده آقای ترجمان را بجناب ملک الشعرا استاد محمد طاهر هائف فرستادم و توجه شانرا بجهولات فوق الذکر جلب نموده، تقاضا کردم منظومه‌ای از داستان واقعی (رادو جان) بقلم شیوه‌ای استاد رقم یابد تا داستان فولکلوریک بشکل واقعی آن درج آگینه افغانستان شود.

استاد هائف در زمینه چنین نگاشته‌اند: («داستان حقیقی و مکمل بی بی رادو جان دختر نرنجنداس را با چگونگی و کم و کیف آن نداشتم تا چنانچه پیشنهاد فرموده اید سراپا داخل کدام قصیده و یا منظومه می‌آوردم. درین باره روایات مختلف شنیده شده است، اگر آن برادر گرامی حکایت کامل آنرا داشته و یا در جای خوانده باشند، امداد فرمایند تا در حد توان بحیث یک اسطورة فولکلوریک بقید قلم در آورم.»

«از نوشتۀ ترجمان صاحب چگونگی آشنایی دختر هندو با جوان مسلمان و طرز ارتباط و شیوه طرفین و اینکه نرنجن بسبب آگاهی عشق طرفین در مرگ دختر خود دخلی داشته وهم میت اورا بیشتر بهمین سبب می‌سوزاند و یا بخاطر دین و آئین خود سوختانده باشد، این موضوع بعشق دونفر مذکور چه ارتباطی می‌گیرد. گویا نرنجن دختری بنام رادو داشته که پس از مرگ او را مطابق عنعنات خود می‌سوزاند و آنچه که دختر سوزانده شده بنام هندوسوزان مسما گردیده است، این نکته نه تنها قابل تأمل است، بلکه ملاحظه می‌فرمایند که درینصورت داستان بیمه وی کیفیت مینماید، باید داستان حقیقی معلوم و بعد بشعر آورده شود. ترجمان صاحب در بیت چارم سروده خود نرنجن داس را خویش مسلمان و اندود کرده، معلوم نیست سر این رشته بکجا باز می‌شود و با کدام مسلمان خویشی کرده بود، واینهم دلیل بر ناقص بودن داستان است. حاصل مطلب اینکه بر روی حکایت مختصر و کنده کنده ترجمان صاحب داستان جالب نیست ولهذا محبورا سروده ترجمان صاحب را بعد اصلاحات وزن و دادن ارتباط فی الجمله با بیانات وی، ارسال نمودم. اگر مسئولیت هائی ازین قبیل از دوش ما و شما برداشته شود، بهتر است زیرا علاوه برینکه کسی خوش نمی‌شود، خفه هم خواهد شد...»

سروده آقای ترجمان و منظومه استاد هائف (مبتنی بر داستان ترجمان) ذیلا از ملاحظه هموطنان می‌گذرد. هرگاه موسپیدان وطن در باره داستان واقعی رادو جان معلوماتی داشته و ارائه نمایند بمنظور تکمیل این رویداد نشر خواهد شد.

در باب سروده مورد بحث آقای ترجمان و بملحوظه عده‌ای از سروده‌های شان که قبلا بدسترس ما قرار گرفته، نظر و تشخیص من اینست که ایشان شاعر نیستند، ولی کلمات را بدون رعایت وزن و نزاكتها ای ادبی پهلوی هم قرار داده بزعم خود آنرا شعر می‌پندارند. ما این سروده شانرا بخاطر ارزش فولکلوریک آن چاپ کردیم، ولی در آینده با احترام سفارشی که اهل ادب بما نموده و درین شماره نشر شده، از نشر اینچنین سروده‌ها مذعرت می‌خواهیم.

ولی بار سم و آثین معین  
بسوزانید رادو را نرنجن  
نی آوردند بسیار از نیستان  
رآتش شعله ها دادند لمعان  
بَذَلْ با خاک شد آن جسم رهنا  
که ریزندش میان آب گنگا  
محل سوخت رادو دخت دیوان  
مسی شد بنام هندو سوزان (۱)  
رقم زد ترجمان این قصه اش را  
که خور دافسانه گوشی غصه اش را

(۱) بقول آفای ترجمان  
(۲) بقول آفای ترجمان

محله آثینه افغانستان از لطف و همکاری  
جناب استاد هاتف در زمینه تشکر مینماید



## استغفار لله

م. نسیم «اسیر» ۴ جون ۲۰۰۰ بن آلمان

من و دوری زیار؟ استغفار لله ازین بیهوده کار استغفار لله  
مرا گفتند ازو دوری گزینم من و این اختیار؟ استغفار لله  
دل و دین باختم در عشق خوبان دگر از این قمار استغفار لله  
چرا بر توبه ام اصرار داری چو گفتم بار بار استغفار لله  
دچار او شدم ، ناچار ماندم به فکر دو و چار استغفار لله  
به تشبیهات ناموزون چه گویم به مژگان تو خار، استغفار لله  
به ابروی توتیغ تیز و خونریز به گیسوی تومار، استغفار لله  
ازین تشبیه و از این استعاره به خود گفتم هزار استغفار لله  
به جانان گفتم ای کان ملاحت به تقریب دوبار استغفار لله  
نشیم در کنارت بوسه ده گفت من و بوس و کنار؟ استغفار لله

«اسیر» دام جانانم، وزین دام  
تنانی فرار؟؟ استغفار لله

به کابل سالها قبل هندو سوزان  
 محلی بود جنگ جوی میستان  
 یکی بستان بنام باغ هندو  
 در آنچا بود با گلهای خوشبو  
 نرنجن ساخت آنرا همچو رندان  
 تفرجگاه هندو و مسلمان  
 بقوم هندو، ولی خویش مسلمان (۱)  
 ز بخلش نفرت و رغبت با حسان  
 درون حجه زیبا دختری داشت  
 بسی ناز کترار گل پیکری داشت  
 جوانی خوشگلی لیکن مسلمان  
 بشد عاشق بر آن شمع شیستان  
 بهم سنت پیوند محبت  
 به پیغام و به ایما و اشارت  
 به رادوی نرنجن بود مشهور  
 باشق مهر بیدیسان عشق ناکام  
 گذشت عمری بیدیسان لب بام  
 قصارا جوانه مرگ گردید رادو  
 که عاشق گشت مجنون از پی او  
 به رجا رفت آه و ناله سرداد  
 نمودی ماتم آن شاخ شمشاد  
 همی با غمگیریکان در خرابات  
 دما دم می سرودی با میاهات  
 بدین مصراع شعرش داد عنوان  
 «نرنجداس رادو را نسوزان»

سروده غلام غوث ترجمان  
 که نواصی عروضی دارد  
 قصه باع نرنجن از کابل قدیم

بکابل سالها پیش هندو سوزان  
 محلی بود جوار جوی میستان  
 در آنچا باغ بود از باغ هندو  
 که گلهای داشت رنگارنگ و خوشبو  
 نرنجداس بوده مصاحب آن  
 و باغ بود سیر هندو و مسلمان  
 نرنجن هندو بود خویش مسلمان  
 و مقبول باغ او گل داشت و ریحان  
 یکی دخت داشت گرفتارش مسلمان  
 که عاشق بود بر آن دخت هر آن  
 و (رادوی نرنجن) نام آن دخت  
 بوده مشهور ولیکن بوده می جفت  
 به آخر جوانمرگ گردید (رادو)  
 و عاشق گشت مجنون از پی او  
 برفت چون غمگساراند خرابات  
 یکی بیت مطلع داشته بیدیسان  
 که بیش مطلع داشته بیدیسان  
 «نرنجداس رادو را نسوزان»  
 برسم و عنعنات خود نرنجن  
 بسوختاند میت رادوی خوش تن  
 بیاوردند نیها از نیستان  
 و آتش لعنه ها گردند و سوزان  
 محل سوخت رادو هندو سوزان  
 گرفت نام در جوار آن نیستان  
 رقم زد ترجمان این قصه اش را  
 که بشنید از حکایات گفته اش را

## قطاریاوه گویان

بنیابت تصمیم خاتنانه روس و ادعای  
 غاصبانه پاکستان

م. نسیم «اسیر» ۱۰ جون ۲۰۰۰ بن آلمان  
 وطن! ای سرم فدایت دل من شف ندارد  
 بجز از ترفکو ذکری؛ به شه نجف، ندارد  
 طرف تو من کشاند کشش خیال، هردم  
 چه کنم به اشتیاقی که دگر طرف ندارد  
 عجب از دل و دماغی که ز توکنده فرامش  
 چه به سردی می گراید، نفسی که تف ندارد  
 هدف نهائی ماست ، جلال و عزت تو  
 خجل آنکه در فراق تو چنین هدف ندارد  
 به قطار یاوه گویان ، به شمار آزمدانا  
 به تو هر که بد بگرید، به خدا شرف ندارد  
 ز یگانه قدرت آخر، چه تویسم و چه گویم  
 به زیان گهر فروشد ، و بکف خزف ندارد  
 ز چه رویه ، سیه رو، کند ادعای قدرت  
 مگر این چهار دیگر، به چرا علف ندارد

## شاخ شمشاد

## از حبیب (سها)

ز نم تیشه بفرقم همچو فرهاد  
که می آید زشیرینم مرا یاد  
چوشمع سوزم مدام در آتش غم  
ن دارم مثل بلبل داد و فریاد  
بسی شبها بچشم خواب ناید  
چسو دل از دلربایم میکند یاد  
بدام افتاده ام از بهر دانه  
نه از تقدیر نالم نی ز صیاد  
نمیداند کسی اسرار هستی  
شدم جویامن از شاگرد و استاد  
خماند سروقدم رایاراندوه  
الهی مباد آن شاخ شمشاد  
درین دنیای پر از درد و اندوه  
نیافتم ای (سها) من خاطر شاد

م. نسیم «اسیر» ۱۳۰۰ کست ۲۰۰۰ بین آلمان

گردون بمن آهنگ وفا داشت، جفا کرد  
در آب حلام چه حرامی زده انگشت  
مکاره ایام، که از جنس خطای بود  
معمورة ما ساخت به ویرانه مبدل  
باری به سعایت دو برادر، بهم انداخت  
چشم ظمعی داشت که آن چشم شود کور  
پا از خط تمکین و ادب نیز برون ساخت  
ناخواسته مهمان چه عجب سفسطه ای خواند  
کفتم غرض آلود بود مصلحت غیر  
پا از گلم خویش برون ساخت به یکبار  
دیوانه ای در راه روی، رهگذری دید  
قدر ادب ما چو ندانست، بگویید  
این طعمه حلالست، ولی بر تو حرامست  
آنکس که تونی ریزه خود خوان کریمش  
این گفته «اسیر» از ادب و فهم برون است

این گفته «اسیر» از ادب و فهم برون است

## الغاث

مروري چي له زوند خجه خوانى سوي دخوتونو كيف ته بىسى ويرانى سوي  
له شراب خجه تىش سوي ميناوى  
محتسب دى مىخانى اجا راه كىرى دىشى حمرئه درى ورى مات سول  
ادم ولوبىد دمىنى لە قىولە دلىرى لە لاسە ور كىرى چىمنۇر  
دىلىلور دخزان ساندى چي اوزي ارمانونە سول د ياسن تر خاور و لاندى  
خوبى لاي د ذوق خولەتە سى سەنلىرى دىنایست غربى د جذب سكە كۆتە سە  
رنك و بوي د محبت لە ياغۇ خەغلە دىسىلى پە دود ترخى پرمخولگى  
چي لېمە بى زما قادم تە غەرەولە نورە تەمە د گلۇنۇ خەنە سى دە عىشۇ طلب عنقا تە بى دودا مونە  
پە قانۇن كى دىسەنابىي علاج نىسە روعە صورت كە بى لىشكىروپا جەھى دە بى خوانى بى لە كەنچۇن سلطانى سوي  
چي زۇ دون تەلمىز زەتىا پىنىي ورانى وي دەنخۇنۇ درد و نۇپرەيمانى سوي  
تەسايسىز ئەرەندا ئەنچەت كەنارا ٢٠٠٠ كال شىمادا - جاپان

الغیاث اشک نلان ز حضرت آخ کشید الغیاث پرده آه دلم غم سلاخ کشید

در هنگامه فتنه خیز تمنع باع سرو و چنار بجای بُر شاخ کشید

تا خم اسراو خمار شود غلیان رواي ميخانه تبع تاک ز کاخ کشيد

در ظلم پیری خراب غفلت روید کج دیوار میان ز سایه مناخ کشید

زاشای محتاجی کریز هنرست لیک دست دعا ناچار زمل و اخ کشید

از بسکه تو امن زو حشت رمید بصرحا آهوری تني عربانم بستنگلاخ کشید

کچکول بینواني گردنم راکان ساخت زانجانيه مي زيستم راحت سراخ کشيد

لرواح بیدلان باد ز رعد فنا ندارد آتش یاقوت ز خاکستر فراخ کشید  
• نیازی •

اگر هموطنان درین سروده نواقص  
عروضی یا کلمات نامانوس زیان  
دری می بینند ، بخاطریست که  
سراینده آن پشتو زبان میباشد.

# چرا در مجلس یونو نگفت؟ دستیرو افغان افغانی

از طبع استاد محمد طاهر (هاتف)  
محله آئینه افغانستان این غزل را برای  
مشاعره بخدمت شاعران کشور تقدیم میکند؛  
تحمیس نیز مجاز است.

تمدن و کمیارانه  
کندهار بدهی قبضه  
پر مقدار سلطنت  
چپه سه او رگدیده  
وارخط اسوز تحدیه  
په سنجش او به یقین کشی  
ومرکز تهی مهاسن مکر  
یا بگال دی او بسیندی  
له جنلو خند هر سانه  
سوه له بیری غول نزی  
شمند که ژریه و تو سوه  
چی کی کاند که ملکونه  
په ذلت او غمدا خنده سو  
یا خلقیان او پر جیان و که  
له یو منه تول بز هم سوه  
را نیو په پیسو و که  
شمند سول دلی نشاند

دستیوئی جور و کی  
بندو را زید هپا ندینه  
غشت دشمن د امارات تیر  
د رو سامانه کی نیله که  
نه له ملکه پی شری سن قلن و که  
ورئی نه کره و ملت لره حقوقه  
انتظار دی در عی در چی دی ای

سی و جنیل د انگریز اف  
هر سوال تند کرد ب رخ من تو نگفت  
گفتمش افغانستان را طالبان اشغال کرد  
زمور بیرغ بد سو و چی  
گفت: پاکستان نمود اینکار را تو نگفت  
گفتمش پرویز خواند افغانستان را زان خود  
را کت و چیت از کجا کردند گفتم طالبان؟  
بر زبان آورد لیک از خاطر یارو نگفت  
اینهمه فوج و سلاح گفتم ز کیهان ریخته؟  
دید من پاور ندارم، حرفی از جادو نگفت  
گفتم افغانید بین تاجک و پشتون نفاق!  
پاسخم را زانکه پاکستان شده یکسو، نگفت  
گفتمش افغانستان شد مرکز قتل و ترور  
گفت بیشک، لیک باید اینقدر غلو نگفت!  
دخل پاکستان بگفتم چیست در افغانستان؟  
چرس و هیر وئین و افیون گفت، تنبای کون گفت  
گفتمش کردید منشور ملل را زیر پای  
گفت ربایانی چرا در مجلس یونو نگفت?  
گفتمش گر او نمی گوید دکرها گفته اند  
طعنه زد، گفت: دلار گفته و ترسو نگفت  
راست گفتی، گفتمش کاین سرگروه آزمند  
از حقایق طفره رفت و غیر تو در تو نگفت  
گفت و گویم (هاتفا) با طالب پنجابی بود  
فارسی، پشتون نمی دانست جز اردو نگفت

تودر تو درینجا بمعنی پیچ در پیچ و درهم بره

دکتر صاحب هاشمیان: شعریست از دوست  
گرامی پوهاند کتور هاشمی که از عدم چاپ  
آن و نرسیدن بسمع دوستداران شعر و ادب  
حیف من آمد، لذا خدمت شما که اهل هنر

هستید فرستادم تا آنچه در مورد تراوشن

خمامه یک طبیب وطنپرست که من شاهد

قربانی و احساسات و محبت نامبرده در

طول مدت دراز بوده ام و یقین دارم که یک

محبت ناگستنی است و این شعر گوشة از

درد دل اور احکایه میکند، آنرا چاپ و بر

من منت گذارید. دکتور اختر محمد مستندی  
از دکتور محمد عثمان (هاشمی)

## نگ اضمحلل

گر ببالش سرگذارم ناله توفان میکند  
وربهم مزگان گذارم دیده گریان میکند

سرپناه دیگرم جز گوشة میخانه نیست  
عرضه بازار کفرم گر مسلمان میکند  
دل بپایی صحبت رندان نشیند روزها  
چون میسر خلوتی شد، گریه پنهان میکند  
دست صیادان دیر از شش جهت تیرم زند  
خونبهای من فلک از بسکه ارزان میکند  
خون معصومان سراپا دامن صحراء گرفت  
در چمن گر خار روید، گل بیابان میکند  
رنگ اضمحلال بینم در مقام آدمی  
دیو و ددر اغار باشد زانچه انسان میکند

دها سال جنگ و تنظیم گرائی رنج بی پایان بمردم افغانستان و همچنین زور گرائی و عدم استقرار بمنطقه بار آورد. این وضع منجر بقتل دهها هزار افراد ملکی و آوارگی ملیونها ناگزیر شد. وضع فعلی نه تنها مردم افغانستان، بلکه تمام جهان را متاثر ساخته است. وضع بحرانی منطقه بمراتب بدتر شده و درنتیجه اکشافات افغانستان منفجر خواهد شد. تنها خاتمه دادن به جنگهای تنظیمی که از خارج کمک میشوند و تاسیس یک حکومت قانونی مبتنی بر اراده آزاد مردم افغانستان و حق انکارناپذیر آنها به تعیین سرنوشت، میتواند این وضع خطرناک کنونی را تغییر بدهد.

موسسه حامیان حقوق بشر و شورای عملیات صلح که هردو موسسات غیر دولتی میباشد و در زمینه رفع منازعات و جستجوی راه حل تجربه وسیع دارند، بهمکاری کومیته روابط بین المللی کانگرس امریکا مجلسی را بعنوان «اعاده صلح و حکومت قانونی با افغانستان» منعقد ساخت. این مجلس بتاریخ ۴ و ۵ ماه دسامبر در مقر کومیته روابط بین المللی سنای امریکا دایر گردید.

هدف این مجلس اکشاف توافق و ارائه معلومات باعضا کانگرس بود که چطور یک لویه جرگه (مجلس کبیر) مطابق به پلان محمد ظاهرشاه، پادشاه سابق افغانستان، در عمل پیاده شده میتواند. مشترکین مجلس عبارت بودند از متخصصین افغانی، روشنفکران، قوماندانها و زعمای گروپهای سابق از کشورهای افغانستان، پاکستان، ایران، اروپا، آسترالیا و امریکا. مشترکین مجلس بحث های مشمر و موثر با اعضا کانگرس امریکا، بشمول آقای بنجامین گیلمن رئیس کومیته روابط بین المللی کانگرس، کانگرسمن دانا روهرباخر، کانگرسمن ایدوارد رایس، کانگرسمن تام کمپبل، کانگرسمن جان پورتر، کانگرسمن جوزف پیتس و کانگرسمن ستیف چابوت برآه انداختند.

مشترکین مجلس سه ماده ذیل را به تصویب رسانیدند:

۱) یک کومیته بصورت فوری تاسیس میشود تا یک پلان مستحکم برای دایر ساختن لویه جرگه و اتخاذ مراتب لازم برای پیاده کردن آن، طرح و ترتیب نماید.

۲) این پلان بتاریخ ۱۵ جنوری سنه ۲۰۰۱ اعلان میشود.

۳) تاریخ انعقاد لویه جرگه نیز بتاریخ ۱۵ جنوری ۲۰۰۱ اعلان میشود.

مشترکین مجلس، بعد از مشوره با موسسات مختلف اجتماعی و سیاسی افغانی، تعهد نمودند که از دایر شدن لویه جرگه حمایت و برای انعقاد آن مساعی خستگی ناپذیر انجام بدهند - لویه جرگه یک جزء عده پلان صلح محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان میباشد.»

این بود رویداد برخی از مباحثات داخل مجلس دو روزه و اعلامیه رسمی آن که غرض اطلاع هموطنان نشر گردید. ملاحظات مدیر مسئول را ذیلا میخوانید:

## فصله عجولانه امریکا:

### حکومت جلای وطن آخرین راه حل قضیه افغانستان!

مجلس ۴ دسامبر در واشنگتن که بدون سروصدای قبلی و دعوای ظاهرا توسط دوموسسه غیردولتی امریکائی برآه انداخته شد، پادشاه سابق از انعقاد این مجلس و هدف آن قبلا کاملا خبرداشت، مقامات امریکائی قبل از طرح تاسیس حکومت جلای وطن را پادشاه گفته و موافقت اورا حاصل کرده بودند. دخیل ساختن دوموسسه غیردولتی ظاهر سازی است بدوملحوظ، یکی اینکه دولت امریکا رسما در تطبیق پلان دخیل دانسته نشود، دیگر بخاطر توزیع صدمیلیون دالر است که از طرف مقامات امریکا بهمین دوموسسه غیردولتی داده میشود تا زیر نظر کانگرس و بمشوره پادشاه پلان لویه جرگه را تمویل کنند.

انتخاب مشترکین مجلس (۲۲ نفر و غیر حاضران) نیز بموافقت روم صورت گرفته و نمودار ائتلافیست بین روم - ربانی مسعود - گیلانی - سیرت و کمونستهای افغان بشمول جناح رشید دوستم (گل آقا شیرزی والی سابق قندهار نیز بسفر از پادشاه دعوت شده بود که آمده نتوانست و آقای خالد پشتون را بحیث نماینده خود معرفی کرد). در جمله مدعوین این مجلس بشمول غیر حاضران یکنفر بیطرف، حقگو و حقیبین که بخاطر حقوق وطن و مردم افغانستان حقایق را با امریکائیها میگفت وجود ندارد. یک ثلث مدعوین مجلس از تخصصیه صدمیلیون دالر قبل از خبرداشتند و مانند مگس هاییکه بالای کشافات هجوم میبرند خود را در ائتلاف شامل ساختند.

پادشاه تا ۱۵ جنوری ۲۰۰۱ مدت چهل روز در اختیار دارد تا موضع و تاریخ لویه جرگه را تعیین کند. وی بتاریخ ۱۵ جنوری مجلس مشابهی در روم دایر و مانند مجلس های قبلی تصویب مطلوب خود را میگیرد.

## مخمس برغزل مجوبه هزوی

از احمد صدیق (حیاء)

مخمس برغزیل مرحومه میر من محجویه هروی که  
بتاریخ ۱۳۱۴ ش در ولایت بادغیس هرات تولد  
شده و بعمر ۷۸ سالگی فوت کرده است

جان من در هر چه باشی یاد آن مولا خوش است  
یاد آن مولا برای عارف شیدا خوش است  
این نصیحت از همان «محبوبیه» داناخوش است  
«احتراز دوستی از مردم دنیا خوش است  
تکیه بر فضل خدای پاک بی همتا خوش است»

کن ذخیره کار نیکی از برای آخرت  
می تپد عارف همیشه در هوای آخرت  
حق نهاده برسعادت ها بنای آخرت  
«صبر کن بر محنت دنیا از برای آخرت  
رنج امروز از برای راحت فردا خوش است»

همجو (حافظ) جستجو کن بهر خود شاخ نبات  
تا دمد قند و شکر از آب حیوان و جهات  
از برای ابتلا باشد حیات و هم ممات  
«صحبت دانا چو آب خضر میبخشد حیات  
کسب تحصیل کمال از صحبت دانا خوش است

خوش بود مانند مجنون شایق لیلی شدن  
همچو وامق باید در خدمت عزرا شدن  
ترک صورت کردن و دلداده معنی شدن  
«تاکی از جهل و حماقت مایل سفلی شدن  
بر طریق علم و دانش عز و استغلا خوش است»

روز و شب در جستجوی دلبران مهوشیم  
در هوای عشق ایشان گوئیا در آتشیم  
زندگی از عشق رخ و آن سرو قد دلکشیم  
«ما بیاد عارض و قد نکویان دل خوشیم  
زاهدیار باد بهشت و سدره و طوبی خوش است»

آنکه سازد خنگ راچون زر بیک نیم نگاه  
خوش بود گر افگند چشمی بعایان گاه گاه  
چون (حیا) باید همیشه با خدا آریم پنهان  
« چند (محجویه) غمین میباشی از بیم گناه  
شاد بودن بر امید رحمت مولا خوش است »

## ازباب تشویق

محترمه عاليه جان راوي اكبير يكتعدد  
و ده هامه داع ف ناهال سالان کرده کوهان

سروده ها و ریاضی نمایه هارسال کرده ده از  
لحاظ عروض، بدیع و معانی خلاهای جدی داشته

شعر خوانده نمیشوند. معهذا چندرباعی نمای

اگر در خواب شیرینم و یا بیدار میخندم  
به آناییکه مارا میدهند آزار میخندم  
جهان و حادثات این جهان رنگ فنا دارد  
به این دنیای دون بیدر و دیوار میخندم  
غم و دردی که من دیدم ندیده آدمیزادی  
برنج و غصه های بیحد و بسیار میخندم  
با شخصیکه قدر منع خودرا نمیدانند  
به باع و بوستان و گلشن و گلزار میخندم  
جهان ما جهان اختراع و اکتشافات است  
بدست و بازو و مغزی که هست بیکار میخند  
خدا را مدعی دست از سر بی موی من بردا  
که در پیری دمی در گلشن و بازار میخند  
شرر ریزد (سها) از خنده های آتشین من  
چو بلیل از دل پرسوز و آتشبار میخندم

## استقبال از غزل/هاتفا

از سید عبدالقدیر (جائد)

## استقبال از غزل ناب استاد سخن ملک الشعرا استاد محمد طاهر (هاتف)

بی جالش از تماشای گلستان خسته ام  
بی خیال قامتش از سرو بوسستان خسته ام  
همچو مجنون به آن لیلی و ش خود پای بند  
تانه پنداری که از سودای هجران خسته ام  
دور از آن خورشیدرو شباهی هجران تا سحر  
راست پرسی از فروغ ماه تابان خسته ام  
در تمنای لب جانبخش نوشین مدام  
حضر را گو کز تلاش آب حیوان خسته ام  
خاطر آشته را با زلف خوبان الفتست  
تا نگوئی من ازین وضع پریشان خسته ام  
شوخ چشمی در حریم عشق خوبان نارواست  
وہ که ازبی بند وباری در حق شان خسته ام  
گر همی دانی خروش و گر نمیدانی خموش  
سخت از حرافي این هرزه گویان خسته ام  
مصرع (هاتف) خموش کرد (جاده) آنکه گفته  
«روز و شب از استیاء هزل و هذیان خسته ام»

ازباب تشویق

## آقای غلام سخی سخا از شهر اندیاناپولس شعر گونه‌ای ارسال کرده است تحت عنوان

«اقلیت گشتم» که از نگاه وزن و قافیه

خلاهای جدی دارد. فقط دوبیت گونه اثرا

## منابع تشویق نشر میکنیم:

وطن در دست طالبان بینم دلم دریای خون گردد  
الهی کاسه ظلم و ستم ها سرنگون گردد  
بهر گوشہ جهان که سفر کردم اقلیت گشت  
باشد که در سفر آخر تم اکثریت گردم

بقرار چشمیده افغانها،  
محمد شریف محمدی، پسر  
ملياردر جهادی مولوی  
نبي محمدی برای دیدن  
معشوقه خود از پاکستان  
باوکلند آمده، از آنجا  
به کازینوی معروف  
(لیک تاھو) که معشوقه  
در آنجا منتظر داشت،  
رهسپار گردیده است.  
راویان گفتند اوریک  
شب ۲۰ هزار دالر باری  
میکند.

مامیگوئیم خوبست که  
شریفجان چنین مصرف  
میکند، ورنه مiliاردها  
کلدار داراییهای مولوی  
نصیب پاکستان خواهد شد.

در خلال ماه حج و عید قربان فوت کرد  
زانکه باشد ماه فیض و ماه قدس و افتخار  
خوشنما و خوش لباس و پاکدامن، با ادب  
در نماز و روزه پابند و نظیف و باوقار  
عکس او را دیده ام در غار حرا معتقد  
پای پیاده طی نموده کوه و کوتل بیشمار  
حق نصیب او کند غفران و رحمت تا ابد  
رفت بیند تا پدر را با زبده در جوار  
در جوار رحمت حق در بهشت دلپذیر  
حور و غلمان اینزمان باشد با خدمتگذار  
هردو فرزندش دو داکتر در محیط جامعه  
تا چراغ خاندان خود نمایند نور بار  
من دعای مغفرت خوانم برایش روز و شب  
گشت قلب من ز مرگ ناگهانی داغدار  
راه رفته فوت کرد و شد بجنت جای او  
از (حیا) این شعر باشد در رثایش یادگار

## خران

استاد شر

یموم خزان برآ بسیر برگ و بارها  
که میربد برنگ رنگ دل از کف بهارها  
فریب عقل میدهد طبیعت درست کار  
بطرفه صنعت شگرف به نخبه شاهکارها  
نسیم روح پروری زلطف طبع مهرگان  
ز خلد میدهد نشان سحریه رهگذارها  
عذار سبزه پاک شست باشک شبنم سحر  
شفق بخون خویش کرد کف چمن زنگ  
بقد شاخ دوخته مشاطه چمن ز برگ  
قبای صوف هفت رنگ بدشت و کوهسارها  
عروس شاخ راچمن جهیز های طرفه داد  
حایل ز مردین، زلعل گوشوارها  
بدیع غازه ببست بعارض نفیس مرگ  
حنای تازه نهاد به پنجه چنارها  
ببوستان بلند شد شکوه جعفری چنان  
که لاله سرفگنده رفت ز باغ مثل خارها  
دوباره شاخ کرد گل زفیض فصل تیرماه  
ز رشک تازه گشت داغ بسینه اثارها  
بهار از گلاب زرد اگر چمن نگار گردد  
خران ز نقره کرده پر رواق آبشارها  
بدست جود برگزید جواهرات قیمتی  
بدون صرفه کرد فرش بیاغ و جویبارها  
رواقها ببوستان دکان جوهری شده  
زبس نثار میکند در و گهر فواره ها  
چه کیمیا بکاربرد خزان بفطرت چمن  
که شاخ از طلای سرخ برون دهد شمارها  
بجاده سازد چمن خزان بجای آسفالت  
طلای برگ میدهد برای صرف کارها  
مگر که در گرفته است بیاغ آتش مجوس  
که شعله ها زبانه زد بهرسر چدارها

## خشکسال ادب

از سید عبدالقادر (جائد)

دگر هوا اقامات به آشیانه نماند  
پرندگان مهاجر دگر به لانه نماند  
به خاک آتش و خون شاخ سبز نتوان یافت  
نهال خشک چمن را دگر جوانه نماند  
مصیبت است که هر روز میکنند بیداد  
به بزم ماتمیان نفمه و ترانه نماند  
به راه و رسم محبت، به بزم الفت عشق  
بجز شکستن دلها دگر فسانه نماند  
چنان اسیر کمند دیار غیر شدیم  
که در تلاش رمیدن دگر بهانه نماند  
چه شور و شکوه ز هنگامه دویست ترا  
ز مردمی اثری در دل زمانه نماند  
چنان به کعبه دلها هوس مسخر شد  
که شور و حال به گلبانگ عاشقانه نماند  
دگر ز من طلب شعر آبدار مکن  
به خشکسال ادب طبع شاعرانه نماند  
چگونه شادکن، خاطر حزین (جائد)  
که جز نوای غم، آوای شادمانه نماند

**در رثای هرحوم / چوهنیارا**

شماره مسلسل ۸۱ مجله آئینه افغانستان مرا  
ازوفات دوست عزیزم جناب سید مسعود پوهنیار  
اطلاع داد که بتاریخ ۲۲ فروردی در اثر تصادم  
ترافیکی راه رفته جان بحق سیر دو دوستان را  
متالم گردانید. پنجم جنوری آخرین نامه بود  
که من از دوست دانشمند خود گرفتم. خداوند  
کریم و حکیم جل جلاله اورا باتمام مسلمین  
و مسلمات غریق رحمت نماید.

ابیات ذیل را در رثای مرحومی سرودم، بقول  
حضرت ابوالمعانی بیدل:

هزار مرثیه دارد شهید تیغ وفا  
قلم بخون زن و بستی بیادگار نویس

از احمد صدیق (حیا)

مرگ دانا دلخراش است و کند دل را فگار  
درنگه اهل دانش هست تلخ و ناگوار  
هست دانا چون چراغ و میکند روش جهان  
صحبتش بخشد دل افسرده را روح و قرار  
اید ریعا دوست دیرینه همان (مسعود) ما  
آنکه بود باعلم و دانش از دل و جان دوستدار  
زان سبب باشد خطاب او (پوهنیار) هر کجا  
یار دانش، یار عرفان، یار فضل و اعتبار  
در ادب هم در سیاست وارد و ممتاز بود  
چون پدرداشت او دماغ عالی و حکمت مدار  
نیم قرن است آنکه بودم با جناب اور فرق  
در وزارت در سفارت در همه شهر و دیار  
دوست ما مسعود بود و هم سعادت یار او  
مغفرت خواهیم برایش از حضور کردگار

نوشتۀ شاعلی نجیب قندهاری افغانی

مقوله‌ی عام است که اشخاص شریف و ناشریف در هر طبقه مردم موجود است، اشخاص شریف و باکرکتر گاهی از جاده‌ی ادب و اخلاق پا فراتر نمی‌نهند چونکه منافی دین و مذهب است و مطالب خود را اولو مغرضانه باشد به طنز، مطابیه، کنایه یا استعاره که از ارکان علوم ادبی اند بطرف مقابله رمزآمیزه‌مانند دوازه‌فضیحت و هتک ادب که شیوه‌ی فروماهیگان و بی‌بندوباران است خود داری می‌ورزند، مگر متاسفانه یک‌عدده محدود که ظرفیت پست و فطرت نامیمون دارند در اشعار و نوشته‌ها مقرارت اخلاقی و اداب نویسندگی را مراعات نکرده در اشعار سفارشی و نگارشات تدارکی یا ووه گوئیها سرمدیده‌ند که باعث خفت ادب و شرمندگی خود نویسندگان می‌شود این بداخل‌الاقی بطور مکرر در اخبار و سازمان گمراه امید دیده شده، بطور مثال درین نشریه اجیر و دشمن ملت افغان یک بیت نهایت رزیلانه و سخیف که بظاهر اشاره به طالب مگر در حقیقت ملحوظ نظر آن تمام قوم پشتون است در شماره‌ی پنجم شده، ازین قرار:

طالباً صلح محال است میان من و تو که مرا همت عالیست ترا فطرت پست

این بیت فرمایشی که بقلم یک ستمی و طفروش نوکر روس نوشته شده این حقیقت را باید میرساند که مسعود ربانی دارو و دسته آن نمی‌خواهند که وحدت ملی قایم و در مملکت رفاهیت و صلح تامین شود بلکه در فکر تجزیه مملکت و تاسیس تاجکستان می‌باشند که نقشه آن قبل امشوره روس طرح و تائید شده است. جواب این بیت را ذیلاً تقدیم می‌کنم:

## رأیت امیدیان

از طبع نجیب قندهاری

هويت ز هر بي هويت مجري  
بعير از خطأ آنچه ديدی مگوی  
بسام وطن هر که مانوس نیست  
زنزاده در بند ناموس نیست  
هر آن کو خیانت باین آب و خاک  
کند، باید اینگونه گردد هلاک  
«بسی دستها از تو شد زیر دست  
چه خوش، دست تقدیر دست تو بست»  
بیت اخیر از قزوینی است.

آفای غلام غوث ترجمان از نیویارک  
نوشته است که بمجرد خواندن بیت:  
طالباً صلح محال است میان من و تو  
که مرا فطرت عالیست ترا فطرت پست  
این بیت زیر ارجاعاً نوشته شد:

طالباً هر زمانگان زیرین فی میانند

خاک از حمیت شوای کشی فی میانند

رأیت امیدیان چون کرد تزویل  
سردادند گفته‌های بس فضول  
چند نفر پایلوچ های بی لجام  
می‌نهند پاز گلیم خویش مدام  
می‌نویسند بیت‌های نادرست  
می‌کنند بنیان وحدت را سست  
فطرت پشتون را دانند پست  
خویش را دانند برتر از الست  
ما هیچ پروای این سگان نداریم  
کاروانیم بسوی مقصدر هسپاریم

در کجا پنهان شدست مسعود شیر؟  
فتح یافت بر تالقان قوم دلیر  
کنک گیرد باز از روس غدار  
تا بدست آرد واپس اقتدار  
شرم ندارد از خدا و از رسول  
در ره منصب و استحصال پول  
محال است آشتی بین من و تو  
من دارم فطرت عالی ز یاهو

## معنی و تفسیر دو بیتی «تنگی فرخار»

اسدالله غالب از ماریلیند

«محترما: مه از صنف ششم مکتب کابل همای فامیلیم پاکستان رفتم بعد از دو سال امریکا آمدیم، آلی (حالا) کالج صنف دوم هستم، فارسی خوب نمی‌فام (نمی‌فهم)، اما شرق دارم و از پدرم پرسان می‌کنم، بازی (بعضی) چیز هاره مانا (معنی) می‌کنه که خوب می‌فام (می‌فهم). در اخبار امید نمبر ۴۴، به تالاق اخبار دوبیت نوشته شده که بمانای (بعنی) خوب نفامیدم، پدرم ایرق (این رقم) مانا (معنی) کرد:

تنگی فرخار

در تنگی فرخار مرا ژاله گرفت سرتا قدم مرا گل لاله گرفت  
لعنی به کسی که یار بیگانه گرفت سرتا قدم مرا گل لاله سرخ

ای (این) بیت برای احمد شاه مسعود نوشته شده که همای روسیه یار و رفیق شده از روسیه پیس و بم و راکت میگیره و برادرهای خوده میکشه . پدرم گفت چونکه (تنگی فرخار) نزدیک روسیه اس (است) و رنگ سرخ رنگ بیرق کمونستی اس (است) ، چونکه گل لاله رنگ سرخ داره (تنگی فرخار ... گل لاله گرفت) ، یانی (یعنی) که روسیه تنگی فرخار ره برای مسعود میگیره ، از همی خاطر اس (است) که گفته «سرتاقدم مرا گل لاله گرفت» ، یانی (یعنی) کسیکه خوده کاملا به روس یا بیرق سرخ تسلیم کنه ، (العنت به کسی که یار بیگانه گرفت) ، یانی (یعنی) لعنت به مسعود که روس بیگانه ره یار و رفیق خود گرفته .

پدرم گفت ای مانا (این معنی) ره به آئینه روان کو که چاپ شوه ، اگر کسی مانا (معنی) خوبتر کده بتانه (کرده بتواند) چاپ کنن (کنند) »  
یادداشت اداره: نامه و اصله عینا چاپ شده ، کلمات بین قوسین در متن فوق از طرف اداره اضافه شده است .

## پذیرش

الحاج خلیل الله ناظم باختري

تُحْفَة از دوستِ میرسَد بپذیر  
بِرْزَنِکوَّتِ میرسَد بپذیر  
شُوَّخ بِدْخُوَّتِ میرسَد بپذیر  
قَسْمَتْتَ گَرْزِجَمْ لَالْرَخَان  
عَطَّرِخُوشْبُوَّتِ میرسَد بپذیر  
نَفْخَهِي از شِيمْ زَلْهَهِ بَتَان  
زَكْسَ اَوْتَتِ میرسَد بپذير  
مَهْتَ وَخَمُورَ وَدَلَكَشْ شَهَلَه  
قدِ لَجْوَتِ میرسَد بپذير  
دَرْكَلَهْتَانْ عَشَقْ وَرَعْنَاهِي  
گَرْ بَهْ سَرا به يادِ رَخَاهِي  
كَلْ خُودِ رُوَّتِ میرسَد بپذير  
ناظمها «شعر حافظ شیراز

طَرَزْ خَرَاجُوَّتِ میرسَد بپذير

## نَسْخَهُ خُوب

الحاج خلیل الله ناظم باختري

آب با لِيمو عجَب دارد اثر  
گر به او مخلوط میگردد شکر-  
نَفْخَهِ رَالْرَزْمَعَهِ مَيْسَارِزِ بَر  
در دَسَر رازود درمان میگیند  
تَرْعَتْ دُورَانِ خُونِ رَلَشِتَه  
گرده هارا صاف میگازد بی  
رَفَعَه و نافع به صفرای جگر  
قلب راهم میدهد نیرو زیاد  
کَشْتَهِهِ راهم فَرَزَهَتْ میگیند  
نُوشِش جان فرمای هر شام و گر  
گفته "ناظم" روای بی ضر  
نَسْخَهُ خُوب بَهْت و کامِختَه  
زیر بار مال دنیا نیست رفتن ناگزیر

زیر بار مال دنیا نیست رفتن ناگزیر  
خر اگر آدم نخواهد بودن انسان میشود  
کار مردم چون توانی گرتو از خود نگذاری؟  
هر که حاکم شدیه نفسش میرمیدان میشود

## جهه آشناي دل

از عبدالصمد و هابزاده (فریار)

شُبَيْ بَه نَيْمَ نَگَاهَ رَوْشَنَهْ تَنْ وَجَانَ كَنْ  
دَرَوْنَ سَيَّهَهْ تَارِيَكَهْ مَنْ چَرَاغَشَانَ كَنْ  
بَه آفَتَهَهْ رَخَتَهَهْ رَوْزَ غَرَقَ نَورَمَ سَازَ  
شَبَمَ بَهَهْ جَمَالَتَهَهْ سَتَارَهَهْ بَارَانَ كَنْ  
خَيَالَهَهْ وَصَلَ غَرِيبَانَهَهْ خَوَابَهَهْ صَبَدَمَ است  
X بَجَلَوَهَهْ بَيَا تَعَبِيرَهَهْ خَوَامَ آسَانَ كَنْ  
بَهْرَدَرَيَهْ كَهْ زَدَمَ بَسَتَهَهْ بَودَ وَ بازَ نَشَدَ  
فَقَطَ تُورَحَمَيَهْ بَرَايَنَهَهْ خَاطَرَهَهْ پَرَيَشَانَ كَنْ  
دَرَيَهْ زَلَطَهَهْ گَشَاهَهْ وَ بَخَوَيَشَهَهْ بَرَ خَوَانَهَهْ  
نَهَهْ امْتَحَانَهَهْ بَشَامَ دَگَرَ زَهَجَرَانَ كَنْ  
X نَهَهْ آشَناَهَهْ وَ نَهَهْ بَيَگَانَهَهْ چَشَمَيَهْ بَرَمَادَاشَتَهَهْ  
تَوَحَالَهَهْ اَيَنَ دَلَ شَورَيَدَهَهْ بَارَيَهْ پَرَسَانَ كَنْ  
XX بَيَا زَ مَصَحَفَهَهْ رَوَيَتَهَهْ خَطَ خَداَ خَوَانَهَهْ  
X بَخَالَهَهْ هَنَدَوَيَتَهَهْ رَوَشَنَ دَلَ مَسْلَمَانَ كَنْ  
كَمانَ اَبَرَوَيَيَهْ سَوَيمَهَهْ اَولَهَهْ بَغَمَهَهْ بَكَشَهَهْ  
مَرَأَهَهْ بَهْ تَيَرَهَهْ نَگَاهَهَهْ بازَ تَيَرَسَانَ كَنْ  
مَرَابِگَيَرَهَهْ زَ دَسَتَهَهْ رَقِيبَهَهْ خَامَ طَمَعَهَهْ  
X بَزَيرَهَهْ پَاهَهْ خَودَهَهْ بَهْرَ ثَوَابَهَهْ قَرَبَانَ كَنْ  
زَ آسَانَ چَوَ فَتَادَمَ دَگَرَهَهْ زَ رَحَمَتَهَهْ خَودَهَهْ  
نَصِيبَهَهْ اَمَ بَزَمَينَ لَطَفَيَهَهْ مَثَلَ بَارَانَ كَنْ  
بَدَيَدَهَهْ گَرَچَهَهْ نَيَاهَهْ تَوَ آشَنَاهَهْ دَلَيَهَهْ  
مَرَأَهَهْ بَدَيَدَهَهْ دَلَ تَازَهَهْ دَيَنَهَهْ وَ اِيمَانَ كَنْ  
بَگَوَهَهْ بَيَارَهَهْ (فریار) سَرَگَرانَهَهْ چَيَسَتَهَهْ  
X يَمَنَ مَبَيَنَهَهْ آنَچَهَهْ خَواهِي سَرَمَ بَيَا آَنَ كَنْ

## حکمت پیروزی

از استاد عبدالغفور شر

زَاتِفَاقَ اَهَلَ حَكَمَتَ درَدَ درَمَانَ مَيَشَوَهَهْ  
بَگَذَرَيَهْ اَزْتَفَرَقَهَهْ كَارَتَ بَسَامَانَ مَيَشَوَهَهْ  
مَعْجَزَ دِيَگَرَهَهْ نَمَيَهْ بَايدَ بَكَارَ زَنَدَگَيَهَهْ  
هَرَچَهَهْ اَنَسَانَهَهْ مَيَسَنَدَهَهْ بَهْرَ خَودَهَهْ آَنَ مَيَشَوَهَهْ  
مَشَكَلَ نَاقَابَلَهَهْ حلَهَهْ درَ جَهَانَهَهْ ماَ كَجَاستَهَهْ  
كَارَ رَادَشَوارَ نَشَمَارَهَهْ آَسَانَ مَيَشَوَهَهْ  
حَكَمَتَ پِيرَوَزَيَهَهْ مَرَدَهَهْ اَسَتَهَهْ درَ سَعَيَهَهْ وَ عَمَلَهَهْ  
دانَهَهْ گَنَدَهَهْ بَدَونَهَهْ كَارَ كَيَ نَانَ مَيَشَوَهَهْ

# دکنده‌هایی بـ و طالب‌وتـه خطابـه بـهـلـه بـرـیـلـیـتـوـثـهـ

لـهـ فـعـ خـدـهـ

هـسـوـادـخـلـامـهـ تـجـرـیـسـوـ دـاغـیـارـهـ لـهـ بـنـجـیـسـوـ  
رـمـلـتـیـهـ سـنـیـتـلـنـهـ دـطـلـبـهـ لـاـرـسـنـوـوـنـهـ نـکـبـتـ لـیـرـیـخـوـشـحـلـسـوـهـ  
دـ(ـالـلـهـ)ـمـهـبـاـلـیـسـوـهـ

تـشـکـرـوـ لـهـ خـلـیـاـنـوـ دـهـیـوـاـلـهـ مـیـنـاـنـوـ  
لـهـ مـلـاـوـ طـالـبـاـنـوـ لـهـ پـتـمـوـنـوـ اـفـغـانـاـنـوـ  
چـیـخـلـاـخـلـهـ کـرـلـهـ اـرـالـوـ لـهـ لـوـتـمـارـوـ تـبـکـارـوـ

اوـسـ کـاـنـمـبـرـوـ الـلـلـاـنـوـ دـاـوـلـسـ پـرـمـشـرـاـنـوـ  
چـیـوـمـوـقـ اوـیـوـزـلـاـسـیـ پـهـ (ـوـحـلـتـ)ـلـوـیـ اوـوـاـرـهـ سـوـهـ  
حقـوقـ وـرـکـیـ وـمـلـتـتـهـ تـقـوـقـ وـرـکـیـ تـجـرـبـتـهـ

کـهـ وـنـدـ کـرـیـادـ اـسـارـوـنـهـ سـوـخـایـ مـنـدـ کـرـیـاـلـوـسـوـنـهـ  
سـیـرـهـ پـرـجـدـ کـلـرـ مـلـکـیـ کـمـیـ دـاغـیـارـ  
وـرـیـ بـاسـ اـنـظـارـ دـبـلـیـ وـرـجـیـ  
بـانـلـیـ رـایـدـ سـوـدـعـمـ تـوـرـکـوـ وـرـجـیـ

کـهـ پـرـخـایـ تـهـ کـرـیـ وـعـدـیـ  
چـلـیـوـالـدـمـنـصـتـلـیـوـ مـیـنـانـ دـرـوـلـتـ نـدـیـوـ  
نـمـوـبـ کـارـعـنـدـ الـلـهـ دـیـ پـدـ دـرـوـهـرـیـ  
پـهـ کـارـنـدـ لـوـزـرـتـ دـفـانـ دـنـیـ الـزـتـ

اوـسـ صـحـنـدـ رـامـحـاـسـوـهـ دـغـرـانـ اوـ دـایـمـاـنـوـهـ  
دـدـرـوـاـغـوـ مـزـلـلـنـوـسـوـ سـمـلـسـتـیـسـوـهـ پـهـ خـنـرـسـوـ

هـاـجـهـانـیـ چـیـ مـوـکـلـیـ مـوـرـیـلـهـ هـمـ تـائـدـوـلـیـ  
اوـسـ بـازـارـ دـیـانـوـسـوـهـ دـاغـیـارـ دـکـورـنـشـکـورـسـوـ  
بـوـیـ عـصـرـیـ چـیـالـوـنـهـ پـهـ درـلـنـدـ خـوـرـیـ تـرـنـکـوـنـهـ

## نـسـیـمـ کـاـبـلـ

ازـعـبـدـالـصـمـدـ وـهـاـبـزـادـهـ (ـفـرـیـارـ)

دـیـشـبـ زـنـبـرـهـ رـهـ تـیـشـ دـلـ شـنـیدـهـ اـمـ  
تـاـصـبـعـ هـمـچـوـاـشـکـ،ـ بـدـامـانـ دـوـیدـهـ اـمـ  
چـشـمـ بـرـاهـ شـبـ هـمـ شـبـ مـانـدـهـ بـودـ،ـ بـدـرـ  
تـاـ طـلـعـتـیـ چـوـ طـالـعـ خـورـشـیدـ دـیدـهـ اـمـ  
لـیـلـیـ وـشـانـ زـیـادـ اـزـینـ رـهـ گـذـشـتـهـ اـنـدـ  
لـیـکـنـ زـنـبـرـهـ تـیـشـ دـلـ نـدـیدـهـ اـمـ  
تـاـ مـنـ خـرـابـ یـکـ نـگـهـ مـسـتـ اوـ شـدـمـ  
دـانـیـ!ـ چـهـ جـوـرـ رـشـکـ رـقـیـبـانـ کـشـیدـهـ اـمـ  
وـرـ رـوـزـ گـارـبـینـ کـهـ دـلـ وـجـانـ جـدـاـکـنـدـ  
اـینـ چـاـشـنـیـ تـلـخـ زـغـرـبـ چـشـیدـهـ اـمـ

## فقـرـ فـرـیـارـیـ

ازـوـهـاـبـزـادـهـ (ـفـرـیـارـ)

مـرـاـ دـلـیـسـتـ بـعـشـقـ آـشـنـاـ وـ هـمـخـانـهـ  
چـوـ رـنـدـ وـسـاقـیـ بـهـمـ آـشـنـایـ مـیـخـانـهـ  
زـبـسـکـهـ الـفـتـیـ باـزـلـفـ گـلـرـخـانـ دـارـدـ  
لـ گـهـیـ بـزـلـفـ پـرـیـشـانـ مـیـشـودـ شـانـهـ

بـمـثـلـ کـاـسـهـ گـدـاـسـرـزـنـدـبـهـرـ دـرـ وـکـوـیـ  
خـنـکـ رـوـدـ زـبـرـمـ گـاهـیـ مـثـلـ بـیـگـانـهـ  
مـیـانـ اـبـرـوـیـ خـوـبـانـ چـوـخـالـ بـنـشـیدـ  
رـ خـطـ حـسـنـ کـشـدـ بـالـ هـمـچـوـ پـرـوـانـهـ

چـوـبـوـیـ گـلـ کـهـ بـرـآـیـدـ زـسـیـهـ گـرـمـ  
سـبـکـ بـمـثـلـ صـبـاـ مـیـ رـوـدـ بـهـرـ خـانـهـ  
دـعـاـ کـنـیدـ کـهـ اـیـنـ دـلـ شـوـدـ بـفـرـمـانـ

نـیـفـتـ وـنـشـکـنـدـ پـیـ نـگـاهـ جـانـانـهـ  
بـفـقـرـ دـوـلـتـ (ـفـرـیـارـیـ)ـ سـازـگـارـشـوـ  
وـرـاـشـوـدـ مـلـکـوـتـ جـایـگـاهـ وـآـشـیـانـهـ

## هرـدـمـ فـرـارـیـ

دـکـتـورـفـقـیرـمـحـمـدـمـلـگـرـیـ

مـاـ رـاـ اـمـیدـ صـلـعـ دـرـاـيـنـ رـوـزـ گـارـ نـیـسـتـ

بـاـ کـشـتـیـ شـکـسـتـهـ اـمـیدـ کـنـارـ نـیـسـتـ

گـمـ کـرـدـهـ اـیـمـ رـاهـ بـهـ سـرـمـنـزـ مـرـادـ

زـینـ بـخـتـ وـاـڑـگـوـنـ بـهـ اـرـبـنـ اـنـتـظـارـنـیـسـتـ

تـارـاجـ کـرـدـ دـسـتـ زـمـانـ آـشـیـانـ مـاـ

دـیـگـرـ اـمـیدـ وـصـلـ گـرـوـهـ هـاـ بـکـارـ نـیـسـتـ

دـرـ گـیـرـ وـدـارـ رـهـبـرـانـ مـرـدـمـ تـبـاهـ گـشـتـ

مـرـدـمـ فـرـارـیـ گـشـتـ وـکـسـیـ درـدـیـارـ نـیـسـتـ

آـنـ رـنـدـ کـهـ هـرـزـمـانـ سـخـنـ تـازـهـ مـیـسـرـوـدـ

بـرـلـبـ کـنـونـ جـزـ حـکـایـتـ غـیرـ اـزـ فـرـارـ نـیـسـتـ

بـرـمـاـ گـذـشـتـ نـیـکـ وـ بـدـ رـوـزـ گـارـ چـنـانـ

فـکـرـیـ بـحـالـ خـوـیـشـ کـنـ اـیـنـ رـوـزـ گـارـ نـیـسـتـ

خـوـشـ گـفـتـهـ (ـنـلـگـرـ)ـ شـیرـیـنـ سـخـنـ بـهـ شـعـرـ

دـارـدـ بـیـادـ وـ بـهـترـ اـرـبـنـ یـادـ گـارـ نـیـسـتـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ وـ هـرـ کـاهـ تـقـطـیـعـ شـوـرـ

دـاـدـ شـمـاـلـ وـ عـلـمـتـ جـلـیـلـاـنـشـانـیـ شـهـرـ

مـعـرـ اـعـمـکـ بـاـدـ

د تالقان د فتح په مناسبت  
روزخنی پیشیوید اروند

## نفاق اندازی

سید حمید‌الله عاصم‌هاشمی

جوانی از وطن در حال هجران  
ز من پرسید با ذوق فراوان  
که هستی از کدامین شهر میهنهن؟  
تر اخون نژاد چیست در تن؟  
زبانت در سخن گفت کدام است?  
کدامین مذهبت ورد کلامست?  
بحیرت رفته در، دادم جوابش  
چنان کز سر پرید آن لحظه خوابش  
بدو گفتم شنواه نشأه مل  
من افغان، مقام شهر کابل  
نژاد افغان و خونم از انس است  
به رگ هام خون افغانی روان است  
به شیر و با شکر دارم تکلم

به هر دو همچو بلبل در ترنم  
مرا الفظ دری در دیده نورست  
ز پشتون جسم و جانم در سرورست  
مرا عزت دری اندر جهانست  
به پشتون غیر تم خاطر نشانست  
ز هردو در ادب گنجینه دارم  
ز هر دو از نیا کان افتخارم

مرا بر بت شکن محمود نازست  
که در نظم دری دانای رازست  
مین پر آزادی لد غلامی خند نهشت لرو

ز حرفش سینه مال‌مال دارم  
ز ترک و تاجک و پشتون و ازبک

مرا صد افتخار از نام هریک  
مرا عشق وطن از دین و مذهب

برای میهنهن در تاب و در تب  
وطن راحب ز ایمانست ایمان

چو افغان مسلمان مسلمان  
خدارا از نفاق و کینه شو دور

میاور بر زبان الفاظ منفور

اگر خواهی سرافرازی بعال

ز قلب مردم خود دور کن غم

و گر خواهی وطن را صلح باید

(حید) از تو تمنا می نماید

به وحدت کوش در اقام میهنهن

ز وحدت میشود میهنهن چو گلشن

در جکه مسحور اخیر نشیبی  
خلیل که کردی  
هایچی و نمری بیرونی پیازی موری  
منصور موشین نمری دین نوزله پاری  
رسئی سیا که کیچی پیله خواهی تراقی دی  
لارده و نخده و لده چینی پا تد خوش باقی دی  
اوسری و که تمام سو خام مخابه تسلیبی  
کاری په لش لایو او در واعونه سمیزی

تا او امیکه خالی دی پیشتو کنی اتالان شنسته  
مره دی میشان دی کشنو کنی اما انتشنه  
په توله ننگهار کنی دریا خان اویل قان  
پا پا کنده هار کنی دیرو لیس اح لیشان  
دغه خیال دی خام سوکه وا خلده لند لان  
یاری مرگ و نیزه دی تر شنیسید ولپن لرک

روس پر توک دی کری سوکی بزی او بعادری  
فریادی دی خنی اخنی ورکی درون چاری  
که پیشتو پری غیر تو باندی فاری دی  
پیشی دی نیوله حیرت دی خند در ای دی  
ساتری خنی باقی علوم مری ابر قدر تاسولی  
ملکه تو تله تو تله سوتوری سیمی دی ذلتی دی

مور تله له از لد خند (الله) غیر تکری  
دا انگریز ملعون مویه خو و اکشن بتوی دی  
قریان تر ماک اسلام بیوله مسلم شاخه لیو  
به پشتون احمد ابدال دارم

مرگ دغاغوار و مینان دشادت یوتول  
هر فرمواتاری مبنی سوی دی غیر تی قول

هونکوه غایمه په کازه نظر کتله نه کری  
یامور خوازه هیواد نیوله تکل نکه شی  
مور په او حیت غر و نو کنی بازان او زمیان دی  
وار مخاطانه دی دعالویه میشان لیو

هروهله مود غیرت یوه توتله ده  
په تاریخ کنی مولیک سوی کارنامه ده

دامتل دی پیشتو کنی  
میره مری نومری پا متیزی  
روس مو وی وست له وطن  
دی غیرت و په حلمو کنی  
دار وس پا له بنتانه نه زدی بل ملکه دی هم مونی  
چی پیشتوون وی دی کارنده کری دی باشی مرگ و ترکون

## دروصف گل آقا

در صحنه شدی باز هویدا، گل آقا  
قدیان چنین دانش والا، گل آقا  
رس بسته سخن گو چو (ملگر) که گویند  
در جمع ملایان زدی حرف خودت را  
نه ترس ترابود و نه پروا، گل آقا  
ایراد ز طالب و ز ملا چو گرفتی  
طالب عصیانی شد هم ملا، گل آقا  
آرام گرفته ز وحدت دل ما، گل آقا  
در صحنه شدی باز هویدا، گل آقا  
سد شکر خدادور شدی از جمع آنها، گل آقا  
سر بسته سخن گو چو (ملگر) که گویند  
دکتور فقیر محمد ملگری  
در جمع ملایان زدی حرف خودت را  
آکنون که باینجا تو رسیدی بسلامت از سکتگیهای غزلهای ملگری صاحب  
چون حرف حسابی زدی آنها، گل آقا

## نظرات درباره تاریخ‌نویسی و وطن و هروری بر جلد دوم کتاب غبار

پوهاند دکتور محمد حسن کاکر سابق آمر دپارتمنت تاریخ پوهنتون کابل از گانکورد- کلفورنیا

بمجله ارجمند آئینه افغانستان

دکتر م. جاوید وردک بنیان‌گذاری از مجله (هیله) درین اواخر با من یک مصاحبه مفصلی بربان پشتونموده است. ترجمه‌های دری سه بخش آن را برای نشر بمجله وزیر آئینه افغانستان می‌فرستم. با احترام محمد حسن کاکر.

سوال: شما معیار‌های تاریخ را در کدام نقاط می‌بینید. بعبارت دیگر، تاریخ‌نویس باید دارای کدام صفات و محسنات باشد؟

جواب: تاریخ در ظاهر آسان بنظر میرسد، اما از آنجاکه تاریخ معیارهای دقیق دارد، در اصل یک دسپلین مشکل می‌باشد. اشکال درینست که تاریخ باستی رویدادهای دسته جمعی انسان را آنچنانیکه رخ داده است، بار دیگر در الفاظ احیا کند. اینکار در اصل از محوطه امکان بیرون است. گذشته آنچنانیکه بود برای ابد گذشته است و هیچ قدرتی نمی‌تواند آنرا بصورت کامل بیان بتواند. پس مورخ مجبور است از رویدادهای گذشته که در اوراق یا در شواهد مادی بصورت انتخابی ثبت شده است، انتخابی بنماید، آن نوع رویداد هارابر گزیند که درخور اهمیت باشد، یعنی بزرگ‌تری بسیاری انسانها اثر بجا گذاشته باشد. باینصورت این عملیه ثانوی انتخاب رویدادها راهنمای محدود تر می‌سازد. در این عملیه، مزید بر آن، ذوق مورخ، سویه مورخ، جهان بینی مورخ و قضاؤت مورخ هم موثر می‌باشد. اما مورخ هر نوع رویداد هائیرا که برمی‌گزیند، باید واقعی باشد، یعنی در زمانه گذشته واقع شده باشد و جعلی نباشد. باین ترتیب مورخ در انتخاب رویدادها آزادی دارد اما در انتخاب رویدادهای واقعی و جعلی آزادی ندارد. انتخاب رویدادهای واقعی صفت مورخ نیست، این فریضه اساسی است. مگر چون تمام مورخان دارای عین ذوق، عین سویه، عین دانش، عین موقف اجتماعی و عین قضاؤت نمی‌باشند، تاریخ‌ها کم و بیش باندازه مورخین زیاد است. «کم و بیش» بخاطریکه هر مورخ تاریخ را در شکل نوشته ارائه نمی‌کند، بلکه بقسم لکچر و تقریرهای شفاهی نیز بیان میدارد. پس چنان تاریخ که مطلق یعنی برای عموم قناعت بخش باشد در هیچ جا یافت نمی‌شود. اما مورخ بهر سویه‌ای که باشد، هر نوع ذوقی که داشته باشد، بهر سویه دانشی که داشته باشد و هر نوع موقف اجتماعی و قضاؤت شخصی که داشته باشد مکلف است تنها و تنها وقایع واقعی را شرح و بیان کند و تنها بر اساس واقعیات تعبیر و قضاؤت نماید، آنهم در صورتیکه شوقي قضاؤت باشد. بسیاری مورخین از قضاؤت کردن شانه خالی مینمایند و قضاؤت نمودن یعنی صادر نمودن حکم‌های اخلاقی و غیر اخلاقی و کلمه‌های خوب یا بد و امثال آن را بخوانندگان می‌گذارند. اگر مورخی رویداد هارا آنچنان شرح و بیان کند که نقاط عده آنرا من درینجا ذکر نمودم، برای قضاؤت نمودن اصل اضطراری باقی نمی‌ماند. تاریخ برای این امر طریقه دقیق پژوهش دارد که آن از زمان هیرودوت تا کنون در عرصه دونیم هزار سال بسیار دقیق شده است. باین حساب مورخ کسی شده می‌تواند که تاریخ را با طریقه دقیق چنان شرح و بیان کند که تنها بر واقعیات بنا باشد و رجحانات، تعصبات، و نظرات شخص خودش در آن مداخله نکند. اینکه تاریخ یک دسپلین سهل‌الmontنخ خوانده شده است، بسبب همین نقاط است که فشرده آنرا درینجا ذکر نمودم.

سوال: جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» بقلم میر غلام محمد غبار در این اواخر نشر شده است. گویا این کتاب دو دهه بعد از نوشتن آن نشر گردیده، علت این معطلي چیست؟ اکنون که وطن در شرایط نهایت دشوار قرار دارد، این کتاب چرا در اینوقت نشر شده است؟ غبار چه نوع شخصیت بود، تقاضاهای حزبی او چه بود؟ آیا حزب «وطن» او با حزبی بنام «وطن» کمونستها کدام ارتباطی دارد؟ نقاط مفارقه و رابطه آن با دیگر احزاب چیست؟ آیا این کتاب با جلد اول آن در طرز نوشته تفاوتی دارد؟ اگر درباره این پرسشها و موضوعات مربوط دیگر و اسلوب تاریخ نویسی روشنی اندازید، ممنون خواهم شد.

جواب: محترم داکتر جاوید! پرسانهایتان یکی نی بلکه چندین است، و من بتمام آنها جواب هم داده نمی‌توانم. درینجا باین اکتفا خواهم کرد که در باره شخصیت و دو اثر آخرین غبار چیزی بنویسم. میر غلام محمد غبار یک نویسنده، ادیب، مبارز سیاسی و مورخ متبار افغانستان بود. از سال ۱۸۹۸

میلادی تافروری ۱۹۷۸ هشتاد سال زندگی کرد بعد از تحصیل علوم مروجی درسن ۲۱ سالگی بکار رسمی آغاز نمود. در داخل و خارج کشور ماموریت ها نمود، جراید حکومتی و غیر حکومتی را بدوران انداخت، یعنی بنویسنده گی اخباری پرداخت و فعالیت ها و مبارزات سیاسی نمود. در دوره کوتاه دموکراسی دهه پنجماه باری از طرف شهر کابل درشورای ملی بحیث وکیل انتخاب شد.

در دوره شاه امان الله باحکومت همکاری نمود اما ازان ببعد تا وفات دربرابر حکومات بایستاد. دو مرتبه زندانی شد، بار اول از ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۶ و بار دوم از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴. هفت سال در قندهار و فراه با فامیل خود در حال تبعید بسر برد ولی درینقدر مدت طویل هم لسان پشتو را یاد نگرفت، با آنکه در قریه بالا بلوك فراه در چنان محیطی میزیست که باشندگان آن تنها بزبان پشتو تکلم میکردند. غبار مینویسد که محمد نادر شاه اراده نموده بود اورا اعدام کند ولی پیش از آنکه او مendum شود خود شاه مendum شد. شاید بهمین سبب هم باشد که غبار تاوفات خود باخاندان نادر شاه در مخالفت گذراند. این مخالفت او در اثر آخرین او (جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ) بکلی واضح است. در هر حال، غبار پیش از بنده شدن ثانی خود در دوره دیموکراسی کوتاه مدت، حزب سیاسی بنام «وطن» تاسیس نمود و بهمین نام جریده ایرا هم بدوران انداخت. جریده «وطن» با جراید دیگر از قبیل «انگار»، «ولس» و «ندای خلق» بانوشه های انتقادی و مفکره بی خود فضای کابل را گرم و غوغایی ساخته بود. سرمقاله ای بقلم غبار بعنوان «موریانه دولت» از جمله نوشته های اساسی جریده وطن بود که گمان میکنم هر افغان آن زمان که سیاست مینمود آنرا خوانده و بر وی اثری بجا گذاشته باشد، مراهم متاثر نموده بود. غبار درین سرمقاله بقوت استدلال کرده بود که اگر حکومت از راه قانون حکومت نکند و اصلاحات را عملی ننماید، بالاخره چنان پوسیده خواهد شد مثلیکه درختی سست بنیاد باموریانه درنهایت پوسیده میشود.

در هر حال، مشغولیت اصلی غبار مبارزه سیاسی و تاریخنویسی بود. اما بیشتر از مورخ، مبارز سیاسی بود. آنچنان مبارزی که تاریخ را هم بامبارزات سیاسی وقف نموده بود. در مبارزه سیاسی از اول تا آخر در راهی که انتخاب نموده بود، بر جاماند که آن مبارزه بر ضد مطلقيت و بطریق داری از قانون، عدالت اجتماعی، مشروطیت و دموکراسی بود. دوازه آخرین غبار از همین زندگی زندگی هدفمند او حکایه مینماید. بهمین سبب است که کتاب متذکره خوانندگان زیادی داشته و دارد، بخصوص بین جوانان تحصیلکرده نسل نو. غبار باین ترتیب در قطار آنهایی در قرن بیست قرار میگیرد که بسیار مبارزه ها کرده و در اهداف خود متردد نشده و در راه اهداف خود پروای مقام، پول، زندان و حتی مرگ راهم ننموده است. در افغانستان معاصر که چوکی و مقامات دولتی بسیاری از سرکردگان ملی و انقلابی رانم و معروج ساخته، انتخاب زندگی هدفمند و پایدار ماندن بر آن تنها خواص کسانی بوده که شخصیت های قوی داشتند، غبار از همین قماش اشخاص بود. روحیه مبارزه غبار در دوازه آخرین او هویدا است که باین ترتیب خلاصه شده میتواند: مبارزه مردم و مشروطه خواهان بر ضد مطلقيت و مبارزه ملی افغانها بر ضد مهاجمین خارجی. غبار باین ترتیب در استحکام افغانیت هم نقشی ادا نموده است.

پیشتر گفتم که من درینجا درباره جلد اول «افغانستان در مسیر تاریخ» کم ولی درباره جلد دوم آن نسبتا بیشتر بحث مینمایم. این آثاریست که غبار، طوریکه خود مینویسد آنرا آزادانه یعنی بدون سانسور و تحریف نشر نموده است. در اثر آخری خود مینویسد: «...سلطنت سد سدیدی بعنوان سیاست روز و غیره در برابر هر فکر و عمل نویسنده گان کشیده بود. حتی من مجیور بودم که در طی سی و چند سال نوشته های خود رانیز ناقص و معیوب عرضه کنم... علاوه ای از دون اجازه و موافقت من نوشته هایم را دوایر مربوطه حکومت تحریف و تعدل میکردند. اولین اثر من که دست نخورده همانا جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ بود که دولت آنرا توقيف کرد ولهذا احتیاج به تحریف مطالب آن نداشت.» (۱) پس بقول غبار تنها دوازه آخرین او دست نخورده، یعنی راستین بوده است. درینصورت تنها این آثار معرف واقعی شخصیت، مفکره ها و جهان بینی موصوف شده میتواند. او تمام آثار دیگر خود را که در تعداد زیاد بوده «نااقص و معیوب» نشان داده است. «معیوبی» آنها شاید شدید به سببی باشد که غبار بملحوظ سانسور رسمی نمیتوانست تاریخ را بنظر خاص خود که مارکسیستی بود تعبیر نماید. این دو اثر موصوف رنگ مارکسیستی دارد، واز نظر تعبیر و جهان بینی از سایر آثار موصوف متفاوت میباشد.

غبار دوازه اصلاحات مارکسیستی را فراوان آورده، آنهم بصورت مبهم، سطحی و از روی فکر جبر. این واقعیت از دو جمله زیر جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ واضح است: «سیر تکامل فیو دالیزم در بین اهالی قندهار و مبارزه دوامدار علیه استیلای خارجی زمینه تشکیل یک دولت قوی مرکزی را در افغانستان

(۱) میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، نشریه شخصی، مطبوعه سپیدی، ۱۹۹۶، ص ۱۳۸.

مهیا کرده بود. این است که دولت ابدالی بقیادت احمد شاه تاسیس شد.» (۲) غبار بعداً حکومت امیر عبدالرحمن خان را که ۱۳۳ سال بعد از آن بمبیان آمد بنام «تمرکز سلطنت فیودالی» مینامد. این تعبیرات و حکم‌های غبار علاوه بر آنکه مبهم و سطحی بوده و از روی فکر جبر اظهار شده است، واقعیت هم ندارد. با این معنی که ابدالی‌ها پیش از آنکه احمد شاه شود با مر گرگین نظام اعلیٰ یا بیگ لر بیگی صفوی در قندهار از قندهار بهرات، بکوا و فراه کوچانیده شده بودند و اکثر شان زندگی کوچی داشتند و صاحبان املاک و زمینهای وسیع نبودند، و در دورهٔ حکمرانی امیر عبدالرحمن خان نیز زمینداران بزرگ یافزارشند، یا کوبیده شدن، و در هر حال مالیات‌های بمراتب سنگینتر از پیش بر آنها حواله شد و تمام شان برای اولین بار زیر سلطهٔ مستقیم دولت در آمدند. غبار باز هم از روی فکر مارکسیستی در هر دو اثر آخرین خود نقش ملاها و روحانیون را کمتر از آنچه بود نشان داده و بر عکس در افغانستان معاصر بر نقش «روشنفکران» از حد زیاد تاکید نموده و مامورین کم رتبهٔ حکومتی را هم در زمرة آنها محسوب نموده است. (کلمهٔ روشنفکر در اصل خود مأخوذه از کلمهٔ *Mittelehden*) روسی بوده به معنی «شغل آزاد.» بقول ستالین یک روشنفکر «باید امروز خدمت خلق لای بینماید، زیرا که طبقات استشمار گر دیگر وجود ندارد.» (۳) ستالین و پیروانش دهقان‌ها و کارگرها بینام خلق و روشنفکران را بانها وابسته میخوانند و کلمهٔ روشنفکر را بر ضد «طبقهٔ حکمران» بمعنی وسیع آن بکار میبرند. مارکسیست‌های افغان هم چنین میکرند. علاوه بر آن، غبار در هر دو جملهٔ فوق و جملهٔ پیشتر از آن بین دولت، حکومت و سلطنت فرق قابل نشده، یکی را بجای دیگر استعمال نموده، در حالیکه هریکی آن معنی علیحده دارد و داشت. مارکسیست‌های مبارز سیاسی بین آنها فرق قابل نمیباشند و تمام آنرا با «طبقات حکمران» وابسته میشمارند.

طوریکه در بالا گفتم، چون غبار بیشتر از یک مبارز سیاسی بوده، در هر دو اثر آخرین خود بحیث مبارز حکم‌ها و قضاوتها صادر نموده است. ولی طوریکه من در یک اثر خود که در سال ۱۹۷۹ نشر شده است و در آن دربارهٔ جلد اول کتاب غبار تبصره مفصلی نموده ام که چند جملهٔ آنرا اینجا نقل مینمایم: «غبار اینجا با محکوم نمودن و آنچه با تبریه کردن سستی نشان نمیدهد و حکم هائیرا که صادر مینماید نه از روی ارزش‌های دورهٔ ایست که وقایع در آن رخ داده است، بلکه از روی ارزش‌های دورهٔ ایست که موصوف کتاب خود را در آن انتشار داده است.» (۴) موصوف در حکم نمودن تاحدی پیش رفته که تمام وزیر‌های حکومت یعنی کابینهٔ صدراعظم سردار محمد هاشم خان را «وحشی» (۵) خوانده است. در کابینهٔ سردار موصوف این اشخاص هم عضویت داشتند: شاه محمود خان غازی، محمد گل خان مومند، غلام فاروق عثمان، محمد نوروز خان، علی محمد خان، فضل عمر مجددی، فضل احمد مجددی و میرزا محمد یفتلی. اگر طوریکه غبار حکم میکند، اینها «وحشی» (باشدند، متعددند و متقدند) (اشخاص دارای ثقافت) کی خواهند بود؟ طرفه اینکه غبار، سرکردهٔ حکومت یعنی شخص سردار محمد هاشم خان را «وحشی» اعلام ننموده است.

اکنون میخواهیم دربارهٔ جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» غبار طور خاص ولی مختصرًا بحث نمایم. اول میگوییم که دربارهٔ محتویات آن طور مشخص کدام وقت دیگر بحث خواهیم نمود و درینجا در مورد اینکه موصوف از روی کدام معیار‌ها این اثر را انشا نموده است، میخواهیم طور مختصر بحث نمایم.

قسمت کوچک افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، را وقایع تاریخی و قسمت بیشتر آنرا مشاهدات، تجارب، انتباها، قضاؤها و حکم‌های مولف تشکیل مینماید. بعبارت دیگر، آنقدر که این اثر بر شخص مولف دور میخورد، بروقایع تاریخی نمیچرخد. بیک کلمه، این اثر خاطرات نویسندهٔ را احتوامینماید و با این ترتیب، عنوان آن یعنی «افغانستان در مسیر تاریخ» با متن آن موافقت ندارد. اینکه این اثر مجموعهٔ

(۲) میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، ناشر پیام مهاجر، ایران چاپ دوم، ۱۹۸۰، ص ۴۴۳، ۳۵۴

(۳) جوزف ستالین، «روشنفکرنو و قدیمی» در کتاب روشنفکران، بمنوی هوس زار، پرس آزاد گلن کو، الونای امریکا، ۱۹۴۰، ص ۴۰۷

(۴) محمد حسن کاکر، حکومت وجامعه افغانستان، سلطنت امیر عبدالرحمن خان، نشریهٔ پوهنتون تکزان، ۱۹۷۹، ص ۲۵۴

(۵) افغانستان در مسیر تاریخ، غبار، جلد دوم، ۱۹۹۹، ص ۱۹۹

خاطرات نویسنده میباشد، خودش هم بنحوی آن را میرساند: «م موضوعات این کتاب اکثراً چشید و میباشد.» مطلب اینکه بقرار این ادعا، اکثر وقایع این کتاب از نظر مولف گذشته و او کتاب خود را بر اساس آن انشا نموده است. اما این ادعای غبار درست بوده نمیتواند در کشوری که آزادی کامل هم وجود داشته باشد، یک شخص نمیتواند تمام وقایع دوره خود را مشاهده نماید. تقریباً در تمام دوره کتاب متذکر کرده غبار نا آزادی حکمرانی باشود: بالای حرکات افراد بطور عمومی و بالای حرکات غبار طور خاص قیود وضع شده بود. مولف سالها در تبعید و محبس گذرانده و باقی عمر خود را در کابل و خارج سپری نموده است. درینحال برایش ممکن نبود مشاهد تمام وقایعی باشد که در کتاب خود آورده است. در چنین حال، متتبع و مورخ با اشخاص خبیر مصاحبه کنندگان را میگرفت و لی آنرا نمیگوید و تنها خود را منبع وقایع کرده باشد، که باعیست نام مصاحبه کنندگان را میگرفت و لی آنرا نمیگوید و تنها خود را منبع وقایع نشان میدهد. معنی این وضع از نظر معیارهای علم تاریخ چنین میشود که در کتاب موصوف ارزشها و نظریات خودش ذید خل است. شاید بهمین سبب باشد که این اثر موصوف بیشتر عنده و غیرآفاقتی تلقی گردد و نظر بدلاًیل مشخص ذیل اعتبار آن هم محدود میباشد:

غبار این اثر خود را بیک دوره طویل اختناق و دوره کوتاه مدت دموکراسی دهه پنجاه وقف نموده است. دوره های صدارت سردار محمد داود خان، دوره ده ساله شاهی مشروطه و جمهوریت اولی را در آن شامل نموده است. با آنکه او میتوانست این دوره ها را هم شامل آن بسازد، چونکه موصوف اثر خود را در سال ۱۹۷۳ نوشت، یا با تمام رسانده است. سوال پیدا میشود که او چرا چنین کرده است؟ هر کس درینورد نظری خواهد داشت. برایمن چنین معلوم میشود که او اینکار راعمدا نموده است. غبار بگروه «جوانان افغان» تا آخر عمر خود وفادار باقیماند و چون این گروه افراطی در دوره حکمرانی محمد نادر شاه و صدارت سردار محمد هاشم خان کوبیده شده بودند، غبار بحیث عضو آخرین آن، چنان ضربات شدید لفظی بر آنها حواله نموده است، مثیلیکه یک شخص بالای دشمن آشتبانی نا پذیر خود حواله مینماید. اگر غبار دوره شاهی قانونی را شرح و بیان مینمود، در آنصورت مجبور بود درباره آن منحیت نظامی یعنی از اردو هم بحث کند که اهداف «جوانان افغان» را در عمل پیاده میکرد. درینحال او باعیستی بر تمام محتویات کتاب، بخصوص اسلوب نوشتة و حکم ها و قضاوتها خود تجدید نظر مینمود. علاوه اما مجبور میبود اینرا هم درنظر بگیرد که در همین دوره شاهی مشروطه و قانونی، در کشور افغانستان یک جامعه مبتبنی بر ارزشها مدنی و دموکراسی هم در حال رشد و انکشاف بود، درینحال او مجبور میشد درباره آنها اظهار نموده است. این چیزی بود که غبار نمیخواست، درواقع غبار بحیث آخرین عضو وفادار و مبارز «جوانان افغان» با این اثر از خاندان نادر انتقام گرفته است. موصوف با این ترتیب انتقام گرفتن رامیراث خود گذاشته و تاریخنویسی را مترضرنموده است.

علاوه بر آن، غبار اثر آخرین خود را مبالغه آمیز نوشته است، بخصوص وقته از سلطنت، حکومت و دولت سخن میراند. باین عبارات و کلمه موصوف توجه کنید: «سلطنت دیگر دیوانه شده بود و بهر طرف دهن می انداخت.» (۶). غبار شاید یگانه مورخ در تمام جهان باشد که در باره یک خاندان حکمران چنان شدید و درشت حکم نموده است. تنها اینهم نیست، در جای دیگر وی مینویسد: «فردی و محفلی نماند که تحت نظر مستقیم جاسوسی دولت نباشد.» (۷). بقرار این حکم، باید جاسوسان حکومت برابر بتعاد نفوس کشور بوده باشد! غبار اینرا هم میگوید که: «سلطنت هیچ سری و شهرتی را در کشور مجال سرافراختن نمیداد.» (۸) یا اینکه: «حکومت تمام روش فکران مبارز افغانستان را در زندانها افگنده و در تبعید گاه منزوی و خاموش از اعماق نمود، وبقیه السیف آنان در پایتخت و ولایات کشور تحت مراقبت پلیسی قرار گرفت.» (۹). بینید، غبار منحیت یک مورخ هم میگوید که حکومت «تمام روش فکران مبارز» را زندانی نمود، و هم میگوید که باقیمانده آنان را تحت مراقبت قرارداد! غبار همچنان مینویسد که: «افغانستان بیک خانه شخصی خانواده حکمران مبدل شد که مردم آن برده و بندۀ آن شمرده میشدند.» (۱۰). یا اینکه: «سلطنت تصمیم داشت ملت افغانستان را بیک جامعه مرده و مستعمره نمایند! نماید.» (۱۱). خوانندگان این مصاحبه ملتفت میشوند غبار نمیگوید که سلطنت یعنی چه؟ سلطنت یک کلمه مجرد و مبهم بوده بخودی خود عمل کرده نمیتواند، تنها گردانندگان آن عمل کرده میتوانند! علاوه بر آن، این افاده او، یعنی «جامعه مرده و مستعمره نمایند!»، در اصل خود متناقض میباشد. مورخ بماند نقاش که هیچ نقطه و خط را بیجا نمیگذارد، هیچ کلمه و هیچ جمله را بیجا، ناقص و متناقض نمی آورد، مثل آنکه تا درباره راست بودن کدام موضوع متنیق نباشد، آنرا نمی نویسد. غبار در این فقره مورخ نمیباشد.

درین مدت حتیما با طالبان هم تماس میگیرد و از طریق امریکا و چند کشور اروپائی بالای پاکستان هم فشار وارد میسازد تا طالبان را باشترانگ در لویه جرگه اضطراری راضی سازند. اما وزیر خارجه طالبان بتاریخ ۹ دسامبر از طریق بی بی سی اعلان کرد که هر نوع پلان و جرگه ایکه به تحریک و مداخله امریکا دایر گردد، شرکت نخواهد کرد.

اما آسیب پذیری و تحول آنی والاستیکی در سیاست پاکستان رانباید از نظر دور داشت. دیروز اعلان شد که جنرال پرویز مشرف حاکم نظامی پاکستان ظاهرا بتقاضای عربستان سعودی (اما اصلا باش اصرار و خواهش امریکا) نواز شریف را با ۲۰ نفر اعضای خانواده اش از حبس ابد رها کرده توسط طیاره عربستان سعودی فرستاد تا در آنجا مرفه زندگی کنند. از آنجاییکه پلان لویه جرگه اضطراری پادشاه اکنون بحیث یک پلان امریکائی انکشاف کرده است، امریکا هم در همین مدت ۴۰ روز تمام قدرت و امکانات خود را برای موفقیت این پلان بکار می اندازد. اولیای نظامی و سیاسیون پاکستان آسیب پذیری پاکستان را از ناحیه انکشاف طالب گرایی در آنکشور ملتفت شده اند. کی میداند که پاکستان رویکار آمدن یک حکومت جلای وطن را بمقابل طالبان بطور مخفی بمنافع خود تلقی نموده و اگر ظاهرا آنرا تائید نکند، بخاطر گل روی امریکا موانعی هم ایجاد ننماید؟!

آیا لویه جرگه پادشاه بداخل افغانستان دایر میگردد یا بخارج کشور؟ فهم و تصور ما اینست که طالبان بداير شدن لویه جرگه پادشاه در قلمرو تحت تصرف خود موافقت نمیکنند، در بدخشان و جزیره کوچک در قد که تحت تصرف مسعود - ربانی است تسهیلات دایر شدن لویه جرگه، بشمول تضمینات امنیتی، وجودندارد. حواریون پادشاه، خصوصا سیرت و واصفی، قبلا پیشواه دایر شدن لویه جرگه را بخارج کشور تقدیم و اصرار ورزیده اند. امریکات هم صدمیلیون دالر برای اینکار تخصیص داده که باید در ظرف سال مالی ۲۰۱۱ درین راه بمصرف برسد. پس این جرگه حتیما در اواسط سال آینده (در ماه جون یا جولای) باحتمال اغلب درخارج کشور دایر میگردد. تا آنوقت برای بیشتر مضمحل ساختن طالبان از لحاظ نظامی و اقتصادی حملات و ترتیبات مقتضی در عمل پیاده خواهد شد.

در لویه جرگه پادشاه جناح های ربانی - مسعود، دوستم، وحدت، گیلانی و کمونستهای افغان اشترانگ میکنند و طرح امریکائی تاسیس یک حکومت جلای وطن را بزعمات پادشاه تائید و تصویب مینمایند. متعاقبا امریکا، روسیه، انگلستان، هندوستان و تاجکستان و پس از آن ملل متحد حکومت جلای وطن را برسمیت میشناسند و چوکی افغانستان در ملل متحد بحکومت جلای وطن انتقال مییابد؛ نمایندگیهای حکومت جلای وطن دریکعده کشورها بشمول ایران، هندوستان، تاجکستان افتتاح میشود. کمکهای ملل متحد و امتیازات یک حکومت باصطلاح قانونی بحکومت جلای وطن داده میشود و کمکهای هنگفت بین المللی برای بازسازی افغانستان تعهد میگردد. حکومت جلای وطن بکار تسویه قانون اساسی جدید شروع و فعالیت های نظامی و سیاسی وسیع را برای بیشتر بیچاره ساختن طالبان برای اندازد. دولت پاکستان که در حقیقت مضمحل شدن طالبان و ختم طالب گرایی را در منطقه بمنفع خود میداند بعد از گرفتن یک سلسله تضمینات از حکومت جلای وطن - و دریافت مبالغ هنگفت کمک از امریکا - درنهایت طالبان را ترک و حکومت جلای وطن را برسمیت خواهد شناخت.

اینست دور نمای تاسیس حکومت جلای وطن اگر همه جنبه های خیال پلو ها مطابق به توقع تحقیق پذیرد، ولی امکان اینکه از زیر غوری پلو ملی برآید نیز موجود است - بطوریکه اگر طالبان در موقف های خود ۹۰ درجه چرخش قایل شوند و با قبول یک قسمت شرایط ربانی - مسعود با آنها در ائتلاف در آیدن، ربانی مسعود در ائتلاف همراهی طالبان خوشنده تا همراهی پادشاه - یا اگر طالبان بقسطنطی از شرایط امریکا - خصوصا موضوع بن لادن - تمکین کنند، امریکا نیز برای اهداف طویل المدت خود در منطقه همکاری با طالبان را مرجع میداند - یا اینکه طالبان خودشان یک لویه جرگه ملی را دایر و یک حکومت ملی و مردمی تاسیس و قدرت سیاسی را داوطلبانه بسردم بسپارند.

ذکر چند نکته در باره اهداف و انگیزه های طرفهای ذیدخل برای تاسیس حکومت جلای وطن نیز لازم می افتد. وقتی هموطنان لست کانگرسمنهای امریکائی را ملاحظه کنند ملتفت میشوند که قسمت اعظم آنها بحزب ریپبیلیکن یا جمهوریت خواهان تعلق دارند. ریپبیلیکنها از چندی با یقین نهاده شدن آقای بوش در انتخابات خوش بین و متوجه میباشند (اگرچه نتیجه انتخابات تا تحریر این سنتون در محکم امریکا دور میخورد) و برای آنکه برای رئیس جمهور جدید خود یکموفقیت بزرگ در ساحة سیاست خارجی تامین کرده باشند، موضوع تاسیس حکومت جلای وطن را از طریق دایر ساختن لویه جرگه پادشاه بمصرف امریکا طرح کردن. این پلان اگر طوریکه طرح شده تحقق یابد برای رئیس جمهور آینده امریکا کریدت حل بزرگترین معضله آسیای مرکزی را در بردارد که ریپبیلیکنها متوجه اند این کریدت بحزب ایشان تعلق بگیرد.

شماره مسلسل ۸۴ سال دوازدهم دسامبر ۲۰۰۰، قوس ۱۳۷۹

SERIAL NO. 83, VOLUME 12, DECEMBER 2000, QAUS 1379

# اُخْبَارُ افْغَانِیَّةٍ

AFGHANISTAN MIRROR

لوبه جرگه بکه مهروهه همه و اجنبیه بادیده است  
که موضع و مرجع احصار آن باید شرعاً و عادیه باشیست گردد

جرم طرفدار تکلیل لوبه جرگه بشمول طالبان  
به داخل افغانستان استند  
ملت افغان حکومت ساخته  
و آله دست اجنبی را  
نمی چذیرد!



AFGHANISTAN MIRROR  
PO. BOX 418  
MONTCLAIR, CA 91763

TEL (909) 625-8051  
FAX (909) 625-6751

شماره

امريكا ۷ دالر آسيا ۱۴ دالر  
USA \$7 CANADA \$8 AUSTRALIA \$14  
EUROPE \$12

PRICES OF

شماره اين فروش

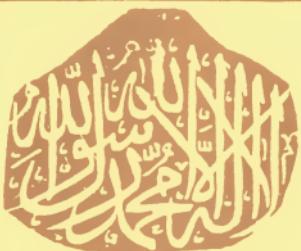
امريكا ۷ دالر كندا ۸ دالر

آسيا ۱۴ دالر



سقیده ما اوریک، هزاره، پشتوون، اتر کمن، بلوج، تاجک، نورستانی  
و سایر اقوام شریف افغان هر کدام و ممه شان و ارثین افغانستان  
بوده، در خانه مشترک افغانستان هم و مسئولیت مساوی دارد. هم مشترک  
باید شرعاً و عادیه باشیست گردد

هر دم افغانستان از دیکتاتوری قشی خاطر  
منحوب و نفرت دارند



## آئینہ افغانستان

اہسناء سبق غیر مزبی، فی رسالی  
بمحترمینہ تماشان کئے نہیں غریب شناختی است  
اہنہ دس مدبہاں باکان ستشان نہیں خود

مُرْسَلَةٌ وَنَافِعٌ  
دَكْنَرَةٌ عَذَّلَةٌ إِلَهَمَانٌ

مِنْهُ

در اروپا- آسیا	بر امریکا
۱۲۰ دلار	۶۰ دلار سالان
۴۰ دلار	۳۰ دلار شماهی
* قیمت این شاره ۷ دلار در امریکا	

AFGHANISTAN MIRROR  
P.O.BOX 418  
MONTCLAIR, CA 91763

## مکاتب وارثہ باہم بہت کم نہ سیندہ مارا یا شہ

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
TEL: (909) 625 8051

TEL: (909) 625 8051

FAX: (909) 625 6751

卷之三

## شادت نشانه هنرگفت اثر دینت نظر نیز سلک نیک

عدوان

تاریخ تبلیغی یمطبع

۱۰۰ دلایل

صفحة

اعیاندار و مسیحیه های را در یافته	.....
و قابع مهم افغانستان	.....
یک اکتشاف جدید: حکومت جلای وطن	.....
تحلیل حکومت جلای وطن	.....
پس کی پس آمد؟ - روبرو فسما: ترجیحه هاشمیان	.....
منشی سوم فرس و ستون پنجم - حمید انوری	.....
کنفرانس چوکی در محل مخد و فروش چوکی افغانستان	.....
و دو نظر در مجموعه جرگ - غلام غوث ترجمان	.....
افتتاح ریاضی در محل مخد - پوهانه ملکگری	.....
نامه ایکه در ایند نشر نشد - غوث ترجمان	.....
منشی سوم فرس و ستون پنجم - حمید انوری	.....
کنفرانس چوکی پرستان سیرت - اداره	.....
تغیر موق حکومت ایالتیه - اداره	.....
نامه ای بجناب ولسل - اداره	.....
دجال - دکتور لیوال صورتگر	.....
مشت نمونه خروار - عبدالقدیر هاجر	.....
تذکر دوستانه پیرامون فرطام ایض - فریار	.....
نظرات و سفارشات دوستان آئینه	.....
توضیح مختصر بمنظور رفع یک اشتباه - زرملو	.....
دو سوال از دو دکتور - وسیه عاسی	.....
عکس العمل لونگ در بیرام شیرین	.....
تایید از تشکیل لوبه جرگ - محمد علی پوبل	.....
نامه یک دوشهیر افغان از پیشوار - وحیده محمودی	.....
نامه ای از کمال جان خراب	.....
عکس العمل ها: درباره نمایش فاطمه حان - غربیار	.....
درباره اختربیگمای - سید فضل احمد	.....
درباره منتجات لین - دکتور جلالی	.....
درباره بیانات معروفی - محمد معروفی	.....
درباره مظاهره اتفاهه ادا کرد و بیار - محمد پویس	.....
درباره زایر زنکار - محمد اسلام فخرزاد	.....
توضیح مایل از خود بخاطر کسب شهرت - منصور صادقی	.....
دلار و دینار شریشون د بو والی ضرورت - پوهانه نادر عمر	.....
شایعه ترازایدی تشکیل فدراسیون - دکتور روسارنه کی	.....
سنت مجاهد ملا محمد عمرته بی پیغام - محمد داده مند	.....
راه حل اساسی و اقتصادیه فضایی تا حل افغانستان سفریار	.....
افغانستان و پاکستان - داکتر محمد انور اکبر	.....
د نقل مرکز، افغانستان که خراسان؟ دکتور زیر کیار	.....
لیغ او ون - طفیل جان بایی	.....
نظری بر طرح داکتر اکرم مشان - محمد نعم بارز	.....
منظور نظر طالبان امارات است نه جمهوریت - اراکوز بیار	.....
پیرامون سفر جنرال اوریان به پیشیبر - د گروال سیدی	.....